



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمران
علیه السلام

www.ghaemiyeh.com
www.ghaemiyeh.org
www.ghaemiyeh.net
www.ghaemiyeh.ir

روزگارنامه

مخاطبات

نخستین فصلنامه تخصصی امام حسین (ع)

سال اول - شماره ۲ - زمستان ۱۳۹۵

شماره ۲۵۵ روزگارنامه نخستین بار در تاریخ ۱۳۹۵/۱۱/۲۵



- صحابه امام حسین (ع) - بزرگی ها و عظمت ها (۱)
- منتقلی جلالکم بر امتحانجات حضرت زینب (ع) - پروموتو امام امام حسین (ع)
- سیاست عزت مشارکه امام حسین (ع) در برابر معاویه
- عقلی انحراف امت اسلامی در مستطعات قیام عاشورا
- قیام عاشورا از دیدگاه منابع تاریخی اهل سنت ایا تکلیف بر کارمخاری - طبری و اعمی
- تطایفه برپایی مراسم عاشورا در ایران و هند ایا تکلیف بر ظهور سنگترا
- امام حسین (ع) و عاشورا در تصدیقه "امت بالمحسین" - محمده مهدوی - اهرامی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

پژوهش نامه معارف حسینی 4 : نخستین فصلنامه تخصصی امام حسین علیه السلام

نویسنده:

جمعی از نویسندگان

ناشر چاپی:

فصلنامه آیت بوستان

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۱۱	پژوهش نامه معارف حسینی ۴ : نخستین فصلنامه تخصصی امام حسین علیه السلام
۱۱	مشخصات کتاب
۱۲	اشاره
۱۸	صحابه حسین (علیه السلام)، ویژگی ها و فضیلت ها (۲)
۱۸	دکتر محمد رضا سنگری
۱۸	اشاره
۱۸	چکیده
۱۹	شجاعت و دلاوری
۲۱	ولایت مداری
۲۴	صبر و استقامت
۲۹	غیرت و حمیت دینی
۳۲	مواسات و همدلی و وحدت
۳۴	روشنگری و بصیرت افزایی
۳۸	نتیجه گیری
۳۹	منابع
۴۲	منطق حاکم بر احتجاجات حضرت زینب (علیها السلام) پیرامون قیام امام حسین (علیه السلام)
۴۲	دکتر محمد رنجبر حسینی
۴۲	چکیده
۴۳	مقدمه
۴۴	۲. شرح مفاهیم
۴۶	۳. منطق حاکم بر احتجاجات حضرت زینب (علیها السلام)
۵۷	نتیجه گیری
۵۹	کتابنامه

۶۲	سیاست عزت مدارانه امام حسین (علیه السلام) در برابر معاویه
۶۲	سمیه عابدی - مهدی مردانی -
۶۲	چکیده
۶۴	۱- مفهوم شناسی عزت
۶۷	۲- شخصیت سیاسی امام حسین (علیه السلام) و معاویه
۷۰	۳- جلوه های عزت در شخصیت سیاسی امام حسین (علیه السلام)
۷۹	نتیجه گیری
۸۱	منابع و مأخذ
۸۴	- مقالات -
۸۶	علل انحراف امت اسلامی در مستندات قیام عاشورا
۸۶	دکتر نصرت نیل ساز - مرجان شیری محمدآبادی
۸۶	چکیده
۸۷	مقدمه
۸۸	۱- مهجور ساختن اهل بیت (علیهم السلام)
۸۸	اشاره
۹۰	۱- غصب خلافت
۹۲	۱- اقدامات فرهنگی
۹۲	۱-۱-۱ منع نقل و نگارش حدیث
۱۰۱	۲- قدرت یافتن بنی امیه
۱۰۱	اشاره
۱۰۵	غار بیت المال
۱۰۶	ترویج فساد
۱۰۹	ایجاد جو رعب و وحشت
۱۱۰	ترویج جبرگرایی
۱۱۱	۳- نتیجه گیری
۱۱۴	منابع

۱۲۰	چکیده
۱۲۱	مقدمه
۱۲۲	معرفی منابع مورد تحقیق:
۱۲۶	خصوصیات برجسته امام حسین(علیه السلام):
۱۲۷	امام حسین(علیه السلام) در روزگار خلافت یزید:
۱۳۰	آغاز نبرد خونین:
۱۳۳	سرانجام یزید:
۱۳۵	دلایل وزمینه های وقوع حادثه کربلا از دیدگاه سه منبع مورد تحقیق:
۱۳۶	نتیجه گیری
۱۳۸	منابع
۱۴۰	مقایسه برپایی مراسم عاشورا در ایران و هند
۱۴۰	اشاره
۱۴۰	دکتر شهبانو دلبری - زهرا زحمتکش
۱۴۰	چکیده
۱۴۱	مقدمه
۱۴۲	الف) سوگواری عاشورا توسط اهل بیت (علیهم السلام)
۱۴۲	ب) سوگواری عاشورا در ایران
۱۴۲	اشاره
۱۴۴	عصر صفویه
۱۴۵	دوران افشاریه و زندیه
۱۴۶	دوره قاجاریه
۱۴۷	دوران پهلوی و انقلاب اسلامی
۱۴۷	شیوه ها و آیین عزاداری در ایران
۱۴۷	اشاره
۱۴۷	۱. پرده خوانی
۱۴۸	۲. شمایل نگاری

۳. سپاه پوش شدن و حضور در مجالس ۱۴۸
۴. روضه خوانی ۱۴۹
۵. تابوت واره ۱۴۹
۶. حمل عَلم ۱۴۹
۷. سینه زنی ۱۵۰
۸. زنجیرزنی ۱۵۰
۹. قمه زنی ۱۵۱
۱۰. طبل زنی ۱۵۱
- ج) عاشورا درهند ۱۵۲
- اشاره ۱۵۲
- تاریخ عزاداری در هند ۱۵۲
- نقش ایرانیان در ترویج عزاداری در شبه قاره هند ۱۵۳
- وضعیت فعلی عزاداری ۱۵۴
- پاسداشت روز عاشورا ۱۵۵
- مراسم استقبال از محرم ۱۵۵
- مکان ویژه برگزاری مراسم عاشورا ۱۵۵
- نامگذاری ایام عاشورا ۱۵۶
- حضور پیروان آیین های مختلف ۱۵۶
- حضور پرشور عزاداران ۱۵۷
- شیوه برگزاری مراسم ۱۵۷
- شیوه ها و آیین عزاداری ۱۵۸
- اشاره ۱۵۸
۱. حمل علم ۱۵۸
۲. شبیه خوانی (رقص ببر) ۱۵۹
۳. سخنوری و نوحه خوانی ۱۵۹
۴. سینه زنی، زنجیرزنی ۱۵۹

۵. فافه شکنی ۱۶۰
۶. راه رفتن روی آتش ۱۶۰
۷. قمه زنی ۱۶۰
۸. تابوت واره ۱۶۰
۹. شکستن جواهرات توسط زنان ۱۶۱
۱۰. نگهداری زره امام حسین در خانه ۱۶۱
۱۱. بازگشت مردم به زادگاه شان از سراسر جهان ۱۶۱
۱۲. بزرگداشت حضرت قاسم ۱۶۱
- بهره وری رهبران هندی از موج عاشوراگرایی در استقلال هند ۱۶۲
- مراسم عزاداری عاشورا در بنگلور هندوستان ۱۶۲
- مکان مخصوص برگزاری مراسم ۱۶۳
- حضور پیروان ادیان مختلف ۱۶۳
- شیوه برگزاری روز عاشورا ۱۶۳
- نحوه عزاداری زنان ۱۶۵
- نتیجه گیری ۱۶۵
- منابع ۱۶۷
- امام حسین(علیه السلام) و عاشورا در قصیده "آمنت بالحسین" محمد مهدی جواهری ۱۷۰
- دکتر محمود شهبازی - اصغر شهبازی ۱۷۰
- چکیده ۱۷۰
- ۱- مقدمه ۱۷۱
- ۱- پیشینه تحقیق ۱۷۲
- ۲- گذری بر ویژگی اشعار جواهری ۱۷۲
- ۳- مضامین قصیده آمنتُ بالحسین ۱۷۴
- ۴- ساختار زبانی قصیده ۱۸۰
- ۵- نتیجه گیری ۱۸۶
- منابع ۱۸۸

۱۸۸	الف) عربی
۱۸۹	ب) کتب فارسی
۱۸۹	ج) مقالات
۱۹۰	نکته هایی از معارف حسینی
۱۹۰	اشاره
۱۹۰	سید محمد کاظم طباطبایی
۱۹۰	مقدمه
۱۹۴	۱. طالب حق بودن و طالب باطل بودن
۱۹۵	۲. شنیدن نظر مخالف
۱۹۶	۳. پرهیز از لجاجت، عناد
۱۹۸	۴. توان بازگشت و توان اعلان بازگشت
۱۹۹	نتیجه گیری
۲۰۰	معرفی کتاب
۲۰۰	دکتر محمدرضا فخر روحانی
۲۰۲	فراخوان نگارش مقاله برای فصلنامه پژوهش نامه معارف حسینی
۲۰۸	Abstracts
۲۱۲	درباره مرکز

پژوهش نامه معارف حسینی 4 : نخستین فصلنامه تخصصی امام حسین علیه السلام

مشخصات کتاب

فصل نامه علمی _ تخصصی

سال اول، شماره 4، تابستان 1397

صاحب امتیاز و مدیرمسئول: دکتر محمدحسین مردانی نوکنده

سر دبیر: دکتر سید محمدکاظم طباطبایی

مدیر داخلی: غفار عموزاده آرائی

مدیر اجرایی: دکتر حسین قلندری

ویراستار فارسی: سعید صنعتی

مترجم و ویراستار انگلیسی: دکتر محمدرضا فخرروحانی

طراح جلد: حسن فرزنانگان

صفحه آرا: علی قنبری

مدیر روابط عمومی: علیرضا شابدین

لیتوگرافی، چاپ و صحافی: مشهد، مؤسسه چاپ و انتشارات آستان قدس رضوی

هیئت تحریریه: دکتر نجف لک زایی استاد دانشگاه باقر العلوم (علیه السلام)

دکتر مجتبی رحماندوست دانشیار دانشگاه تهران

دکتر ناصر رفیعی محمدی دانشیار جامعه المصطفی العالمیه

دکتر علی بیات دانشیار دانشگاه تهران

دکتر علی حاجی خانی دانشیار دانشگاه تربیت مدرس

دکتر غلامرضا خوش فر دانشیار دانشگاه گلستان

دکتر محمدرضا سنگری استادیار پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی

دکتر مصطفی دلشاد تهرانی استادیار دانشگاه قرآن و حدیث

دکتر محمد رضا فخر روحانی استادیار دانشگاه قم

دکتر مهدی مردانی (گلستانی) استادیار دانشگاه قرآن و حدیث

نشانی پستی: گرگان _ صندوق پستی 853-49175، فصل نامه پژوهش نامه معارف حسینی

کدپستی: 4916935379

نمابر: 017-32131590 همراه: 09113701235

ایمیل فصل نامه: <http://www.maarefehosseini.ir> ayate.boostan@gmail.com

شمارگان: 1200 نسخه بها: 000/125 ریال

این فصل نامه با همکاری اداره کل تبلیغات اسلامی گلستان منتشر می گردد.

ویراستار دیجیتالی: محمد منصوری

ص: 1

اشاره

فصل نامه علمی _ تخصصی پژوهش نامه معارف حسینی نشریه ای با موضوع مطالعات اسلامی (با تمرکز بر معارف امام حسین(علیه السلام)) به زبان فارسی و گستره سراسری و نوع انتشار مجله ای به شماره ثبت 75858 فعالیت خویش را با رویکرد علمی _ تخصصی آغاز نموده است.

فصل نامه علمی _ تخصصی پژوهش نامه معارف حسینی در پایگاه های زیر نمایه می شود:

1. بانک نشریات کشور [www. magiran. ir](http://www.magiran.ir)

2. مرکز اطلاعات و مدارک علمی جهاد دانشگاهی www. sid. ir

3. پایگاه مجلات تخصصی نور www. noormags. ir

4. پرتال جامع علوم انسانی _ پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

5. پایگاه نشریات علمی _ تخصصی دانشگاهی ایران (پانتا)

6. کتابخوان همراه پژوهان pajooaan_ir@

مشاور عالی:

حجت الاسلام نورالله ولی نژاد

مشاوران علمی فصل نامه در عراق:

1. شیخ علی الفتلاوی (مدیر کتابخانه حرم امام حسین(علیه السلام) در کربلا)

2. دکتر محمد حسین علی (دانشگاه کربلا)

3. دکتر سید حسن عیسی الحکیم (دانشگاه کوفه)

4. دکتر هادی التمیمی (الجامعة الاسلامیة نجف اشرف)

5. دکتر سید سلمان هادی آل طعمه (پژوهشگر کربلا)

6. سید یونس الموسوی (حرم حضرت ابوالفضل(علیه السلام))

7. سید حیدر غازی جاسم الموسوی (دانشگاه بابل، مؤسسه ترجمه الکفیل)

شیوه نگارش و چگونگی پذیرش مقاله در آیت بوستان- پژوهش نامه معارف حسینی

- مقاله باید حاصل پژوهش علمی در یکی از موضوعات مرتبط با معارف حسینی باشد.

- هیئت تحریریه در رد پذیرش و ویرایش مقاله ها آزاد است.

- تقدم و تاخر چاپ مقاله ها با بررسی و نظر هیئت تحریریه مشخص می شود.

- مسئولیت درستی مطالب مندرج در مقاله به عهده نویسنده است و فصلنامه آیت بوستان هیچگونه مسئولیتی در قبال آن ندارد.

- در هر مقاله ، فاصله خطوط 1 ، حاشیه از دو طرف 4 و از زیر و زبر 5 سانتی متر باشد و هر مقاله باید حداکثر 18 صفحه A4 (با قلم نازنین (12) و بر پایه دستور خط مصوب فرهنگستان زبان و ادب فارسی (www.persianacademy.com) نگاشته شود.

- مقالات باید در محیط Word 2000 / 2003 XP حروف چینی و به دفتر فصلنامه ارسال شود.

- در صفحه عنوان ، به ترتیب ، عنوان مقاله نازنین (15) زیر عنوان نازنین (13) ، نام نویسنده / نویسندگان (نازنین) (13) ، رتبه علمی و نام دانشگاه یا سازمان وابسته همان قلم ، چکیده (در 5 تا 8 خط ، کلید واژه ها (5 تا 7 واژه ، شماره تماس و نشانی الکترونیکی نویسنده در پاورقی آورده شود. اطلاعات مندرج در بند پیشین به زبان انگلیسی ، در صفحه ای جداگانه آورده شود.

- تصویرها ، جدولها و نمودارها با مشخصات دقیق در صفحات جداگانه آورده شود.

- هر مقاله باید شامل مقدمه مواد روشها و بحث و نتیجه گیری باشد.

- توضیحات در انتهای مقاله به صورت پی نوشت ذکر شود.

- ارجاعات تمام نقل و قولها مستقیم و غیر مستقیم باید به صورت زیر تنظیم شود : (نام خانوادگی نویسنده / نویسندگان ، سال نشر: شماره صفحه)

اگر از یک نویسنده در یک سال بیش از یک اثر منتشر شده باشد ، این آثار با ذکر حروف الف : ب ، و... یا a b و... پس از سال انتشار از هم متمایز شوند.

ص: 3

- اگر کتاب بیش از سه نویسنده داشته باشد، پس از نام نخستین نویسنده عبارت « و همکاران» نوشته شود؛ اثری که نام نویسنده ندارد به نام کتاب ارجاع داده شود؛ اثری که توسط مؤسسه یا سازمانی فراهم آمده باشد به نام مؤسسه یا سازمان ارجاع شود.

- فهرست منابع و مآخذ در پایان مقاله به ترتیب حروف الفبا و به صورت زیر تنظیم شود: کتاب: نام خانوادگی، نام نویسنده / نویسندگان (سال نشر). نام کتاب. نام و نام خانوادگی افراد دخیل (مصحح، مترجم، ویراستار و...). شماره چاپ محل نشر ناشر کتابی که نام مؤلف ندارد: نام کتاب سال نشر) شماره چاپ محل نشر: ناشر کتابی که تألیف یک مؤسسه است: نام مؤسسه مؤلف. سال نشر نام کتاب شماره چاپ. محل نشر: ناشر.

مقاله: نام خانوادگی، نام نویسنده / نویسندگان سال نشر عنوان مقاله». نام ویراستار یا گرد آورنده.

نام مجموعه مقالات محل نشر: نام ناشر. شماره صفحات مقاله.

- حق چاپ مقاله، پس از پذیرش برای آیت بوستان پژوهش نامه معارف حسینی) محفوظ است و نویسنده نمی تواند آن را به نشریه دیگر ارائه دهد.

- مقاله های دریافت شده بازگردانده نمی شود.

فصلنامه آیت بوستان - پژوهش نامه معارف حسینی

ص: 4

فهرست عناوین

- ۷..... صحابه حسین علیه السلام، ویژگی ها و فضیلت ها (۲).....
دکتر محمدرضا سنگری
- ۳۱..... منطق حاکم بر احتجاجات حضرت زینب علیها السلام پیرامون قیام امام حسین علیه السلام.....
دکتر محمد رنجبر حسینی، طاهره عطار
- ۵۱..... سیاست عزت مدارانه امام حسین علیه السلام در برابر معاویه.....
سمیه عابدی، مهدی مردانی (گلستانی)
- ۷۵..... علل انحراف امت اسلامی در مستندات قیام عاشورا.....
دکتر نصرت نیل ساز، مرجان شیری، محمدآبادی
- ۱۰۷..... قیام عاشورا از دیدگاه منابع تاریخی اهل سنت.....
دکتر سید احمد عقیلی، ثریا ریگی
- ۱۲۷..... مقایسه برپایی مراسم عاشورا در ایران و هند.....
دکتر شهریانو دلبری، زهرا زحمتکش
- ۱۵۷..... امام حسین علیه السلام و عاشورا در قصیده «آمنت بالحسین» محمد مهدی جواهری.....
دکتر محمود شهبازی، اصغر شهبازی
- ۱۷۷..... نکته هایی از معارف حسینی.....
سید محمد کاظم طباطبایی
- ۱۸۷..... معرفی کتاب.....
دکتر محمد رضا فخر روحانی

استاديار پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامي

m.sangari@yahoo.com

چکیده

يکي از ساحت ها و قلمروهايي که ما را در شناخت دقيق و عميق عاشورا راهبري و ياري مي رساند، شناخت ابعاد و اضلاع شخصيت ياران و صحابه اوست؛ شناخت ياران، اسوه ها و الگوهايي متعالي را فراروي نسل امروز نیز قرار خواهد داد. در شماره پيشين برخي ويژگي ها و فضيلت ها مانند پيروي در آزمون ها، معرفت و بصيرت، عزت مندي و ذلت ناپذيري، آزادي و رهايي، کانون رحمت و شدت، اخلاص در بينش و منش مطرح شد، در اين شماره ويژگي هاي ديگر چون شجاعت و دلاوري، ولايت مداري، صبر و استقامت، غيرت و حميت ديني، مواسات و همدلي و روشنگري و بصيرت افزايي مطرح مي شود.

کلیدواژه ها: عاشورا، اصحاب حسين (عليه السلام)، ويژگي ها و فضائل.

رزمگاه، آزمونگاه انسان و لحظه های خطیر خطر، جلوه گاه اراده های سترگ و جان های نیرومند و شجاع است. حضرت علی اکبر(علیه السلام) در دور دوم نبرد در میدان کربلا در رجز خویش فرمود:

الْحَرْبُ قَدْ بَانَتْ لَهَا الْحَقَائِقُ *** وَظَهَرَتْ مِنْ بَعْدِهَا مَصَادِقُ

وَاللَّهُ رَبُّ الْعَرْشِ لِأَنْفَارِقُ *** مَجْمُوعَكُمْ أَوْ تُعْمَدُ الْبُورِقُ

جنگ حقایق را آشکار می سازد و جلوه های حقیقت پس از آن چهره می نماید. به پروردگار عرش سوگند که هرگز گروه شما را رها نخواهم کرد تا شمشیرها در تن هایتان (یا در غلاف) قرار گیرند.

(آینه در کربلاست، 1388: 397)

شجاعت و دلاوری فضیلتی است که دشوارترین، تلخ ترین و هولناک ترین رویدادها را تحمل پذیر می سازد. یاران حسین، نه تشنگی، نه گرسنگی، نه زخم، نه تمسخر و نه مرگ را به چیزی گرفتند آنان عاشقانه و بی باکانه رویاروی تیرها و تیغ ها و نیزه ها می ایستادند و می جنگیدند و به تعبیر و توصیف شکوهمندی که از آنان شده است:

قَوْمٌ إِذَا نُودُوا لِدَفْعِ مُلَمَّهِ *** وَالْخَيْلُ بَيْنَ مَدْعَسٍ وَمُكْرَدَسٍ

لَبَسُوا الْقُلُوبَ عَلَي الدَّرْعِ فَأَقْبَلُوا *** يَتَهافتونَ إِلَي ذهابِ الْآنْفَسِ

گروهی که چون رویاروی دشمن قرار گیرند و دشمن غرق در سلاح و سواره باشد، قلب هایشان را بر زره هایشان می پوشانند و تا لحظه جان دادن شجاعانه می جنگند.

(اللّهوف علی قتلي الطفوف، 1389: 162)

در يك معادله ساده دست کم روبه روی هر يك از یاران امام دویست نفر ایستاده اند؛ آنان آب و غذا و تدارکات کافی دارند و این سو در محاصره، نه آب، نه غذا و نه زاد و توشه ی کافی اما با این که می دانند کشته می شوند در چهره هایشان نشانی از هراس و ترس نیست.

رجز خواندن در چنین موقعیتی خود حماسه است؛ آن هم اگر رجزخوان کودک و نوجوان باشد؛ یازده دوازده ساله ای که دمی پیش پدرش در همان میدان شهید شده و او مادر داغ دیده ای در کنار خویش دارد با و لبانی عطش زده، در مقابل دشمنانی

خونخوار مي خواند:

اميري حسين و نعم الامير *** سرور فؤاد البشير النذير

علي و فاطمه و الداہ *** و هل تعلمون له من نظير

له طلعه مثل شمس الصّحي *** له غرة مثل بدر منير

آقا و رهبر من حسين است و چه رهبري! او شادي بخش جان پيامبر، بشير و نذير است؛ پدر و مادرش علي و فاطمه اند آيا هم تراز او کسي را مي يابيد و مي شناسيد؟ سيمايش چون آفتاب مي درخشد و پيشاني اش روشناي ماهتاب دارد.

اگر کودکی چون عمرو بن جُناده اين گونه شجاعانه مي جنگد پيري چون عابس بن ابي شبيب شاکري نيز چنين است. عابس، دلير و شب زنده دار و سخنور و شاعر بود. راوي حديث در کوفه و شخصيتي عالم و پيري موي سپيد که پيامبر را نيز درک کرد بود، روز عاشورا با خويش گفت: فَاِنَّ هَذَا الْيَوْمَ يَنْبَغِي لَنَا أَنْ نَطْلُبَ فِيهِ الْاَجْرَ بِكُلِّ مَا قَدَرْنَا عَلَيْهِ فَانَّهُ لَاعْمَلُ بَعْدَ الْيَوْمِ وَ اِنَّمَا هُوَ الْحِسَابُ، اين را گفت و خود را به امام در کنار ميدان رساند و به امام عرض کرد: يا ابا عبدالله هيچ آفريده اي بر زمين، نزد من عزيزتر و محبوب تر از تو نيست. اگر مي توانستم با چيزي بهتر از جان، از شما دفاع کنم، دريغ نمي ورزيدم، درود بر تو يا ابا عبدالله، خدا را گواه مي گيرم که بر راه تو و پدريت هستم.

در ميدان کسي هماوردش نبود، فرياد زد الافيكم رجل؟ يك مرد در ميان شما نيست که به ميدان آيد و بجنگد؟

عمر سعد گفت: با او نمي توانيد بجنگيد، سنگبارانش كنيد، عابس كلاه خود و زره را دور افكند و در ميان بُوَهِت و شگفتي همگان، جنگيد تا بر اثر سنگ ها و زخم ها و شمشيرها بر خاك افتاد.

لبخند بر مرگ، شيوه شيرين ياران حسين است. رزم در تشنه کامي و برهنگي تنها رسم عابس نبود، همه ياران، سروگونه و کوه وار ايستادند و حماسه آفريدند و درس شجاعت و فداکاري به تاريخ آموختند.

ص: 9

یاران بصیر عاشورا، امام شناس و ولایت مدار بودند؛ معرفت آنان نسبت به امام خویش، در رفتار عاشقانه، عالمانه و پاکبازانه آنان نسبت به امامشان تجلی یافته بود. آنان عارف به حق امام بودند و با همین معرفت و شناخت، پاکبازی و سرافشانی و فداکاری در راه امام را با همه وجود در سخت ترین آزمون ها و موقعیت ها پذیرا شدند.

یاران امام، مصداق بارز تولی و تبری بودند. هم دوست شناس بودند و هم دشمن شناس؛ به همان شدت که ارادت و عشق به امام داشتند به همان اندازه از دشمن حق، نفرت و برائت داشتند. هم امام هدایت را می شناختند و هم امام ضلالت را. در منزل ثعلبیه وقتی میان امام و یکی از مسافران ملاقاتی صورت پذیرفت، مسافر تفسیر آیه یوم ندعوا کلاً اُناسٍ بامامِهِمْ (اسراء/ 71) را پرسید، امام فرمود: اِمَامٌ دَعَا اِلَى هُدًى فَاَجَابُوا اِلَيْهِ و اِمَامٌ دَعَا اِلَى ضَلَالَةٍ فَاَجَابُوا اِلَيْهَا هُوَ اَنَّ فِي النَّارِ و هُوَ قَوْلُهُ تَعَالَى فَرِيقٌ فِي الْجَنَّةِ و فَرِيقٌ فِي السَّعِيرِ (سخنان حسین بن علی، 1386: 135) آری امام و پیشوایی هست که مردم را به راه راست و به سوی سعادت و خوشبختی می خواند و گروهی به وی پاسخ مثبت داده و از او پیروی می کنند و پیشوایی دیگری نیز هست که به سوی انحراف و بدبختی دعوت می کند، گروه دیگری نیز به وی جواب مثبت می دهند که گروه اول در بهشت و گروه دوم در دوزخ است امام سپس فرمود معنای آیه دیگر که فَرِيقٌ فِي الْجَنَّةِ و فَرِيقٌ فِي السَّعِيرِ، گروهی در بهشت اند و گروهی در دوزخ، همین است.

یاران حسینی به کمال دین رسیده بودند و کمال دین، همین قرار گرفتن زیر چتر ولایت و برائت از دشمنان است. کمال دین را حضرت رضا(علیه السلام) این گونه بیان کرده اند: کَمَالُ الدِّينِ وِلايَتُنَا وِ البرائَةِ مِنْ عَدُوِّنَا (بحار الانوار، 1403 ق، ج 27: 58)

پیر عاشورا، جابرین عروه انصاری، در میدان نبرد وقتی رجز می خواند، در رجز خویش دفاع از ابا عبدالله را دفاع از پیامبر می دانست و می گفت:

قد علمت حقاً بنو غفار *** و خندفُ ثم بنو نزار

بنصيرنا لاحمد المختار *** يا قوم حاموا عن بني الاطهار

الطيبين الساده الاخيار *** صلّي عليهم خالق الابرار

قبایل بني غفار و خندف و نزار به خوبی مي دانند که ما ياور و جان باختة پیامبر برگزیده خداییم. اي مردم، حامی و ياور خاندان پاک و پیشوایان مردم نیکوکار باشید، خاندانی که درود آفریدگار نیکان و درست کاران بر آنان باد.

(آینه داران آفتاب: 1387: 718)

حُر بن یزید ریاحی، یار آزاده و جوانمرد عاشورا، در رزمگاه کربلا پژواک صدایش می پیچید که:

إِنِّي أَنَا الْحُرَّ وَمَأْوِي الصَّيْفِ *** أَضْرَبُ فِي اعْنَاقِكُمْ بِالسَّيْفِ

عَنْ خَيْرِ مَنْ حَلَّ بِلَادِ الْخَيْفِ *** أَضْرِبُكُمْ وَلَا أَرِي مِنْ حَيْفٍ

من حُرّم، پناهگاه میهمان و زبازد مهمان نوازی، که گردن هایتان را به شمشیر می سپارم؛ من پاسدار بهترین مرد سرزمین مکه ام. می جنگم و شمشیر می زنم و پروا نمی کنم که نبرد من ستمگرانه نیست.

(همان: 646)

در این رجز چند نکته هست، نخست آن که به پیمان شکنی و مهمان گُشی کوفیان اشاره می کند که علی رغم دعوت از امام به جای حمایت و پذیرایی، مقابل او شمشیر کشیدند. نکته ی دوّم امام را بهترین مرد سرزمین مکه، یعنی سرزمین وحی می داند و گویی دفاع از امام دفاع از کعبه است و نکته سوم آن که دفاع از امام را عین عدالت و مصداق بارز ستم ستیزی معرفی می کند.

مرور رجزهای یاران عاشورا، سرشار از اشارات ولایت مداری یاران است و برائت از بیدادگران، ابوشعثاء کندي در رجز خود، تقابل میان دو جبهه حسین(علیه السلام) و عمرسعد را بیان می کند و می گوید

يَا رَبِّ إِنِّي لِلْحُسَيْنِ نَاصِرٌ *** وَلَا بِنِ سَعْدٍ تَارِكٌ وَ هَاجِرٌ

پروردگارا من یاور حسینم و از ابن سعد دوری و بیزاری می جویم.

(همان: 704)

مظهر ارادت و تسلیم در مقابل ولایت حسینی، ابوالفضل العباس است که پیک امین امام، محافظ و جانباز او بود و در حماسه شکوهمند رفتن به علقمه، وقتی خنکای آب، دستان تشنه اش را نواخت و آب را تا فضایی لب های خشکیده فرا آورد، ناگهان به یاد لبان تشنه ی برادر و امام خویش افتاد و با خویش گفت:

یا نفس من بعدالحسین هونی *** فبعده لا کنت ان تکونی

هذا حسین شارب المنون *** و تشرین باردالعین

هیئات ما هذا فعال دینی *** و لافعال صادق امین

ای من! مباد بعد از حسین بمانی. مولای تو حسین مرگ می نوشد و تو می خواهی آب گوارا بنوشی؟ نه، این رسم و راه جوانمردی و دینداری و صداقت نیست و آن گاه که دست راستش جدا می شود، می گوید من از دینم و از امام صادق پاک سیرتم که از نسل پیامبر است حمایت می کنم.

و عن امام صادق الیقین *** نجل النبی الطاهر الامین

(بحار الانوار، ج 45: 36)

نکته آن است که دفاع ابوالفضل به پاس و انگیزه برادری نیست که حسین را «امام» خویش می داند. حتی کاروان اسیران نیز در تمام راه، ولایت پذیر بودند و چشم و گوش به سخنان امام خویش سیدالساجدین سپرده بودند و در تصمیم گیری ها، هدایت و اشارت امام را محور و مبنا قرار می دادند. عشق و رزوی و محبت آنان به اباعبدالله و سیدالساجدین ریشه در همان باور عمیق ولایت داشت نه رشته خویشاوندی و خانوادگی، حتی وقتی رباب - همسر وفادار اباعبدالله الحسین (علیه السلام) - در مجلس ابن زیاد سر امام را برداشت و بوسید و بر دامن گذاشت و گفت:

و احسیناً فلا نسیتُ حسیناً *** أقصدته أسنهُ الادعیاء

غادروه بکربلاء صریعاً *** لاسقی اللهُ جانِبِی کربلاء

و احسینا! من هرگز فراموش نمی کنم و نخواهم کرد که لشکر کفر با پیکر حسین و با نیزه ها چه کردند و از یاد نمی برم که جنازه اش را در کربلا روی خاک رها کرده و دفن نکردند، او را تشنه کشتند! خداوند هیچ وقت کربلا را سیراب نسازد.

(بررسی تاریخ عاشورا، 1372: 157)

این مرثیه، به سبب صرفاً همسر امام بودن گفته نشده بلکه عظمت امام و عمق جنایت دشمن را روشن می سازد.

آموزه اصحاب حسین به همة ما همین است که اِنِّي اتَقَرَّبُ اِلَي اللّهِ بِزِيَارَتِكُمْ وَ بِمَحَبَّتِكُمْ وَ اَبْرَأُ اِلَي اللّهِ مِنْ اَعْدَائِكُمْ (مفاتیح الجنان، بی تا: 442)

کربلا آموخت که باید هر روز جبهه خویش را تعیین کنیم و معلوم کنیم با که هستیم و با که نیستیم. همین است که خواندن زیارت عاشورا که پیام محوری آن همین است، در هر روز توصیه شده است.

صبر و استقامت

صبر بر شدائد و استقامت در راه تحقق آرمان های دینی آن قدر دشوار و طاقت سوز و کمرشکن است که پیامبر فرمود سوره ی هود پیرم کرد؛ شیبتی سوره هود، پرسیدند: چه چیزی از آن سوره شما را پیر کرد آیا داستان انبیا و نابودی اُمّت ها؟ فرمود خیر، بلکه این قول خداوند که فرمود فاستقم كما أمرت... .

(ترجمه قرآن کریم، 1374: 234)

وقتی صحنه ی نبرد داغ و مرگ ریز و میدان غرق خون و هیاهوی جنگاوران است چه بسیار زانوان که سست می شود و چه اراده ها که لرزان و ترسان و هراسان به فکر رهایی و گریز می افتند.

در آزمونگاه خوف و جوع و نقص اموال و انفس تنها صابران، فاتر و سرفراز و پیروزند و در لحظه های هولناک رویارویی، تنها مؤمنان به نصر و فتح الهی، و شیفتگان شهادت و وصال گام فرایس نمی گذارند. قرآن کریم در توصیف هنگامه ی جهاد و شهادت، از کسانی یاد می کند که از وحشت و ترس به شیوه ی بی هوشانو وازدگان و مرگ رسیدگان نگاه می کنند، چشم هایی که گرد شده اند و مرگ در آن ها پرسه می زند *يَنْظُرُونَ اِلَيْكَ نَظْرَ الْمَغْشِيِّ عَلَيْهِ مِنَ الْمَوْتِ (محمد/ 20)* و *تَدَوَّرُوا عَلَيْهِمْ كَالَّذِي يَغْشِي عَلَيْهِ مِنَ الْمَوْتِ (احزاب/ 19)*

راز آنان که شکیب و استقامت نمی ورزند آن است که اسیر و دل بسته اند و دلواپس از

دست دادن داشته‌ها و سرمایه‌هایند آنان که خدا را مشتري، تن را کالا و بهشت را بهاي از تن گذشتن مي دانند چه باك و پرواي خطر دارند. آن که از خود رسته است به تعبير امير مؤمنان علي (عليه السلام)

في الزلازل وقورّ وفي المكاره صبورٌ (نهج البلاغه، 1387: 288) در لغزشگاه‌ها استوار و باوقار و در سختي‌ها صبور و شكيباست. در كربلا، ياران پاكباز حسيني در موقعيت محاصره، تمسخر و شماتت، تحقير و تهديد و در برهنگي شمشيرهاي حريص و نيزه‌هاي شقاوت و تيرهاي قساوت جز صبر و صلابت از خود نشان ندادند.

امام عاشورا، خود در موقعيت‌هاي گوناگون آنان را به صبر دعوت مي‌کرد و نتايج اين صبوري را نيز گوشزد مي‌کرد. صبح عاشورا، پس از برگزاري نماز صبح، امام در خطابه‌اي کوتاه اما پرشور و آتشين فرمود: صبراً بني الكرام فما الموتُ إلا قنطره تُعبّرُ بكم عن البؤسِ والضراءِ الي الجنان الواسعه و النعم الدائمة فايكم يكره أن ينتقل من سجنِ الي قصر و ما هو لاعدائكم إلا كمن ينتقل من قصرِ الي سجنِ و عذابِ (سخنان حسين بن علي از مدينه تا كربلا، 1374: 182)

اي بزرگ‌زادگان، صبور و شكيبا باشيد كه مرگ جز پل و گذرگاهي نيست كه از رنج و سختي، شما را به بهشت بيكرانه و نعمت‌هاي جاودانه مي‌رساند. کدام يك از شما خوش ندارد كه از زندان به قصر درآيد. همين مرگ براي دشمنان شما رفتن از قصر به زندان و شكنجه‌گاه است.

ايمان و حُبّ الهي و اعتماد و ثقّه به قول خداوندي، راز اصلي صبوري و پايداري ياران و حتّي احساس لذّت و حلاوت كردن هنگام مواجهه شدن با مصائب و شدائد است؛ اگر قاسم بن الحسن (عليه السلام) احلي من العسل مي‌گويد و مرگ را شهد و شيريني مي‌انگارد از همين خاستگاه و سرچشمه است.

در زيارت ناحيه مقدّسه، حضرت اباعبدالله الحسين (عليه السلام) «محتسب صابر» خوانده مي‌شود:

السَّلامُ عليّ المحتسب الصابر، السَّلامُ عليّ المظلوم بلاناصر؛

سلام بر آن شکیبایی که دل در شمارش خدای خود داشت و بی یاور و ستمدیده بود.

همین ویژگی برای ابوالفضل العباس در زیارت نامه آمده است.

امام در یارانش تجلّی کرده بود و آنان نیز محتسب صابر بودند و متناسب با درجات و کمالات خویش، صبور صحنه های هولناک و اراده شکن.

این که امام یاران را به عبادت و تهجد و زمزمه با محبوب می خواند برای همین است. کسی که شب بزرگ داشته باشد می تواند روز بزرگ را رقم بزند. آنان که زاهد شب اند می توانند «شیر» روز باشند. کسی که شبانگاه خوف دارد و شکرگزاری، روزی همه «فرح» خواهد داشت علی در توصیف همین انسان هاست که می فرماید:

يُمْسِي وَهَمُّهُ الشُّكْرُ وَ يُصْبِحُ وَ هَمُّهُ الذِّكْرُ بَيْتُ حَذْرًا وَ يُصْبِحُ فَرَحًا (نهج البلاغه، 1387: 288) شب را با «شکرگزاری» به صبح می رساند و روز را با ذکر، با این همه ترسان و هراسان است اما صبحگاهان نشاط و سرزندگی در رفتارش پیداست.

در سپیده دمان عاشورا، پس از نماز صبح، امام در جمع یارانش که از سفر شبانگاه اشک و زمزمه به صبح رسیده بودند سخن گفت، آن گاه با گوشه چشم به انبوه سیاه دشمن نگریست و سر به آسمان برداشت و با خدای خویش زمزمه کرد:

اللَّهُمَّ أَنْتَ ثَقْتِي فِي كُلِّ كَرْبٍ وَ رَجَائِي فِي كُلِّ شِدَّةٍ وَ أَنْتَ لِي فِي كُلِّ أَمْرٍ نَزْلٌ بِي ثِقَةٍ وَ عَدْوٍ كَمَنْ مِنْ هَمٍّ يَضْعُفُ فِيهِ الْفُؤَادُ وَ تَقِلُّ فِيهِ الْحِيلَةُ وَ يَخْذَلُ فِيهِ الصَّدِيقُ وَ يَشْمَتُ فِيهِ الْعَدُوُّ أَنْزَلْتَهُ بَكَ وَ شَكْوَتَهُ إِلَيْكَ رَغْبَةً مَنِي إِلَيْكَ عَمَّنْ سِوَاكَ فَكَشَفْتَهُ وَ فَرَجْتَهُ فَأَنْتَ وَلِيُّ كُلِّ نَعْمَةٍ وَ مُنْتَهَى كُلِّ رَغْبَةٍ (سخنن حسین بن علی از مدینه تا؟؟؟، 1374: 185)

خدایا تکیه گاه و اعتماد من در هنگامه سختی و رنج تویی و امید در رویدادهای ناگوار، و ساز و برگ من در مشکلات تویی تو. چه غم های هستی سوز و کمرشکن که دل را می گدازند و امیدها را ناامید می سازند، دوستان را دور می گردانند و دشمنان را به طعنه و شماتت می کشانند. در این لحظه های دشوار تنها و تنها به

پیشگاه توشکوه می آورم و از دیگران امید می گسلم. تویی که مرا درمی یابی و ابرهای غم را می زدایی و به ساحل آرامش می رسانی. خدایا تو صاحب هر نعمت و نهایت خواسته و آرزوی همگانی.

امام عاشورا در این نیایش، راز ایستادگی و صبوری را می نمایاند؛ اعتماد به خدا پشتوانه ی گذار از طوفان ها و گرداب هاست. این اعتماد و اعتقاد، طعنه و تسمخر و زخم و درد را تحمل پذیر می سازد و دشواری ها را آسان.

یاران امام زیر چتر این نیایش ها و در پرتو آموزه های امام خویش، بشکوه و نستوه ایستادند و فداکاری کردند. یار پاکباز امام، حنظله شبامی، وقتی پس از نبردی سخت، مقابل تیر و نیزه و شمشیر ایستاد و با تنی گلگون و چهره ای ارغوانی از میدان به دیدار امام بازگشت، از مولایش پرسید: یا سیدی و مولای اَفَلَا نَرُوحُ الی رَبَّنَا وَ نُلْحَقُ، ای سرور و مولای من آیا ما با این جان فشانی ها و فداکاری ها به بارگاه محبوب نمی رویم و به دیدار حق نمی پیوندیم؟ امام پاسخ داد: چرا! چرا! لحظه ای دیگر به چیزی خواهی رسید که برای تو از همه ی دنیا و آن چه در آن است بهتر و سعادت آورتر است پس بشتاب (در سوگ امیر آزادی (ترجمه مشیرالاحزان)، 1380: 236)

شگفت آن است که در میدان نبرد، برخی از یاران در واگویی و گفت و گو با خویش، خود را به صبوری و پایداری دعوت می کردند؛ احمدبن حسن، فرزند برومند امام مجتبی (علیه السلام)، پس از شهادت برادرش قاسم به میدان رفت اندکی جنگید و به سبب شدت تشنگی بازگشت و از عمو آب طلبید امام فرمود: اندکی دیگر صبر کن، جدت رسول خدا تو را سیراب خواهد کرد و او در بازگشت با خویش زمزمه کرد:

اصْبِرْ قَلِيلاً فَالْمَنَا بَعْدَ الْعَطَشِ ** فَاِنَّ رُوْحِي فِي الْجِهَادِ تَنْكَمَشُ

لا اَرْهَبُ الْمَوْتَ اِذَا الْمَوْتُ وَحَشِ *** وَ لَمْ اَكُنْ عِنْدَ اللِّقَاءِ ذَارِعَشِ

ای نفس، لختی تشنگی را تحمل کن که آرزو بعد از تشنگی است. زیرا که روح من در جهاد زیاد می کوشد.

وقتی مرگ هراس انگیز باشد مرا هراس و وا همه ای نیست و در هنگام مبارزه ترسان و لرزان نیستم.

(ذریعه النجاه (ترجمه)، 1380: 251)

شاید یکی از زیباترین توصیفات در باب صبوری یاران امام حسین (علیه السلام) این سروده باشد:

قَوْمٌ إِذَا نُوذُوا لِدَفْعِ مُلَمِّهِ *** وَالْقَوْمُ بَيْنَ مُدَعَسٍ وَ مُكَرَدَسٍ

لِيسُوا الْقُلُوبُ عَلِي الدَّرُوعُ وَاَقْبَلُوا *** يَتَهافتون علي ذهاب الانفس

گروهی که هرگاه در نبردگاه، به یاری و دفع گرفتاری فراخوانده شوند دل های خود را روی زره می پوشانند (از تن گذشته و جان به میدان می آورند) و برای جانبازی بر یکدیگر سبقت و پیشی می گیرند (و این در حالی است که دشمن آنان غرق در اسلحه و تا دندان مسلح است)

(الملهوف علي قتلي الطفوف، 1348: 122)

شکوه صبوری را در یاوران پس از عاشورا روشن تر می توان دید؛ زنان و کودکانی که از کنار بدن های پاره پاره می گذرند و شاهد هلهله و شادی دشمن بی رحم اند و در اشک و تازیانه و خارزار، عازم فردایی مبهم و نامشخص اند، صبوری می ورزند و چون امام وصیت کرده جزع نکنند و گریبان چاک نزنند و صورت نخرانند تا دشمن شاد شوند، صبورانه و موقرانه، همه ی رنج ها و داغ ها و زخم ها را به جان می خردند و بر آرمان و راه شهیدان پای می فشردند و در مجلس عبیدالله و یزید شجاعانه می ایستند و حقیقت را آشکار و فریب و دروغ را تخطئه و رسوا می کنند.

زینب کبری (علیها السلام)، فاطمه صغری، رباب، سکینه، ام کلثوم، زیر جتر ولایت سیدالسنجدین، با شکیبی شگفت، رسالت و مأموریت خویش را به خوبی به فرجام رساندند، حقیقت آن است اگر در زیارت ناحیه مقدسه درباره اباعبدالله الحسین (علیه السلام) آمده است که عَجَبْتُ مِنْ صَبْرِكَ مَلَأَكَ اللَّهُ مَاءً، فرشتگان آسمان از صبوری تو به شگفت آمدند همین جمله توصیف شکیب شگفت کاروان اسیران نیز هست.

اگر مقام و جایگاه شهیدان کربلا و بازماندگان اسیر چنین رفیع و والاست به پاس همین صبوری و ایستادگی است. در قرآن پاداش صبوران شمارش ناپذیر است. اِنَّمَا يُوَفَّى الصَّابِرُونَ أَجْرَهُمْ بِغَيْرِ حِسَابٍ (الزمر/ 10) و صبوران، صلوات و رحمت و هدایت الهی را می یابند؛ اولئك عليهم صلواتٌ من ربهم ورحمةٌ واولئك هم المهتدون (بقره/ 157)

پاداش شهیدان کربلا، به پاس صبوری، استمرار وجودی آنان و تأثیر جاودانه و پایان ناپذیر در تاریخ است. پاداش صبر، ظفر است و نصر. امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) می فرماید: من ركب مركب الصبر اهتدي الي مضامر النصر. (میزان الحکمه، ج 3، 1416 ق: 1559) هر کس بر مرکب صبر سوار شود، به میدانگاه یاری حق و پیروزی خواهد رسید.

کربلا، بزرگ ترین پیروزی تاریخ است و زیباترین صحنه و صفحه و این همه را از صبوری در راه و آرمان الهی دارد.

غیرت و حمیت دینی

مؤمن غیور است و زشتی و ناروایی را بر نمی تابد. سرچشمه غیرت مؤمنانه ایمان و پیوندی است که با محبوب و پروردگار و ارزش های الهی دارد، علی (علیه السلام) می فرماید: غیره الرجل ایمان (ترجمه و شرح غررالحکم، 1378، ج 2: 265)

در معنای غیرت نوشته اند: و الغیره نقره طبیعیّه تكون عن بخل مشارکه الغیر فی امر محبوب له (مجمع البحرین، بی تا، ج 2: 1347) غیرت، نفرت و انزجار طبیعی است که انسان از مشارکت دیگری در کار محبوبش دارد.

مؤمن هرگاه ببیند حریم ارزش ها مخدوش می شود، پرده ها دریده می شود، هنجارها نادیده گرفته می شود و بی تفاوتی و سکوت در هنگام زیر پانهادن قوانین الهی رواج می یابد. بر می آشوبد و به هرگونه زبانی، روی گردانی و اقدام عملی - رویاروی ناروایی می ایستد. چنین کسی محبوب پروردگار می شود چرا که خداوند غیرتمندان را دوست دارد، إنّ الله یحب من عباده الغیور (میزان الحکمه: 1362، ج 7: 357)

آشناترین گونه ی غیرت، غیرت ناموسی است، اما فراتر از آن «غیرت دینی» است؛ غیرتمند دینی «معروف» را می ستاید، منتشر می کند، از آن دفاع می کند، در تعمیق و تثبیت آن می کوشد و اگر به حریم معروف تجاوز شود به گفتار و نوشتار و رفتار، تجاوز و

درازدستی را تخطئه و محکوم می کند.

غیرتمند دینی «منکر» را تحمل نمی کند و «هرگاه و هرجا و از هرکس» منکر ببیند با روش های مناسب و متناسب که در آموزه های دینی هست، مقابل «منکر» می ایستد و تارفع و حذف آن از پای نمی نشیند.

از نشانه های فقر غیرت دینی، رضا به ناروا و فعل ناپسند است. امیرمؤمنان علی (علیه السلام) می فرماید: الرّاضی بفعل قوم کالدّاخل فیہ مَعَهُم و علی کُلّ داخل فی باطل اثمان: اِثْمُ الْعَمَلِ و اِثْمُ الرِّضَى به (نهج البلاغه، 1386: 390)، آن که به کار گروهی خشنود است همچون کسی است که در آن کار میان آنان بوده است و هرکس در کار باطلی وارد شود دو گناه مرتکب شده است نخست گناه عمل به باطل و دوم رضایت به آن گناه و باطل.

حقیقت آن است که عاشورا و کربلا محصول فقر غیرت دینی و اجتماعی بود؛ اگر جامعه و به ویژه نخبگان، مسئولیت شناس بودند، اگر انحراف ها و کجروی ها تذکر داده می شد و اگر بی تفاوتی و بی غیرتی دینی نبود، عاشورا رخ نمی داد. امام حسین (علیه السلام) در برخورد با مروان بن حکم در مدینه که امام را به بیعت بایزید فرامی خواند فرمود: از رسول خدا شنیدم که خلافت بر دودمان ابوسفیان و طلقاء - آزادشدگان فتح مکه به دست پیامبر که ابوسفیان نیز از آن ها بود - حرام است. اگر معاویه را بر منبر من دیدید شکمش را بشکافید؛

فَوَاللّٰه لَقَدْ رَاَهُ اَهْلَ الْمَدِيْنَةِ عَلِي مَنبَرٍ جَدِّي فَلَمْ يَفْعَلُوْا مَا اَمَرُوْا بِهِ، فَاَبْتَلَاهُمُ اللّٰهُ بِاَبْنِهِ يَزِيْدًا زَاوَةَ اللّٰهُ فِي النَّارِ عَذَابًا (فرهنگ جامع سخنان امام حسین، 1381: 323)

به خدا سوگند اهل مدینه او را بر منبر جدّم دیدند و به فرمانش عمل نکردند، از این رو خداوند آنان را به فرزندش یزید گرفتار کرد. خداوند عذابش را در آتش بیفزاید.

گناه بینی و نخروشی، انحراف بنگری و دم برنیاوری، معاویه ها و یزیدها را پرورش می دهد، کربلا می سازد و ناهلان و خیانتکاران را تقویت می کند. در فرهنگ دینی هر کس

غیرت دینی ندارد «مؤمن ضعیف» نامیده می شود. پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود: إِنَّ اللَّهَ يَبْغِضُ الْمُؤْمِنَ الضَّعِيفَ الَّذِي لَا دِينَ لَهُ، قِيلَ لَهُ وَ مَا الْمُؤْمِنُ الضَّعِيفُ الَّذِي لَا دِينَ لَهُ؟ قَالَ: الَّذِي لَا يَنْهَى عَنِ الْمُنْكَرِ (معانی الاخبار، 1361: 324) خداوند مؤمن ضعیف را خوش ندارد و از او نفرت دارد. پرسیدند مؤمن ضعیف بی دین کیست؟ فرمود: آن کسی که نهی از منکر و زشتی نمی کند.

مظهر غیرت در عاشورا خود حضرت اباعبدالله الحسین (علیه السلام) است که در رجز خود فرمود:

أَنَا الْحُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ *** أَلَيْتُ أَنْ لَا أَنْتَنِي

احمی عیالاتِ ابی *** امضی علی دین النبی

منم حسین فرزند علی! سوگند یاد کرده ام در برابر ظالمان سر فرود نیاورم، از خاندان و حریم پدرم (آل الله) دفاع می کنم و بر راه دین پیامبر خدا رهسپارم.

(فرهنگ جامع سخنان امام حسین (علیه السلام)، 1381: 560)

غیرتمند میدان نبرد عاشورا مسلم بن عوسجه اسدی است که در آخرین لحظه ها امام همراه حبیب بن مظاهر اسدی به بالینش آمد و خطاب به او که هنوز نیمه جان بود فرمود: پروردگارت تو را رحمت کند ای مسلم بن عوسجه و حبیب به او نزدیک شد و گفت: ای مسلم! چه سخت و گران است بر من به خاک افتادن تو! بهشتت بشارت و مبارک باد!

مسلم با ناتوانی پاسخ داد: خدا به خیر بشارت دهد. حبیب گفت: اگر نه این بود که من هم در همین لحظات به تو می پیوندم دوست داشتم و صایای تو را بشنوم و آن گونه که پیوند خویشی و ایمانی ما می طلبد به آن ها عمل کنم. مسلم تمام توان خویش را در انگشت خویش جمع کرد و به امام اشاره کرد و گفت: خدا رحمت کند تو را به یاری این مرد سفارش می کنم پایدار بمان تا در رکابش جان دهی. (تاریخ الطبری، ج 5: 436)

غیرت دینی و حمیت و پافشاری یاران امام آن گونه بود که کعب بن جابر - قاتل بُریر بن خُضَیر همدانی که از یاران برجسته امام بود - در وصف شهدای کربلا می گوید:

لَمْ تَرَ عَيْنِي مِثْلَهُمْ فِي زَمَانِهِمْ *** وَلَا قَبْلَهُمْ فِي النَّاسِ إِذْ أَنَا يَافِعٌ

أَشَدَّ قِرَاعًا بِالسَّيْفِ لَدِي الْوِغَا *** أَلَا كُلَّ مَنْ يَحْمِي الدَّمَارَ مَقَارِعُ

وَقَدْ صَبَرُوا الطَّمْنَ وَالضَّرْبَ جُسْرًا *** وَقَدْ نَازَلُوا لَوْ أَنَّ ذَلِكَ نَافِعٌ

چشم من مانند آنان را در میان مردم ندید، نه در روزگار خودشان و نه آن گاه که من جوان بودم و به بلوغ نرسیده بودم، در هنگامه نبرد و رزم، شمشیرشان کوبنده ترین ضربه ها را داشت و هرگاه کسی غیرتمندانه از آبرو و حیثیت خود دفاع و پاسداری کند باید چنین باشد. آنان در مقابل ضربات شمشیر و تیر و نیزه، شجاعانه استواری و استقامت می ورزیدند حتی وقتی احساس می کردند که دست به گریبان شدن و رویارویی دیگر سودی نمی بخشد.

(سفینه البحار، 1416 ق، ج 5: 41)

این اعتراف نشان می دهد که غیور مردان صحنه عاشورا به سبب همین غیرت بود که پروایشان از خطر و زخم و شهادت نبود و دلیرانه و سرسختانه می جنگیدند.

نمونه های بارز غیرتمندی در ادامه نهضت حسینی را در دفاع عبدالله بن عقیف در کوفه از مقام و پایگاه اباعبدالله الحسین (علیه السلام) و رویارویی این مرد مبارز با عبیدالله بن زیاد باید دید. عبدالله عقیف دو چشم خویش را در جمل - چشم چپ - و صفین - چشم راست - از دست داده بود اما وقتی در مجلس عبیدالله زیاد اهانت وی را به امام حسین (علیه السلام) شنید تاب نیاورد و اعتراض کرد و سرانجام به شهادت رسید.

کاروان غیور حسینی نیز در کوفه و شام با حمیت و غیرت تمام مقابل عبیدالله بن زیاد و یزیدبن معاویه ایستادند و با روشنگری و رسواگری، دشمن مغرور را خوار و شکسته کردند.

مواسات و همدلی و وحدت

یاران عاشورا، چنان از خویش رسته بودند که «من» و «تن» نمی دیدند و مگر همه تفرقه ها و فاصله ها و درگیری ها از این جا آغاز نمی شود که «من» محور دیدن ها و طلبدن ها شود؟ در کربلا، پاکان و وارستگان و رها شدگان از تعلقات گرداگرد اباعبدالله حلقه زده اند همین است که نفاق و افتراق در این میانه نیست؛ وحدت در هدف، وحدت در گفتار، وحدت در رفتار و از همه مهم تر وحدت در رهبری، یاران را یگانه ساخته است.

اگر جبهه مقابل مرور شود، تقابل، چندگانگی، پریشانی و نفاق جای وفاق را گرفته است؛ شمر در پی حذف عمرسعد و عمرسعد در پی ناکام سازی شمر است؛ شبت بن

ربעי با عمر سعد هماهنگ نیست و فرماندهان و حتی خیل حاضران بارها با هم جدل و منازعه دارند.

وقتی شمر امان نامه می آورد تا شاید بتواند چهار یاور بزرگ حسین (علیه السلام) را از میدان بیرون آورد، هر چهار برادر، متحد و همدل، او را خوار و شکسته و تهی دست باز می گردانند و عاشقانه و عالمانه با امام خویش بر سر پیمان پای می فشردند.

مسلم بن عوسجه اسدی، یار پاکباز و زاهد و قرآن شناس امام، وقتی با دعوت امام مواجه می شود که همگان را به رفتن می خواند و تاریکی شب را پرده شرمساری و فرصت رهایی از خطر و خوف می شناساند، بشکوه و استوار برمی خیزد و می گوید:

أَنحْنُ نَتَخَلَّى عَنْكَ وَلَمْ نَعْدُرْ إِلَيَّ اللَّهُ فِي آدَاءِ حَقِّكَ؟ أَمَا وَاللَّهِ لَا أَفَارِقُكَ حَتَّى أَكْسِرَ فِي صَدْرِهِمْ رِمْحِي وَأَضْرِبَهُمْ بِسَيْفِي مَا ثَبَتَ قَائِمَهُ بِيَدِي
وَاللَّهُ لَوْلَمْ يَكُنْ مَعِيَ سِلْحِي لَقَذَفْتَهُمْ بِالْحِجَارَةِ دُونَكَ حَتَّى أَمُوتَ مَعَكَ (تاریخ کامل، 1385 ق، ج 4: 58)

آیا دست از همدلی و همراهی تو برداریم در حالی که عذر و بهانه ای در پیشگاه الهی نداریم. سوگند به خدا از تو جدا نمی شویم و با دشمنان می جنگیم تا نیزه در سینه دشمن بشکند، تا شمشیر در دستم هست می ستیزم و اگر سلاحی نباشد با سنگ نبرد خواهم کرد تا به شهادت برسم.

مطالعه نهضت حسینی از آغاز تا فرجام نشان می دهد در هیچ رویدادی و در هیچ منزلی، نشان از دوگانگی و چندگانگی و اختلاف یافت نمی شود. همه چشم در چشم امام خویش دارند و در تصمیم گیری و فعالیت ها محور و ملاک و فصل الخطاب امام است.

هم صدایی و یک صدایی چنان در یاران امام هست که گاه رجزها شبیه هم می شود. اصحاب عاشورا چنان همدل و یگانه اند که همه گفته هایشان را گویی از یک زبان می شنویم و همه رفتارها گویی از یک تن سرزده است؛ شگفت آن است که یک سخن یا رفتار، گاه به چندتن نسبت داده می شود و به همین سبب همین یگانگی راه و اندیشه و گفتار و رفتار، انتسابش به هر یک پذیرفتنی یا تکرار آن توجیه یافتنی است (آینه داران آفتاب، 1392، ج 2: 20)

نوع سخنان در هنگام اعلام وفاداری، در میدان رزم و هنگام شهادت چنان یگانه

است که گویی پیش تر تمرین و تکرار کرده اند و هم پیمان شده اند که همچون هم سخن بگویند و عمل کنند. این ویژگی، تنها در رفتار یاران پاکباز نیست؛ کاروان اسیران، زنان و کودکان نیز همدل و یگانه اند؛ خطبه های حضرت زینب (علیها السلام)، ام کلثوم (علیها السلام)، سخنان حضرت سکینه با آن چه امام سیدالسادین بیان می کنند گویی از یک حنجره تراویده است. موضعگیری ها همه همسان و همگون و بافت و ساخت گفت وگو با عیدالله و یزید و مردم کوفه و شام و منازل راه اسارت همسان است.

در میدان نبرد، یاران از هم پیشی می گیرند، جان خود را سپر همدیگر می سازند و همدیگر را به مقاومت و صبوری و پاکبازی می خوانند وصیت مسلم بن عوسجه اسدی به حبیب بن مظاهر اسدی از همین نمونه هاست که به وی گفت: ای حبیب وصیت می کنم که تا پای جان یاور و حامی او باشی و حبیب پاسخ داد: به خدای کعبه سوگند که او را با همه هستی خود یاری خواهم کرد (مقتل الحسین خوارزمی، بی تا، ج 4: 15)

یاران همدل حسین (علیه السلام)، اینک نیز در کنار هم خفته اند؛ شاید راز و رمز قرار دادن همه در کنار هم و دفن یاران بی هیچ فاصله به اشارت امام سجاد (علیه السلام)، همین باشد.

عاشورا، آئینه وحدت، یکدلی و یگانگی است و یاران حسین مصداق و جلوه گاه این یکتایی و همدلی.

روشنگری و بصیرت افزایی

امر به معروف و نهی از منکر، یکی از ارکان دعوت و وصیت امام عاشورا است؛ زشتی ها و پلشتی ها را باید محکوم و تقبیح کرد و درستی ها و راستی ها را ستود و نمود.

یاران روشن بین امام، همچون خود امام، چهره بیداد و ستم را رسوا می کردند و معروف ها را تکریم و تحسین می کردند؛ شیوه امام و یاران در روشنگری و بصیرت افزایی چندگونه بود:

نخست معرفی خود و پشتوانه های علمی، معنوی و فرهنگی خویش با امام، روایاتی را که پیامبر درباره وی فرموده بود باز می گفت: این که او فرزند پیامبر، مادرش فاطمه، پدرش

علي، عموهائيش جعفر و حمزه شهيد و جدۀ اش خديجه كبري است بخشي از اين روشنگري بود تا مخاطب ها بدانند روياروي چه كسي هستند و دوستان بدانند با چه كسي همراه و همسفر شده اند.

در منزل شراف، وقتي با سپاه حُرَين يزید ربابي مواجه شد فرمود: *أَمَّا بَعْدُ أَيُّهَا النَّاسُ فَإِنَّكُمْ إِنْ تَتَّقُوا اللَّهَ وَتَعَرَفُوا الْحَقَّ لِأَهْلِهِ يُكُنْ أَرْضِي لِلَّهِ وَنَحْنُ أَهْلُ بَيْتِ مُحَمَّدٍ (صَلِيَ اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) أَوْلَىٰ بَوْلَايِهِ هَذَا الْأَمْرِ مِنْ هَؤُلَاءِ الْمَدَّعِينَ مَا لَيْسَ لَهُمْ وَالسَّائِرِينَ بِالْجَوْرِ وَالْعَدْوَانِ وَإِنْ أَيْتُمُ إِلَّا الْكِرَاهَةَ لَنَا وَالْجَهْلَ بِحَقِّنَا وَكَانَ رَأْيَكُمْ الْآنَ غَيْرَ مَا آتَيْتَنِي بِهِ كُتُبُكُمْ أَنْصَرَفَ عَنْكُمْ (سخنان حسين بن علي از مدينه تا كربلا، 1374: 120)*

مردم از خدا بترسيد و بپذيريد كه حق در دست اهل حق باشد موجب خشنودي خداوند خواهد شد و ما اهل بيت پيامبر به ولايت و رهبري مردم شايسته تر و سزاوارتر از اين ها (بني اميه) هستيم كه به ناحق مدعي اين مقام بوده و هميشه راه ظلم و فساد و دشمني با خدا را در پيش گرفته اند و اگر در اين راهي كه در پيش گرفته ايد پافشاري كنيد و از ما روي بگردانيد و حق ما را نشناسيد و فعلاً خواسته شما غير از آن باشد كه در دعوت نامه هاي شما منعكس شده است من از همين جا مراجعت مي كنم.

ياران امام نيز در عاشورا خود را بر «دين علي» معرفي مي كنند و در مقابل، ياران عمرسعد را بر «دين عثمان» مي دانند. يعني دو جريان را روشنگرانه مقابل هم مي دانستند و از ولايت اهل بيت دفاع و حمايت مي كردند.

نكته دوم معرفي دشمن بود و نيرنگ ها، سپاهي ها و ناروايي هاي وي. امام عاشورا در طول نهضت خود از مدينه به مكه و از مكه به عراق در برخورد با دو گروه - پيران و جوانان - دو شيوه تبليغي داشت؛ در برخورد با پيران كه رسول خدا را درك يا روايات او را در خاطر داشتند، جايبگاه خود را با اتكا به همان روايات بيان مي كرد و گاه نيز رواياتي را كه درباره بني اميه و ناشايستگي آن ها از زبان پيامبر بود بازگو مي كرد اما در برخورد با جوانان به جاي تكيه بر روايات، انحرافات، قتل ها و زشتي هاي دشمن را باز مي گفت و بدین شيوه روشنگري مي كرد.

یاران امام نیز در رجزهای خود و یا در گفت و گو با سپاه دشمن بر همین شیوه پای می فشردند؛ آنان جنایات بنی امیه را باز می گفتند و یا شأن و موقعیت امام را تبیین و تحلیل می کردند.

عبدالرحمن غفاری و برادرش عبدالله در رجزخوانی میدان عاشورا، هر دو این گونه رجز خواندند.

قد علمت حقاً بنو غفار *** و خندف بعد بنی نزار

لنصرین معشر الفجار *** بکل غضب صارم بتار

یا قوم ذودواعن بنی الاحرار *** بالمشرقی و القنا الخطار

(اعیان الشیعه، ج 1، 1403 ق: 611)

بنو غفار و خندف و بنی نزار به درستی می دانند که ما با قدرت تمام فجار (بدکاران ستمگر) را با شمشیرهایمان درهم می کوبیم و از آزادگان (فرزندان پیامبر و اهل بیت) با شمشیر و نیزه محافظت و پاسداری می کنیم.

نکته سوم که در روشنگری های یاران امام حسین (علیه السلام) می یابیم تخطئه اندیشه های انحرافی چون جبرگرایی، مرجئه گرایی و دفاع مشروعیت بخشی به حکومت باطل و اشرافی است که این ویژگی هم در رجزهای یاران و هم در خطبه ها و مجادله ها و مناظره های امام سجاد (علیه السلام) و زینب کبری (علیها السلام) و دیگر همراهان کاروان اسیران مشهود است. در هنگام ورود کاروان اسیران و آوردن سر مطهر اباعبدالله به کاخ یزید، یزید آیه 26 سوره آل عمران را قرائت می کند و پیروزی خود و برتری یافتنش در کربلا را اراده الهی می خواند! وقتی می خواند: قُلْ اللَّهُمَّ مَالِكُ الْمَلِكِ تَوْتِي الْمَلِكِ مَنْ تَشَاءُ وَ تَنْزِعُ الْمَلِكِ مَنْ تَشَاءُ وَ تُعِزُّ مَنْ تَشَاءُ وَ تُذِلُّ مَنْ تَشَاءُ بِيَدِكَ الْخَيْرُ إِنَّكَ عَلِيٌّ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ، امام سجاد (علیه السلام) برای شکست این تفکر که آن هم با استناد به قرآن می کوشد جمعیت و حاضران را مجاب کند امام آیات 22-23 سوره حدید را می خواند که میفرماید:

ما اصاب من مصيبه في الارض و لافي انفسكم الا في كتاب من قبل ان نبرأها ان ذلك علي الله يسير لكي لاتأسوا علي ما فاتكم و لاتفرحوا بما اتاكم و الله لا يحب كل مختال فخور،

ص: 25

هیچ رویداد سختی در زمین و در زندگی شما رخ نمی دهد مگر آن که در کتابی پیش از آن ثبت گردیده است. این کار بر خدا آسان است و برای آن است که تا بر آن چه از دستتان رفته است اندوهگین نشوید و دست آورده ها مغرورتان نسازد. خداوند خود بزرگ بنیان مغرور را دوست ندارد.

نکته چهارمی که در رجز و گفتار یاران حسین (علیه السلام) دیده می شود، تبیین انگیزه ها و عناصر مؤثر در آمدن دشمن به کربلا و داشتن روحیه قساوت و بی رحمی و نصیحت ناپذیری است، هر چند امام خود انگیزه و سبب سنگدلی و موعظه ناپذیری آنان را این گونه بیان نمود: قد انزلت عطیاتکم من الحرام و ملئت بطونکم من الحرام فطیع الله علی قلوبکم (فرهنگ جامع سخنان امام حسین (علیه السلام)، 1381: 473) این که به سخنان من گوش نمی دهید از آن است که بخشش هایتان در حرام منحصر شده و شکم هایتان از حرام پرگشته است و خدا بر دل های شما مهر زده است.

یاران امام بارها در رجزهای خویش به پستی و دنائت و قساوت دشمن اشاره می کردند و ویژگی ها و انگیزه های آنان را بر می شمردند. جناده بن کعب بن حارث الانصاری در رجز خویش می گوید:

أنا جنادٌ و انا ابن الحارث *** کستُ بخوارٍ و لابناکث

عن بیعتی حتی پرتنی و ارثی *** الیوم شلوی فی الصعید ماکث (الاقبال بالاعمال الحسنه، 1392 ق: ج 3، 79)

من جناده فرزند حارثم که هرگز سستی و پیمان شکنی نمی شناسم و بر پیمان خویش تا ریختن خونم بر ریگزار پای خواهم فشرد که این رجز اشاره به پیمان شکنی کوفیان (سپاه دشمن) و خوار بودن (سستی و گيجی اعتقادی) دارد. اسلم بن عمرو نیز در رجز خود این گونه روشنگرانه، پنهان وجود عمر سعد و جنایتکاران کربلا را می کاود و می گوید:

البحرُ من طعنی و ضربی یصطلي *** و الجؤ من سهمی و نبلی یمتلي

إذا حُسامی فی یمینی ینجلی *** ینشؤ قلب الحاسد المبجل (المبخل)

(آینه در کربلاست، 1388: 335)

دریا از ضربات شمشیر من شعله ور می شود و فضا از بارش تیرهایم لبریز و سرشار می گردد. آن گاه که شمشیر در دست راستم درخشش آغاز کند، قلب حسود بخل ور یا خودپسند و خودخواه را خواهد شکافت.

حسادت، بخل ورزی، خودبزرگ بینی کاذب، تصویری از انگیزه ها و شخصیت عمرسعد و یارانش است که در این رجز طرح و تخطئه شده است.

با مرور سخنان یاران، ویژگی های شخصیتی و فضایل وجودی آنان را می توان یافت، همان گونه که سلوک و سیرت آنان نیز بیانگر فضایل و خصائل آنان است.

نتیجه گیری

شناخت عاشورای حسینی و ابعاد آن بدون شناخت یاران و صحابه مخلص و پاکباز و صدیق وی ممکن نیست. برای رسیدن به چنین شناختی و درک فضایل و ویژگی های یاران باید رجزها و سخنان آنان را تبیین و تحلیل کرد. سخنان یاران ابوالفضل (علیه السلام)، هم شیوه های روشنگری و هم روش ها و اسلوب مطلوب معروف و منکرشناسی را روشن خواهد کرد. جز این سلوک و رفتار یاران عاشورا، فضایل و ابعاد شخصیت آنان را می نمایاند و شکوه و عظمت کربلا را بیشتر آفتابی و مشخص می سازد.

پیشنهاد می شود پژوهشگران عرصه عاشورا، در باب ابعاد دیگر وجودی یاران مانند انگیزه ها، روش های امام در جذب و پرورش و تعالی یاران، رابطه یاران با امام، رابطه آنان با دشمن، تبارشناسی یاران و دیگر موضوعات در این زمینه به پژوهش و مطالعه بپردازند.

- قرآن کریم، ترجمه بهاءالدين خر مشاهي.
- ابن اثير(1385ق) تاريخ الكامل ، بيروت ، دارصادر.
- ابن بابويه، ابوجعفر محمدبن علي بن الحسين(1361) معاني الاخبار، تصحيح علي اكبر غفاري، منشورات جماعه المدرسين، قم ، حوزة العلميه.
- اخطب خوارزم، ابوالمؤيد الموفق بن احمد المكي(1423ق) مقتل الحسين ، تحقيق شيخ محمد سماوي، مكتبه المفيد، قم ، انورالهدى.
- الطريحي، فخرالدين(بى تا) مجمع البحرين ، تحقيق و نشر قسم الدراسات الاسلاميه، تهران، مؤسسة البعثة.
- امين، سيد محسن(1401) اعيان الشيعة ، تحقيق حسن امين، بيروت، دارالتعارف.
- حلي ، علامه ابن نما (1380ش) در سوگ امير آزادي، ترجمه مثيرالاحزان ، ترجمه علي كرمي، نشر حاذق.
- دشتي ، محمد(1387) نهج البلاغه، تهران، آدينه سبز، چاپ سوم.
- رى شهرى ، محمد(1416ق)ميزان الحكمة، قم، دارالحديث.
- سنگرى ، محمدرضا (1387) آينه داران آفتاب، تهران، نشر بين الملل.
- سيدبن طاووس (1392) الاقبال بالاعمال الحسنه ، تحقيق جواد قيومي اصفهاني، قم، مركز انتشارات دفتر تبليغات اسلامي ، چاپ دوم.
- سيدبن طاووس(1389) لهوف، ترجمه سيداحمد فهري، تهران، شركت چاپ و نشر بين الملل ، چاپ چهارم.
- فرهنگ جامع سخنان امام حسين (عليه السلام) (1381) ترجمه علي مؤيدي، قم، نشر مشرقين، چاپ چهارم.
- قمي، شيخ عباس(1416ق) سفينه البحار و مدينه الحكم و الآثار ، قم، دارالاسوه، چاپ دوم.
- قمي، شيخ عباس، مفاتيح الجنان.

- گرمارودي تبريزي، مولا محمد رفيع (1380) اشك هاي خونين در سوگ امام حسين (ترجمه ذريعه النجّاه)، ترجمه و بازنويسي محمد حسين رحيميان، تهران، نشر حاذق.

- مجلسي، محمدباقر (1403ق) بحار الانوار الجامعه لدرر اخبار الائمه الاطهار عليهم السلام، بيروت، داراحياء التراث العربي، چاپ دوم.

- نجمي، محمدصادق (1374) سخنان حسين بن علي از مدينه تا شهادت، تهران، دفتر انتشارات اسلامي، چاپ چهارم.

- نجمي، محمدصادق (1386) سخنان حسين بن علي از مدينه تا كربلا، قم، مؤسسه بوستان كتاب، ج 17.

ص: 29

منطق حاکم بر احتجاجات حضرت زینب (علیها السلام) پیرامون قیام امام حسین (علیه السلام)

دکتر محمد رنجبر حسینی

دکتر محمد رنجبر حسینی (1)

طاهره عطار (2)

چکیده

حضرت زینب (علیها السلام) یکی از مهمترین شخصیت های تاثیرگذار در ماندگاری قیام امام حسین (علیه السلام) می باشند. ایشان علاوه بر پرستاری و همراهی کاروان اسیران، در کوفه و شام خطبه ها و سخنرانی هایی ایراد فرمودند. این سخنرانی ها حامل احتجاجاتی با عوامل حکومتی و مردم کوفه و شام بوده که از نیرومندترین عوامل جاودانه ساختن قیام عاشورا، رسوا کننده دستگاه بنی امیه، اثبات حقانیت و مظلومیت امام حسین (علیه السلام) می باشد. بر این احتجاجات حضرت زینب (علیها السلام) از حیث شکل و محتوا منطق خاصی حاکم بوده که توانسته چنین آثار سترگی بر جامعه آن روز بگذارد.

لذا این نوشتار با روش توصیفی-تحلیلی و شیوه کتابخانه ای با تکیه بر احتجاجات زینب کبری (علیها السلام) در جریان قیام امام حسین (علیه السلام) با هدف دستیابی به منطق حاکم بر احتجاجات ایشان سامان یافته است.

کلید واژه ها: احتجاجات، حضرت زینب (علیها السلام)، قیام امام حسین (علیه السلام)، منطق حاکم

ص: 31

1- استادیار گروه کلام دانشگاه قرآن و حدیث ranjbar.m@qhu.ac.ir

2- کارشناس ارشد علوم حدیث گرایش کلام و عقاید T.ATTAR.mihanmail.ir

احتجاج و مناظره از شیوه های مطلوب و مؤثری است که پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) برای ابلاغ رسالت الهی خویش به کار برده و بعد از ایشان ائمه معصومین (علیه السلام) به عنوان ادامه دهندگان ابلاغ این پیام سعادت بخش از همان شیوه استفاده کرده و هر یک در جای خود سهم به سزایی در تبلیغ معارف دینی با تأثیر بر شخصیت و رفتار انسان ها داشته اند.

قرآن کریم به عنوان کتاب سعادت بخش زندگی همه ی انسان ها که اجرای دستورات آن بر هر مسلمانی لازم است، از یک سو مسلمانان را از جدل و بحث های بی ثمر منع کرده و از سوی دیگر به بحث و مباحثه تشویق می کند و می فرماید: «وَلَا تُجَادِلُوا أَهْلَ الْكِتَابِ إِلَّا بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ» (عنکبوت/46) با اهل کتاب مجادله نکنید مگر با شیوه ای که احسن است.

از آن جا که دین مبین اسلام راه و رسم تبلیغ را به گونه خاصی مطرح نموده، به نحوی که از هر جهت با سبک تبلیغات دیگران متفاوت است، شناخت و اجرای دستورات آن لازم و ضروری خواهد بود. لذا قرآن کریم درباره شیوه تبلیغ و هدایت مردم به آیین اسلام سه راه و شیوه را مطرح ساخته، می فرماید:

«أُدْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَجَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنْ ضَلَّ عَنْ سَبِيلِهِ وَهُوَ أَعْلَمُ بِالْمُهْتَدِينَ» (نحل/125).

خدای متعال دعوت به دین حق را در چهارچوب حکمت و موعظه حسنه قرار داده ولی جدال احسن را صرفاً برای دفع شبهات جدال گران و اقناع یا ارضای آنان مقرر ساخته است. (ر.ک: دیلمی، 1377ش، ص 31)

مناظره و تبادل فکر و نظر به عنوان یکی از شیوه های تبلیغی، در صورتی که اصول، شرایط و ضوابط خاص آن رعایت شود می تواند در راستای دعوت و تبلیغ به عنوان کاری مقدس و هدفدار، موفقیت هایی را حاصل نماید (ر.ک: حسینی همدانی نجفی، 1363ش، ص 246؛ مجلسی، محمدتقی، 1414 ق، ص 168). با جرأت می توان گفت که در هیچ آیینی به اندازه اسلام، آزادی اندیشه و ابراز عقیده وجود نداشته، تا در پرتو آن،

مخالفان بتوانند حتی پیش رهبران آن آیین، اظهار عقیده کنند و به بحث و گفتگو بنشینند و در قبول یا رد آنچه می شنوند، آزاد باشند. در تاریخ زندگی پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) و همچنین ائمه معصومین (علیه السلام)، موارد فراوانی یافت می شود که مخالفان اسلام با آنها به مناظره و بحث و گفتگو نشستند و انتقادهایی را که به اصول اسلام و یا فروع آن داشته اند، با کمال آزادی و صراحت بیان کرده اند و بدون این که مورد کوچکترین اهانتی واقع شوند، ایرادهای آنها مورد نقد و بررسی قرار گرفته است. (ر.ک: محمدی ری شهری، 1383ش، ص 11).

سیره حضرات معصومین (علیه السلام) چنین بوده که با بی‌کارگیری منطق صحیح احتجاج، کوشیده اند تا حق را ثابت کرده و باطل را محکوم کنند. بر همین اساس زینب (علیها السلام) بعد از واقعه کربلا در ایام سخت اسارت از هر مجال و فرصتی جهت روشنگری افکار عمومی برای آگاهی از مظلومیت امام حسین (علیه السلام) و یارانش در فاجعه کربلا و محکومیت امویان به جهت فساد و انحراف از اسلام ناب و همچنین عوامفریبی و سوءاستفاده از غفلت مردم، استفاده کرده و پیام آور قیام امام حسین (علیه السلام) بوده و مانع از هدر رفتن خون آن حضرت و یاران مظلومش در کربلا گردید. آری! اگر زینب در کربلا نبود، کربلا در کربلا می ماند و حقایق آشکار نمی گشت.

لذا

با توجه به اهمیت مناظره و گفت و گو در تبلیغ دین و نقش آن در دفاع از مبانی دینی و اعتقادی، این پژوهش بر آن است تا با رویکردی روش شناسانه، احتجاجات حضرت زینب (علیها السلام) پیرامون نهضت عاشورا را از منابع معتبر روایی بازخوانی کرده و منطق حاکم بر این احتجاجات را به دست آورد تا مبلغان و منادیان مظلومیت امام حسین (علیه السلام) و یارانش بتوانند برای تداوم بخشی اهداف بلند قیام عاشورا در جامعه امروزی از این منطق حاکم، بهره ببرند.

2. شرح مفاهیم

2-1. احتجاج و مناظره

حجّت، در لغت به معنای برهان است. (قرشی، 1371 ش: 107)

ص: 33

«قُلْ فَلِلَّهِ الْحُجَّةُ الْبَالِغَةُ فَلَوْ شَاءَ لَهَدَاكُمْ أَجْمَعِينَ» (انعام/149)

حجت دلیلی است که مقصود را روشن می کند. «بگو دلیل کامل برای خداست اگر می خواست همه را هدایت می کرد». علی هذا محاجّه به معنی حجت آوردن، آن است که هر یک بخواهد با حجت خود دیگری را از دلیل خود منصرف کند. (راغب اصفهانی، 1374ش: 365)

احتجاج در اصطلاح خاصّ کلامی، نوعی بحث علمی و استدلالی است که امام (علیه السلام) با مردم گمراه و نادان نموده اند یعنی کسانی که در اشتباه و ضلالت افتاده اند یا در جهالت و نادانی مانده اند یا فکر آن ها منحرف است و درست نمی توانند فکر کنند از وظایف امام (علیه السلام) است که با این طبقات مناظره و احتجاج نموده آن ها را از شبهات و انحراف فکری نجات بخشند.

مناظره هم در لغت یعنی: «با هم نظر کردن، یعنی فکر کردن در حقیقت و ماهیت چیزی، در واقع به مجادله و نزاع با همدیگر و بحث با یکدیگر در حقیقت و ماهیت چیزی مناظره گویند». (ر.ک: لغتنامه دهخدا)

«مناظره، گفتگوی رو در رو و نبرد نظری با سخن و خطابه است و نیز بیان آنچه را که به بصیرت درک می شود». (راغب اصفهانی، پیشین: 365)

آنچه از دیدگاه اسلام بعد از برهان آوری در احتجاج و مناظرات، اهمیّت دارد، در حقیقت «اتمام حجت» است و انجام وظیفه در این راه، نه اینکه حتماً خواهیم توانست طرف گفتگو را همفکر خود سازیم. گرچه تلاش ما براین نکته است ولی اگر نتوانستیم تا این حد پیشرفت کنیم، حداقل اتمام حجت کرده باشیم. وقتی انسان به دنبال چنین هدفی باشد، به هیچ وجه نباید در مناظره ها از حالت طبیعی خارج شود و با فشار و ابزار دیگری، برای هدایت و اتمام حجت اقدام نماید. ما در این راه، دلیل و برهان را ارائه می دهیم: یکی برای اینکه وظیفه ی خود را انجام داده باشیم و دیگر اینکه فردای قیامت، طرف مقابل ما نتواند بگوید: «اگر چنین برهان و استدلالی را شنیده بودم، ایمان می آوردم». (جمالی، 1386ش: 9)

3. منطق حاکم بر احتجاجات حضرت زینب (علیها السلام)

منظور از منطق حاکم بر احتجاجات حضرت زینب (علیها السلام) فنون، روش و محتوایی است که در احتجاجات ایشان با دستگاه بنی امیه و بعضی مردم کوفه و شام به کار رفته به نوعی که به اقتناع یا اسکات خصم منجر شده و در نتیجه به رسوایی دستگاه بنی امیه و اثبات مظلومیت امام حسین (علیه السلام) و یارانش و تداوم نهضت عاشورا انجامیده است، که در ادامه بدان ها اشاره خواهیم نمود.

1/3. پیش بردن بحث به صورت منظم

با دقت و تفحص در سخنان حضرت زینب (علیها السلام) در کوفه و شام می توان به نظم و هماهنگی در بیان مطالب ایشان پی برد. نظم منطقی که در چگونگی شروع مطلب، پیش بردن بحث و به نتیجه ی مطلوب رساندن خطبه وجود دارد، سبک خطبه های امام حسین (علیه السلام) و امام سجاد (علیه السلام) در جریان عاشورا را در ذهن تداعی می کند. حضرت زینب (علیها السلام) در مواجهه با مجلس یزید و برخورد توهین آمیز او با سر مقدس امام حسین (علیه السلام) و همچنین با خاندان ایشان با صلابت، خطبه ای خواند و در آن به نقد اعمال و کردار یزیدیان پرداخت و چنان روشنگری کرد که مجلس بزم یزید به مجلس سرزنش و رسوایی او تبدیل شد. در این خطبه حضرت زینب (علیها السلام) پس از حمد و ثنای خداوند و درود بر رسول اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) با استناد به قرآن در چگونگی اعمال بدکاران، ذهن مخاطبان را برای دریافت حقایقی که قصد بیان آن را دارد، آماده می کند. با پرسش های مداوم، اعمال و مدعیات یزید را تحلیل و نقد کرده و با استناد به قرآن پیروزی ظاهری و زندگی کنونی او را مهلتی از جانب پروردگار دانسته تا بیش از پیش بر گناهان خود بیفزاید. سپس با سؤالاتی حساب شده به مقایسه ی اوضاع اولاد و خاندان پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم) که اکنون در هیأت اسیران با سر و وضع نامناسب در معرض دید نامحرمان قرار دارند، با زنان و کنیزکان یزید که در حجاب و پشت پرده قرار داشتند؛ عدالت یزید را زیر سؤال می برد. روشنگری های آن حضرت با صلابت و استواری ادامه می یابد و پی در پی یزید مورد رسوایی قرار می گیرد تا این که در پایان خطبه برای یزید چیزی جز شماتت و پشیمانی او نمی ماند و عزت و آبروی اهل بیت (علیهم السلام) مانند سابق برقرار

2/3. بیدار کردن فطرت با به کار گیری زبان انگیزشی

حضرت زینب(علیها السلام) در کوفه با مردمی مواجه بود که بیعت شکسته و موجب به وجود آمدن فاجعه ای بس دردناک شده بودند. چه بسا اگر اهل کوفه امام حسین(علیه السلام) را یاری می کردند، امروز خاندان ایشان در ظاهر اسیر و به بند کشیده نبودند. بنا بر این باید زینب کبری(علیها السلام) وجدان و فطرت کوفیان را بیدار کند و زشتی عملی را که مرتکب شدند برایشان روشن نماید. ایشان با زبان انگیزشی که با افزایش شوق و انگیزه ی درونی تأثیرگذاری بیشتری بر مخاطبان برای دریافت حقایق می گذارد به بیدار نمودن فطرت خفته آنها می پردازد. در بخشی از سخنانی که برای کوفیان ایراد کرد، چنین فرمود:

«أَتَذُرُونَ وَيْلَكُمْ أَيَّ كَيْدٍ لِمُحَمَّدٍ صَفَرْتُمْ وَ أَيَّ عَهْدٍ نَكَثْتُمْ وَ أَيَّ كَرِيمَةٍ لَهُ أُبْرِزْتُمْ وَ أَيَّ حُرْمَةٍ لَهُ هَتَكْتُمْ وَ أَيَّ دَمٍ لَهُ سَفَكْتُمْ لَقَدْ جِئْتُمْ شَيْئاً إِذَا تَكَادُ السَّمَاوَاتُ يَنْفَطِرْنَ مِنْهُ وَ تَشُقُّ الْأَرْضُ وَ تَخْرُ الْجِبَالُ هَذَا لَقَدْ جِئْتُمْ بِهَا شَوْهَاءَ صَدِّ لِعَاءَ عَنُقَاءَ سَوْدَاءَ فِقْمَاءَ خَرْقَاءَ كَطِلَاعِ الْأَرْضِ أَوْ مِلْءِ السَّمَاءِ أَفَعَجِبْتُمْ أَنْ تَمُطِرَ السَّمَاءُ دَمَاءً وَ لِعَذَابِ الْآخِرَةِ أَخْزَى وَ هُمْ لَا يُنصَرُونَ فَلَا يَسْتَحْفِنُكُمْ الْمَهْلُ فَإِنَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ لَا يَحْفِزُهُ الْبِدَارُ وَ لَا يُخْشَى عَلَيْهِ قُوَّةُ النَّارِ كَلَّا إِنَّ رَبَّكَ لَنَا وَ لَهُمْ لِبِالْمُرْصَادِ» (طبرسی، 1403، ج 2: 304).

می دانید چه جگری از رسول خدا شکافتید و چه پیمانی شکستید و چه پرده گی او را از پرده بیرون کشیدید و چه حرمتی از وی بدریدید و چه خونی ریختید؟! کاری شگفت آوردید که نزدیک است از هول آن آسمانها فرو ریزد و زمین بشکافد و کوه ها متلاشی شود و از هم بپاشد، مصیبتی است دشوار و بزرگ و بد و کج و پیچیده و شوم که راه چاره در آن بسته در عظمت به پر بودن زمین و آسمان است، آیا شگفت آورید اگر آسمان خون ببارد، و عذاب آخرت خوارکننده تر است و هیچ یاری نشوند، پس تأخیر و مهلت شما را چیره نکند که خدای تعالی از شتاب و عجله منزّه است و از فوت خونی نمی ترسد و او در کمینگاه ما و شما است. یا در مجلس یزید در شهر شام خطاب به یزید که مغرور از پیروزی خود بود، فرمود:

«أَمِنَ الْعَدْلُ يَا ابْنَ الطَّلَقَاءِ تَخْدِيرُكَ حَرَائِرِكَ وَإِمَاءَكَ وَ سَوْفَكَ بَنَاتِ رَسُولِ اللَّهِ سَبَايَا قَدْ هَتَكْتَ سُبُورَهُنَّ وَ أَبْدَيْتَ وُجُوهَهُنَّ تَحْدُو بِهِنَّ الْأَعْدَاءُ مِنْ بَلَدٍ إِلَى بَلَدٍ وَ

نَسْتَشْرَفُهُنَّ الْمَنَاقِلَ وَبِتَبَرُّزْنَ لِأَهْلِ الْمَنَاهِلِ وَيَصَصِّفُنَّ وَجُوهَهُنَّ الْقَرِيبُ وَالْبَعِيدُ وَالْغَائِبُ وَالشَّهِيدُ وَالشَّرِيفُ وَالْوَضِيعُ وَالذَّنِييُّ وَالرَّفِيعُ
لَيْسَ مَعَهُنَّ مِنْ رِجَالِهِنَّ وَلِيٌّ وَلَا مِنْ حُمَاتِهِنَّ حَمِيٌّ» (طبرسی، 1403، ج 2: 308).

ای پسر آن مردمی که جدّ من اسیرشان کرد پس از آن آزاد فرمود! از عدل است که تو زنان و کنیزان خود در پشت پرده، نشانی و دختران رسول خدا را اسیر بدین سوی و آن سوی کشانی، پرده آنان را بدری؛ روی آنان را بگشایی، دشمنان آنان را از شهری به شهری برند و بومی و غریب چشم بدانها دوزند و نزدیک و دور، وضیع و شریف چهره آنان را می نگرند از مردان آنان نه پرستاری مانده است نه یآوری نه نگهداری و نه مددکاری!

3/3. سخن همراه با استفهام تقریری

استفهام های تقریری جملاتی سوالی هستند که سوال کننده از طرف مقابل مطالبی را می پرسد که مورد قبول اوست اما یا به فراموشی سپرده شده یا طرف مقابل خود را به تغافل زده، لذا سوال کننده گویا با این استفهام از او اقرار می گیرد تا حقیقت آشکار شود. در احتجاجات حضرت زینب (علیها السلام) این سیاق استفهامی مشاهده می شود. به عنوان نمونه خطاب به مردم کوفه چنین فرمود:

«أَتَبْكُونَ أَخِي أَجَلٌ وَاللَّهِ فَأَبْكُوا فَإِنَّكُمْ أَحْرَى بِالْبُكَاءِ.... وَأَنْتِي تَرَحُّصُونَ قَتْلَ سَلِيلِ خَاتِمِ النَّبُوَّةِ وَمَعْدِنِ الرَّسَالَةِ وَسَيِّدِ بَابِ أَهْلِ الْجَنَّةِ» (طبرسی، 1403، ج 2: 303).

آیا برای برادرم می گریید، آری بگریید که شایسته گریستید، چگونه از خود بشوید این ننگ را که فرزند خاتم انبیاء؛ معدن رسالت و سیّد جوانان اهل بهشت را کشتید؟

و در ادامه خطبه فرمود:

«أَتَدْرُونَ وَيْلَكُمْ أَيَّ كَيْدٍ لِمَحَمَّدٍ صَفَرْتُمْ وَأَيَّ عَهْدٍ نَكَّيْتُمْ وَأَيَّ كَرِيمَةٍ لَهُ أَبْرَزْتُمْ وَأَيَّ حُرْمَةٍ لَهُ هَتَكْتُمْ وَأَيَّ دَمٍ لَهُ سَفَكْتُمْ» (طبرسی، 1403، ج 2: 304).

می دانید چه جگری از رسول خدا شکافتید و چه پیمانی شکستید و چه پرده گی او را از پرده بیرون کشیدید و چه حرمتی از وی بدریدید و چه خونی ریختید؟!

و یا در شهر شام خطاب به یزید فرمود:

ص: 37

«هَلْ رَأَيْتَ إِلَّا فَرْدًا وَ أَيْامُكَ إِلَّا عَدَدٌ وَ جَمْعُكَ إِلَّا بَدَدٌ يَوْمَ يُنَادِي الْمُنَادِي: «أَلَا لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى الظَّالِمِينَ» (طبرسی، 1403، ج 2: 310) مجلسی، 1403، ج 45: 160).

حاصل رأی و اندیشه ات نیست، آلا سستی و خرافت و روزگار زندگانیست نیست مگر اندک و جمع اثاث سلطنت نیست مگر پراکندگی. آن روز که منادی فریاد زند: «لعنت خدا بر ستمکاران متجاوز».

4/3. پاسخ مستدل و قاطع

چنان که در مناظره طرف مقابل ادعای باطلی را بیان کند، طرف دیگر می تواند با پاسخ مستدل و قاطع ابطال ادعای طرف مقابل را آشکار کند. این حاضر جوابی و پاسخ کوبنده و البته مستدل سخن باطل را در نطفه خفه می کند. در دارالاماره ی کوفه عبیدالله بن زیاد در صدد بود به هر نحوی که شده از حضرت زینب(علیها السلام) اقرار بر ضعف و شکست در جریان کربلا بگیرد اما آن حضرت با پاسخ های مستدل و قاطع خود، پی در پی، نقشه های او را باطل می کرد.

ابن زیاد گفت: « الحمد لله الذي فضحككم وقتلكم و أكذب احدوئكم».

حمد میکنم خدا را که شما را رسوا کرد و از بین برد و حرفهای تازه شما را تکذیب کرد. حضرت زینب(علیها السلام) فرمود: « الحمد لله الذي أكرمنا بنبيه محمد صلى الله عليه وآله وسلم، و طهرنا من الرجس تطهيرا، إنما يفتضح الفاسق، و يكذب الفاجر، و هو غيرنا» (طبرسی، 1417، ج 1: 471).

ستایش می کنم خداوندی را که ما را به وسیله پیغمبرش گرامی داشت و ما را از هر پلیدی پاک گردانید مفتضح و رسوا و دروغ گو کسانی هستند که فاسق و فاجر باشند و ما از آنان نیستیم.

یعنی ای عبید! تنها انسان نماهای فاسق و خودکامه و پلید کارند که رسوا می گردند و عناصر بدانندیش و بدکردارند که دروغ می بافند و فاسق و فاجر، دیگران هستند که حقوق و آزادی و حق حاکمیت مردم بر سرنوشت خویش را بازیچه می سازند، نه ما خاندان وحی و

ص: 38

ابن زیاد ادامه داد: « دیدی خدا با برادرت، حسین و خاندانت چه کرد؟ »

بانوی سرفراز گیتی دلیرانه فرمود:

« ما رأیت إلا جمیلاً هؤلاء قوم کتب اللّٰه علیهم القتل فبرزوا إلی مضاجعهم، و سیجمع اللّٰه بینک و بینهم فتحاج و تخصم، فانظر لمن الفلح...! » (ابن نما حلی، 1406: 90).

جز زیبا ندیدم، آنان (حسین و یارانش) گروهی بودند که خدا بر آنان شهادت را مقرر داشته، و آنان به سوی قتلگاه خود شتافتند و زودا که خدا بین تو و آنان جمع فرموده، بعد تو محاجّه و مخاصمه شوی، بنگر پیروزی از آن چه کسی خواهد بود ...

همچنین در شهر شام در مجلسی که اسرای فاجعه کربلا را پیش یزید آورده بودند، او با چوب خیزران به سر مبارک امام حسین (علیه السلام) می زد و از سر خوشی اشعاری مبنی بر پیروزی خود و شکست امام حسین (علیه السلام) می خواند حضرت زینب (علیها السلام) با روش پاسخ نقضی و با استناد به قرآن کریم ادعای پیروزی یزید بر امام حسین (علیه السلام) و خاندان پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) را ابطال کرد.

« فَمَهْلًا مَهْلًا لَا تَطْشُ جَهْلًا! أَنْسَيْتَ قَوْلَ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ - وَ لَا يَحْسَبَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا أَنَّمَا نُؤْمِلِي لَهُمْ خَيْرٌ لِّأَنْفُسِهِمْ إِنَّمَا نُؤْمِلِي لَهُمْ لِيُزَادُوا إِثْمًا وَ لَهُمْ عَذَابٌ مُّهِينٌ؟! » (طبرسی، 1403، ج 2: 308).

اندکی آهسته تر! جاهلانه قدم بر ندار! آیا قول خدای تعالی را فراموش کردی: کافران نپندارند که چون ایشان را مهلت دادیم، خیری برای آنان است، نه چنانست بلکه ما آنها را مهلت دهیم تا گناه بیشتر کنند و آنان را عذابی باشد دردناک؟!.

5/3. تسجیل

فن تسجیل یعنی استفاده از الفاظی در مناظره که وقوع مطلب مورد نظر را به طور مسجّل و حتمی بر مخاطب اثبات می کند. مثلاً همراه نمودن سخن با قسم این حالت را در مخاطب ایجاد می کند. از این فن در مناظرات حضرت زینب (علیها السلام) چندین مورد، قابل

ملاحظه است. در مجلس یزید که فرمود:

«فَوَاللَّهِ الَّذِي شَرَّفْنَا بِالْوَحْيِ وَالْكِتَابِ وَالنَّبُوءَةِ وَالْإِنْتِخَابِ لَا تُدْرِكُ أَمَدَنَا وَلَا تَبْلُغُ غَايَتَنَا وَلَا تَمُحُو ذِكْرَنَا وَلَا يُرْحِصُ عَنْكَ عَاؤُنَا» (طبرسی، 1403، ج 2: 310) (مجلسی، 1403، ج 45: 159).

یعنی به خدا بی که ما را با وحی و کتاب و نبوت برتری داد و انتخاب کرد، سوگند ذکر ما را از یادها نتوانی محو کنی و وحی ما را که خداوند فرستاد نتوانی می رانید و به غایت ما نتوانی رسید و ننگ این ستم را از خویش نتوانی سترد.

و همچنین در همین خطبه فرمود:

«لَعَمْرِي لَقَدْ نَكَاتَ الْفَرَحَةَ وَاسْتَأْصَدَتْ الشَّافَةَ بِإِرْقَاتِكَ دَمَ سَيِّدِ شَبَابِ أَهْلِ الْجَنَّةِ وَابْنِ يَعْسُوبِ دِينَ الْعَرَبِ وَشَمْسِ آلِ عَبْدِ الْمُطَّلِبِ» (طبرسی، 1403، ج 2: 309).

به جانم قسم با ریختن خون سرور جوانان بهشتی، و فرزند پیشوای عرب، و خورشید آل عبد المطلب زخم را ناسور کرده و ریشه های فضیلت و تقوی را از جا برکندی!

6/3. ابطال مغالطه

یکی از فنون مناظره، ابطال مغالطات طرف مقابل است. کلامی را مغالطه می دانند که مخاطب را به اشتباه و غلط می اندازد (مظفر، محمد رضا، 1388: 477). شخص مغالطه گر با فریب اذهان مخاطب درصدد جبران شکست خود یا اثبات مدعای باطل خود می باشد. بعضی منطق دانان تا 110 نوع مغالطه را بر شمرده اند (خندان، علی اصغر، 1379: 120). یکی از انواع مغالطه اتهام زنی می باشد. یکی از طرفین احتجاج برای فرار از بحث، جبران شکست یا انحراف اذهان مخاطبان به طرف مقابل اتهامی میزند. همانند اتهام جادوگر و ساحر که کافران و مشرکان در وقت در ماندگی به پیامبران خدا می زدند. حضرت زینب (علیها السلام) در احتجاجات خود مغالطات ابن زیاد و یزید را برای گمراه نمودن ذهن مردم بر ملا کرده و سخن حق و مظلومیت امام حسین (علیه السلام) را آشکار ساخت.

در دارالاماره ی کوفه زمانی که عبیدالله بن زیاد در برابر پاسخ های نقض آن حضرت در مانده شده بود از سر واماندگی گفت: هذه سبّاعة، و لعمري لقد كان أبوك شاعرا

ص: 40

این زن با قافیه و آهنگ سخن می گوید، سوگند به جانم، پدرت نیز شاعر قافیه پرداز بود.

حضرت زینب در برابر این مغالطه فرمود:

« ما للمرأة و السجاعة إن لي عن السجاعة لشغلاً و إنني لأعجب ممن يشتمني بقتل أئمتة و يعلم أنهم منتقمون منه في آخرته» (ابن نما حلی، 1406: 91)

«ای پسر زیاد، زن را به قافیه پردازی چه کار؟ و من تعجب می کنم از کسی که با قتل امامانش، دلش را شفا می بخشد و می داند که فردای قیامت آنها از او انتقام می گیرند.

به بیان دیگر یعنی؛ پسر مرجانه! مرا با سخن پردازی و سخن سازی چه کار؟! بیدادی که در حق خاندان وحی و رسالت رفته است از کجا می گذارد من سخن بگویم و شراره دل را بپراکنم! من از شقاوت کسانی در بهت و حیرتم که با کشتن پیشوایان و امامان نور، دل را مرهم می نهند؛ آن هم در حالی که می دانند آن شهیدان پاکبخته و سرفراز در سرای آخرت و در پیشگاه خدا، داد خود را از آن تبهکاران خواهند ستاند!» (ابن نما حلی، 1380: 306)

یا در دربار یزید در شام زمانی که مرد شامی به گمان این که اهل بیت پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم)، اسیران رومی هستند، از یزید مطالبه ی دختر امام حسین (علیه السلام) به عنوان کنیز کرد، مناظره ای بین یزید و حضرت زینب (علیها السلام) در گرفت و به اینجا رسید که یزید گفت: تنها پدر و برادر تو بودند که از دین خارج شدند! این مغالطه ی یزید بود که خواست علی (علیه السلام) و امام حسین (علیه السلام) را از دین برگشته و خارجی جلوه دهد که با پاسخ صریح و قاطعانه ی حضرت زینب (علیها السلام) باطل گردید. حضرت فرمود:

« بدينِ اللهِ و دينِ ابي و دينِ اخي اهتديت انت ان كنت مسلماً! » (طبرسي، 1403، ج 2: 310)

در پرتو دین خدا و آیین [جدّ و] پدر و برادر من بود که تو هدایت شدی اگر واقعاً مسلمانی!

این بهترین پاسخ بود؛ زیرا در مناظرات بهترین پاسخ به یک مغالطه، رد آن ادعا و

7/3. تحلیل دقیق مدعیات طرف مقابل

در احتجاج گاهی لازم است که شخص مناظره کننده ابتدا مدعیات طرف مقابل را تحلیل و شفاف سازی کند تا در مرحله ی بعد بهتر بتواند پاسخ او را با روش مناسب بدهد. یزید با عوام فریبی خود را دوستدار پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) و اهل بیتش معرفی می کرد و خود را در فاجعه کربلا بی تقصیر جلوه می داد. حضرت زینب (علیها السلام) با رد امید دلسوزی و غمگساری داشتن یزید برای اسلام و مسلمین، گستاخی او بر خدا و انکار رسول و رد قرآن را اثبات کرده و فرمود:

« عَتَوْا مِنْكَ عَلَى اللَّهِ وَ جُحُوداً لِرَسُولِ اللَّهِ وَ دَفَعَا لِمَا جَاءَ بِهِ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ - وَ لَا عَزْوَ مِنْكَ وَ لَا عَجَبَ مِنْ فِعْلِكَ وَ أَنَّى تُرْتَجَى مُرَاقِبَةٌ مَنْ لَفَظَ فُؤَهُ أَكْبَادَ الشَّهَادَةِ وَ نَبَتَ لَحْمُهُ بِدِمَاءِ السُّعْدَاءِ وَ نَصَبَ الْحَرْبَ لِسَيْدِ الْأَنْبِيَاءِ وَ جَمَعَ الْأَحْزَابَ وَ شَهَرَ الْحِرَابَ وَ هَزَّ السُّيُوفَ فِي وَجْهِ رَسُولِ اللَّهِ صَاحِدًا الْعَرَبِ جُحُودًا وَ أَنْكَرَهُمْ لَهُ رَسُولًا وَ أَظْهَرَهُمْ لَهُ عَدُوًّا وَ أَعْتَاهُمْ عَلَى الرَّبِّ كُفْرًا وَ طُغْيَانًا إِلَّا إِنِّهَا نَتِيجَةُ خِلَالِ الْكُفْرِ وَ صَدَبٌ يُجْرَجُ فِي الصَّدْرِ لِقَتْلَى يَوْمَ بَدْرٍ » (طبرسی، 1403، ج 2: 307).

اینها همه از گستاخی تو بر خدا و انکار بر رسول خدا و ردّ بر قرآن است، و تعجّبی ندارد و از چون تویی این اعمال شگفت نیست، چگونه امید دلسوزی و غمگساری باشد از آنکه دهانش جگر پاکان را جوید و بیرون انداخت و گوشتش از خون شهیدان بروید و علیه سرور انبیاء جنگ راه انداخت، و احزاب را گرد آورد، و اعلان جنگ نمود و شمشیرها را بر روی رسول خدا کشید؟! همو که از تمام عرب به خدا منکرتر بود و ناسپاس ترین فرستاده بود و بیش از همه با خدا اظهار دشمنی می کرد و از سر کفر و طغیان مستکبرترین فرد بر پروردگار! الا! اینها همه ثمره پس مانده کفر و کینه ای است که از درون سینه برای مردگان بدر می غرد!

همچنین حضرت زینب (علیها السلام) دشمنی یزید را با خاندان پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) با این روش اثبات کرد، فرمود:

« فَلَا يَسْتَبْطِئُ فِي بُغْضِنَا أَهْلَ الْبَيْتِ مَنْ كَانَ نَظَرُهُ إِلَيْنَا شَهْ نَفَاً وَ إِحْنًا وَ أَصَهْ غَانَا يُظْهَرُ كُفْرَهُ بِرَسُولِ اللَّهِ وَ يُفْصِحُ ذَلِكَ بِلِسَانِهِ - وَ هُوَ يَقُولُ فَرِحًا بِقَتْلِ وُلْدِهِ وَ سَبِي دُرَيْبِهِ غَيْرَ

مُتَحَوِّبٍ وَلَا مُسْتَعْظِمٍ يَهْتَفُ بِأَشْيَاخِهِ

لَأَهْلُوا وَاسْتَهَلُّوا فَرِحًا *** وَ لَقَالُوا يَا زَيْدُ لَا تَشَلْ

مُنْحَنِياً عَلَى ثَنَائِي أَبِي عَبْدِ اللَّهِ وَ كَانَ مُقْبَلُ رَسُولِ اللَّهِ ص يُنْكُثُهَا بِمُخَصَّرَتِهِ قَدِ التَّمَعِ السُّرُورُ بِوَجْهِهِ» (طبرسی، 1403، ج 2: 309)

پس چگونه به دشمنی ما خانواده شتاب ننماید آنکه سوی ما به چشم کینه و بغض نگردد، کفر خود به رسول خدا ابراز داشته و سخن بر زبان برداشته و از سر سرور به قتل اولاد رسول و اسارت ذریه اش بدون هیچ تحزن و استعظامی به پدران خود بالیده و می گوید:

از شادی و سرور فریاد می زدند و می گفتند: یزید دستت شل مباد! و رو به دندانهای ابو عبد الله- همان مکان بوسه رسول خدا صلی الله علیه و آله- نموده با عصای کوتاهش بدانها می زند و شادی و سرور از رخسارش می درخشد!! طبق این تحلیل و نقد، دشمنی یزید با خاندان پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) کاملاً- روشن است. پس این سوال در ذهن مخاطبان شکل می گیرد که آیا از چنین شخصی ادعای مسلمانی و آن هم خلیفه و پیشوا بودن قابل پذیرش است؟!

در ادامه حضرت زینب (علیها السلام) پیروزی به ظاهر یزید را از اساس باطل خوانده و شجاعانه فرمود:

«أَظَنَنْتَ يَا زَيْدُ حِينَ أَخَذْتَ عَلَيْنَا أَقْطَارَ الْأَرْضِ وَ صَدَّيْتُمْ عَلَيْنَا آفَاقَ السَّمَاءِ فَأَصْبَحْنَا لَكَ فِي إِسَارٍ نُسَاقُ إِلَيْكَ سَوْقًا فِي فِطَارٍ وَ أَنْتَ عَلَيْنَا دُوْا أَقْتِدَارٍ أَنْ بِنَا مِنَ اللَّهِ هَوَانًا وَ عَلَيْنَا مِنْهُ كِرَامَةٌ وَ اٰمْتِنَانًا وَ أَنْ ذَلِكَ لِعِظَمِ خَطْرِكَ وَ جَلَالَةِ قَدْرِكَ فَشَمَخْتَ بِأَنْفِكَ وَ نَظَرْتَ فِي عَطْفِكَ

تَصَدَّرِ رَبُّ أَصْدَرِيكَ فَرِحًا وَ تَنَفَّضَ مَذْرُوعِيكَ مَرِحًا حِينَ رَأَيْتَ الدُّنْيَا لَكَ مُسْتَوْسِقَةً وَ الْأُمُورَ لَدَيْكَ مُنْسَقِقَةً وَ حِينَ صَفَا لَكَ مُلْكُنَا وَ خَلَصَ لَكَ سُلْطَانُنَا فَمَهَلًا مَهَلًا لَا تَطُشْ جَهْلًا... أَنْسَيْتَ قَوْلَ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ - وَ لَا يَحْسَبَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا أَنَّ نُمْلِي لَهُمْ خَيْرٌ لَأَنْفُسِهِمْ إِنْ نُمْلِي لَهُمْ لِيَزْدَادُوا إِثْمًا وَ لَهُمْ عَذَابٌ مُهِينٌ؟» « (طبرسی، 1403، ج 2: 308).

ای یزید، آیا پنداری که چون اقطار زمین و آفاق آسمان را بر ما بستی و راه چاره بر ما مسدود ساختی تا ما را برده وار به هر سوی کشانیدند ما نزد خدا خواریم و تو گرامی نزد اویی، و این غلبه تو بر ما از قزو و آبروی تو است نزد خدا، پس بینی بالا

کشیدی و تکبر نمودی و بخود بالیدی، خرم و شادان که دنیا در چنبر کمند تو بسته و کارهای تو آراسته، ملک و پادشاهی ما تو را صافی گشته اندکی آهسته تر! جاهلانه قدم بر ندار!... آیا قول خدای تعالی را فراموش کردی: کافران پندارند که چون ایشان را مهلت دادیم، خیری برای آنان است، نه چنانست بلکه ما آنها را مهلت دهیم تا گناه بیشتر کنند و آنان را عذابی باشد دردناک؟!.

8/3. صبوری و پرهیز از عصبانیت

هنگامی که اسرای واقعه ی کربلا را در کوفه نزد ابن زیاد آوردند، او با غرور از پیروزی به تک تک اسرای خاندان امام حسین (علیه السلام) با نگاهی تحقیرآمیز می نگریست تا این که به حضرت زینب (علیها السلام) رسید. پرسید این زن کیست؟ کسی جواب او را نداد دو مرتبه سؤال خود را تکرار کرد، یکی از کنیزان حضرت زینب گفت: این زن زینب، دختر فاطمه است و او هم دختر رسول الله است، ابن زیاد روی خود را به طرف زینب کرد و گفت:

حمد می کنم خدا را که شما را رسوا کرد و از بین برد و حرف های تازه شما را تکذیب کرد.

حضرت زینب (علیها السلام) در کمال متانت و بدون عصبانیت و برآشفستگی فرمود:

« الحمد لله الذي أكرمنا بنبيه محمد صلى الله عليه وآله وسلم، و طهرنا من الرجس تطهيرا، إنما يفتضح الفاسق، و يكذب الفاجر، و هو غيرنا» (طبرسی، 1417، ج 1: 471).

ستایش می کنم خداوندی را که ما را به وسیله پیغمبرش گرامی داشت و ما را از هر پلیدی پاک گردانید مفتضح و رسوا و دروغ گو کسانی هستند که فاسق و فاجر باشند و ما از آنان نیستیم.

ابن زیاد که در برابر منطق دلیرانه و ستم ستیز زینب (علیها السلام) وامانده بود، همانند همه استبدادگران حقیر و پلید روزگاران، به دشنام گویی پرداخت و گفت:

«لقد شفاني الله من طغائك و العصاة المردة من أهل بيتك» (طبرسی، 1417، ج 1: 472) یعنی خدا با کشتن برادر بلند پرواز و گردنکش تو و بستگان و یاران شورشگر خاندانت درد و زخم های دلم را مرهم نهاد!

ص: 44

«لقد قتلت كهلی و قطعت فرعی و اجثت اصلی، فأن تشفیت بهذا فقد اشفتیت!» (طبرسی، 1417، ج 1: 472).

بزرگ مرا کشتی، شاخه هایم را قطع کردی، و بنیادم را از بن بر آوردی، اگر شفای تو این بود که بدان رسیدی. زینب کبری (علیها السلام) با این جملات کوتاه به عبیدالله فهمانده؛ تو با زشت ترین شیوه استبدادی ات سالار خاندانم را، تنها به خاطر دعوت به حق و عدالت و دفاع از حقوق و امنیت و حاکمیت انسانها بر سرنوشتشان، ظالمانه و بی رحمانه به شهادت رساندی و شاخه ها و برگ و بار این درخت تناور و بارور را بریدی و با شرارتی حیرت انگیز، به پندار خودت ریشه این درخت مقدس را کندی! حال اگر شفای دل تو در کشتن حسین من و یاران و جوانان ماست، چنین باشد، اینک که به پندار شیطانی خویش شفا یافته ای! (ابن نما حلی، 1380: 305).

8/3. شجاعت در بیان صریح و قاطع

شجاعت حضرت زینب (علیها السلام) در صلابت و صراحت بیان ایشان و در تمامی پاسخ هایی که در آن اوضاع بحرانی در دارالاماره کوفه به عبیدالله بن زیاد داده و نیز خطبه ای که در مجلس یزید ایراد کرده کاملاً واضح و روشن است به گونه ای که تمامی افراد حاضر در مجالس را تحت تأثیر قرار داد و غرور یزید و امویان را در هم شکست مخصوصاً در فرازی که به یزید فرمود:

« وَ مَا اسْتَبَصَّ غَارِي قَدْرَكَ وَلَا اسْتَعْظَمِي تَقْرِيعَكَ تَوْهُمًا لِإِنْتِجَاعِ الْخِطَابِ فِيكَ بَعْدَ أَنْ تَرَكْتَ عُيُونَ الْمُسْلِمِينَ بِهٖ عَبْرِي وَ صَدْرَهُمْ عِنْدَ ذِكْرِهِ حَرَى فِتْلِكَ قُلُوبٌ قَاسِيَةٌ وَ نُفُوسٌ طَآغِيَةٌ وَ أَجْسَامٌ مَحْسُوءَةٌ بِسَخَطِ اللَّهِ وَ لَعْنَةِ الرَّسُولِ قَدْ عَشَّشَ فِيهَا الشَّيْطَانُ وَ فَرَّخَ وَ مَنْ هُنَاكَ مِثْلَكَ مَا دَرَجَ (طبرسی، 1403، ج 2: 309)

و اگر مصائب روزگار با من این جنایت کرد (و مرا به اسیری به اینجا کشانید) و ناچار شدم با تو سخن گویم باز قدر تو را بسیار پست دانم و سرزنشهای عظیم کنم تو را و نکوهش بسیار (و این حشمت و امارتت موجب ترس و وحشت من نشود و

خود را نبازم و نترسم و این جزع و بیتابی که در من بینی از هیبت تو نیست) پس از آنکه چشمهای مسلمین را (در مصیبت برادر و خاندانم) گریاندی و دلهاشان را بریاندی، اعوان و یارانت در این راه دلهایی سخت داشتند، و جانهای سرکش و ابدانی مملو از غضب خدا و لعن رسول، که شیطان در آن لانه کرده و تخم گذارده بود، و با تکیه بر این گروه قدم برداشته و اقدام کردی.

حضرت زینب(علیها السلام) پس از برشماری برخی افعال ناشایست یزید، علت اینگونه اعمال را با صراحت و قاطعیت اینگونه بیان کرد: «عُتُوا مِنْكَ عَلَى اللَّهِ وَ جُحُوداً لِرَسُولِ اللَّهِ وَ دَفْعاً لِمَا جَاءَ بِهِ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ- وَ لَا غَرَوْ مِنْكَ وَ لَا عَجَبَ مِنْ فِعْلِكَ» (طبرسی، 1403، ج 2: 308) (مجلسی، 1403، ج 45: 158).

یعنی اینها همه از گستاخی تو بر خدا و انکار بر رسول خدا و ردّ بر قرآن است، و تعجّبی ندارد و از چون تویی این اعمال شگفت نیست...

شاهد دیگر در صراحت و قاطعیت کلام حضرت زینب(علیها السلام) پاسخی بود که به یزید داد هنگامی که مرد شامی و سرخ روی، فاطمه دخت گرامی امام حسین علیه السلام را به عنوان کنیز از یزید مطالبه کرد حضرت زینب علیها السلام به مرد شامی گفت: دروغ بافتی و پستی کردی، بخدا که این کار نه از تو و نه از او (یزید) ساخته است! یزید به خشم آمده و گفت: این در حیطة قدرت من است اگر بخواهم همان کنم حضرت زینب قاطعانه فرمود:

«كَلَّا وَ اللَّهُ مَا جَعَلَ اللَّهُ ذَلِكَ لَكَ إِلَّا أَنْ تَخْرُجَ مِنْ مِلَّتِنَا وَ تَدِينَ بِغَيْرِ دِينِنَا» (طبرسی، 1403، ج 2: 310).

هرگز! بخدا سوگند که خداوند این را برای تو قرار نداده، مگر اینکه بخواهی از آیین و دین ما خارج شده و دین دیگری اختیار کنی!

نتیجه گیری

از تحلیل و بررسی مناظرات و احتجاج های حضرت زینب(علیها السلام) در جریان قیام امام حسین(علیه السلام) روشن گردید که آن حضرت اگرچه یک زن بوده و از معصومین نبوده اند، اما روش احتجاجات ایشان در زنده نگه داشتن دین پیامبر اکرم(صلی الله علیه و آله و سلم) همان راه ائمه

معصومین (علیه السلام) و راه حق و حقیقت بوده است. شیرزن واقعه ی کربلا نگذاشت که اسلام در آن حادثه ی شوم به پایان رسد بلکه از همان روز عاشورا به عنوان سرور و

بزرگتر بازماندگان آن واقعه در موقعیت های مختلف با ایراد خطبه های روشنگرانه و نیز پاسخ هایی که در جواب خصم بیان می فرمود، دستگاه حکومت اموی را به عوام فریبی افکار عمومی، انحراف از اسلام ناب، متجاوز به حریم پاک اهل بیت پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) متهم کرده و چهره واقعی امویان را به عموم مردم نمایاند و پیام اصلی قیام امام حسین (علیه السلام) را به گوش آنان رساند.

آن بانوی مکرّمه در کوفه و جدان افراد را بر زشتی عهدشکنی و بی وفایی که با امام حسین (علیه السلام) روا داشتند، مورد خطاب قرار داده و آنان را بر گناهی که مرتکب شده بودند، سرزنش کرد. در مناظره با عبیدالله بن زیاد دلیرانه و عالمانه از شهدای کربلا دفاع کرد. در شهر شام، در رویارویی با یزید که خود را خلیفه ی مسلمین می دانست و در عین حال مجلس یزم و شادی در غلبه بر خاندان عصمت و طهارت ترتیب داده بود و بسی افعال زشت مرتکب می شد و با عوام فریبی، امام حسین (علیه السلام) و یاران شهیدش را طاعی و شورشی می خواند، شجاعانه و با صلابت به ایراد خطبه پرداخته و حقیقت امر را بر همگان روشن نمود به گونه ای که عزت و آبروی اهل بیت (علیهم السلام) حفظ گشته و یزید رسوای عام و خاص شد. باید از سیره و روش دخت گرامی علی (علیه السلام) در تبعیت از امام زمانش و دفاع از شهدای مظلوم کربلا و زنده نگه داشتن اسلام ناب و مبارزه با ظلم و عوام فریبی با انواع درغ ها و شایعات، درس گرفت. زمانی که مردم بر اثر تبلیغات سوء دچار غفلت شده و تشخیص حق از باطل سخت می گردد، جای سکوت نیست باید با منطق صحیح احتجاج از حق و حقیقت دفاع کرد.

1. قرآن کریم
2. ابن نما حلی، جعفر بن محمد، (1380)، در سوگ امیر آزادی (ترجمه مثیر الأحزان)، مترجم: علی کرمی، چاپ اول، قم، نشر حاذق.
3. ابن نما حلی، جعفر بن محمد، (1406)، مثیر الأحزان، به تصحیح مدرسه امام مهدی (علیه السلام)، چاپ سوم، قم، نشر مدرسه امام مهدی (علیه السلام).
4. جمالی، نصرت الله، 1386 ش، روش گفتمان یا مناظره، قم، نشر مهدیه. 1. حر عاملی، محمد بن حسن، (1409)، وسائل الشیعه، به تصحیح مؤسسه آل البيت عليهم السلام، چاپ اول، قم، انتشارات مؤسسه آل البيت عليهم السلام.
2. حسینی همدانی نجفی، محمد، 1363 ش، درخشان پرتوی از اصول کافی، چاپ اول، قم، چاپخانه علمیه قم، ج 2.
3. خندان، علی اصغر، منطق کاربردی، (1379)، تهران، انتشارات سمت
4. دیلمی، حسن بن محمد، 1377 ش، إرشاد القلوب، ترجمه رضایی، چاپ سوم، تهران، ج 1.
5. دهخدا، علی اکبر، (1377)، لغت نامه، زیر نظر محمد معین و سید جعفر شهیدی، چاپ پنجم، تهران، انتشارات و چاپ دانشگاه تهران.
6. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، 1374 ش، ترجمه و تحقیق مفردات الفاظ قرآن، مترجم: غلامرضا خسروی، محقق / مصحح: غلامرضا خسروی حسینی، چاپ دوم، تهران، مرتضوی، ج 4.
7. سید بن طاووس، علی بن موسی، (1378)، سوگنامه کربلا- (ترجمه لهوف)، مترجم: محمد طاهر دزفولی، چاپ اول، قم، انتشارات مؤمنین.
8. شریف قرشی، شیخ باقر، 1380 ش، زندگانی حضرت امام حسین (علیه السلام)، چاپ اول، بنیاد معارف اسلامی، ج 1
9. طبرسی، احمد بن علی، (1403)، الاحتجاج علی اهل اللجاج، به تصحیح محمد باقر

10. طبرسی، فضل بن حسن، (1417)، إعلام الوری بأعلام الهدی (ط- الحدیثة)، به تصحیح مؤسسه آل البیت، چاپ اول، قم، نشر آل البیت.

11. کلینی، محمد بن یعقوب، (1407)، الکافی (ط- الإسلامیة)، به تصحیح علی اکبر غفاری و محمد آخوندی، چاپ چهارم، تهران، دارالکتب الاسلامیه.

12. محمدی ری شهری، محمد، 1383ش، مناظره و گفتگو در اسلام، قم، دارالحدیث، سازمان چاپ و نشر. 1. مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، (1403)، بحار الأنوار (ط- بیروت)، به تحقیق و تصحیح جمعی از محققان، چاپ دوم، بیروت، انتشارات دار إحياء التراث العربی.

2. مظفر، محمد رضا، المنطق (1388ه)، قم، انتشارات جامعه مدرسین

سمیه عابدی (1)

مهدی مردانی (گلستانی) (2)

چکیده

عزت از اصول اخلاقی است که در روایات اسلامی به حفظ آن در تمام ابعاد زندگی تأکید شده است. امام حسین (علیه السلام) الگوی کامل عزتمندی است، اما تاکنون تنها به عزت در سیره ی سیاسی ایشان در قیام عاشورا توجه شده است. با وجود سپری شدن بیشتر مدت امامت ایشان در زمان معاویه، شخصیت سیاسی فاسد و منحصر بفرد معاویه و اختناق حاکم بر آن دوران، جا دارد درباره عزت در سیره سیاسی امام حسین (علیه السلام) در برابر معاویه، پژوهشی به عمل آید. با نظر به مفهوم عزت و مؤلفه های آن در سیاست، شخصیت و منش سیاسی امام حسین (علیه السلام)، آن حضرت، سیاست عزت مدارانه ای را در سه محور اصلی ظلم و طاغوت ستیزی، استقلال و عدم وابستگی به غیر، حفظ و پایبندی به هنجارهای اخلاقی در برابر معاویه به اجرا درآورده است.

کلید واژگان: عزت در سیاست، سیره سیاسی عزت مدارانه، شخصیت سیاسی امام حسین (علیه السلام)، شخصیت سیاسی معاویه

ص: 51

1- . کارشناس ارشد علوم حدیث گرایش نهج البلاغه sobhzohour14@gmail.com

2- . عضو هیات علمی دانشگاه قرآن و حدیث. Mardani.m@qhu.ac.ir

عزت از اصول و ارزش های اخلاقی است که در اسلام بسیار به آن توجه شده است. گستره ی معنایی عزت محدود نبوده و تمام ابعاد زندگی از جمله فردی، اجتماعی، اقتصادی و سیاسی را در بر می گیرد. جایگاه، مفهوم و مؤلفه های حفظ عزت، از جمله موضوعاتی است که هر شیعه باید آن را از الگوهای، همچون امامان معصوم (علیه السلام) بیاموزد.

امام حسین (علیه السلام) در میان شیعیان نمونه کامل یک انسان عزت مدار است اما تاکنون سخن از عزت در سلوک سیاسی حضرت را بیشتر محدود به قیام و واقعه عاشورا نموده اند که به نظر می رسد قیام خونین را عامل حفظ عزت می دانند و یا به دلیل اطلاعات تاریخی و روایات منقول بسیار محدود از دوران امامت امام حسین (علیه السلام) در حیات معاویه، به این موضوع پرداخته اند. زیرا معاویه اختناق شدیدی بر جامعه حاکم کرده بود و سعی داشت امام حسین (علیه السلام) و روش و منش ایشان شناخته نشود. حال آن که همه دوران امامت ایشان در زمان معاویه سپری شده است و قیام امام ظرف چند ماه، در آخرین سال امامتشان به وقوع پیوسته است.

اعتقاد شیعه بر این است که ائمه اطهار (علیهم السلام) در همه ساحت های زندگی خویش، تمام اصول و ارزش های اخلاقی را حفظ و رعایت نموده اند و از این جهت الگوی کاملی برای تمام بشریت هستند. بنابراین عزت در سیره سیاسی امام حسین (علیه السلام) در برابر معاویه به عنوان فرضیه ی پژوهش پیش روست. بر اساس این فرضیه، سوالاتی مطرح می شود همچون: عزت به چه معناست؟ ارتباط عزت و سیاست چگونه است؟ شخصیت سیاسی معاویه و امام حسین (علیه السلام) بر چه اصولی استوار بوده است؟ چگونه در طول ده سال، مقارنت امامت امام حسین (علیه السلام) با حکومت معاویه، عزت در سیره ی سیاسی ایشان حفظ شده است؟

تاکنون در چند پژوهش به شخصیت عزت مند امام حسین (علیه السلام) پرداخته شده که یا به طور ویژه به قیام عاشورا اشاره شده است (بدیعیان گورتی و همکاران، 1390)

و یا علاوه بر قیام کربلا، جایگاه ایشان در قرآن کریم نیز مورد توجه گرفته است (رحیم پور، 1388) پژوهش های اندکی نیز پیرامون امامت امام حسین (علیه السلام) در زمان حکومت معاویه به انجام رسیده که در آنان به اصل عزت پرداخته نشده است و تنها با تحلیل شخصیت و دسیسه های معاویه، علت عدم قیام امام در زمان معاویه را تبیین کرده اند (رنجبر، 1381؛ فروغی ابری، 1380؛ پیشوایی، 1387: 143-161 مطهری، 1383: 75-90).

به دنبال پاسخ روشنی به هر یک از سوالات این پژوهش، لازم است ابتدا مفهوم عزت در لغت و اصطلاح و ارتباط عزت با سیاست تبیین شود و سپس به وجوه مختلف شخصیت سیاسی امام حسین (علیه السلام) و معاویه خواهیم پرداخت و جلوه های عزت در سیره سیاسی سیدالشهدا (علیه السلام) در برابر معاویه بیان خواهد شد.

1- مفهوم شناسی عزت

1-1- عزت در لغت

عزت در لغت بر شدت و قدرت و آنچه که متضمن معنای غلبه و قهر است دلالت دارد (ابن فارس، 1366ق: 4، 38؛ ابن منظور، 1414: 9، 185؛ قریشی، 1378: 4، 339) و به معنی صلابت، محکمی، قوت و حالت شکست ناپذیری است (راغب اصفهانی، 1404: 332 و 333) و در معانی دیگری چون سخت و گران (راغب اصفهانی، 1404: 333)، نایاب (حسینی موسوی، 1458ق، 3، 206) و غیرت نیز به کار رفته است (طباطبایی، 1374: 17، 22).

1-2- عزت در اصطلاح

برخی از پژوهشگران نتیجه ی کرامت نفس (خودارزشمندی) را عزت نفس می دانند (سبحانی نیا، 1392: 195 - 209؛ بدیعیان و همکاران، 1390: 8 و 9) و برخی از آنان این دو معنی را یکی دانسته اند (مطهری، 1386: 141 - 150) بعضی دیگر علل موجد و مبقیه ی عزت را اطاعت و بندگی خداوند، انقطاع از خلق و دست یافتن به کمالات روحی دانسته اند اما بر این باورند عزت مندی یک شخصیت در دارا بودن کرامت و حریت است (رحیم پور، 1388: 33 و 34). برآیند نظرات نشان می دهد کرامت و عزت نفس با یکدیگر

رابطه ای تنگاتنگ دارند به طوری که فقدان کرامت نفس بر عزّت‌مندی یک شخصیت خدشه وارد می‌کند.

کرامت نفس، امری است ذاتی که خداوند انسان را به صورت تکوینی (بقره: 29 - 34؛ مؤمنون: 15؛ اعراف: 11؛ جاثیه: 13؛ اسراء: 70) و تشریحی (احزاب: 72) به آن مفتخر کرده است. کرامت در لغت به معنی بزرگواری شدن، شرافت و حرمت داشتن است (ابن منظور، 1414: 12، 76) در راستای کرامت ذاتی، در اسلام کرامت اکتسابی تعریف شده تا هر فرد با اعمال خود بالفعل به تکریم نفس خویش بپردازد و به توصیه امام علی (علیه السلام) آن را به بهایی جز بهشت نفروشد (سید رضی، 1417: حکمت 456). باور و احساس خودارزشمندی به انسان اجازه حقیر و پست کردن خویش را نمی‌دهد. از این طریق انسان در سدد حفظ عزّت خود برمی‌آید. در واقع مقصود از عزّت نفس، حالت نفوذ ناپذیری است که مانع مغلوب شدن است (جوادی آملی، 1385: 369). افزایش عزت نفس احیا کننده احساس توانمندی و ارزشمندی در انسان‌ها و جزئی از سلامت روان است (بیابنگرد، 1384: 64).

باید توجه داشت هر جا عزّت نفس به جایی کشیده شود که باعث شود انسان حقی را زیر پا بگذارد و یا از پذیرش حق امتناع ورزد، در ورطه ی تکبر سقوط کرده است زیرا تکبر یعنی این که انسان از روی عناد و سرکشی از قبول حقیقت امتناع ورزد (انیس و همکاران، 1350: 773) از این رو می‌توان نتیجه گرفت انسان عزّت مند خود را از نظر شرافت انسانی بزرگ می‌داند اما به دیگران هم احترام می‌گذارد در صورتی که فرد متکبر خود را برتر از دیگران می‌داند.

در کلام معصومان (علیه السلام) عزّت محدود نبوده و تعریف واحد و مشخصی از عزّت نشده است بلکه در همه ابعاد زندگی اعم از فردی، اجتماعی، اقتصادی و سیاسی حفظ حرمت و عدم نفوذناپذیری به عنوان یک اصل مورد توجه قرار گرفته است که به بعد سیاسی آن اشاره خواهیم کرد.

1-3- عزّت در سیاست

سیاست در لغت به معنی پاس داشتن ملک، نگهداری، حراست، حکم راندن بر

رعیت، ریاست، داوری (دهخدا، 1377: 1071) اداره و مراقبت امور داخلی و خارجی کشور، درایت، خردمندی (عمید، 1371: 2، 467)، عهده دار شدن امور مردم و رسیدگی به آنان (ابن منظور، 1414: 6، 108) است. در حقیقت سیاست به معنی این است که فردی جامعه را به نحوی هدایت کند که صلاح جامعه است یعنی همان صراط مستقیم که ما در سوره حمد آن را از خداوند می خواهیم. این سیاست مخصوص اولیاء و انبیاست آن ها مردم را حرکت می دهند در جهتی که به صلاح دنیا و آخرت مردم است (موسوی خمینی، 1379: 192 و 193). از آنجا که عزت به مفهوم نفوذناپذیری است لذا بالاصاله از آن خداوند و بالافاضه از آن اهل ایمان است (منافقون: 8) و هر که خواهان عزت باشد باید آن را از خداوند بخواهد (فاطر: 10) امام علی (علیه السلام) نیز در تبیین این حقیقت، هر عزتی که از خداوند نباشد را ذلت دانسته اند (مجلسی، 1404: 78، 10). به عبارتی انسان عزتمند در عرصه سیاسی فردی نفوذناپذیر است که مقهور شرایط زمان و مکان نمی شود و جامعه و شرایط مکان و زمان را مقهور خویش می سازد. رویکرد انسان عزت مدار در روابط سیاسی عزت و کرامت برای دیگر افراد جامعه بوجود می آورد (بدیعیان و همکاران، 1390: 13) و در حقیقت جامعه را در جهتی که به صلاح آنان است هدایت می کند.

در روایات اسلامی مؤمنان به صراحت از اینکه خود را در مقابل دیگران به ذلت بکشانند نهی شده اند (مجلسی، 1404: 64، 72) و در روایاتی اطاعت از خداوند و ترک گناه (سید رضی، 1417: نامه 53؛ تمیمی آمدی، 1420: 692؛ کلینی، 1367ق: 5، 64، ح 5؛ حر عاملی، 1414: 3، 202)، فضائل اخلاقی (خوانساری، 1336: 1، 152، ح 572؛ مجلسی، 1404: 15، 211)، استقلال و خودباوری با قطع امید کردن از مردم (کلینی، 1367ق: 2، و 148 و 148؛ حرانی، 1382: 89؛ مجلسی، 1404: 72، 109، ح 12) و عدم پذیرش سرپرستی و دوستی کافران و مشرکان (حرانی، 1382: 215؛ شوشتری، 1409: 11، 601؛ آل عمران: 28؛ نساء: 139) از مؤلفه های حفظ عزت در زندگی قلمداد شده است که در سیره سیاسی نیز کاربرد دارد.

2- شخصیت سیاسی امام حسین (علیه السلام) و معاویه

معاویه شخصیت سیاسی منفور و سیاه تاریخ اسلام است که در زمان حکومت خود بر حرکت جامعه اسلامی تأثیرگذار (از جهت منفی) بوده است. معاویه در نیرنگ و فریب افکار عمومی روش های خاصی داشت که خود پایه گذار آن ها در جهان اسلام بود. برخلاف معاویه، امام حسین (علیه السلام) شخصیت معنوی و سیاسی بزرگ آن روز دنیای اسلام بود که التزام به اخلاق را جزء لاینفک سیاست می دانست. حفظ عزت و رویارویی سیاسی با شخصیت پیچیده ای چون معاویه نیازمند بینش و فراست خاصی است. برای دستیابی به شخصیت سیاسی امام حسین (علیه السلام) ابتدا باید شخصیت سیاسی معاویه مورد بررسی قرار بگیرد تا مؤلفه های سیاست عزت مدارانه امام در برابر معاویه تبیین شود.

2-1- شخصیت سیاسی معاویه

شخصیت و سیاست معاویه به حدی از اخلاق و دیانت فاصله داشت که معدود اندیشمندانی همچون ابن خلدون به دفاع و تطهیر او پرداخته اند (1366: 1، 370). معاویه معاصر با سه امام بوده است. شخصیت سیاسی او از زمان امام علی (علیه السلام) بروز پیدا کرد. آنچه از محتوای نامه های امام علی (علیه السلام) خطاب به معاویه می توان برداشت نمود این است که از مشکلات اساسی معاویه، دنیا پرستی اوست (بشیر و جانیپور، 1388: 11) در حقیقت امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) ریشه کلیه مشکلات معاویه را عدم اعتقاد صحیح و ایمان واقعی وی به خداوند و پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) می داند (همان، ص 23).

معاویه که قدرت را اصیل و هدف غایی خود می دید، به حکومت به عنوان ابزاری برای تربیت جامعه می نگریست. در نگاه معاویه قدرت به عنوان یک ابزار در خدمت به دین و مکتب اسلام نیست، بلکه در خدمت به شخص خلیفه و منافع اوست (عمرانی، 1390: 40). قدرت طلبی معاویه باعث شد نظرات و تفاسیر شخصی به عنوان حقایق دینی برای مردم بیان شود همچنین به تحریف و جعل احادیث فضائل علی (علیه السلام) و فضیلت سازی برای خلفا و خود می پرداخت و سب و لعن امیرالمؤمنین (علیه السلام) بر منابر دستور حکومتی وی بود (مفید، 1384: 173). به عبارتی معاویه با تحریف دین سعی در مهار مردم و حفظ

حکومت خود داشت، مردم شام را به نحو خاصی تربیت کرده بود که آن‌ها تنها با اسلام سفیانی، اسلامی که فقط منفعت جویی شخصی و اغراض فردی را ملاحظه می‌کرد و برای رسیدن به آن هر چیزی را حلال می‌نمود، آشنا بودند (عاملی، 1371: 13).

وی در اقدامی سازمان‌دهی شده به تحریف و جعل احادیثی در خصوص شخصیت پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) پرداخت که این روایات علاوه بر بی اعتبار کردن شخصیت پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) در حد یک انسان معمولی، بخش عظیمی از اسلام راستین را نیز از اعتبار ساقط کرد. (عسکری، 1387: 193-202) گرچه معاویه اسلام را تحریف کرده بود اما ظواهر اسلام را نسبتاً حفظ می‌نمود و با سیاست‌های عوام‌فریبانه به حکومت خود رنگ شرعی و اسلامی داده بود (پیشوایی، 1387: ص 125).

خصومت معاویه نسبت به امام علی (علیه السلام) به حدی بود که کارگزاران خود در شهرها را ملزم کرده بود درباره هر کس اثبات شود که شیعه است و یا خاندان امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) را دوست دارد مجازات‌هایی چون شکنجه، غارت اموال، ویران کردن خانه اش، قطع مقرری از بیت المال اعمال کنند (ابن ابی الحدید، 1337: 11، 45) این فشار و اختناق پس از شهادت امام حسن (علیه السلام) توسط معاویه - یعنی در ده سال امامت امام حسین (علیه السلام) - شدت چشم‌گیری یافت. (همان، 43-46)

در واقع شخصیت سیاسی معاویه مبتنی بر نظریه ماکیاول است. او از نظریه پردازانی است که به صراحت از لزوم استفاده از خشونت و ستمگری در سیاست یاد می‌کند و به سیاستمداران توصیه می‌کند که در صحنه سیاست چندان پی‌فضیلت و اخلاق نباشد و گرنه عرصه را می‌بازند. (اسلامی، 1383: 141) سیاست در مکتب معاویه عبارت بود از تشخیص هدف و به دست آوردن آن از هر راه ممکن، او بنیان‌گذار چنین نگرشی به سیاست در تاریخ اسلام است. معاویه بر این پایه و با تکیه بر شعار *أَلْمَلِكُ عَقِيمٌ* (سیاست نازاست) بر چنگ انداختن به قدرت و حراست از قدرت به دست آمده، حاضر بود دست به هر کاری بزند و هر نوع ابزاری را به کار گیرد (محمّدی ری شهری، 1379: 26 و 25).

امام حسین (علیه السلام) ده سال در دوران حکومت فاسد معاویه زندگی کرد. با توجه به چنان

شخصیت پیچیده و نیرنگ بازی چون معاویه، امام می بایست سیاست و منش خاصی که مبتنی بر اخلاق الهی باشد در پیش می گرفتند تا فرصت طلبی معاویه نتواند از آن به نفع خود استفاده کند.

2-2- شخصیت سیاسی امام حسین (علیه السلام)

از دیدگاه اسلام سیاست از اخلاق بیرون نیست بلکه توأم و همراه با اخلاق است. رفتارهای سیاسی مانند سایر رفتارهای اختیاری انسان به عنوان اخلاق وی مورد ارزش گذاری قرار می گیرند. هدف رفتارها و تصمیم های سیاسی در راستای هدف اخلاق بوده و چیزی خارج از آن نیست و معیارهای اخلاقی در همه جا و برای همه افراد یکسان است. (شریفی، 1389: 92).

اصول اخلاقی حاکم بر منش و شخصیت سیاسی امام حسین (علیه السلام)؛ صداقت، حفظ کرامت و حقوق انسان ها، وفای به عهد، عدم فریب، نفی خشونت و خونریزی و عزت نفس است. (شفیعی قهفرخی، 1378). در نظر برخی پژوهشگران کلید شخصیت امام حسین (علیه السلام) حماسه، عظمت، صلابت، شدت، ایستادگی و حق پرستی است (مطهری، 1384: 36) لذا در شخصیت سیاسی امام حسین (علیه السلام) اخلاق و سیاست دو رکن جدایی ناپذیرند.

با توصیفاتى که از شخصیت سیاسی معاویه به عمل آمد روشن است مقابله با او درایت هوشمندانه ای می طلبد چرا که چنین فرد فرصت طلبی از هر کلام و اقدامی به نفع مقاصد خود بهره می گرفت و در راه رسیدن به اهدافش از هیچ کاری ابایی نداشت. با تأمل در سیره سیاسی امام حسین (علیه السلام) در برابر معاویه به مبارزه ای همه جانبه و در عین حال خاموش پی می بریم. شخصیت سیاسی امام حسین (علیه السلام) در مواجهه با معاویه به نحوی بود که او کمترین استفاده ای از آن نبرد و در عین حال به نحوی بود که مردم در درک حقیقت حکومت معاویه به بلوغ فکری برسند و از غفلت بیدار شوند.

گرچه گزارش های تاریخی و روایات منقول از امام حسین (علیه السلام) در دوران معاویه بسیار اندک است اما امام هرگز عزلت نشینی و سکوت را برنگزید، بلکه با در پیش گرفتن صبری

سازنده در جایی که فرصت را مناسب می یافت علاوه بر تعلیم و تربیت مردمان، بدون هیچ ابایی به بیان حقایق از ماهیت حکومت امویان می پرداخت (کشی، 1348، 49 - 51؛ اربلی، 1401: 2، 206 و...).

علاوه بر شخصیت سیاسی معاویه، شرایط زمانه و میزان فهم مردمان، یکی دیگر از دلایل برگزیدن چنین روشی از سوی امام حسین (علیه السلام)، موقعیت ایشان در حکومت معاویه بود. امام حسین (علیه السلام) برخلاف امام حسن (علیه السلام)، در جایگاه حاکم و خلیفه مسلمانان نبود. گرچه ایشان امام برحق مسلمین بود و طبق گزارشات تاریخی پس از امام مجتبی (علیه السلام) همه مردم بی درنگ با او بیعت کرده بودند (اربلی، 1401: 178؛ ابن بابویه، 1377: 209) اما این بیعت برای برقراری حکومت سیاسی نبود و ایشان در آن دوران همچون دیگر مردمان در حکومت سهم داشت و با شرایط آن روز جامعه، وظیفه قیام و سرکوبی بر عهده ایشان نبود و مقابله سیاسی امام حسین (علیه السلام) با معاویه از سر وظیفه ایمانی بود.

3- جلوه های عزت در شخصیت سیاسی امام حسین (علیه السلام)

چنان که گذشت، معاویه با آغاز امامت امام حسین (علیه السلام) بر اختناق جامعه و آزار شیعیان شدت بیشتری بخشید به همین دلیل گزارشات تاریخی و روایات اندکی از امام حسین (علیه السلام) در دوران معاویه به ثبت رسیده است. اما با وجود اندک بودن متون، می توان سیاست عزت مدارانه امام در برابر معاویه را ملاحظه کرد.

3-1- ظلم ستیزی و طاغوت ستیزی

همانطور که بیان شد، یکی از مؤلفه های سیاست عزت مدارانه، نپذیرفتن سلطه دیگران مخصوصا کافران و ظالمان است. امام حسین (علیه السلام) هرگز سلطه طاغوتی چون معاویه را نپذیرفت و این مهم را با عدم بیعت با معاویه و جانشینش یزید، افشای حقایق تلخی از حکومت وی و... نشان داد.

3-1-1- عدم بیعت

بیعت با خلیفه ستمگر پذیرش ظلم و ستم و مشروعیت دادن به نحوه حکومت داری وی است. امام حسین (علیه السلام) در سیاست عزت مدارانه خود در برابر معاویه هرگز با او بیعت

نموندند بطوری که در طول ده سال حکومت معاویه، بیعت امام حسین (علیه السلام) با معاویه و همچنین درخواستی از سوی معاویه مبنی بر بیعت گرفتن از امام در هیچ یک از کتب تاریخی گزارش نشده است. کما اینکه معاویه به امام حسن (علیه السلام) نیز درخواست بیعت نکرد، شاید دلیل اصلی آن، اطمینان معاویه از امتناع امام حسن و امام حسین (علیه السلام) در بیعت با خود بود. ضمن اینکه در مفاد صلح امام حسن (علیه السلام) و اگذاری خلافت پس از مرگ معاویه به امام حسین (علیه السلام) ذکر شده است (ابن بابویه، 1380: 1، 216؛ بلاذری، 1417: 3، 47) و از آنجا که معاویه یقین داشت امام حسین (علیه السلام) عهد شکن نیست درخواستی برای گرفتن بیعت از ایشان نمود.

نپذیرفتن طاغوت و ظلم ستیزی امام حسین (علیه السلام) به اینجا ختم نشد. معاویه در اواخر عمر خویش یزید را به جانشینی معرفی کرد که بلافاصله با واکنش تند امام (علیه السلام) مواجه شد (کشی، 1348: 94؛ اربلی، 1401: 2، 206) ایشان معاویه را به خاطر شکستن پیمان صلح و تعیین یزید به عنوان جانشین و فریب افراد از این طریق مورد نکوهش قرار دادند (کشی، 1348، 49 - 51).

معاویه هم در بیعت گرفتن برای یزید، به او اصراری نکرد و امام (علیه السلام) همچنین بود تا معاویه درگذشت. پس از مرگ معاویه و هنگامی که ولید قصد بیعت گرفتن از ایشان برای یزید را داشت، فرمودند:

«زیر بار بردگی و ذلت نخواهم رفت.» (گروه حدیث پژوهشکده باقرالعلوم، 1386: 315) امام حسین (علیه السلام) بیعت با طاغوت ستمگری چون یزید را مغایر با عزت و تن دادن به ذلت دانسته اند. از این گفته حضرت بدون در نظر گرفتن مستندات تاریخی می توان نتیجه گرفت؛ امام حسین (علیه السلام) هرگز با معاویه نیز بیعت ننموده اند و با بیعت با او تن به بردگی و ذلت نداده اند.

3-1-2- افشاگری از فساد دستگاه معاویه

یکی از تدابیر معاویه این بود که مردم شام را از شناسائی بزرگان اسلام که در خارج شام می زیستند، باز می داشت. این روش، ابزاری بود برای بی خبر نگاه داشتن مردم و فریفتن آن ها. (آل یاسین، 1348: 349 و 348) علاوه بر آن شیعیان و دوست داران امام علی (علیه السلام)

را مورد آزار و شکنجه های فراوان قرار می داد (ابن ابی الحدید، 1337: 11، 45) این فشار و اختناق در ده سال امامت امام حسین (علیه السلام) افزایش چشم گیری یافت. (همان، ص 43-46) امام حسین (علیه السلام) در راستای بر هم زدن حیلہ های معاویہ و بازگرداندن عزت به جامعۀ اسلامی به افشاگری از فساد و تباهی حکومت معاویہ و انتقاد از فریبکاری و دروغ گویی وی و اطرافیانش می پرداخت (طبرسی، 1352: 167).

در زمانی که فشار و اختناق حکومت معاویہ بر شیعیان شدت گرفته بود امام حسین (علیه السلام) به حج مشرف شده و از صحابه، تابعین، بزرگان آن روز جامعۀ اسلامی و عموم بنی هاشم خواست که در چادر او واقع در منی اجتماع کنند. بالغ بر هفتصد تن از تابعین و دوستان نفر از صحابه نزد آن حضرت گرد آمدند. امام حسین (علیه السلام) این چنین کلام خویش را آغاز نمود:

«دیدید که این مرد زورگو و ستمگر با ما و شیعیان ما چه کرد؟ من مطالبی را با شما در میان می گذارم. اگر درست بود تصدیق و اگر دروغ بود تکذیب کنید. سخنان مرا بشنوید و گفتارم را بنویسید و وقتی به شهرها و میان قبائل خود بازگشتید با افراد مورد اعتماد و اطمینان در میان بگذارید و آنان را به رهبری ما دعوت کنید زیرا می ترسم این موضوع به دست فراموشی سپرده شود و حق ناپود و مغلوب گردد.» (هلالی، 1375: 206؛ طبرسی، 1352: 161)

سپس امام (علیه السلام) فضیلت ها و سوابق درخشان پدرش امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) و خاندان امامت را برشمرد و بدعت ها و جنایات و اعمال ضد اسلامی معاویہ را تشریح کرد (همان) و بدین وسیله حرکت بزرگ تبلیغی بر ضد حکومت معاویہ پدید آورد تا جامعۀ اسلامی متوجه ذلتی که معاویہ آن ها را در آن گرفتار نموده بود، بشوند و دست از حمایت این طاغوت ستمگر بردارند.

3-1-3- توقیف اموال غصب شده بیت المال

در مقابل سخت گیری ها و فشارهای اقتصادی و سیاسی که بر شیعیان و پیروان خاندان علوی وارد می شد، معاویہ به کارگزاران و وابستگان خویش و همه کسانی که در به قدرت رسیدن او نقش داشتند، بخشش های بدون حساب از بیت المال می کرد تا جایی

که او را پرخرج ترین خلیفه دانسته اند. (ابن ابی‌الحدید، 1337: 11، 43 - 46) مال اندوزی و علاقه به استفاده شخصی از بیت المال از ویژگی های برجسته معاویه است و به تعبیری معاویه سد محکمی از قدرت و ثروت را بر گرد خود به وجود آورد و با استفاده از بیت المال مسلمین افراد را می خرید (جرdaq، 1376: 5، 33).

در آن زمان کاروانی از یمن که حامل مقداری از بیت المال بود از طریق مدینه رهسپار دمشق شد. امام حسین (علیه السلام) با اطلاع از این موضوع آن را ضبط کرد و در میان مستمندان بنی هاشم و دیگران تقسیم نمود و نامه ای بدین شرح به معاویه نوشت:

«کاروانی از یمن از اینجا عبور می کرد که حامل اموال و پارچه ها و عطریاتی برای تو بود تا آن ها را به خزانه دمشق سرازیر کنی و به خویشانت که تاکنون شکم ها و جیب های خود را از بیت المال پر کرده اند ببخشی. من آن ها را ضبط کردم. و السلام.» (پیشوایی، 1387: 161)

بی شک امام حسین (علیه السلام) آن اموال را به مصارف شخصی نرساندند بلکه این اقدام امام حسین (علیه السلام) یک حرکت آشکار در جهت نامشروع معرفی کردن حکومت معاویه و مخالفت صریح با او بود و هیچ کس جز ایشان جرأت چنین کاری را نداشت.

3-1-4- معرفی شخصیت و فضائل امام علی (علیه السلام)

سب و لعن امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) بر منابر دستور حکومتی معاویه بود (مفید، 1384: 173) او برای مخدوش کردن و شکستن شأن امام علی (علیه السلام) دست به این کار زده و حتی خود را امیرالمؤمنین نامیده بود. در مقابل این ظلم، امام حسین (علیه السلام) در سخنان ارزنده ای به شأن امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) نزد خداوند و پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم)، ایمان، حقانیت، آخرت گرایی، شجاعت و ساده زیستی حضرت (علیه السلام) اشاره نموده اند (دشتی، 1391: 27-33). امام حسین (علیه السلام) در دفاع از حقانیت پدر بزرگوارشان، ولایت ایشان را معیار قبولی اعمال دانسته و فرموده اند:

«کسی که زاهد و عابد است اما فضیلت امام علی (علیه السلام) بر دیگر انسان ها پس از رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) را باور ندارد، انکار ولایت در وجودش چون شعله آتشی در روز طوفانی است و دیگر اعمالش هر چند فراوان باشد چونان علف های خشک

بیابان است که شعله آتش در آنان زبانه کشد و همه را بسوزاند.» (همان، 31)

امام حسین (علیه السلام) در کلامی اختصاصی بودن لقب امیرالمؤمنین برای امام علی (علیه السلام) را اثبات نمودند. ایشان به این حقیقت که این لقب از سوی خداوند برای امام علی (علیه السلام) تعیین شده اشاره کرده و فرموده اند:

«پروردگار بزرگ روزی جبرئیل را بسوی پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) فرستاد و از او خواست در دوران زندگانی خود به ولایت و رهبری علی (علیه السلام) شهادت دهد و با لقب امیرالمؤمنین او را بخواند» (همان، 32 و 33) امام حسین (علیه السلام) این چنین به ظلم ستیزی با معاویه در خصوص بی حرمتی به امیرالمؤمنین (علیه السلام) پرداختند تا مردم را از دسیسه معاویه آگاه کنند.

3-1-5- باز پس گرفتن اموال خویش از معاویه

در شهر مدینه زمین مرغوبی متعلق به امام حسین (علیه السلام) بود. معاویه در آن طمع کرد و دستور داد عوامل او در مدینه آن را تصاحب کنند. امام (علیه السلام) با معاویه ملاقات کرد و قاطعانه به او گفت:

«معاویه، یکی از سه راه را انتخاب کن، یا زمین را از من خریداری کن و قیمت عادلانه آن را بمن برگردان یا زمین را به من برگردان یا ابن زبیر و ابن عمر را دستور ده که قضاوت کنند و گرنه هم پیمانان خود را فرامی خوانم و با شمشیر زمین را از تو خواهم گرفت.» (مجلسی، 1404: 44، 205)

در روزگاری که ولید بن عتبه از سوی معاویه فرماندار مدینه بود می خواست اموالی که به حضرت اباعبدالله (علیه السلام) تعلق داشت را با زور تصاحب کند. امام حسین (علیه السلام) قاطعانه پیام داد:

«به خدا سوگند یا حق مرا می دهی یا شمشیر را برداشته در مسجد رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) بپا می خیزم و آنان که با من هم سوگند و هم پیمان هستند را به قیام دعوت می کنم.»

وقتی دیگر بزرگان پیام امام را شنیدند با حسین (علیه السلام) اعلام هم پیمانی کردند، فرماندار

ص: 63

مدینه موقعیت خود را در خطر دید و اموال امام (علیه السلام) را پس داد. (همان) بنابراین ایشان اجازه تجاوز به اموال و حریم شخصی خویش را نمی داد و قاطعانه با او برخورد می کرد تا عزّت و استقلال خویش را حفظ نماید.

3-2- استقلال و عدم وابستگی به غیر

از مؤلفه های دیگر سیاست عزّت مدارانه، حفظ استقلال و عدم وابستگی به غیر است زیرا در غیر این صورت تحت سلطه دیگری قرار خواهیم گرفت و مجبور به اطاعت می شویم. امام حسین (علیه السلام) به معاویه اجازه نداد دژ ای استقلال ایشان را خدشه دار کند تا مبدا از این طریق عزّت امام از بین برود و معاویه ایشان را تحت کنترل خود در آورد.

3-2-1- عدم پذیرش خویشاوندی با معاویه

یکی از اقدامات معاویه در راستای تظهير شخصیت سیاسی خود طرح خویشاوندی با امام حسین (علیه السلام) بود. او با دغل کاری که داشت می توانست از پیوند خویشاوندی با امام حسین (علیه السلام) به خود و حکومتش مشروعیت داده و امام (علیه السلام) را وابسته به حکومت معرفی کند. اما امام (علیه السلام) با هوشیاری پیش از سوء استفاده معاویه از این فرصت، نقشه او را بر هم زد. معاویه دختر حضرت زینب (علیها السلام) و عبدالله بن جعفر را در ازای پرداخت دیون عبدالله خواستگاری کرد. عبدالله اختیار را به امام حسین (علیه السلام) داد و امر ازدواج دخترش را به ایشان سپرد، دختر نیز چنین کرد. وقتی معاویه شنید که اختیاردار دختر عبدالله، امام حسین (علیه السلام) شده است به مروان پیغام داد تا مجلسی فراهم کند و به نزد امام برود و رضایت را از ایشان بگیرد. مروان مردم را گرد آورد و دف و شیرینی حاضر کرد و از امام حسین (علیه السلام) خواست که طبق نظر معاویه به این ازدواج رضایت بدهد. پیش از این مجلس امام خواهرزاده اش را به نکاح جوانی از بنی هاشم در آورده بود و در این مجلس اعلام نمود. مروان خواست مردم را بفربید و امام را نیرنگ باز معرفی کند که در خفا خواهرزاده اش را به عقد دیگری در آورده است اما امام حسین (علیه السلام) به مروان مواردی از عملکرد معاویه را یادآور شد تا برای همه اثبات شود که این معاویه است که دروغ گو و فریبکار است و پیش از این با فریبکاری به

مقاصد خود رسیده است. ایشان علاوه بر پرداخت دیون عبدالله، هزینه آغاز زندگی خواهرزاده اش را نیز تقبل کرد (مجلسی، 1404: 44، 207) امام حسین (علیه السلام) با بر هم زدن نقشه کثیف معاویه، استقلال خود و خاندانش را حفظ نمود.

3-2-2- امتناع از معامله با معاویه

امام حسین (علیه السلام) بنا به وصیت پدر بزرگوارشان، پس از امام حسن (علیه السلام) نظارت و زعامت بر موقوفات امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) که زمین کشاورزی، باغ و چاه های زیادی بود را بر عهده داشتند (مفید، 1346: 311) معاویه از این فرصت استفاده نمود و می خواست با نیرنگی دیگر امام را وام دار و وابسته به خود کند تا عزت ایشان خدشه دار شود. به همین منظور به امام حسین (علیه السلام) پیشنهاد خرید یکی از چاه هایی که امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) وقف فقراى مدینه نموده بود، کرد. اما امام (علیه السلام) با اینکه در مضیقه بودند حاضر به استفاده شخصی و نامشروع از اموال وقفی پدر بزرگوارشان نشدند و چاه را نفروختند (گروه حدیث پژوهشکده باقرالعلوم، 1386: 285) در حقیقت عزت نفس و ذلت ناپذیری امام حسین (علیه السلام) بود که ایشان را از فروش چاه وقفی به معاویه بازداشت.

3-2-3- تبیین جایگاه امامت

معاویه در آن روزگار در برابر امامت قد علم کند و مردم در دینداری نیز او را شاخص و معیار بدانند. در همین راستا احادیثی در فضائل خود جعل نمود و در ظاهر به کردارش رنگ شرعی داده بود. (عاملی، 1371: 13) در مقابل، امام حسین (علیه السلام) در هر فرصتی به اثبات و جایگاه امامت، نام و تعداد امامان (علیه السلام) اشاره می نمود تا مردم بدانند جایگاه امامت با نرسیدن به خلافت و حکومت دچار تزلزل نمی شود و امام مسئولیتی الهی دارد که وابسته به خلافت نیست. همچنانکه در پاسخ به سؤال کسی که راه شناخت خداوند را پرسید، فرمودند: «شناخت خداوند به این است که مردم هر زمان رهبر خود را بشناسند، امامی که اطاعت او واجب است. تا بوسیله رهبر خدا را بشناسند.» (دشتی، 1391: 24)

ایشان در سخنانی به صراحت به نام و تعداد امامان معصوم (علیه السلام) اشاره می فرمایند:

« از پدرم علی (علیه السلام) معنای عترت در حدیث ثقلین سؤال شد، ایشان پاسخ دادند: هدف از عترت؛ من و حسن و حسین و نه امام از فرزندان حسین می باشند که نهمین آنان، مهدی و قائم امامان (علیه السلام) می باشد آنان از قرآن و قرآن از آنان جدا نمی شود تا در کنار حوض کوثر بر رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) وارد شوند.» (همان، 26)

امام (علیه السلام) در احادیثی دیگر به نقل از پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) به اثبات امامت، تعداد و نام آنان اشاره می فرماید (همان، 24-26 و 33-39) که در آن زمان علاوه بر اینکه رسالت خویش به عنوان امام امت را به انجام رسانده اند، باعث شدند نیرنگ معاویه در نشان دادن سرکوبی و شکست امام حسین (علیه السلام) در نرسیدن به خلافت، رنگ بیازد.

3-3- حفظ و پایبندی به هنجارهای اخلاقی

آخرین مؤلفه سیاست عزت مدارنه، حفظ و پایبندی به اصول و هنجارهای اخلاقی است. برخلاف عده ای که سیاست را از اخلاق جدا می دانند، اسلام قائل به یگانگی اخلاق و سیاست است و آن را جزء شوون یک فرد مسلمان می داند. بی شک امام حسین (علیه السلام) الگوی تمام نمای اخلاق مداری در سیاست است اما با توجه به اندک بودن گزارش های تاریخی از سلوک ایشان با معاویه تنها برخی از آن اصول را بر می شمیریم.

3-3-1- عدم پیمان شکنی

به عقیده برخی پژوهشگران وفای به پیمان نامه صلح امام حسن (علیه السلام) یکی از موانع قیام امام حسین (علیه السلام) در روزگار معاویه بود (رنجبر، 1381: 70 و 71). برخی دیگر نیز با استناد به نقض پیمان صلح از سوی معاویه، شرایط جامعه را عامل عدم قیام ایشان می دانند (فروغی ابری، 1380: 10-15؛ پیشوایی، 1387: 148 و 149).

تاریخ گواهی می دهد که معاویه نه تنها به هیچ کدام از مواد پیمان نامه عمل نکرد، بلکه خود به نقض پیمان صلح بلافاصله پیش از انعقاد آن اذعان کرده بود (ابوالفرج اصفهانی، 1386: 77؛ مفید، 1417: 2، 14) بنابراین، پیمان صلح عملاً از طرف معاویه از اعتبار افتاده بود و لازم الوفاء نبود، اما مطلبی که پژوهشگران به آن کمتر توجه کرده اند عدم آگاهی مردم نسبت به نقض پیمان توسط معاویه بود. محقیقنی که دلیل عدم قیام امام

حسین(علیه السلام) در روزگار معاویه را بی ارتباط با پیمان نامه صلح می دانند معتقدند تنها به این دلیل که معاویه می توانست از این فرصت استفاده کند و آن را دستاویز تبلیغاتی خود قرار بدهد که امام(علیه السلام) پیمان صلح را زیر پا گذاشته است (فروغی ابری، 1380: 10-15؛ پیشوایی، 1387: 148 و 149) ایشان اقدام به قیام مسلحانه نکردند. اما این موضوع تنها زمانی می تواند دستاویز معاویه قرار بگیرد که مردم در خفقان و بی خبری از اقدامات حکومتی قرار داشته باشند. امام حسن(علیه السلام) برای حفظ عزّت و صلاح حدید جامعه اسلامی پیمان صلح با معاویه مرقوم کردند که مفاد آن گواه این حقیقت است. چنانکه فرموده اند:

«تا معاویه زنده است قرارداد صلحی بین ما وجود دارد گرچه خوشایند من نیست اما آنگاه که بمیرد تجدید نظر می کنیم.» (دستی، 1391: 40)

امام حسین(علیه السلام) نیز تا وقتی که مردم از نقض آن توسط معاویه آگاه نشده بودند، نمی توانستند اقدامی خلاف معاهده انجام دهند، زیرا معاویه در میان مردم برای خود وجاهت شرعی داشت، بنابراین امام حسین(علیه السلام) نمی توانست ذلّت نقض معاهده را به جان بخرد و علیه معاویه، خلاف آنچه در پیمان نامه ذکر شده اقدامی نماید.

3-3-2- نفی خشونت از جامعه

با اقدامات ظالمانه معاویه در هیچ یک از گزارش های تاریخی، اقدامی از سوی امام حسین(علیه السلام) مبنی بر برهم زدن نظم و آرامش جامعه و شوراندن کارگزاران علیه حکومت ذکر نشده است، در صورتی که معاویه برای استحکام بخشیدن به قدرتی که در نگاهش اصیل بود به تحریک عاملان خویش بر ضد همدیگر می پرداخت، تا مبادا قدرتش آنقدر زیاد شود که برای قدرت مرکزی مشکلی ایجاد کنند. نمونه ی عینی این تحریکات، تحریک مروان، سعید بن عاص، عمرو بن عاص و مغیره بن شعبه بر ضد همدیگر بوده است (عمرانی، 1390: 60).

امام حسین(علیه السلام) معاویه را از به کارگیری خشونت نهی کرده و او را مورد سرزنش قرار می داد (کشی، 1348، صص 49-51) امام حسین(علیه السلام) علی رغم وصیّت امام حسن(علیه السلام) از دفن ایشان در کنار جدّ بزرگوارشان چشم پوشی کردند تا «به اندازه ی حجامتی هم خونی ریخته نشود» (طبری، بی تا، ص 61) و پیوسته می کوشیدند تا از وقوع فتنه ی فراگیر در جامعه

ص: 67

جلوگیری کنند (گروه حدیث پژوهشکده باقرالعلوم، 1386: 304).

اصول اخلاقی حاکم بر شخصیت سیاسی امام حسین (علیه السلام) به حدی است که برای حفظ جان مسلمانان نه تنها اقدام به خشونت در جامعه نکردند بلکه معاویه را نیز از به کارگیری خشونت نهی نمودند.

3-4-3- صبر

در زمان معاویه گاهی برخی شیعیان به امام حسین (علیه السلام) پیشنهاد قیام علیه معاویه می دادند. اما هر بار ایشان آنان را به صبر و پایداری تا زمانی که معاویه زنده است، دعوت می کردند (دینوری، 1364: 220-221) زیرا در آن زمان با سیاست کثیف معاویه و بی خبری مردم شرایطی به وجود آمده بود که افراد جامعه تمایلی به حرکت و انقلابی علیه ظلم و طاغوت معاویه نداشتند حتی قیام های دیگری چون حبر بن عدی، که در راستای احقاق حقوق الهی و اهل بیت (علیه السلام) بود، بدون آن که جامعه اسلامی واکنش قابل توجهی از خود نشان دهد سرکوب شد، در حالی که حجر مسلمانی پارسا و از شب زنده داران و روزه داران و بزرگان صحابه به شمار می آمد. (دینوری، 1364: 224؛ ابن عبدالبر، 1380ق: 1، 391؛ جزری، 1385ق: 1، 461-462)

سیره سیاسی امام حسین (علیه السلام) بیش از پیش مردم را با ماهیت اصلی معاویه آشنا کرد. این صبر سازنده ی امام در مقابل معاویه، خود اتمام حجتی برای مردم بود به طوری که بعد از بیست سال کوفه تغییر کرده بود. آنان قدرشناس امام علی (علیه السلام)، امام حسن (علیه السلام) و امام حسین (علیه السلام) شده بودند (مطهری، 1383: 86 و 87). کار شیعه در ده سال آخر حکومت معاویه، بزرگ و به شکل عجیبی در خاور دولت اسلامی و در جنوب بلاد غربی انتشار پیدا کرد. هنگام مرگ معاویه، بسیاری از مسلمانان، به ویژه مردم عراق، دشمنی بنی امیه و دوستی اهل بیت (علیه السلام) را جزئی از دین و آیین خویش می دانستند (حسین، 1363: 216).

نتیجه گیری

عزت به معنی نفوذناپذیری و صلابت است. انسانی عزت مند است که از کرامت نفس برخوردار باشد. در کلام معصومان (علیه السلام) عزت محدود نبوده و تعریف واحد و مشخصی از

ص: 68

عزت نشده است و در همه ابعاد زندگی، حفظ حرمت و عدم نفوذناپذیری به عنوان یک اصل مورد توجه قرار گرفته است. در نگاه ائمه (علیه السلام) تنها کسانی به عزت در سیاست دست پیدا می کنند که در سایه اطاعت خداوند گام بردارند، به حفظ فضائل اخلاقی بکوشند و استقلال خود را در همه زمینه ها حفظ کنند.

در نگاه معاویه اخلاق جدای از سیاست بود او حکومت به عنوان ابزاری برای تربیت جامعه می نگریست و قدرت هدف غایی وی بود. معاویه در نیرنگ و فریب افکار عمومی روش های خاصی داشت که خود پایه گذار آن ها در جهان اسلام بود. برخلاف معاویه، امام حسین (علیه السلام) شخصیت معنوی و سیاسی بزرگ آن روز دنیای اسلام بود که التزام به اخلاق را جزء لاینفک سیاست می دانست. امام حسین (علیه السلام) با درایت هوشمندانه ای در مقابل معاویه فاسد و فرصت طلب، سیاست عزت مدارانه ای در پیش گرفت و در این راستا به ظلم و طاغوت معاویه با عدم بیعت با او و ولیعهدش یزید، افشاگری از فساد دستگاه حکومتی وی و ... تن نداد. با نپذیرفتن پیشنهاد خویشاوندی و فروش اموال وقفی به معاویه سلطه او را نپذیرفت و استقلال خویش را حفظ نمود. ایشان به اصول و هنجارهای اخلاقی همچون عدم پیمان شکنی و نقض صلح امام حسن (علیه السلام)، صبر و نفی خشونت در جامعه پایبند بود.

- آل یاسین، رضی، صلح امام حسن (علیه السلام) (پرشکوه ترین نرمش قهرمانانه تاریخ)، سیّد علی خامنه ای، تهران، مؤسسه انتشارات آسیا، 1348،
- ابن ابی الحدید، عزالدین ابو حامد (1337)، شرح نهج البلاغه، چ 1، تصحیح محمد ابوالفضل ابراهیم، قم: کتابخانه عمومی آیت الله مرعشی نجفی.
- ابن بابویه، محمد بن علی. (1377). کمال الدین و تمام النعمه. محمد باقر کمره ای. تهران: کتابفروشی اسلامی.
- ابن بابویه، محمد بن علی. (1380). علل الشرایع. محمد جواد ذهنی تهرانی. قم: مؤمنین.
- ابن خلدون، عبدالرحمن. (1366). مقدمه، ترجمه محمد پروین گنابادی، چ 5. تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
- ابن فارس، احمد. (1366ق). معجم مقاییس اللغه. قاهره: دار احیاء الکتب العربیه.
- ابن عبدالبر قرطبی، یوسف بن عبدالله. (1380ق). الاستیعاب فی معرفه الاصحاب. تحقیق علی محمد بجاوی. قاهره: نهضه مصر.
- ابن منظور، محمد بن مکرم. (1414ق). لسان العرب. بیروت: دارالفکر.
- ابولفرج اصفهانی، علی بن حسین. (1386). مقاتل الطالبین. شرح و تحقیق احمد صقر. قم: الزهرا 3.
- انیس، ابراهیم و دیگران. (1350). معجم الوسیط. تهران: ناصر خسرو.
- بلاذری، احمد بن یحیی. (1417). انساب الاشراف. بیروت: دارالفکر، بیروت.
- بیابانگرد، اسماعیل. (1384). روش های افزایش عزت نفس در کودکان و نوجوانان، تهران: انجمن اولیا و مربیان.
- پیشوایی، مهدی. (1387). سیره پیشوایان دینی. چ 20. قم: مؤسسه امام صادق (علیه السلام).
- تمیمی آمدی، عبدالواحد بن محمد (1420ق)، غرر الحکم و دررالکلم، قم: اعلام الاسلامی.

- جرداق، جرج. (1376). امام علی (علیه السلام) صدای عدالت انسانی (علی و عصراو). ترجمه سید هادی خسرو شاهی، چ 3. قم: خرم.
- جزری، ابن اثیر. (1385ق). الکامل فی التاریخ. بیروت: دارالصادر.
- جوادی آملی، عبدالله. (1385). توحید در قرآن. چ 2. قم: اسراء.
- حرانی، حسین بن علی بن شعبه. (1382). تحف العقول عن آل الرسول (صلی الله علیه و آله و سلم)، ترجمه صادق حسن زاده، قم: آل علی (علیه السلام).
- حر عاملی، محمد بن الحسن. (1414). وسائل الشیعه. چ 2. قم: مؤسسه آل البیت (علیهم السلام).
- حسین، طه. (1363). علی (علیه السلام) و فرزندانش. ترجمه احمد آرام. چ 2. تهران: چاپخانه و انتشارات علمی.
- حسینی موسوی، نورالدین. (1458). فروق اللغات فی التمییز بین مفاد الکلمات. تهران: الثقافه الاسلامیه.
- خوانساری، جمال الدین محمد. (1336). شرح جمال الدین محمد خوانساری بر غررالحکم و دررالکلم. تهران: دانشگاه تهران.
- دشتی، محمد. (1391). فرهنگ سخنان امام حسین (علیه السلام). چ 4. تهران: بهشت جاوید.
- دهخدا، علی اکبر (1377)، لغتنامه، تهران: گلستان.
- دینوری، احمد بن داوود. (1364). اخبار الطوال. ترجمه محمود دامغانی. تهران: نی.
- راغب اصفهانی، ابالقاسم حسین بن محمد بن ابالفصل. (1404ق). المفردات فی غریب القرآن. چ 2. بی جا: مطبعه خدمات چاپی.
- سبیحانی نیا، محمد تقی. (1392). رفتار اخلاقی انسان با خود. قم: موسسه علمی فرهنگی دارالحدیث.
- سید رضی. (1417). نهج البلاغه. تصحیح صبحی صالح. قم: موسسه دارالهجره.
- شوشتری، نورالله بن شریف الدین. (1409). احقاق الحق و ازهاق الباطل. قم: کتابخانه عمومی آیت الله مرعشی نجفی (ره).
- شیخ مفید، محمد بن محمد بن نعمان. (1384). الارشاد فی معرفه حجج الله علی

- طباطبایی، سید محمد حسین. (1374). المیزان فی تفسیر القرآن. ترجمه سید محمد باقر موسوی. چ 5. قم: انتشارات جامعه اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- طبرسی، احمد بن علی. (1352). الاحتجاج. چ 2. مشهد: مرتضی.
- عاملی، جعفر مرتضی. (1371). سیره صحیح پیامبر بزرگ اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم). ترجمه حسین تاج آبادی. قم: مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلام.
- علامه عسکری، مرتضی. (1387). نقش ائمه (علیه السلام) در احیای دین، چ 2. تهران: اصول الدین (علامه عسکری). - عمرانی، سجاد (1390)، بررسی تطبیقی شاخص های حکمرانی در سیره علوی و اموی (با تأکید بر معاویه)، کارشناسی ارشد، دانشگاه مجازی قرآن و حدیث، شهر ری.
- عمید، حسن (1371)، فرهنگ عمید، چ 3، تهران، امیرکبیر.
- فروغی ابری، اصغر. (1380). «چرا امام حسین (علیه السلام) به روزگار معاویه قیام نکرد؟». مطالعات اسلامی. شماره 53 و 54، صص 3-32.
- قریشی، سید علی اکبر. (1378). قاموس قرآن. تهران: دارالکتب الاسلامیه.
- کلینی، محمد بن یعقوب (1367ق)، الکافی. تهران: دارالکتب الاسلامیه.
- گروه حدیث پژوهشکده باقرالعلوم. (1386). فرهنگ جامع سخنان امام حسین (علیه السلام). ترجمه علی مؤیدی. چ 6. قم، معروف.
- مجلسی، محمد باقر. (1404). بحار الانوار. بیروت: مؤسسه الوفاء.
- محمّدی ری شهری، محمّد. (1379). سیاست نامه امام علی (علیه السلام). به کوشش مهدی مهریزی. قم: دارالحدیث.
- مطهری، مرتضی. (1386). تعلیم و تربیت در اسلام. چ 57. تهران: صدرا.
- مطهری، مرتضی. (1383). سیری در سیره ائمه اطهار (علیهم السلام). چ 25. تهران: صدرا.
- مطهری، مرتضی. (1384). حماسه حسینی. چ 46. تهران: صدرا.
- موسوی خمینی، روح الله. (1379). ولایت فقیه. چ 9. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار

امام خمینی (ره).

- نراقی، محمد مهدی. (1386). جامع السعادات. چ 7. قم: اسماعیلیان.

- هلالی، سلیم بن قیس. (1375). اسرار آل محمد (صلی الله علیه و آله و سلم). چ 3. قم: الهادی.

- مقالات

- اسلامی، حسن. (1383). «نسبت اخلاق و سیاست؛ بررسی چهار نظریه». فصلنامه علوم سیاسی. شماره 26.

- بدیعیان، راضیه و ابراهیم میرشاه جعفری و محمد جواد لیاقت دار. (1390). «الگوی روابط انسانی عزت مدار با تأکید بر سیره امام حسین (علیه السلام)». تربیت اسلامی. سال 6. شماره 13. صص 7-24.

- بشیر، حسن و محمد جانی پور. (1388). «شخصیت شناسی معاویه در کلام امیرالمؤمنین علی (علیه السلام)». دین و ارتباطات. سال 16، شماره اول و دوم. صص 147-117.

- رنجبر، محسن. (1381). «مواضع امام حسین (علیه السلام) در برابر حکومت معاویه». معرفت. سال 11. شماره 52. صص 62-75.
- رحیم پور، مهناز. (1388). «تبیین شخصیت قرآنی و عزتمند امام حسین (علیه السلام)». بینات. سال 16، شماره 64. صص 26-37.

- شریفی، عنایت الله. (1389). «اخلاق سیاسی از منظر نهج البلاغه». رهیافت انقلاب اسلامی. سال چهارم. شماره 13. صص 87-104.

- شفیعی قهفرخی، امید. (1387). «اخلاق و سیاست در سیره و سخن امام حسین (علیه السلام)». ره آورد سیاسی، سال هفتم. شماره 19. صص 113-130.

ص: 73

دکتر نصرت نیل ساز، استادیار دانشگاه تربیت مدرس (1)

مرجان شیری محمدآبادی، کارشناس ارشد علوم قرآن و حدیث (2)

چکیده

امت اسلامی بعد از وفات پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم)، هر روز بیش از پیش از ارزش های اسلامی فاصله می گرفت و به دوران جاهلی برمی گشت، تا جایی که به کشتار شجره ی طیبه و ثقل اصغر، هتک حرمت و به اسارت گرفتن اهل بیت پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) دست زد. این مقال در صدد است با بررسی خطبه ها و احتجاجات امام حسین (علیه السلام) و اهل بیت شان، در قیام عاشورا و توجه به قرآن و احادیث نبوی، به مهم ترین علل انحراف جامعه اسلامی دست یابد. گردآوری اطلاعات به روش کتابخانه ای صورت گرفته و پژوهش به شیوه توصیفی - تحلیلی نوشته شده است و به این نتیجه دست یافته که مهم ترین علل انحراف جامعه اسلامی در آن زمان و در واقع در تمام زمان ها، ترک اطاعت اهل بیت و اطاعت و پیروی از حکام ظالم است که این دو، نتیجه انحرافی است که در سقیفه به وجود آمد و منجر به مهجوریت اهل بیت و قدرت یافتن بنی امیه شد.

واژگان کلیدی: امام حسین (علیه السلام)، اهل بیت، فضایل اهل بیت، خطبه ها.

ص: 75

هر حادثه ای چه کوچک و چه بزرگ ریشه ای در گذشته دارد و از پیوند سلسله حوادثی - همچون حلقه های به هم پیوسته زنجیر - پدید می آید، همان گونه که آثار و پیآمدهایی در آینده خواهد داشت. حادثه بزرگی همچون واقعه عاشورا نیز از این قاعده مستثنا نیست و علل وقوع آن ریشه در حوادث گذشته دارد. فجایع این حادثه ی غمبار چنان عمیق و عظیم است که ذهن هر پرسشگر را با این سؤال مواجه می کند که چه اتفاقی در جامعه اسلامی روی داد که تنها 50 سال بعد از رحلت پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم)، نواده محبوب شان و تنها بازمانده خمسه طیبیه را به آن صورت فجیع به شهادت رساند، به کودک و پیر و جوان و زن و مرد این خانواده رحم نکرد، جمعی را از دم تیغ گذراند و جمعی دیگر را به اسارت برد و از هیچ ستمی در حق آنان دریغ نورزید، در حالی که هنوز اصحاب پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) و کسانی که بسیاری از وقایع دوران پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) را روایت می کردند، زنده بودند؛ کسانی که شاهد محبت ها و سفارش های پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) در باره ی اهل بیت بودند. چه شد که ارزش ها و هنجارهای اسلامی تغییر یافت، باورهای دینی تحریف و سیره نبوی فراموش شد و ارزش های جاهلی بازگشت، به طوری که سخنان و موعظه های امام حسین (علیه السلام) و اهل بیت و یارانشان در طول قیام عاشورا، تأثیر چندانی بر خواص و عوام جامعه نگذاشت و آنها نه تنها حاضر به یاری سیدالشهداء (علیه السلام) نشدند، بلکه به جنگ با ایشان پرداخته و آن فاجعه مصیبت بار را رقم زدند.

قطعاً یکی از منابع مهم برای شناخت تاریخ صدر اسلام نامه ها، خطبه ها و احتجاجاتی است که در حوادث مهم میان افراد مختلف رد و بدل شده است. نامه های علی (علیه السلام) به معاویه و برعکس، خطبه های متعدد حضرت علی (علیه السلام) و اصحاب شان مانند ابن عباس و عمار و مالک اشتر در جنگ های جمل، صفین و نهروان از مهم ترین نمونه ها است. در شناخت جنبه های مختلف قیام عاشورا هم بررسی خطبه ها و احتجاجات متعدد امام حسین (علیه السلام) و اهل بیت ایشان اهمیتی بسزا دارند. بررسی دقیق این موارد می تواند پرده از علل انحراف جامعه اسلامی که به واقعه کربلا انجامید، بردارد.

در حیات پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم)، اهل بیت (علیهم السلام) در امت اسلامی، جایگاه ویژه ای داشتند چرا که رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) در مواضع متعددی، ایشان را به عنوان جانشینان خود معرفی کرده، و لزوم اطاعت و پیروی از آنها را متذکر می شدند. به گونه ای که در زمان ایشان هیچ گونه اختلافی در مفهوم و مصداق اهل بیت وجود نداشت و تنها امام علی (علیه السلام) و حضرت فاطمه (علیها السلام) و حسنین علیهما السلام با این عنوان شناخته می شدند. (محمدی ری شهری (1379) ج 1، ص 20) همچنین رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) در موارد متعددی، فضایل اهل بیت را بیان و ضمن ابراز محبت، بر لزوم مودت و محبت ایشان تأکید می کردند. گرچه پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) نیز مانند دیگر انسان ها دارای عاطفه و احساسات انسانی بودند، اما ارزیابی ایشان از افراد، برگرفته از حقیقت بود. زیرا که خدای متعال می فرماید: «وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ * إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ: و هرگز به هوای نفس سخن نمی گوید؛ سخن او هیچ غیر وحی خدا نیست.» (نجم: 3-4) و همچنین در آیات بسیاری مانند: «وَمَنْ يَطْعِ الرَّسُولَ فَقَدْ أَطَاعَ اللَّهَ وَ مَنْ تَوَلَّىٰ فَمَا أَرْسَلْنَاكَ عَلَيْهِمْ حَفِيظًا: هر که رسول را اطاعت کند خدا را اطاعت کرده، و هر که مخالفت کند (کیفر مخالفتش با خداست و) ما تو را به نگهبانی آنها نفرستاده ایم.» (نساء: 80) لزوم اطاعت از پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) را متذکر می شود. از این رو، وقتی پیامبر گرامی اسلام والاترین ارزش ها را برای اهل بیت (علیهم السلام) قائل می شدند و امر به پیروی و اطاعت از ایشان می کردند، به دلیل امیال و احساسات نبود، بلکه بر اساس فرمان خداوند و وحی الهی بود.

همچنین خداوند متعال در قرآن کریم به محبت و دوستی اهل بیت پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) دستور داده و بسیار بر آن تأکید کرده است، تا جایی که آن را اجر رسالت و راهی به سوی خداوند شمرده است. در حالی که پیامبران الهی از سوی خداوند مأمور بودند، که هیچ گاه از مردم، درخواست اجر و مزد نکنند، بلکه همواره مزد خود را از خداوند طلب کنند. چنانکه در بسیاری از آیات مانند: «وَيَا قَوْمِ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مَالًا إِنْ أَجْرِي إِلَّا عَلَى اللَّهِ: و ای قوم، من از شما در عوض هدایت ملک و مالی نمی خواهم، اجر من تنها بر خداست.» (هود: 29) و «وَمَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ إِنْ أَجْرِي إِلَّا عَلَى رَبِّ الْعَالَمِينَ: و من اجری از شما برای رسالت نمی خواهم و پاداش من جز بر عهده خدای عالمیان نیست.» (شعراء: 127، 109)،

164 و 180) این مطلب از قول سایر پیامبران الهی و در آیات متعددی مانند: «وَمَا تَسْأَلُهُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ: و تواز امت خود اجر رسالت نمی خواهی.» (یوسف: 104) و «قُلْ مَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ: بگو: من مزد رسالت از شما نمی خواهم.» (ص: 86) از قول پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) نقل شده است. اما پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) در دو آیه به دستور خداوند، از مردم درخواست مزد معنوی می کنند و در آیه 47 سوره سبأ می فرمایند: این مزد به نفع خودتان است. «قُلْ مَا سَأَلْتُكُمْ مِنْ أَجْرٍ فَهُوَ لَكُمْ: پاداشی که از شما خواسته ام، به سود شماست.»

این مزد معنوی يك بار در آیه 57 سوره فرقان آمده است: «قُلْ مَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ إِلَّا مَنْ شَاءَ أَنْ يَتَّخِذَ إِلَىٰ رَبِّهِ سَبِيلًا: بگو: من از شما امت مزد رسالت نمی خواهم، اجر من همین بس که هر که بخواهد راهی به سوی خدای خود پیش گیرد.» و يك بار در آیه 23 سوره شوری «قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَىٰ: بگو من از شما در برابر رسالتم مزدی طلب نمی کنم به جز مودت نسبت به اقرباء.» بنابراین، مزد رسالت دو چیز است: یکی انتخاب راه خدا (طوسی، بی تا، ج 7، ص 501؛ سید بن قطب (1414) ج 5، ص 2575؛ طباطبایی (1417) ج 15، ص 231) و دیگری مودت قریبی (قمی (1367) ج 2، ص 275؛ طبری (1412) ج 25، ص 15؛ طوسی، بی تا) ج 9، ص 159؛ سیوطی (1404) ج 6، ص 6؛ طباطبایی (1417) ج 18، ص 43). جالب آنکه در هر دو تعبیر کلمه «الاء» مطرح شده است، یعنی مزد من تنها همین مورد است. بنابراین، باید راه خدا و مودت اهل بیت یکی باشد، زیرا اگر دو تا باشد، تناقض است، یعنی نمی توان گفت: من فقط شب مطالعه می کنم و بار دیگر گفت: من فقط روز مطالعه می کنم، بلکه محصور باید يك چیز باشد. پس وقتی پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) از طرف خداوند يك بار مأمور می شود که به مردم بگوید: مزد من تنها انتخاب راه خداست و بار دیگر مأمور می شود که بگوید: مزد من فقط مودت قریبی است. در واقع باید این دو درخواست یکی باشد، یعنی راه خدا همان مودت قریبی باشد. (قرائتی (1386) ج 10، ص 394)

در دعای ندبه نیز، این مطلب بیان شده است، آنجا که می فرماید:

«ثُمَّ جَعَلْتُ أَجْرَ مُحَمَّدٍ صَ لَمَوَاتِكَ عَلَيْهِ وَ آلِهِ مَوَدَّتَهُمْ فِي كِتَابِكَ فَقُلْتُ «قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَىٰ» (شوری: 23) وَقُلْتُ «مَا سَأَلْتُكُمْ مِنْ أَجْرٍ فَهُوَ لَكُمْ»

(سبأ: 47) وَقُلْتَ «مَا أَسَّئَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ إِلَّا مِنْ شَاءِ أَنْ يَتَّخِذَ إِلَىٰ رَبِّهِ سَبِيلًا» (فرقان: 57) فَكَانُوا هُمُ السَّبِيلَ إِلَيْكَ وَالْمَسْلَكَ إِلَىٰ رِضْوَانِكَ (مشهدی (1419) ص 576): سپس در کتابت پاداش محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) را مؤدّت اهل بیت او قرار دادی، و فرمودی بگو من از شما برای رسالت پاداشی جز مؤدّت نزدیکانم نمی خواهم، و فرمودی: آنچه به عنوان پاداش از شما خواستم، آن هم به سود شماست و فرمودی: من از شما برای رسالت پاداشی نمی خواهم، جز کسی که بخواهد، راهی به جانب پروردگارش بگیرد، پس آنان راه به سوی تو بودند.» علامه طباطبایی در این باره می فرمایند: درخواست مؤدّت نسبت به اهل بیت، بدین دلیل است که مردم معارف دین را از اهل بیت بگیرند، نه اینکه مالی به عنوان مزد رسالت به آنان بدهند. از این رو، پذیرش این ولایت و رهبری، سبب تقرب به سوی خداوند و سعادت خود انسان ها می باشد و نتیجه اش به خود آنان باز می گردد. (طباطبایی (1417) ج 18، ص 46)

1- غصب خلافت

با وجود سفارش های فراوان پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) درباره خلافت و جانشینی امام علی (علیه السلام)، بعد از وفات رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم)، برخی صحابه با حضور در سقیفه بنی ساعده، حرمت پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) را شکسته و نصّ صریح ایشان را، در نصب امام علی (علیه السلام) برای خلافت و رهبری امت به فراموشی سپردند. (مکارم شیرازی (بی تا) ص 117) در جریان سقیفه، ملاک های ارزشی و اسلامی به کنار نهاده شد و خلق و خو و رقابت های جاهلی و قبیله ای عرب، نمایان گردید و بحث (متنا و منکم) مطرح شد¹ و سرانجام مهاجران با استناد به برتری قبیله قریش و استفاده از دشمنی ها و اختلافات داخلی انصار، پیروز شدند. (جعفریان (1374) ج 2، ص 19-25)

در صورتی که با وجود نصّ صریح پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) درباره جانشینی امام علی (علیه السلام)، جایی برای اجتهاد وجود نداشت. انکار امامت و ممانعت از تداوم یافتن رهبری الهی که در غدیر

ابلاغ شده بود، سبب انحراف جامعه اسلامی شد، که این انحراف منجر به وقوع عاشورا گردید. بدین سبب حضرت زینب (علیها السلام)، هنگامی که در قتلگاه نوحه سرایی کردند، امام حسین (علیه السلام) را کشته روز دوشنبه می دانند: «بِأَيِّ مَن أَضْحَى عَسْكَرُهُ فِي يَوْمِ الْإِثْنَيْنِ نَهَبَا، بِأَيِّ مَن فُسْطَاطُهُ مَقَطَّعُ الْعُرَى (ابن طاووس (بی تا) ص 134) پدرم فدای آن که لشکرش روز دوشنبه به تاراج رفت! پدرم فدای آن که طناب های خیمه اش را گسستند» در حالی که به روایت تاریخ، واقعه عاشورا در روز جمعه یا شنبه رخ داده (مفید (بی تا) ج 2، ص 98؛ خوارزمی (بی تا) ج 2، صص 40 و 47) و وفات پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) و تشکیل سقیفه در روز دوشنبه بوده است. (ابن سعد (بی تا) ج 2، ص 216؛ ابن اثیر (بی تا) ج 1، ص 33)

در قیام عاشورا، اولین بار سیدالشهداء (علیه السلام) در نامه به سران بصره، اشاره به غضب خلافت می کنند: خداوند، محمد (ص) را از بندگانش برگزید... و ما دودمان و نزدیکان و وارثان او و شایسته ترین ها نسبت به او و به جایگاهش در میان مردمیم. اما قوم ما، جایگاه ما را از آن خود کردند. (طبری (بی تا) ج 5، ص 357)

حضرت مسلم هم در احتجاج با ابن زیاد، معاویه و یزید را غاصب خلافت می داند: به خدا سوگند که معاویه، خلیفه امت بر پایه اجماع آنان نبود؛ بلکه با نیرنگ، بر وصی پیامبر، غلبه کرد و خلافت را از وی غصب نمود. پسرش یزید نیز همین گونه است. (قرشی (1429) ج 2، ص 399)

مسلم در سخنانش اشاره به نیرنگ و فریب کاری معاویه در تصرف حکومت می کند، بعد از کشته شدن عثمان، مردم خود برای بیعت با امام علی (علیه السلام) به سوی ایشان هجوم بردند و ایشان به خلافت رسیدند. حضرت علی (علیه السلام)، برای اصلاح جامعه، فرمانداران فاسد از جمله معاویه را عزل کردند. اما معاویه که در مدت امارت طولانی خود بر شام، علاوه بر انباشتن ثروت فراوان، شامیان را به دلخواه خود تربیت کرده بود، از پذیرش فرمان

امام علی (علیه السلام) سرپیچی کرد و با حمایت شامیان جنگ صفین را رقم زد و در نهایت با حيله و مکر عمرو عاص توانست در این جنگ پیروز شود. (نک: جعفریان (1374) ج2، ص276-360) بعد از جنگ صفین تا شهادت امام علی (علیه السلام) حوادثی رخ داد، (نک: جعفریان (1374) ص276-333) که سبب شد امام علی (علیه السلام) نتوانند به جنگ با معاویه پردازند. بعد از شهادت امام علی (علیه السلام)، امام حسن (علیه السلام) به خلافت رسیدند و آماده جنگ با معاویه شدند. اما معاویه با تطمیع فرماندهان سپاه امام حسن (علیه السلام) و شایعه پراکنی در میان سپاهیان ایشان، آنها را پراکنده ساخت و آن حضرت را ناچار به پذیرش صلح و خلافت را غصب کرد. (نک: جعفریان (1374) ص360-369)

بعد از شهادت اباعبدالله (علیه السلام) در کوفه، حضرت فاطمه صغری (علیها السلام) با ایراد خطبه ای، با بیان الهی بودن خلافت حضرت علی (علیه السلام)، اشاره به غصب خلافت می کنند: خدایا به تو پناه می برم که بر تو دروغ ببندم و بر خلاف عهد و پیمانی که برای جانشین پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم)، علی بن ابی طالب گرفته ای، سخن گویم، کسی که حقش را گرفتند. (ابن طاووس (بی تا) ص149)

و امام سجاد (علیه السلام) با ایراد خطبه طولانی ای در مسجد شام، ضمن معرفی امام علی (علیه السلام) با اشاره به نص الهی و لیاقت و شایستگی امام علی (علیه السلام)، خلافت را حق ایشان می داند: **الإمامُ بالنَّصِّ وَ الاستِحْقاقِ**. (خوارزمی (بی تا) ج2، ص69)

1- اقدامات فرهنگی

1-1-1 منع نقل و نگارش حدیث

یکی از اقدامات خلفاء، منع نقل و نگارش حدیث بود، (ذهبی (بی تا) ج1، صص2 و6) که مانع نشر فضایل اهل بیت (علیهم السلام) شد و سبب شد منزلت و شأن اهل بیت (علیهم السلام) در جامعه به فراموشی سپرده شود، به طوری که تنها محبوبیت اهل بیت (علیهم السلام) به سبب انتساب به پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) بود. معاویه با به قدرت رسیدن، سعی داشت این محبوبیت را نیز از بین ببرد، او از یک طرف بنی امیه را به مردم بخصوص شامیان، به عنوان خویشاوندان نزدیک پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) معرفی می کرد، چنان که مردم شام فکر می کردند، تنها اقوام و خویشاوندان

پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم)، بنی امیه هستند. (مسعودی (بی تا) ج 3، ص 43) و از طرف دیگر، اهل بیت (علیهم السلام) را به عنوان آل علی (علیه السلام) به مردم معرفی می کرد و با منع نقل احادیث فضایل امام علی (علیه السلام)، جعل حدیث و لعن امام (علیه السلام) بر منابر و متهم کردن به شرکت در قتل عثمان، آن حضرت (علیه السلام) و اهل بیت شان را به عنوان دشمنان اسلام و قاتلان خلیفه سوم معرفی می کرد. (ابن ابی الحدید (1379) ج 5، ص 142) اباعبدالله (علیه السلام) در منزل ثعلبیه، در ملاقات با ابوهیره، می فرمایند: **إِنَّ بَنِي أُمِيَّةٍ... شَتَمُوا عِرْضِي فَصَبَرْتُ** (ابن اعثم (1391) ج 5، ص 124): همانا بنی امیه... دشنام دادند، صبر کردم.

با توجه به این واقعیات بود که سیدالشهداء (علیه السلام) و اهل بیت شان در قیام عاشورا، بر بیشترین موضوعی که تأکید داشتند، یادآوری جایگاه اهل بیت (علیهم السلام) بود. چنان که امام حسین (علیه السلام) 12 بار، امام سجاد (علیه السلام) 7 بار، حضرت زینب (علیها السلام) 3 بار، حضرت فاطمه صغری (علیها السلام) و حضرت ام کلثوم (علیها السلام) و حضرت مسلم هر کدام 1 بار به بیان جایگاه اهل بیت (علیهم السلام) پرداختند. آن حضرات با توجه به اینکه به سبب منع نقل و نگارش حدیث، احادیث منقول درباره فضایل ایشان، فراموش شده است و اکثریت مردم، پیرو مکتب خلفاء هستند و معتقد به امامت اباعبدالله (علیه السلام) نیستند، بلکه بیشترین محبوبیت ایشان به سبب انتساب به پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) است، در یادآوری جایگاه اهل بیت (علیهم السلام) بر بیشترین نکته ای که تأکید داشتند، رابطه شان با پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) بود. در ذیل برای رعایت اختصار تنها نمونه هایی ذکر می شود.

زمانی که اسراء اهل بیت (علیهم السلام) را در غل و زنجیر، وارد مجلس جشن و سرور یزید کردند، حضرت زینب (علیها السلام) در خطبه ای فصیح و طولانی، با عناوین (بنات رسول، ذریه محمد (صلی الله علیه و آله و سلم)، ذریه رسول، عترت رسول و لحم رسول) رابطه خود با پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) را بیان کرده و با اقتباس از حدیث نبوی، امام حسین (علیه السلام) را به عنوان سید جوانان بهشت و اهل بیت (علیهم السلام) را به عنوان ستارگان زمین معرفی می کنند. و با تلاوت آیه «وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتًا بَلْ أَحْيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يَرْزُقُونَ» (آل عمران: 169) و اقتباس عبارت «حِزْبِ اللَّهِ» از آیه 22 سوره مجادله، ضمن معرفی خود به عنوان حزب الله و اعلام حقانیت راه شان،

خود را پیروز این جنگ می دانند، چرا که این آیات حزب خداوند را گرچه کشته شوند، زنده و پیروز می داند. ایشان در پایان این خطبه، بعد از حمد و سپاس خداوند متعال، با اقتباس عبارت «حَسْبُنَا اللَّهُ وَنِعْمَ الْوَكِيلُ» از آیه 173 سوره آل عمران، که در سیاق آیات جهاد، درباره اجابت فرمان الهی توسط متقین، بعد از جنگ احد، 2 نازل شده است و بیان کننده سخن مؤمنان و متقین هنگام سختی و گرفتاری در جنگ و جهاد است، اهل بیت (علیهم السلام) را تلویحاً به عنوان مؤمنان و متقین معرفی می کنند، چرا که در مصیبت عظیم عاشورا همین سخن را بر زبان جاری ساختند. (نک: قرشی (1429) ج 3، ص 378-388)

زمانی هم که یزید به منظور قدرت نمایی و اعلام پیروزی و حقانیت امویان، در مسجد دمشق مجلسی برپا کرد و خطیب او به مجد و ستایش امویان و نکوهش و ناسزاگویی امام حسین (علیه السلام) پرداخت، امام سجاد (علیه السلام)، با سرزنش آن خطیب، او را دروغگو نامید و از یزید، اجازه سخنرانی خواست. یزید با این که می دانست سخنان امام (علیه السلام) باعث رسوایی او خواهد شد، بر اثر اصرار فراوان حاضران، ناچار به امام (علیه السلام) اجازه سخنرانی داد. زین العابدین (علیه السلام)، که وارث دانش و فصاحت علوی و شجاعت و جسارت حسینی است، با آرامش تمام و در نهایت فصاحت و بلاغت و موقعیت شناسی، با ایراد خطبه فصیحی که عظمت آن دلها را به لرزه در آورد و اشکها را روان ساخت، با معرفی اهل بیت (علیهم السلام) به شامیان، امویان را رسوا کرد. (نک: خوارزمی (بی تا) ج 2، ص 69-70) ایشان در ابتدای این

خطبه با نام بردن از هفت شخصیت برجسته اهل بیت (علیهم السلام)، پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم)، امام علی (علیه السلام) به عنوان صدیق، جعفر طیار، حضرت حمزه با عناوین اسدالله و اسدالرسول، حضرت زهراء (علیها السلام) و حسنین علیهما السلام با عناوین سبطین امت و سرور جوانان بهشت، به معرفی اهل بیت (علیهم السلام) می پردازند: وَفَضَّلْنَا بِأَنَّ مِّنَّا النَّبِيَّ الْمُخْتَارَ مُحَمَّدًا (صلی الله علیه و آله و سلم)، وَ مِّنَّا الصِّدِّيقُ، وَ مِّنَّا الطَّيَّارُ، وَ مِّنَّا أَسَدُ اللَّهِ وَ أَسَدُ الرَّسُولِ، وَ مِّنَّا سَيِّدَةُ نِسَاءِ الْعَالَمِينَ فَاطِمَةُ الْبَتُولُ، وَ مِّنَّا سَيِّدَةُ هَذِهِ الْأُمَّةِ، وَ سَيِّدِي شَبَابِ أَهْلِ الْجَنَّةِ (خوارزمی (بی تا) ج 2، ص 69): برتری داده شدیم به اینکه: پیامبر برگزیده، محمد (صلی الله علیه و آله و سلم)، از ماست. (علی) صدیق، از ماست. (جعفر) طیار، از ماست. شیر خدا و پیامبر (حمزه)، از ماست. سرور زنان جهان، فاطمه بتول، از ماست. دو سبط این امت و دو سرور جوانان بهشت، از مایند.

امام سجاد (علیه السلام) در این تعابیر با اقتباس از احادیث پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) که همه مسلمانان در آن اتفاق نظر دارند، فضایل اهل بیت (علیهم السلام) را بیان کردند. این احادیث عبارتند از: 1- «الصدیق»، برگرفته از این حدیث است: عن أبي ذر و سلمان قالوا: أخذ النبي (صلی الله علیه و آله و سلم) لي الله يبيد علي فقال إن هذا أول من آمن بي و هذا أول من يصفحني يوم القيامة و هذا الصديق الأكبر و هذا فاروق هذه الأمة يفرق بين الحق و الباطل و هذا يعسوب المؤمنين و المال يعسوب الظالمين (طبرانی (بی تا) ج 6، ص 269؛ هیشمی (1408) ج 9، ص 102): پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) دست علی (علیه السلام) را گرفت و فرمود: همانا ایشان، اولین کسی است که به من ایمان آورده و اولین کسی است که در روز قیامت با من مصاحفه می کند و بزرگترین صدیق و فاروق این امت است که حق و باطل را از هم جدا می سازد و او رئیس مؤمنان است و مال رئیس ستمگران است.

2- هنگامی که جعفر بن ابی طالب برادر امام علی (علیه السلام) در سال هشتم هجری در جنگ موته واقع در شام، آن قدر جنگید تا هر دو دستش به ضرب شمشیر دشمنان از بدن جدا شد و به شهادت رسید، پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) به فرزند او عبدالله بن جعفر فرمودند:

«هنیئا لك يا عبدالله بن جعفر أبوك يطير مع الملائكة في السماء: گوارایت باد ای عبدالله پسر جعفر، پدرت در آسمان با ملائکه پرواز می کند.» (هیثمی (1408) ج 9، ص 273) از آن به بعد، جعفر بن ابی طالب به جعفر طیار معروف شد.

3- «أَسَدُ اللَّهِ وَ أَسَدُ الرَّسُولِ» در حدیثی از امام باقر (علیه السلام) از پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) نقل شده که آن حضرت (صلی الله علیه و آله و سلم) درباره تعداد انبیاء و تعداد اولوالعزم از آنان و این که هر پیامبری دارای وصی بوده، سخن گفته و آن گاه به خصوصیات خود و خاندانش اشاره می کند و در ضمن آن می فرماید: «وَعَلَى قَائِمَةِ الْعَرْشِ مَكْتُوبٌ: حَمْرَةٌ أَسَدُ اللَّهِ وَ أَسَدُ رَسُولِهِ وَ سَيِّدُ الشُّهَدَاءِ (کلینی (1363) ج 1، ص 224): و بر ستون عرش نوشته شده است: حمزه شیر خداوند و رسولش و سرور شهداء است.»

4- «سَيِّدَةُ نِسَاءِ الْعَالَمِينَ» پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) در بستر بیماری که منجر به رحلت آن حضرت (صلی الله علیه و آله و سلم) شد، فرمودند: یا فاطمة ألا ترضین ان تكونی سیدة نساء العالمین، و سیدة نساء هذه الأمة و سیدة نساء المؤمنین (حاکم نیشابوری (بی تا) ج 3، ص 156) ای فاطمه آیا راضی نمی شوی که سرور زنان جهانیان و سرور زنان این امت و زنان مؤمن باشی.

5- «سِبْطِي هَذِهِ الْأُمَّةِ» برگرفته از این حدیث است:

أن یعلی بن مرة قال: قال رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم): حسین منی و أنا منه أحب الله من أحبه، الحسن و الحسین سبطان من الأسباط (طبرانی (بی تا) ج 3، ص 32، متقی هندی (1409) ج 12، ص 116) پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمودند: حسین از من و من از حسینم. خداوند دوست 1- دارد کسی را که حسین را دوست بدارد. حسن و حسین دو سبط از نوادگان هستند.

6- عبارت «سَيِّدِي شَبَابِ أَهْلِ الْجَنَّةِ» اشاره به این حدیث است:

عن أبي سعيد الخدري قال رسول الله (صلى الله عليه وآله وسلم): هذان سيدا شباب أهل الجنة (ابن حنبل (بی تا) ج 3، ص 3): پیامبر (صلى الله عليه وآله وسلم) فرمودند: این دو سرور جوانان بهشت هستند.

در ادامه این خطبه، امام سجاد (علیه السلام) با توجه به شناخت نسبی شامیان از پیامبر (صلى الله عليه وآله وسلم)، بعد از منسوب کردن خود به ایشان، تنها در چند جمله به معرفی پیامبر (صلى الله عليه وآله وسلم) پرداخته و در بخش اعظم این خطبه، خطاب به جامعه ای که پس از گذشت پنجاه سال از وفات پیامبر (صلى الله عليه وآله وسلم)، بر اثر سیاستهای خلفاء و به خصوص سیاستهای معاویه در دشمنی با امام علی (علیه السلام)، نه تنها فضایل و رشادت های امام علی (علیه السلام) را به فراموشی سپرده بودند، بلکه ایشان را به عنوان فردی تارک الصلاة، دشمن دین و قاتل خلیفه سوم می شناختند و لعن می کردند، به معرفی امام علی (علیه السلام) می پردازند. آن حضرت بعد از بیان نسبتشان با علی (علیه السلام) «انا ابن علی المرتضی»، 83 ویژگی از صفت های حضرت علی (علیه السلام) را در منبر شام به گوش حاضران می رساند. (نک: خوارزمی (بی تا) ج 2، ص 69) این اوصاف به سوابق امام علی (علیه السلام) در موقعیت های مختلف اشاره دارد:

1- پیشگامی در ایمان با عبارات: «لَمْ يَكْفُرْ بِاللَّهِ طَرْفَةَ عَيْنٍ»، «أَوَّلِ مَنْ أَجَابَ وَاسْتَجَابَ لِلَّهِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ»، «أَقْدَمِ السَّابِقِينَ»

- عبارت «أَوَّلِ مَنْ أَجَابَ وَاسْتَجَابَ لِلَّهِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ»، اشاره به اینکه، امام علی (علیه السلام)، اولین فردی بودند که، به پیامبر (صلى الله عليه وآله وسلم) ایمان آوردند. (حاکم نیشابوری (بی تا) ج 3، ص 133؛ طبرانی (بی تا) ج 1، ص 95) امیرالمؤمنین (علیه السلام) خود در این باره می فرمایند: (پیغمبر اکرم (صلى الله عليه وآله وسلم) هر سال مدتی در کوه حرا به سر می برد. من او را در این مدت می دیدم و جز من کسی او را نمی دید. در آن روزها غیر از پیغمبر (صلى الله عليه وآله وسلم) و خدیجه (علیها السلام) کسی به اسلام نگرویده بود و من سومین آنها بودم. من نور وحی و رسالت را می دیدم و بوی نبوت را استشمام می کردم.) (شریف رضی (1389) ص 650)

2- پیشگامی در بزنگاه های دشوار دوران رسالت، با عبارات: «هَاجَرَ الْهَاجِرَتَيْنِ»، «بَايَعَ الْبَيْعَتَيْنِ»، «عَقَبِي، بَدْرِي أَحَدِي، شَجْرِي مُهَاجِرِي»

- منظور از دو هجرت: یکی هجرت از مکه به مدینه و دیگری ممکن است اشاره به

هجرت به طائف همراه پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) در سال یازدهم بعثت و یا هجرت آن حضرت به کوفه در ایام خلافت باشد. (مکارم شیرازی (بی تا) ص 607) در منابع اهل سنت نیز، هجرت های امام علی (علیه السلام) به مدینه (ابن اثیر (1407) ج 2، ص 7) و طائف (ابن ابی الحدید (1959) ج 4، ص 127) ذکر شده اند. - منظور از دو بیعت: یکی بیعت رضوان (شجره) در جریان صلح حدیبیه و دیگری بیعت سال فتح مکه است. تأکید بر این دو بیعت در سخنان حضرت علی (علیه السلام) خطاب به شورایی که عمر برای خلافت تعیین کرده بود و نیز در کلام امام حسن (علیه السلام) به هنگام احتجاج با معاویه پس از فرمان لعن علی (علیه السلام) بر منابع دیده می شود: «إِنَّهُ بَايَعَ الْبَيْعَتَيْنِ كَلْتَيْهِمَا: بَيْعَةَ الْفَتْحِ وَبَيْعَةَ الرِّضْوَانِ» (ابن ابی الحدید (1959) ج 6، ص 288)

- «عقبی» اشاره است به بیعت «عقبه» که توسط جمعی از مردم مدینه در سال دوازدهم بعثت با پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) در گردنه ای در منا صورت گرفت و به بیعت و پیمان «عقبه» معروف شد. در آنجا که جمعی از مردم مدینه به طور مخفیانه با پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) گفتگو و بیعت می کردند، امام علی (علیه السلام) در دهانه آن گردنه نگهبانی می دادند و مراقب اوضاع بودند. (مکارم شیرازی (بی تا) ص 608)

3- اشاره به تلاش های امام علی (علیه السلام) در صحنه های دشوار نبرد برای نابودی کفر و استوارسازی پایه های دین در صدر اسلام، 4 با عباراتی چون: «ضَرَبَ خَرَاتِيمَ الْخَلْقِ حَتَّى قَالُوا: لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ»، «ضَرَبَ بَيْنَ يَدَي رَسُولِ اللَّهِ بِسَيْفَيْنِ»، «قَاتَلَ بَدْرٍ و

حُنَيْنٍ»، 5 «المُحَامِي عَنْ حَرَمِ الْمُسْلِمِينَ» و غیره.

4- اشاره به وسعت دانش و علم امام علی (علیه السلام) با عبارات: «لِسَانِ حِكْمَةِ الْعَابِدِينَ»، «بُسْتَانِ حِكْمَةِ اللَّهِ»، «عِيَّةِ عِلْمِ اللَّهِ»

- پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم)، هم به وسعت علم و دانش امام علی (علیه السلام) تصریح کرده اند: به طور مثال ابن عباس نقل می کند که رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمودند: أَنَا مَدِينَةُ الْعِلْمِ وَعَلِيٌّ بِأَبْهَا فَمَنْ أَرَادَ الْعِلْمَ فَلْيَأْتِ الْبَابَ. (طبرانی (بی تا) ج 11، ص 55؛ حاکم نیشابوری (بی تا) ج 3، ص 126)

5- اشاره به فضایل اخلاقی ایشان با عباراتی چون: «سَمَّحٌ سَخِيٌّ، بُهْلُولٌ زَكِيٌّ»، «رَضِيٌّ مَرْضِيٌّ، مِقْدَامٌ هُمَامٌ، صَابِرٌ»، «مُهَذَّبٌ قَوَامٌ، شُجَاعٌ فَمَقَامٌ»

6- اشاره به فضایل معنوی و عبادی امام علی (علیه السلام) با عباراتی چون: «يَعْسُوبُ الْمُسْلِمِينَ، وَنُورُ الْمُجَاهِدِينَ، وَزَيْنُ الْعَابِدِينَ، وَ تَاجُ الْبَكَّائِينَ، وَأَصْبَرُ الصَّابِرِينَ»

در این خطبه غراء امام سجاد (علیه السلام) همچنین با اقتباس از قرآن و احادیث نبوی بر سه نکته مهم دیگر هم تأکید کرده اند:

نخست (أَنَا ابْنُ صَالِحِ الْمُؤْمِنِينَ) که برگرفته از آیه 4 سوره تحریم: «فَإِنَّ اللَّهَ هُوَ مَوْلَاهُ وَجِبْرِيلُ وَصَالِحُ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمَلَائِكَةُ بَعْدَ ذَلِكَ ظَهِيرٌ: خداوند یار و نگهبان اوست و جبرئیل امین و مردان صالح با ایمان و فرشتگان حق، یار و مددکار اویند.»، امام علی (علیه السلام) را به عنوان صالح مؤمنان، معرفی کردند، مفسران در ذیل این آیه روایاتی نقل کرده اند که صالح المؤمنین، امام علی (علیه السلام) 1- هستند. (حسکانی (1411) ج 2، ص 341؛ ثعلبی (1422) ج 9، ص 348؛ طبرسی (1372) ج 10، ص 475؛ سیوطی (1404) ج 6، ص 244؛ طباطبایی (1417) ج 19، ص 340)

2- امام (علیه السلام) در این عبارت (قَاتِلِ التَّائِبِينَ وَالْقَاسِطِينَ وَالْمَارِقِينَ) با اقتباس از این حدیث نبوی: (عن ابو ایوب انصاری قال: أمر رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) علی بن ابی طالب بقتال

الناکثین و القاسطین و المارقین: پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) به علی بن ابی طالب دستور داد که با پیمان شکنان و ستمگران و از دین خارج شدگان بجنگد. (طبرانی (بی تا) ج 10، ص 91؛ حاکم نیشابوری (بی تا) ج 3، ص 139) اشاره به جنگ های جمل، صفین و نهروان کرده اند و حقانیت امام علی (علیه السلام) در این جنگ ها و بطلان دشمنانشان به خصوص معاویه، را متذکر شده اند.

3- امام (علیه السلام) در این عبارت (أَبُو السَّبْطَيْنِ الْحَسَنِ وَالْحُسَيْنِ) با اقتباس از حدیث نبوی (نک. همین پژوهش، ص 9) یکی دیگر از فضایل امام علی (علیه السلام) را ذکر کرده اند.

بدعت گزاری

اقدام دیگری که نقش مهمی در انحرافات جامعه داشت، بدعت هایی بود که در دین با عنوان اجتهاد ایجاد شده بود. اجتهاد در مخالفت با پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) که در زمان حیات ایشان از برخی صحابه مشاهده می شد، (نک: موسوی عاملی (1429) ص 170) و هم زمان با وفات آن حضرت در سقیفه علنی شد، بعد از وفات ایشان به صورت گسترده تری ادامه یافت. برخی خلفاء، بر اساس مصالح مورد نظر خود، در برابر نصوص مسلم، اجتهاد می کردند. به طوری که سنت های آنها تبدیل به سنت رسمی و رایج در جامعه اسلامی شد، و هر کس به سنت رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) عمل می کرد، مورد ضرب و شتم قرار می گرفت. (نک: گروهی از تاریخ پژوهان (1393) ج 1، ص 239) این کار مجوزی برای حاکمان بعدی شد تا آنها هم بر اساس مصالح خود، حرام را حلال کرده و با نام اجتهاد خود، به توجیه آن پردازند. مثلاً: هنگامی که معاویه ربا را رسماً حلال کرد، در جواب اعتراض کننده به این کار گفت: این اجتهاد من است. (امینی (1397) ج 10، ص 184) همچنین او مدتی بعد از شهادت امام حسن (علیه السلام) در مدینه، با ایراد یک خطبه عمومی با توسل به سیره خلفاء اعلام کرد که پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم)، خلیفه تعیین نکردند، اما ابوبکر، عمر را تعیین کرد و عمر نیز شورا تعیین کرد، پس هیچ کدام از آنها به روش دیگری عمل نکردند، به همین دلیل من هم می توانم به روش خود عمل کرده و فرزندم را جانشین خود سازم. (نک: جعفریان (1374) ج 2، ص 433-442)

امام حسین (علیه السلام) در نامه به سران بصره، اشاره به بدعت‌هایی که در دین گذاشته شد، می‌کنند: **إِنَّ السُّنَّةَ قَدْ أُمِيتَتْ، وَإِنَّ الْبِدْعَةَ قَدْ أُحْيِيَتْ** (طبری (بی تا) ج 5، ص 357): همانا سنت مرده و بدعت زنده شده است.

2- قدرت یافتن بنی امیه

اشاره

بنی امیه فرزندان امیه بن عبدشمس بن عبدمناف، جد سوم پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) هستند. اختلافات بین آنها و بنی هاشم ریشه در عصر جاهلیت داشته و به حسادت امیه به عمویش هاشم بر می‌گردد. با درگذشت عبدمناف، هاشم امر سقایت و رفادت (اطعام) حجاج را برعهده گرفت و کرامت و سخاوتش، سبب رشد روز افزون اعتبار و احترامش شد. که این امر حسادت دیگران به خصوص برادرزاده اش امیه را به دنبال داشت، تا آنجا که او به عمویش هاشم پیشنهاد داد حکمی بین آنها داوری کرده و تعیین برتری نماید، و مقرر شد که بازنده پنجاه شتر پرداخته و ده سال از مکه تبعید شود. آنها برای حکمیت نزد کاهن بنی خزاعه رفتند و او به شرافت هاشم رأی داد، بنابراین امیه پنجاه شتر پرداخت و ده سال به شام رفت، این ماجرا سبب دشمنی بنی امیه با بنی هاشم گردید. (مقریزی (1401) ص 34) این اختلافات همواره بین بنی هاشم و بنی امیه ادامه داشت، تا اینکه پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) به رسالت مبعوث شد. با آغاز بعثت، بنی امیه دشمنی خود را با دین آشکار کردند و تکذیب رسالت و نبوت را در دستور کار خود قرار دادند و با تمام توان خود به مقابله با اسلام پرداختند.

مقریزی در کتاب النزاع و التخاصم بین بنی امیه و بنی هاشم، ده نفر از بزرگان بنی امیه را به عنوان سرسخت ترین دشمنان پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) معرفی می‌کند، که دو نفر از آنها در حال کفر

مردند (نک: مقریزی (1401) ص 38 و 45) و پنج نفر توسط مسلمانان کشته شدند. (نک: مقریزی (1401) ص 39-45) و سه نفر دیگر هم در فتح مکه به ظاهر اسلام آوردند، اما در باطن در فکر انتقام و انهدام اساس اسلام بودند و حاکمان اموی از نسل همین سه نفر هستند. آنها عبارتند از:

ابوسفیان بن حرب پدر معاویه، او از جمله استهزاءکنندگان پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) بود و در تمام جنگ هایی که بین مشرکان و مسلمانان در گرفت، نقش مؤثری داشت. به طور مثال او یکی از تأمین کنندگان مالی مشرکان در جنگ احد و فرماندهی آنها در جنگ احد و احزاب بود. (ابن اثیر (1407) ج 1، ص 593) هند بن عتبة همسر ابوسفیان و مادر معاویه، او در جنگ احد، حضرت حمزه را مثله کرد و جگرش را در دهان گذاشت و جوید. (یعقوبی (بی تا) ج 2، ص 47) و حکم بن ابی العاص که پدر مروان و عموی عثمان است، حکم بعد از اسلام ظاهریش هم، رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) را استهزاء و آزار و اذیت می کرد. بنابراین، پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) او را لعن و به طائف تبعید کردند. (مقریزی (1401) ص 38) پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) که متوجه نفاق بنی امیه بودند، در زمان حیاتشان هرگز به آنها پست و مقام حکومتی ندادند و بارها خطر آنها را گوشزد کردند:

1- پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمودند: هرگاه تعداد بنی امیه به سی تن برسد، سرزمین خدا را ملک خود و بندگان خدا را بردگان خود قرار داده، دین خدا را به نفاق خواهند گرفت. (یعقوبی (بی تا) ج 2، ص 172)

2- انس بن مالک می گوید: از رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) شنیدم که می فرمود: به زودی مردی از امت من، بر مردم چیره می شود که فراخ روده و گشاده گلوست، می خورد ولی سیر نمی شود، گناه جن و انس را به دوش می کشد، روزی به جست و جوی فرمانروایی بر می آید. هرگاه بر او دست یافتید، شکمش را پاره کنید.

انس می گوید: در دست رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) چوب دستی ای بود که نوک آن را به شکم معاویه نهاده بودند. (ابن ابی الحدید (1959) ج 4، ص 108)

3- ابو سعید خدری می گوید: پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمودند:

به زودی بعد از من، امتم، خاندانم را می کشند و آواره می کنند. بی تردید کینه توزترین قوم ما نسبت به ما، بنی امیه، بنی مغیره و بنی مخزوم هستند. (حاکم نیشابوری (بی تا) ج 4، ص 534؛ متقی هندی (1409) ج 11، ص 169)

4- همچنین مفسران شیعه و سنی در تفسیر آیه ی 60 سوره ی اسراء «وَمَا جَعَلْنَا الرُّؤْيَا الَّتِي أَرَيْنَاكَ إِلَّا فِتْنَةً لِلنَّاسِ وَالشَّجَرَةَ الْمَلْعُونَةَ فِي الْقُرْآنِ: و ما رؤیایی را که به تو ارائه دادیم و درختی را که به لعن در قرآن یاد شده (درخت نژاد بنی امیه) قرار ندادیم جز برای آزمایش و امتحان مردم.» اخبار متعددی را از ده تن از صحابی پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم)، (امام علی (علیه السلام)، امام حسن (علیه السلام)، ابن عباس، ابن عمر، سعید بن مسیب، ابوهریره، عایشه، یعلی بن مرة، سهل بن سعد الساعدی، سعد بن بشار) نقل کرده اند که پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) در خواب بوزینه هایی را دیدند که از منبرشان بالا می رفتند، و بعد از بیداری، از حاکمیت بنی امیه در آینده، اظهار ناراحتی و نگرانی کردند. (نک: ابن ابی حاتم (1419) ج 7، ص 2336؛ طوسی (بی تا) ج 6، ص 494؛ فخرالدین رازی (1420) ج 20، ص 360؛ آلوسی (1415) ج 8، ص 102؛ طباطبایی (1417) ج 13، ص 137) و سوره ی قدر (نک: ثعلبی (1422) ج 10، ص 257؛ فخرالدین رازی (1420) ج 32، ص 231؛ سیوطی (1404) ج 6، ص 371)

متأسفانه با وجود اخطارهای فراوان پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) درباره خلافت بنی امیه، بعد از رحلت ایشان، بنی امیه به تدریج به مراکز حساس حکومتی نفوذ کرده و زمینه را برای حاکمیت سیاسی خود فراهم کردند. در زمان خلیفه اول، یزید بن ابوسفیان فرمانده سپاه روم شد. (یعقوبی (بی تا) ج 2، ص 1333) و بعد از مرگ یزید، معاویه بن ابوسفیان در مقام او ابقاء شد و امارت تمامی شامات به او سپرده شد. با وجود اینکه معاویه برای خود ثروت انبوهی اندوخت و عمر، او را کسرای عرب نامید، هرگز از او بازخواستی نشد. (جعفریان (1374) ج 2، ص 77) این اقدام و سپس تشکیل شورای شش نفره به دستور عمر، برای تعیین خلیفه سوم، نقش عمده ای در به قدرت رسیدن بنی امیه داشت. با مرگ عمر و به خلافت رسیدن عثمان، که خود از امویان بود، در واقع حکومت امویان آغاز شد.

بدین گونه تنها سی سال بعد از وفات پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم)، دشمنان سرسخت اسلام در چهره ی نفاق توانستند، عهده دار حکومت مسلمین شوند و با نام دین در صدد نابودی اسلام برآیند. مؤید این مطلب، برخی از سخنان ابوسفیان، معاویه و یزید است. به طور مثال با به خلافت رسیدن عثمان، ابوسفیان خطاب به او گفت: امر (خلافت) را امر جاهلی قرار بده. همچنین گفت: خلافت را در میان خود موروثی کرده، میان فرزندان خود بگردانید، هیچ بهشت و جهنمی در کار نیست. (جعفریان (1374) ج 2، ص 143)

در دوران خلافت معاویه، وقتی مغیره بن شعبه، از او خواست که دست از دشمنی با بنی هاشم بردارد، معاویه گفت: هیئات آن برادر تیمی (ابوبکر) به حکومت رسید و عدالت کرد و چنین و چنان کرد، همین که مرد، از یادها رفت و تنها یادی از او مانده است که کسی بگوید: ابوبکر؛ پس از او، برادر بنی عدی (عمر) حکومت کرد. او هم ده سال تلاش کرد و همین که مرد، از یادها رفت و تنها یادی از او مانده است که کسی بگوید: عمر؛ بعد از او، برادر ما عثمان که کسی در حسب و نسب به رتبه او نمی رسید، حکومت کرد و چون مرد، نام او نیز مرد. اما این برادر هاشمی، هر روز پنج بار به نام او بانگ می زنند: اشهد انّ مُحَمَّدًا رسولُ الله؛ با وجود این دیگر چه چیزی باقی می ماند؟ ای بی مادر به خدا سوگند، وقتی به خاک رفتیم دیگر رفته ایم. (ابن ابی الحدید (1379) ج 5، ص 130)

یزید هم در مجلس سروری که به مناسبت پیروزی بر امام حسین (علیه السلام) ترتیب داده بود، در حضور اسرای اهل بیت (علیهم السلام)، اشراف و بزرگان، در حالی که با چوبدستی اش بر لب و دندان مبارک سیدالشهداء (علیه السلام) می زد، با سرودن ابیاتی، کفر و بی ایمانی و حقد و کینه خود را نسبت به پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم)، آشکار ساخت: (هاشمیان، با فرمانروایی، بازی کردند، و گرنه، نه خبری آمده و نه وحیی نازل شده است. من از خنذف 7 نیستم، اگر انتقام آنچه را خاندان محمد کرده اند، از ایشان نگیرم. (نک: خوارزمی (بی تا) ج 2، ص 60)

در قیام عاشورا، حضرت زینب (علیها السلام) در پایان خطبه ای طولانی در مجلس یزید تلویحاً،

هدف یزید (بنی امیه) را نابودی اسلام و محو ذکر اهل بیت (علیهم السلام)، می دانند: **فَوَاللَّهِ لَا تَمَحُودُ ذِكْرَنَا، وَلَا تُمَيِّتُ وَحِينَا** (ابن نما (1318) ص 55): سوگند به خداوند که یاد ما را محو نمی کنی و وحی ما را نابود نمی کنی.

غار بیت المال

معاویه به منظور اختصاص دادن اموال بیت المال به خود، آن را مال الله خواند، بدین ترتیب اختلاف طبقاتی شدیدی در جامعه نمودار گشت. همچنین رفاه گرایی شدید خلیفه سوم و سپس معاویه، سبب شد که مردم نیز، گرفتار رفاه گرایی شده و نسبت به آرمانها و ارزش های دین، بی اعتنا شوند. (نک. جعفریان (1374) ج 2، ص 241-242 و 248)

اباعبدالله (علیه السلام) در ملاقات با ابهره در منزل ثعلبیه، بنی امیه را غارتگر اموالشان می دانند: **إِنَّ بَنِي أُمَيَّةَ أَخَذُوا مَالِي فَصَبَرْتُ** (ابن اعثم (1391) ج 5، ص 124): بنی امیه، دارایی ام را گرفتند، بردباری کردم.

این سخن سیدالشهداء (علیه السلام)، احتمالاً اشاره است، به ماجرای فدک و محروم شدن خاندان پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) از خمس است که از بعد وفات پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) آغاز شد. (نک: موسوی عاملی (1429) ص 27)

سیدالشهداء (علیه السلام) در خطبه ای در منزل بیضه، بنی امیه را غارتگر بیت المال می نامند: **أَلَا وَإِنَّ هَؤُلَاءِ قَدْ لَزِمُوا طَاعَةَ الشَّيْطَانِ... وَ اسْتَأَثَرُوا بِالْفَيْءِ، وَ أَحَلُّوا حَرَامَ اللَّهِ، وَ حَرَّمُوا حَلَالَهُ**: (طبری (بی تا) ج 5، ص 403؛ ابن اثیر (1407) ج 3، ص 280) بدانید که اینان، به اطاعت شیطان در آمده اند... و فیء 8 را به خویش اختصاص داده اند و حرام خدا را حلال دانسته و حلال خدا را حرام شمرده اند.

اباعبدالله (علیه السلام) روز عاشورا در خطبه ای، سپاهیان بنی امیه را حرام خوار می نامند:

قَدْ انْحَزَلْتُمْ عَطِيَّاتِكُمْ مِنَ الْحَرَامِ، وَ مُلِئْتُمْ بَطُونِكُمْ مِنَ الْحَرَامِ (خوارزمی (بی تا))

ج 2، ص 6): عطایای حرام، شما را سست کرده و شکمتان از حرام، آکنده شده است.

ترویج فساد

با خلافت معاویه بر مسلمانان، ظلم و فساد سراسر ممالک اسلامی را فراگرفت، بدین سبب که تمامی کارگزاران اصلی حکومت معاویه، انسان های طمّاع و هوس رانی بودند که به طمع رسیدن، به آمال شیطانی و اغراض مادی، تن به اطاعت او داده بودند. وجود این افراد فاسد در رأس امور که تظاهر علنی به فسق و فجور می کردند، سبب عادی سازی منکرات در جامعه شده و ارزش های معنوی جامعه را به خطر انداخت. (مکارمشیرازی (بی تا) ص 163-164) همچنین معاویه خود، آشکارا اعمال حرامی مانند پوشیدن حریر، استعمال ظروف طلا و نقره، جمع آوری غنایم برای خود، شرب خمر و خریدن آن، حلال شمردن ربا، اختصاص دادن اموالی برای جعل حدیث، ترویج سب و ناسزاگویی به علی (علیه السلام)، اجرا نکردن حدود الهی و مقررات اسلام درباره اطرافیان و کسانی که مورد علاقه اش بودند، را انجام می داد. (نک: مکارم شیرازی (بی تا) ص 202-203)

با توجه به ماهیت بنی امیّه و اقدامات منافقانه آنها بود که امام حسین (علیه السلام) و اهل بیت ایشان در طول قیام عاشورا در مواضع مختلف ماهیت آنها را افشا و خطرشان را برای اسلام گوشزد کردند، چنان که سیدالشهداء (علیه السلام) 6 بار، امام سجاد (علیه السلام) 2 بار، حضرت زینب (علیها السلام) 2 بار و حضرت مسلم 1 بار به افشای ماهیت بنی امیّه پرداختند. در ذیل نمونه هایی از این موارد ذکر می شود.

هنگامی که در کوفه مسلم بن عقیل، بعد از مبارزه یک تنه و نمایش رشادت های فراوان در مقابل سپاه ابن زیاد، اسیر شد و او را نزد ابن زیاد بردند و ابن زیاد او را متهم به فتنه انگیزی کرد، حضرت مسلم در پاسخ به او، ضمن رد این اتهام، آنها (بنی امیّه) را مروّجان فساد، غاصبان خلافت و پیرو اعمال کسری و قیصر نامید. (نک: ابن اعمش (1391) ج 5، ص 103؛ ابن طاووس (بی تا) ص 57)

این که حضرت مسلم می فرماید: شما پیرو اعمال کسری و قیصر هستید، بدین سبب

است که معاویه مانند شاهان، برای خود قصری ساخته بود و در هیبت آنها ظاهر می شد، به طوری که عمر او را کسرای عرب نامید، (ابن اثیر (بی تا) ج 4، ص 386) همچنین او همانند شاهان، فرزندش یزید را به عنوان خلیفه بعد از خود منصوب کرد. و اینکه آنها را ترویج کننده فساد می داند، به سبب بسیاری از اعمال معاویه و یزید و کارگزاران آنها است. مانند:

1- معاویه اعلام کرد: هر کس از فضایل امام علی (علیه السلام) و خاندانش سخن بگوید، جان و مالش در امان نخواهد بود. (ابن حنبل (بی تا) ج 4، ص 127)

2- او با منسوب کردن زیاد بن ابیه به ابوسفیان، حکم اسلام را علناً نقض کرد. 9 (ابن اثیر (1407) ج 3، ص 301)

3- یزید، شرابخوار، زناکار و تارک الصلاة بود، و در ملاء عام فسق و فجور می کرد. (یعقوبی (بی تا) ج 2، ص 220)

حضرت مسلم در ادامه این احتجاج، آنها (بنی امیه) را به خروج بر امام هدایت، تفرقه انگیزی میان مسلمانان و غضب خلافت محکوم می کند:.... لِأَنَّكُمْ أَوْلُ مَنْ خَرَجَ عَلَى إِمَامٍ هُدًى، وَ شَقَّ عَصَا الْمُسْلِمِينَ، وَ أَخَذَ هَذَا الْأَمْرَ غَضَبًا، وَ نَارَعَ أَهْلَهُ بِالظُّلْمِ وَ الْعَدْوَانِ (ابن اعثم (1391) ج 5، ص 103): چرا که شما اولین کسانی هستید که بر امام هدایت، خروج کردید و وحدت مسلمانان را در هم شکستید و حکومت را غضب کردید و با اهل آن، با ستم و عدوان، به نزاع پرداختید.

مسلم با این سخن که، اولین فردی که بر امام بر حق خروج کرد شما بودید، به دو نکته اشاره می کند: یکی اینکه خروج بر امام هدایت، جرم و نامشروع است نه خروج بر هر امامی، چرا که امویان با ترویج این عقیده که هیچ کس حق اعتراض بر امام را ندارد حتی اگر آن امام فاسد باشد، امام حسین (علیه السلام) را که

علیه یزید قیام کرده بودند، به عنوان فردی که از دین خارج شده، به مردم معرفی می کردند. 10 دیگر اینکه اگر کسی حق خروج بر امام را ندارد و قیام کننده بر امام، از دین خارج می شود، معاویه اولین فردی است که بر امام خروج کرده، پس او از دین خارج شده است. معاویه با تمسک به خون عثمان علیه امام علی (علیه السلام) قیام کرد و با به راه انداختن جنگ صفین، علاوه بر اینکه سبب کشته شدن بسیاری از مسلمانان شد، با فریب کاری در ماجرای حکمیت، سبب تفرقه بین مسلمین و بوجود آمدن خوارج نیز شد. (نک. جعفریان (1374) ج 2، ص 277-307)

حضرت زینب (علیها السلام) با ایراد خطبه ای طولانی در مجلس جشن یزید، در حالی که یزید و اطرافیانش به دلیل پیروزی ظاهری سرمست سرور و غرور هستند، آنها را از اوج غرور به زیر کشیدند. ایشان در ابتدای این خطبه، با قرائت آیه 10 سوره روم، کفر یزید را اعلام می کنند، سپس با خطاب قرار دادن یزید با تعبیر «یا بنی الطلقاء»¹¹، ضمن اینکه دشمنی بنی امیه با پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) را متذکر می شوند، با یادآوری جریان بخشش پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) در فتح مکه از بنی امیه و مقایسه آن با رفتار اکنون یزید با اهل بیت پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم)، بی عدالتی و قدرشناسی یزید را بیان می کنند، این تعبیر را پدر بزرگوارشان، امام علی (علیه السلام)، نیز سالها قبل در نامه به معاویه بکار بردند:

«وَمَا لِلطُّلُقَاءِ وَ أَبْنَاءِ الطُّلُقَاءِ، وَ التَّمْيِيزِ بَيْنَ الْمُهَاجِرِينَ الْأَوَّلِينَ، وَ تَرْتِيبَ دَرَجَاتِهِمْ، وَ تَعْرِيفَ طَبَقَاتِهِمْ:

آزادشدگان و فرزندان آزادشدگان را چه رسد که میان مهاجران نخستین فرق نهند و درجات و طبقات ایشان را تعیین کنند، یا ترتیب دهند.»

در ادامه ایشان با یادآوری جنگ احد و جویده شدن جگر حضرت حمزه توسط هند، مادر بزرگ یزید، بغض و کینه بنی امیه را نسبت به اهل بیت (علیهم السلام) بیان می کنند. سپس در قالب دعا، یزید را ظالم و قاتل اهل بیت (علیهم السلام) معرفی می کنند و در پایان هم ضمن معرفی او به عنوان حزب شیطان، ظلم و ستم او را بیان می کنند: (سپس فرجام بدکاران، این شد که آیات خدا را انکار کردند و آنها را مسخره می کردند.) (روم:10)... ای فرزند آزادشدگان (مگه) آیا این، عدالت است که کنیزان و زنان را در پرده می داری و دختران پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) را به اسارت می کشی و پرده شان را می دری و سیمایشان را آشکار می کنی... و چگونه مواظبت کسی امید برده شود که دهانش جگر پاکان را (در جنگ احد، گاز زد و) بیرون انداخت و گوشتش از خون شهیدان، روییده است؟!... خدایا! حق ما را بستان و از آن که بر ما ستم کرد، انتقام بگیر و خشمت را بر کسی که خون های ما را ریخت و حامیان ما را کشت، فرود آر... شگفت و بس شگفت که نجیب زادگان حزب خدا، به دست آزادشدگان حزب شیطان، کشته می شوند! از این دست ها، خون ما می چکد و دهانشان از (دیدن) گوشت ما آب افتاده است. (قرشی (1429) ج3، ص 378-388)

ایجاد جو رعب و وحشت

یکی از اقدامات معاویه، قتل و آزار مخالفان به خصوص شیعیان و اعمال فشار اقتصادی بر آنها بود، او به کارگزارانش دستور قطع کردن مقرری سالیانه شیعیان و کشتار و شکنجه آنها را داد. به طور مثال او حجر بن عدی و یارانش را، به دلیل امتناع از سب و لعن امام علی (علیه السلام) کشت (ابن اثیر (1407) ج3، ص 335) و زیاد بن ابیه را به عنوان حاکم کوفه، مأمور سرکوبی شیعیان کرد، زیاد دائماً در پی شیعیان بود و هر کجا آنها را می یافت به قتل می رساند، دستها و پاهایشان را قطع می کرد و چشم هایشان را از حدقه در می آورد. (جعفریان (1374) ج2، ص 416)

مسلم در احتجاج با ابن زیاد، به جنایت های پدرش اشاره می کند: کسی که آدم می کشد و با این حال، به لهو و لعب، مشغول است، گویا چیزی نشده است.

(ابن اعثم (1391) ج 5، ص 98) و در ادامه ابن زیاد را جنایتکار می نامد: همانا تو کشتن های ناگوار و زشتی مثله کردن و رفتارهای خبیث را رها نمی کنی. (ابن اعثم، ج 5، ص 100)

اباعبدالله (علیه السلام) در احتجاج با ولید بن عتبه، یزید را آدمکش می نامد: یزید مردی فاسق و آدمکش است. (ابن اعثم (1391) ج 5، ص 13)

ترویج جبرگرایی

یکی از روش هایی که همواره توسط طاغوت و طاغوتیان برای رسیدن به اهداف پلید به کار گرفته شده عوام فریبی با ترویج عقاید باطل است. یکی از عقاید باطلی که بنی امیه به شدت رواج داد عقیده به جبر بود که ریشه در عصر جاهلی دارد. در باورهای اعراب جاهلی، اعتقاد قوی وجود داشت، مبنی بر اینکه چگونگی زندگی انسان از پیش به واسطه دهر که واقعیتی طبیعی است و مورد ستایش و پرستش واقع نمی شود، مقدر شده است. (دادبه (1392) ج 7، ص 523)

معاویه اولین فردی است که با تکیه بر چنین پیشینه ای، به قصد دفاع از سیاست های بیدادگرانه خود و از میدان به در کردن مخالفان به ترویج این عقیده پرداخت. (عبدالجبار (بی تا) ج 8، ص 4) به طور مثال او بعد از صلح با امام حسن (علیه السلام) ضمن خطبه ای که در جمع کوفیان خواند، با استدلال به تفکر جبرگرایی، حکومتش بر مسلمانان را خواست خدا دانست. (مفید (بی تا) ج 2، ص 12) همچنین زمانی که با تطمیع و تهدید، درصدد گرفتن بیعت برای خلافت یزید بود و عایشه به او اعتراض کرد، در پاسخ، خلافت یزید را خواست و قضای خداوند دانست. (ابن قتیبه دینوری (بی تا) ج 1، ص 158) بدین گونه امویان با استدلال به عقیده جبر، حکومت خود بر مردم و سرکوب و حشیانه مخالفان را خواست خداوند متعال معرفی کرده و به مردم القاء می کردند که حق اعتراض بر آنها را ندارند. آنها در واقعه عاشورا نیز سعی داشتند با توسل به این عقیده، شهادت امام حسین (علیه السلام) را توجیه و خود را تبرئه کنند. هنگامی که اهل بیت (علیهم السلام) را وارد مجلس ابن زیاد کردند، ابن زیاد که با توسل به عقیده جبر،

سعی در تبریته کردن خود و بنی امیه داشت، خطاب به حضرت زینب (علیها السلام)، بعد از حمد خداوند، کشته شدن و شکست اهل بیت (علیهم السلام) در جنگ را به معنای رسوایی آنها و خواست خداوند دانست. حضرت زینب (علیها السلام) برای رد سخن او، ابتدا این حقیقت را بیان می کنند که معیار رسوایی، شکست در میدان جنگ نیست، بلکه پستی و رسوایی از آن مردم فاجر و فاسق است که غیر از ما هستند و ما اهل کرامت و طهارت هستیم. سپس با منسوب کردن ابن زیاد به مادرش مرجانه، فسق و فجور او را یادآوری و ابن زیاد را رسوا ساخت. (نک: مفید، (بی تا) ج 2، ص 120) در ادامه این احتجاج، ابن زیاد دوباره، کشته شدن اهل بیت (علیهم السلام) را به خداوند منسوب می کند. حضرت زینب (علیها السلام) در پاسخ به او، با اقتباس از آیه 154 سوره آل عمران، تلویحاً می فرماید: شهادت برای آنها مقدر شده بود، اما این تقدیر جبر نیست و با انتخاب و اختیار منافاتی ندارد و آنها خود با حسن اختیارشان شهادت را برگزیدند. (جوادی آملی (1390) ج 16، ص 77) و با معرفی ابن زیاد به عنوان قاتل امام حسین (علیه السلام)، سخنش را رد می کنند. (نک: خوارزمی (بی تا) ج 2، ص 42)

در همین مجلس، وقتی که ابن زیاد با دیدن امام سجاد (علیه السلام)، درباره اسم ایشان پرسید و پاسخ شنید که ایشان علی بن حسین هستند. او با طرح این سؤال که مگر علی بن حسین را خداوند نکشت، با توسل به عقیده جبر، سعی دارد که اعمال پلید خود را به خدا نسبت دهد. در این زمان امام سجاد (علیه السلام) با این پاسخ که برادرم را مردم کشتند و سپس با قرائت آیات 42 زمر و 145 آل عمران، سخن او را رد می کنند. (نک: طبری (بی تا) ج 5، ص 457)

3- نتیجه گیری

سیدالشهداء (علیه السلام) و اهل بیت ایشان در طول قیام حماسه ساز عاشورا، با سخنان بصیرت زای خود، جامعه اسلامی را از خواب غفلت بیدار کرده و مانع نابودی اسلام ناب محمدی شدند. آن حضرات در خطبه ها و احتجاجات متعددشان، با توجه به علل اصلی انحراف امت اسلام که ترک اطاعت اهل بیت (علیهم السلام) و اطاعت و پیروی از حکام ظالم

است، با تأکید بر جایگاه اهل بیت (علیهم السلام) و عواقب پیروی از حکام ظالم که مصداق بارز آنها در آن زمان، بنی امیه بود، مسلمانان را متوجه این دو امر مهم کردند. ایشان در سخنانشان، 25 مرتبه جایگاه اهل بیت (علیهم السلام)، 11 بار جایگاه و ماهیت بنی امیه، را در مواضع مختلف بیان کردند.

ص: 101

[1]. انصار پیشنهاد دادند که امیری از انصار و امیری از مهاجران خلافت را به عهده بگیرند، اما عمر ضمن رد کردن این پیشنهاد با ابوبکر بیعت کرد. (جعفریان (1374) ج 2، ص 16)

2. بعد از جنگ احد وقتی خبر رسید که ابوسفیان و یارانش تصمیم دارند، دوباره برگردند و گفته اند ما بیهوده جنگ را خاتمه دادیم، باید ادامه می دادیم تا همه مسلمانان را از بین می بردیم، اینک دوباره بر سر بقیه آنان می تازیم، رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) با تعدادی از اصحابشان تا حمراء الاسد به استقبال لشکر دشمن آمد و همین امر موجب انصراف ابوسفیان و یارانش از پیمودن ادامه راه گردید، در این بین کاروانی از قبیله عبد قیس می گذشت، ابوسفیان به ایشان گفت: در سر راه خود به محمد بر می خورید، به او برسانید که ما تصمیم گرفته ایم دوباره بر سر اصحابش بتازیم و همه را از بین ببریم. کاروان نامبرده وقتی به حمراء الاسد رسیدند، پیام ابوسفیان را به آن جناب رساندند. رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) و مؤمنینی که همراهش بودند گفتند: «حَسْبُنَا اللَّهُ وَ نِعْمَ الْوَكِيلُ» خدای تعالی هم بدین مناسبت آیه «الَّذِينَ اسْتَجَابُوا لِلَّهِ وَ الرَّسُولِ مِنْ بَعْدِ مَا أَصَابَهُمُ الْقَرْحُ، لِلَّذِينَ أَحْسَنُوا مِنْهُمْ وَ اتَّقُوا أَجْرٌ عَظِيمٌ» (آل عمران: 172) را نازل کرد. (قمی (1367) ج 1، ص 125؛ سیوطی (1404) ج 2، ص 101؛ طباطبایی (1417) ج 4، ص 72)

3. بعد از مرگ عمر، هنگامی که امام علی (علیه السلام) دیدند افراد شورای عمر می خواهند با عثمان بیعت کنند، به منظور اتمام حجت با آنها، با بیان فضایل شان، جایگاه خود را بیان کردند: «نشدتکم بالله، هل فیکم من بایع البیعتین - بیعة الفتح و بیعة الرضوان - غیری؟ قالوا: لا!» (هاشمی خوئی (بی تا) ج 3، ص 86)؛ امام حسن (علیه السلام) نیز، هنگامی که دیدند معاویه دستور لعن بر امام علی (علیه السلام) را صادر کرده، در احتجاج با معاویه، در بیان فضایل امام علی (علیه السلام) به این دو بیعت اشاره کردند. (ابن ابی الحدید (1959) ج 6، ص 288؛ امینی (1397) ج 10، ص 168.)

4. امام علی (علیه السلام) در تمام جنگهای پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم)، به غیر از جنگ تبوک که پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) ایشان را به عنوان جانشین خود در مدینه قرار دادند، شرکت داشته و علمدار سپاه ایشان بودند. (بلاذری (1959) ج 2، ص 90.)

5. ایشان در تمامی جنگ ها از جمله دو جنگ بدر و حنین شرکت داشتند. (طبری (بی تا) ج 2، ص 134 و 344؛ ابن اثیر (1407) ج 2، ص 17 و 137) 6. برخی نسبت بنی امیه را با قریش رد کرده و گفته اند: امیه بنده ای رومی بود که عبدالشمس او را خرید و به رسم عرب در جاهلیت او را پسر خود خواند و به این سخن امام علی (علیه السلام) در نامه به معاویه استشهاد می کنند: (اما اینکه گفته ای: ما همه فرزندان «عبدمناف هستیم» بلی چنین است! اما «امیه» چون «هاشم» و «حرب» چون «عبدالمطلب» و «ابوسفیان» مانند «ابوطالب» نخواهند بود و هرگز مهاجران چون اسیران آزاد شده نیستند و فرزندان صحیح النسب چون منسوب به پدر نیستند.) (صافی گلپایگانی (1421) ص 228)

7. خنید لقب لیلی دختر حلوان بن عمران بن الحاف بن قضاعه، کنیز یاس بن مضر بن نزار بن عدنان (از اجداد قریش) بوده است. فرزندان یاس، زاده او و بدو منسوبند و خندفی خوانده می شوند. (ابن منظور (1416) ج 4، ص 227)

8. فیء، غنائم و اموالی است که از کفار بدون جنگ، نصیب مسلمانان شده و متعلق به پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم)، اهل بیت (علیهم السلام)، یتیمان، مساکین و در راه ماندگان است. (طباطبایی (1417) ج 19، ص 203-204)

9. چرا که پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمودند: الولد للفراس و للعاهر بالحجر: فرزند متعلق به بستر است و مرد زناکار را سنگ پاداش. (ابن اثیر (1407) ج3، ص301)

10. یکی از رایج ترین اصطلاحات سیاسی ای که توسط خلفاء دوم و سوم و به خصوص امویان برای دوام پایه های خلافت گذارده شد، مفهوم اطاعت از امام هر چند فاسد باشد، بود. (نک. جعفریان (1374) ج2، ص163-173 و 490)

11. به کسانی از اهل مکه گفته می شود که پس از فتح این شهر، مسلمان شدند و سپس پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) آنها را آزاد کرد. اینها عموماً مستحق مجازات بودند، اما پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم)، آزادشان کردند و آنان را به بردگی نگرفتند. (بیهقی، (بی تا) ج9، ص118)

منابع

1- آلوسی، سید محمود (1415ق) روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم، بیروت: دارالکتب العلمیه. 1- ابن ابی الحدید، عبد الحمید بن هبة الله (1959م) شرح نهج البلاغه، تحقیق: محمد ابوالفضل ابراهیم، دار احیاء الکتب العربیة عیسی البابی الحلبي و شرکاه.

2- ابن ابی الحدید، عبد الحمید بن هبة الله (1379ش) جلوه تاریخ در شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ترجمه: مهدوی دامغانی، محمود، چ دوم، تهران: نشر نی.

3- ابن ابی حاتم، عبدالرحمن بن محمد (1419ق) تفسیر القرآن العظیم، عربستان سعودی: مکتبه نزار مصطفی الباز.

4- ابن اثیر، علی بن محمد (1407ق) الکامل فی التاریخ، تحقیق: قاضی، عبدالله، بیروت: دار الکتب العلمیه.

5- ابن اثیر، علی بن محمد (بی تا) اسدالغابه، بیروت: دارالکتب العربی.

6- ابن اعثم، احمد (1391ق) الفتوح، حیدرآباد: دائرة المعارف العثمانیه.

7- ابن حنبل، احمد (بی تا) المسند، بیروت: دار صادر.

8- ابن سعد، محمد بن سعد (بی تا) الطبقات الکبری، بیروت: دار صادر.

9- ابن طاووس، علی بن موسی (بی تا) اللهوف علی قتلی الطفوف، تهران: انتشارات جهان.

10- ابن قتیبه دینوری، ابو محمد بن عبدالله (بی تا) الامامة و السیاسة، تحقیق: زینی، طه محمد، مؤسسة الحلبي و شرکاء.

11- ابن منظور، محمد بن مکرم (1416ق) لسان العرب، تحقیق: عبدالوهاب، امین محمد، بیروت: دار احیاء التراث العربی.

12- ابن نما، جعفر بن محمد (1318ق) مثير الأحران، تهران: دارالخلافة.

13- امینی، عبدالحسین احمد (1397ق) الغدير فی الكتاب و السنة و الادب، چ چهارم، بیروت: دارالکتب العربی.

14- بخارى، إسماعيل بن إبراهيم (1401ق) صحيح البخارى، دارالفكر للطباعة و النشر و

ص: 102

- 1- بلاذری، احمد بن یحیی (1959م) انساب الاشراف، تحقیق: حمیدالله، محمد، مصر: دارالمعارف.
- 2- بیهقی، احمد (بی تا) السنن الکبری، دار الفکر.
- 3- ثعلبی، احمد (1422ق) الكشف و البیان عن تفسیر القرآن، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- 4- جعفریان، رسول (1374ش) تاریخ سیاسی اسلام، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- 5- جوادی آملی، عبدالله (1390ش) تسنیم، قم: مرکز نشر اسراء، چ دوم.
- 6- حاکم نیشابوری، محمد (بی تا) المستدرک علی الصحیحین، تحقیق: مرعشی، یوسف عبدالرحمن، بی جا.
- 7- حسکانی، عبیدالله بن احمد (1411ق) شواهد التنزیل لقواعد التفضیل، تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت ارشاد اسلامی.
- 8- خوارزمی، موفق بن احمد (بی تا) مقتل الحسین، تحقیق: سماوی، محمد، قم: مکتبة المفید.
- 9- دادبه، اصغر (1392ش) «جبر و اختیار»، در دائرة المعارف بزرگ اسلامی، تهران: مرکز پژوهش های اسلامی و ایرانی.
- 10- ذهبی، شمس الدین (بی تا) تذکرة الحفاظ، بیروت: دارالکتب العلمیة.
- 11- رازی، فخرالدین محمد بن عمر (1420ق) مفاتیح الغیب، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- 12- سید بن قطب، ابراهیم (1412ق) فی ظلال القرآن، بیروت: دارالشروق.
- 13- سیوطی، جلال الدین عبدالرحمن (1404ق) الدر المنثور فی تفسیر المأثور، قم: کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی.
- 14- شریف رضی، محمد بن حسین (1389ش) نهج البلاغه، مترجم: جعفری، محمدتقی، چ نهم، مشهد: انتشارات آستان قدس رضوی.

- 1- صافی گلپایگانی، لطف الله (1421ق) پرتوی از عظمت امام حسین (علیه السلام)، قم: مؤسسه انتشارات حضرت معصومه (علیه السلام).
- 2- طباطبایی، محمدحسین (1417ق) المیزان فی تفسیر القرآن، قم: دفترانتشارات اسلامی جامعه ی مدرسین حوزه علمیه قم.
- 3- طبرانی، سلیمان بن احمد (بی تا) المعجم الكبير، تحقیق: سلفی، حمدی عبدالمجید، داراحیاء التراث العربی.
- 4- طبرسی، فضل بن حسن (1372ش) مجمع البیان فی تفسیر القرآن، تهران: انتشارات ناصر خسرو.
- 5- طبری، محمد بن جریر (1412ق) جامع البیان فی تفسیر القرآن، بیروت: دار المعرفة.
- 6- طبری، محمد بن جریر (بی تا) التاریخ (تاریخ الامم و الملوك)، تحقیق: محمد ابوالفضل ابراهیم، مصر: دار المعارف.
- 7- طوسی، محمد بن حسن (بی تا) التبیان فی تفسیر القرآن، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- 8- عبدالجبار، ابوالحسن (بی تا) المغنی فی ابواب التوحید و العدل، تحقیق: طویل، توفیق/ زاید، سعید، مصر: وزارة الثقافة و الارشاد القومي.
- 9- قرائتی، محسن (1386ش) تفسیر نور، چاپ هفتم، تهران: مرکز فرهنگی درسهای از قرآن.
- 10- قرشی، باقر شریف (1429ق) حیاة الامام الحسین بن علی (علیه السلام)، تحقیق: قرشی، مهدی باقر، کربلا: العتبة الحسينية المقدسة.
- 11- قمی، علی بن ابراهیم (1367ش) تفسیر قمی، قم: دارالکتاب.
- 12- کلینی، محمد بن یعقوب (1363ش) الکافی، تحقیق: غفاری، علی اکبر، چ پنجم، تهران: دار الکتب الاسلامیہ.
- 13- گروهی از تاریخ پژوهان (1393ش) مقتل جامع سیدالشهداء (علیه السلام)، چ نهم، قم: انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- 1- متقی هندی، علاءالدین علی بن حسام (1409ق) کنز العمال، تحقیق: بکری حیانی،

- 2- محمدی ری شهری، محمد (1379ش) اهل بیت در قرآن و حدیث، ترجمه: شیخی، حمیدرضا/ آذیر، حمیدرضا، قم: دارالحدیث.
 - 3- مسعودی، علی بن حسین (بی تا) مروج الذهب و معادن الجواهر، تحقیق: عبدالحمید، محمد محیی الدین، بیروت: المكتبة الاسلامية.
 - 4- مسلم نیشابوری، مسلم بن حجاج (بی تا) صحیح مسلم، بیروت: دار الفکر.
 - 5- مشهدی، محمد بن جعفر (1419ق) المزار، تحقیق: قیومی اصفهانی، جواد، قم: نشر القیوم.
 - 6- مفید، محمد بن محمد بن نعمان (بی تا) الإرشاد فی معرفة حجج الله علی العباد، تهران: انتشارات علمية الإسلامية.
 - 7- مقریزی، احمد بن علی (1401ق) النزاع و التخاصم بین بنی امیة و بنی هاشم، بیروت: مؤسسه اهل البيت.
 - 8- مکارم شیرازی، ناصر (بی تا) عاشورا ریشه ها انگیزه ها، رویدادها پیامدها، قم: مدرسه الامام علی بن ابی الطالب.
 - 9- موسوی عاملی، شرف الدین (1429ق) النص و الاجتهاد، دارالقاری.
 - 10- هاشمی خوئی، حبیب الله (بی تا) منهاج البراعة فی شرح نهج البلاغة، تحقیق: میانجی، ابراهیم، تهران: بنیاد فرهنگ امام المهدي (عج)، چ چهارم.
 - 11- هیثمی، علی (1408ق) مجمع الزوائد، بیروت: دار الکتب العلمیة.
- یعقوبی، احمد (بی تا) التاریخ، بیروت: دار صادر.

قیام عاشورا از دیدگاه منابع تاریخی اهل سنت

(با تکیه بر آثار بخاری، طبری و ذهبی)

دکتر سید احمد عقیلی، استادیار و عضو هیات علمی دانشگاه سیستان و بلوچستان

ثریاریگی، کارشناسی ارشد تاریخ اسلام

چکیده

حادثه کربلا از وقایع مهم و به یادماندنی تاریخ اسلام است که مقاصد و مفاهیم والا و پرارزشی را در بردارد. با توجه به اهمیت واقعه عاشورا، اکثر مورخان اسلامی - که اهل سنت می باشند - به توجه و تامل این واقعه بزرگ پرداخته اند. از جمله مورخان بزرگ اهل سنت می توان بخاری، طبری، ذهبی و غیره را نام برد که مقاله حاضر به بررسی نگرش این سه تاریخ نگار اسلامی درباره نهضت عاشورا می پردازد. از دیدگاه این منابع قیام امام حسین (علیه السلام)، نهضت فرزند رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) است که برای خدا قیام کرد. اساس آن آزادی، عدالت و شرافت است، او می خواست تا مردم از ظلم و جور حاکمان زمان رهایی یابند و برای تحقق این آرمان والا - و الهی با عشق و ایمان و با کمال شجاعت و شهامت قدم برداشت و در نهایت با شهادت وجود با ارزش خویش به همگان درس آزادگی و عزت آموخت.

آنچه در این پژوهش مورد بررسی قرار می گیرد، ارائه پاسخی مستدل به این پرسش اساسی است که دیدگاه منابع تاریخی اهل سنت با تاکید بر سه کتاب (بخاری، طبری، ذهبی) در مورد قیام عاشورا چگونه است؟ رهیافت این پژوهش که با

رویکرد توصیفی- تحلیلی حاصل شد نشان می دهد که دیدگاه مشترک این منابع نسبت به نهضت امام حسین(علیه السلام)، توأم با ارادت خاصی نسبت به خاندان رسول خدا(علیهم السلام) از جمله حضرت حسین(علیه السلام) می باشد. به طوری که بزرگان اهل سنت در منابع به ایشان لقب سیدالشهدا داده اند و شهادت مظلومانه آن حضرت و یارانش را در کربلا با برگزاری مراسم طبق اعتقادات خودشان از جمله، نماز خواندن و روزه گرفتن در روز عاشورا گرامی می دارند.

واژگان کلیدی: قیام عاشورا، امام حسین(علیه السلام)، بخاری، طبری، ذهبی.

Email:s.rigi91@yahoo.com

شماره تماس 09158418288

مقدمه

اساساً یکی از اهداف بزرگ امام حسین(علیه السلام) مبارزه با جهل و نادانی و تلاش برای آزادی و آزادگی بود و بر این امر تأکید داشت که هرگز تن به ذلت در مقابل زورگویان نخواهد داد، این امر باعث شد تا به جنگ نابرابر تن بدهد که در آن تعداد زیادی از یاران باوفایش به شهادت رسیدند و در تاریخ به نام حادثه کربلا ثبت شد، حادثه ای که در یاد و خاطره مسلمانان ثبت شده و فراموش نخواهد شد و هر ساله با برگزاری مراسم عزاداری با روش خاص در میان آنان شهادت مظلومانه خاندان رسول خدا(صلی الله علیه و آله و سلم) گرامی داشته می شود، در واقع قیام عاشورا از وقایع بزرگ و سرنوشت ساز است به طوری که رهبر قیام امام حسین(علیه السلام) را به الگو و نمونه برای سایر رهبران جهان اسلام در مبارزه با ظلم و جور زمانه تبدیل کرد. تمامی ادیان و مسلمانان از جمله اهل سنت ارادت خاصی نسبت به امام حسین(علیه السلام) دارند و ایام محرم و شهادت آن حضرت و یاران باوفایش را گرامی می دارند، اهل سنت با نماز خواندن و تلاوت قرآن در ده روز ایام محرم و همچنین روزه گرفتن در روز تاسوعا و عاشورا ارادت و عشق خود را به امام حسین(علیه السلام) نشان می دهند.

آنچه مقرر است در مطالعه حاضر مورد بررسی قرار گیرد، دیدگاه منابع تاریخی اهل سنت از جمله بخاری، طبری و ذهبی در مورد قیام عاشورا است. بر این اساس مقاله ی حاضر به دنبال پاسخی در خور به این سوال است که منابع تاریخی فوق که

همه از بزرگان اهل سنت می باشند چه عقیده و دیدگاهی درباره حادثه کربلا در آثار خویش ابراز داشته اند؟

فرض اصلی مقاله آن است که منابع تاریخی فوق چنین معتقدند که قیام عاشورا انقلابی بزرگ در تاریخ اسلام است که در آن خاندان پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) به شهادت رسیدند. به طوری که هرگز در میان مسلمین فراموش نشده بلکه هر ساله با فرارسیدن ایام محرم گرامی داشته می شود، اهل سنت هم ارادت خاصی نسبت به امام حسین (علیه السلام) دارند و با آداب و رسوم خاص با خاندان رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) ابراز همدردی می کنند.

درباره پیشینه تحقیق نظر به اهمیت موضوع قیام عاشورا، در دهه های اخیر، تحقیقات دامنه داری توسط بزرگان اهل سنت با استناد به منابع دست اول از جمله طبری، بخاری، ذهبی و غیره صورت گرفته که به واقعه عاشورا به صورت کلی و یا موردی توجه کرده اند. از جمله تحقیقات جدید که در این زمینه به نگارش در آمده: سیرت امام حسین (علیه السلام) نوشته اسماعیل ارباب؛ شهسوار کربلا نوشته مولانا عبدالرحمن سربازی؛ شهید کربلا نوشته مفتی عبدالرحمن چابهاروی که در این پژوهش از آنها استفاده شده با این حال آنچه در پژوهش حاضر به آن پرداخته خواهد شد، ضمن تکمیل مطالعات پیشین ارائه تصویری دقیق تر از قیام عاشورا از دیدگاه منابع تاریخی اهل سنت با تاکید بر آثار بخاری، طبری و ذهبی و بیان نمودن قسمتی از اعتقادات اهل سنت درباره این واقعه و آداب و رسوم روز عاشورا است.

معرفی منابع مورد تحقیق:

کتاب صحیح بخاری، نوشته امام ابو عبد الله محمد بن اسماعیل بن ابراهیم بن مغیره بن بردزبه بخاری است، وی در سیزده شوال 194 ه در شهر بخارا در خانواده متدین دیده به جهان گشود، تحصیلات خود را از مکاتب سنتی شهر بخارا آغاز کرد و در آغاز حفظ حدیث به وی الهام گردید، سپس به حلقه درس علما شهر بخارا مانند علامه داخلی روی آورد، تالیفات زیادی از خود به جای گذاشت از جمله: کتاب قضایا الصحابه و التابعین و اقاویلهم، التاریخ الکبیر، الادب المفرد، اسامی الصحابه،

التاریخ الكبير، التاریخ الاوسط وغيره... کتاب الجامع الصحیح من السنن من حدیث رسول الله و سنه و ایام معروف به صحیح بخاری، به اتفاق مسلمانان صحیح ترین کتاب بعد از قرآن کریم است، امام بخاری در مدت 16 سال آن را از میان احادیثی که حفظ داشت نوشت، او می گوید: هر وقت حدیثی را می خواستم بنویسم ابتدا غسل کرده دو رکعت نماز می خواندم سپس استخاره می نمودم و پس از یقین از صحت حدیث آن را ذکر می کردم. (بخاری، 1413: مقدمه).

این کتاب در قرون گذشته مورد توجه علمای مسلمین قرار گرفته است به طوری که بیش از صد شرح تعلق و حاشیه بر آن نوشته شده است که از میان آنها می توان به شرح فتح الباری، تالیف علامه ابن حجر عسقلانی و عمد القاری اثر بدرالدینی عینی اشاره کرد که در نوع خود بی نظیر هستند و بهترین شرح های صحیح بخاری به شمار می روند. این کتاب حاوی احادیث صحیح رسول الله می باشد که در این پژوهش قسمتهایی که ایشان به قیام امام حسین (علیه السلام) اشاره داشته اند مورد توجه و دقت واقع شده است، بخاری در این کتاب به تحلیل واقعه عاشورا اشاره کرده ابتدا به نسب و فضائل آن حضرت و دعوت مردم کوفه و سپس شهادت امام حسین (علیه السلام) و مهم تر اینکه درباره اعتقاد اهل سنت در مورد عزاداری و روزه روز عاشورا پرداخته است.

تاریخ طبری: اثر ابوجعفر محمد بن جریر طبری می باشد که به زبان عربی نوشته شده است. از کتاب های تاریخ عمومی است از دو بخش تاریخ جهان و اسلام تشکیل شده است، قسمت زیادی از بخش تاریخ اسلام این کتاب به وقایع تاریخ اسلام پرداخته و وقایع را به صورت سال شمار هجری آورده است. طبری به دلیل این که فقیه و متکلم بود روایت مربوط به تاریخ اسلام را با وقوف و دقت بیشتری می آورد. طبری در جلد هفتم کتاب تاریخ طبری حوادث سال 61 هجری را به طور مفصل توضیح داده است از ابتدای حرکت امام حسین (علیه السلام) به طرف کوفه و بیعت نکردن با یزید تا چگونگی شهادت امام حسین (علیه السلام) پرداخته و تمام جوانب قیام عاشورا را مورد بررسی قرار داده که در پژوهش حاضر به آن پرداخته خواهد شد.

سیر اعلام النبلاء: نوشته شمس الدین محمد بن احمد ذهبی مورّخ و محدّث مشهور و نویسنده پرکار سده هشتم هجری است. وی تاریخ هفتصد ساله اسلامی را به هفتاد دهه تقسیم کرد و به هر دهه عنوان طبقه داد. وی مختصری از این کتاب را فراهم آورد و آن را العبر فی خبر من غیر نامید، وی خلاصه ای از تاریخ اسلام از آغاز تا 744 و وفات مشاهیر هر سال به شیوه سال شمار نگاشت و آن را دول اسلامی نامید. علاوه بر این وی تالیفات زیادی در حدیث رجال و تاریخ دارد از جمله: میزان الاعتدال، الکاشف، المغنی فی الضعفاء، سیر اعلام النبء و تاریخ اسلام. در جلد سوم این کتاب به قیام امام حسین (علیه السلام) پرداخته که در این پژوهش مورد استفاده واقع شده است. از فضائل امام حسین، دعوت مردم کوفه و نامه های که برای آن حضرت فرستادند، شهادت مسلم بن عقیل و سایر حوادث واقعه کربلا را مورد بررسی قرار داده است.

نسب و فضائل امام حسین (علیه السلام) در منابع تاریخی اهل سنت: ایشان ابو عبدالله حسین بن علی بن ابیطالب فرزند دوم علی بن ابیطالب (علیه السلام) و فاطمه زهرا دختر رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) است. امام حسین (علیه السلام) لقب های متعددی دارد، که عبارتند از: سید، وفی، ولی، مبارک، سبط، شهید کربلا (ابن الجوزی، 1401: 210). عده ای از بزرگان و منابع اهل سنت هم امام حسین (علیه السلام) را لقب سید الشهداء داده اند، زیرا رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود: سرور شهیدان حمز بن عبدالمطلب است و همچنین مردی که در مقابل حاکم ظالم قیام می کند و او را امر به معروف و نهی از منکر کند و به دست او کشته شود.

امام حسین (علیه السلام) در پنجم شعبان سال چهارم هجری در مدینه منوره به دنیا آمد، رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) در این روز بی نهایت خوشحال گردید به دیدارش رفت و کام او را با آب دهان خویش متبرک ساخته و در حق وی دعای خیر کرد و فرمود: پسر مرا چه نام نهاده اید؟ حضرت علی (علیه السلام) در جواب گفت: او را حرب جنگاور نامیده ام، سپس پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود: نام او حسین است و در روز هفتم ولادتش آن حضرت گوسفندی عقیقه کرد و فرمود: موی سرش را بچینید و هم وزن آن نقره صدقه دهید (ابن حنبل، 1414، ج 1: 158). امام حسن و حسین (علیه السلام) در دوران کودکی همواره مورد لطف و عنایت پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) قرار داشتند تا جایی که پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) آن دو را فرزندان خود نامید و هرگاه پیش حضرت

فاطمه(علیها السلام) می آمد، می فرمود: فرزندانم را نزد من بیاورید و فرمود: آن دو برادر دوگل خوشبوی من در دنیا هستند (بخاری، 1412، ج:4:588) و حسن و حسین سید و سرور جوانان بهشتی اند (طبرانی، 1404، ج:39:3).

علاوه بر این روایت ها فراوانی در مورد توجه پیامبر(صلی الله علیه و آله و سلم) نسبت به امام حسن و حسین(علیه السلام) وجود دارد، یعلی بن مره می گوید: روزی امام حسین(علیه السلام) در کوچه بازی می کرد، رسول خدا(صلی الله علیه و آله و سلم) دست هایش را دراز کرد امام حسین(علیه السلام) به این سو و آن سو می رفت، پیامبر(صلی الله علیه و آله و سلم) او را خندانند و در بغل گرفت و فرمود: حسین از من است و من از حسین ام، خداوند دوست بدارد کسی را که حسین را دوست می دارد. (ابن ماجه، 1416، ج:1:97).

جابر بن عبدالله هم روایت می کند که رسول خدا(صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود: هرکس دوست دارد به مردی از اهل بهشت بنگرد به حسین بن علی نگاه کند (ابن حبان، 1414، ج:15:421). در واقع همه این روایات دلالت بر فضائل و مناقب والای حضرت حسین(علیه السلام) دارد.

خلفای راشدین و سایر صحابه هم برای حضرت حسن و حسین(علیه السلام) که از خاندان رسول خدا(صلی الله علیه و آله و سلم) هستند، بی نهایت احترام قائل بودند و آن دو نفر را دوست می داشتند و همواره آنان را مورد بزرگداشت و احترام قرار می دادند، خلیفه اول در مورد احترام به اهل بیت فرمود: حرمت پیامبر(صلی الله علیه و آله و سلم) را در مورد احترام به اهل بیت آن حضرت مراعات کنید (بخاری، 1412، ج:4:579).

عقبه بن حارث هم روایت می کند. روزی ابوبکر را دیدم که امام حسین(علیه السلام) را بلند کرده و می گوید: به جان پدرم به پیامبر(صلی الله علیه و آله و سلم) شبیه است، علامه ابن کثیر دمشقی روایت می کند که خلیفه اول امام حسین(علیه السلام) را مورد اکرام و بزرگداشت قرار می داد. خلیفه سوم هم نسبت به فرزندان حضرت علی(علیه السلام) اظهار محبت می کرد تا آنجا که امام حسن و حسین(علیه السلام) را از شرکت کنندگان غزوه بدر به شمار می آورد (ابن سعد، 1405، ج:3:296). در واقع همه این روایت ها بیانگر این مطلب است که امام حسین(علیه السلام) در نزد رسول خدا(صلی الله علیه و آله و سلم)، خلفای

راشدین و سایر صحابه مقام والایی داشته و به وی احترام می گذاشتند.

خصوصیات برجسته امام حسین (علیه السلام):

امام حسین (علیه السلام) از ویژگی ها و سجایای اخلاقی بسیار والایی برخوردار بود که او را به پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) از هر حیث مشابه می ساخت، آن حضرت در اوج بخشندگی و گذشت از دو صفت ممتاز و شایسته انسانی یعنی وفا و شجاعت برخوردار بود، در مقام برخورد با مردم کسی را تخطئه نمی کرد، بلکه همواره در آموزش و ایجاد بیش عمیق دین سعی و تلاش می کرد. امام حسین (علیه السلام) بخشنده، وفادار و شجاع بود به همین دلیل پس از وفات برادرش علیه معاویه قیام نکرد، زیرا برادرش با او صلح کرده و پیمانی برقرار ساخته بود و زمانی که یارانش او را ترغیب کردند تا با معاویه به مبارزه برخیزد و خلافت را از او بازستاند به آنان گوشزد کرد که معاویه با برادرش پیمانی دارد که تا موعدهش فرا نرسیده نقض آن روا نیست که این امر نشان دهنده وفاداریش به عهد و پیمان بود.

علاوه بر این امام حسین (علیه السلام) در شجاعت نمونه بود، وی در نبردهای آفریقای شمالی، طبرستان و قسطنطنیه شرکت داشت و در تمامی نبردهای پدر بزرگوارش از جمل تا صفین در رکاب وی حاضر بود که نشان از شجاعت وی بود اما اوج شجاعت حضرت حسین (علیه السلام) در حادثه کربلا بود. امام حسین (علیه السلام) شخصیتی عاطفی، مهربان، فروتن و بخشنده بود و در راه فراهم آوردن نیازمندی های مردم بسیار کوشا بود و همه تلاش و کوشش خویش را در جهت برطرف کردن ناراحتی ها و اندوه های مردم به کار می برد، روایت شده روزی گذرش بر گروهی از بینوایان افتاد که خوراک می خوردند و آن حضرت را به خوردن خوراک دعوت کردند که پیاده شد و با آنان خوراک خورد و فرمود: من دعوت شما را پذیرفتم، شما هم باید دعوت مرا بپذیرید، سپس از آنها برای یک مهمانی در خانه خویش دعوت به عمل آورد (بخاری، 1412، ج 7: 98).

ذهبی از مورخان اهل سنت می گوید: امام حسین (علیه السلام) در عبادت و نیایش خداوند متعال الگو و نمونه بود و برای رسیدن به این آرمان جان خویش را از دست داد، آن

حضرت افزون بر نمازهای پنجگانه بسیار به نمازهای سنت و نافله علاقه داشت و روزها را روزه می گرفت و شب ها را در نیایش خداوند سپری می کرد. مصعب روایت می کند که امام حسین (علیه السلام) بیست و پنج بار با پای پیاده حج خانه خدا را انجام داد (ذهبی، 1413، ج 3: 278).

امام حسین (علیه السلام)

آن چنان در عبادت و تقوا نمونه بود که در جهاد هم نماز را برپا می کرد، امام حسین (علیه السلام)

در جریان نبرد به موذن دستور داد بانگ اذان گوید تا نماز بخوانند بعد از برپایی نماز حمد خداوند گفت و فرمود: ای مردم اگر پرهیزگار باشید و حق را برای صاحب حق بشناسید بیشتر مایه رضایت خداوند است (طبری، 1369، ج 7: 2991). اکثر منابع تاریخی اهل سنت از جمله بخاری، طبری و ذهبی و کسانی که بعدا و از کتاب ها این مورخان استفاده نموده اند به تقوا و فروتنی و رشادت ها امام حسین (علیه السلام) اشاره کرده اند.

امام حسین (علیه السلام) در روزگار خلافت یزید:

پس از آن که یزید بر مسند خلافت نشست، هیچ غمی جز بیعت حسین بن علی، عبدالله بن زبیر و عبدالله بن عمر نداشت، زیرا به خوبی می دانست که این افراد در رأس کسانی قرار دارند که در زمان معاویه از بیعت با او سر باز زدند به همین دلیل یزید در اولین اقدام برای حاکم مدینه ولید بن عتبّه نامه ای ارسال کرد و از او خواست تا از امام حسین (علیه السلام)، عبدالله بن عمر و عبدالله بن زبیر که از بیعت با او سر باز زده اند را وادار به بیعت کند (ابن خلدون، 1379، ج 1: 403).

ولید پس از دریافت نامه مروان بن حکم را که حاکم قبلی مدینه بود برای مشورت فراخواند و از او نظر خواست، مروان دستور داد تا افرادی را نزد امام حسین، عبدالله بن عمر و عبدالله بن زبیر بفرستد و از آنان برای یزید بیعت بگیرد و اگر امتناع کردند در این صورت گردنشان را بزنند، فرستاده ی ولید نزد حسین بن علی و عبدالله بن زبیر رفت و هر دو بزرگوار را در مسجد یافت و پیام حاکم مدینه را به آنان ابلاغ کرد، امام

حسین(علیه السلام) بافهم و فراست خاصی که داشت حقیقت را دریافت و فرمود: چنین به نظر می رسد که معاویه درگذشته و حاکم مدینه می خواهد قبل از انتشار این خبر از ما برای یزید بیعت بگیرد.

عبدالله بن زبیر نیز فرموده ایشان را تایید کرد، امام حسین(علیه السلام) برای تحقق بیشتر تصمیم گرفت تا نزد حاکم مدینه حاضر شود لذا به کسانی از یاران خویش فرمان داد تا سلاح بگیرند و همراه او به خانه ولیدبن عتبه بیایند و به آنان توصیه کرد اگر دیدید من شما را فرا خواندم و یا اینکه شنیدید صدایم بلند شده است همگی شتابان به کمک من آید در غیر این صورت کاری نکنید تا به نزد شما برگردم، چون بیعت با یزید را به آن حضرت پیشنهاد کردند، گفت: من پنهانی بیعت نمی کنم هرگاه امیر در مسجد حاضر شد و مردم را به بیعت با یزید فراخواند من نیز همراه ایشان بیعت خواهم کرد(طبری، 1363، ج7: 2905).

حاکم مدینه علی رغم مخالفت مروان پیشنهاد امام حسین(علیه السلام) را پذیرفت، اما پس از آنکه حضرت به خانه بازگشت تصمیم گرفت تا شب هنگام به مکه هجرت کند، عبدالله بن زبیر نیز به همراه برادرش جعفر در همان شب از مدینه به سوی مکه عازم شد و در آنجا مورد احترام و توجه بزرگان شهر قرار گرفت و گروه های مختلفی از مردم اطراف ایشان جمع شدند و به سخنان شیوایی او گوش فرادادند، ابن زبیر هم در جوار خانه کعبه عبادت و نیایش می پرداخت و بعد از ادای نماز به همراه تعداد زیادی از مردم به نزد امام حسین(علیه السلام) می رفت.

مردم کوفه هم که در این مدت با فضائل امام حسین(علیه السلام) آشنایی داشتند و به زهد و تقوای خاندانش معتقد بودند و زمانی که شنیدند معاویه فوت شده و کار خلافت به یزید واگذار شده و امام حسین(علیه السلام) از بیعت با یزید امتناع ورزیده و به مکه آمده است نامه های فراوانی به حضرت نوشته و او را دعوت نمودند به کوفه بیاید (ذهبی، 1413، ج3: 299).

امام حسین(علیه السلام) درنگ می کرد که به این همه دعوت چه پاسخی دهد اما در نهایت پسرعمویش مسلم بن عقیل را جهت ارزیابی آن دیار به کوفه فرستاد، مسلم بعد از ورود به

کوفه با استقبال گرم مردم روبه رو گردید و هزاران نفر از مردم کوفه به نیابت امام حسین (علیه السلام) با وی بیعت نمودند، مسلم سپس به حضرت نامه نوشت و اوضاع مساعد کوفه و اشتیاق مردم را به امام حسین (علیه السلام) گزارش داد، از طرفی برخی اهالی کوفه طی نامه ای یزید را از وقایع کوفه و آمادگی مردم در بیعت با حضرت مطلع ساختند، یزید پس از شنیدن این خبر امارت کوفه را به عبیدالله بن زیاد واگذار کرد و به وی دستور داد تا به محض ورود به کوفه مسلم بن عقیل را تبعید یا به قتل برساند، این زیاد به کوفه آمد و مردم را با تهدید و تطمیع از اطراف مسلم بن عقیل پراکنده ساخت به طوری که در پایان مسلم تنها ماند، سرانجام سربازان ابن زیاد مسلم بن عقیل را محاصره کردند و او را نزد عبیدالله بن زیاد بردند، ابن زیاد پس از گفتگو با وی دستور داد تا گردنش را بزنند جلادان ابن زیاد مسلم بن عقیل را در حالی که تکبیر می گفت به بالای قصرالاماره برده و سرش را از تش جدا کردند، با این حال امام حسین (علیه السلام) یک روز پیش از آن، از مکه به سوی کوفه حرکت کرده بود و از شهادت مسلم بن عقیل اطلاع نداشت بسیاری از دوستان حضرت حسین (علیه السلام) هنگامی که شنیدند ایشان قصد عزیمت به کوفه را دارد از وی خواستند تا از رفتن خودداری نماید و از بی وفایی ها و عملکرد نادرست اهل کوفه یاد کردند اما امام حسین (علیه السلام) از تصمیم خود منصرف نشد و به راهش ادامه داد.

کاروان امام حسین (علیه السلام) در نزدیکی کوه بلند با گروهی از لشکر عبیدالله بن زیاد روبرو شد که فرماندهی آن را حربن یزید در راس هزار سوارکار بر عهده داشت آنان فرمان یافته بودند که امام حسین (علیه السلام) را رها نکنند و او را نزد عبیدالله بن زیاد در کوفه آورند، آنگاه امام حسین (علیه السلام) راه غریب را در پیش گرفت و سوارکاران ابن زیاد همچنان ملازمش بودند، روز دوم محرم 61 هجری حضرت حسین (علیه السلام) در یکی از نواحی نینوا به نام کربلا فرود آمد و در آنجا خیمه های خویش را برافراشتند. فردای آن روز عمر بن سعد با چهار هزار نفر از کوفه رسید و در مقابل یاران حضرت صف آرایی کرد مذاکراتی در میان سران دو لشکر انجام گرفت اما نتیجه ای در بر نداشت هنگامی که حضرت حسین (علیه السلام) مشاهده کرد این قوم با او به فریب و خدعه برخاسته اند تصمیم به دعوت آنها گرفت، عمامه پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) را بر سر نهاده و بر شتر پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) سوار شد و بر فراز جایگاه بلندی قرار گرفت تا مردم صدای او را

بشنوند آنگاه با صدای بلند و رسا پس از حمد و ستایش خداوند فرمود:

نسبم را به یاد آورید که من کیستم، کشتن و شکستن حرمت من چگونه روا خواهد بود مگر نه که من فرزند دختر پیامبرتانم؟ آیا نشنیده اید که رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) درباره من و برادرم فرمود: اینان سرور جوانان بهشتی اند وای به حالتان (بخاری، 1412، ج 7: 100). آیا کسی از شما را کشته ام و خون او را می خواهید یا اینکه مالی از شما را از بین برده ام که از من کیفر آن را می خواهید و قصد دارید در این باره انتقام بگیرید؟

سپس نام آن دسته از مردم کوفه را به زبان آورد که او را برای بیعت دعوت کرده بودند و در سپاه ابن زیاد به جنگ او آمده بودند از این سخنان زمین زیرپای آنان لرزید و گروهی از لشکر دشمن به صف امام حسین (علیه السلام) پیوستند از جمله حربن یزید یکی از فرماندهان بزرگ سپاه ابن زیاد به امام حسین (علیه السلام) و یاران او ملحق گردید (عقاد، 1380:123).

آغاز نبرد خونین:

روز جمعه دهم محرم عمر بن سعد با لشکر همراهش وارد جنگ شد، امام حسین (علیه السلام) به اصحابش دستور داد تا در نقاط معینی مستقر شوند، یاران حضرت 72 تن بودند که سی و دو نفر سواره و چهل نفر پیاده بودند پرچم در دست عباس بن علی (علیه السلام) بود. همین که قوای دشمن جلو آمد حضرت دستانش را به طرف آسمان بلند کرد و شروع به دعا خواندن کرد، پریشانی و اضطراب سپاهیان دشمن را فراگرفته بود تا آن که عمر بن سعد خود را به نزدیکی اردوگاه حضرت رساند و تیری را به سوی خیمه هایش پرتاب کرد و بانگ زد در نزد امیر برای من گواهیدید نخستین کسی بوده ام که به سوی حسین تیر انداختم، آنگاه تیرهای پیاپی به سوی اردوگاه امام حسین (علیه السلام) رها می شدند و آن حضرت به تیرها و یارانش می نگریست و فرمود: یاران بزرگوار من از جای برخیزید و بدانید که این تیرها پیام آوران شوم این مردمانند برای ما و بدین ترتیب جنگ آغاز شد و یاران حضرت شجاعت و رشادتی از خود نشان دادند که نظیر آن را جز در حماسه و افسانه ها نمی توان سراغ داشت.

ص: 117

لشکر باطل با آن که تعدادش زیاد بود از پامردی در برابر سپاه حق ناتوان ماند تا آنجا که هر لحظه سوارکاری از آنان کشته و نقش زمین می شد، سرانجام عروقه بن قیس جلودار سوارکاران لشکر ابن زیاد به ابن سعد گفت: آیا نمی بینی که چگونه امروز لشکر من در برابر این مردمان اندک شمار نقش بر زمین می شوند به سوی آنان پیاده نظام و تیراندازان را بفرست، آنگاه پانصد نفر به فرماندهی حصین بن نمیر بر سر یاران امام حسین (علیه السلام) باران تیر رها کردند تا آنجا که چنان برتن و جان لشکر امام حسین (علیه السلام) نیزه و تیر نشست که از کار افتادند و سوارکاران و پیاده نظام همگی زخمی شدند و بسیاری هم به شهادت رسیدند، حربن یزید همراه با امام حسین (علیه السلام) با کمال شجاعت و دلیری جنگید و بسیاری از دشمنان را از پای درآورد و سرانجام خودش به شهادت رسید، خاندان امام حسین (علیه السلام) و برادران گرامیش در راه دفاع از امام حسین (علیه السلام) یکی پس از دیگری به جنگ پرداختند و به شهادت رسیدند، هنگام ظهر امام حسین (علیه السلام) و تعدادی از یارانش نماز خوف خواندند دشمن به حضرت نزدیک شده بود که یکی از یاران با وفایش خود را سپر قرار داد تا اینکه به شدت مجروح شد و بر زمین افتاد آنگاه زهیر بن القین از حضرت دفاع نمود و سخت جنگید تا شهید شد، حضرت علی اکبر در این روز با نیزه مره بن منذشقی به شهادت رسید، امام حسین (علیه السلام) با دیدن این صحنه فرمود:

«خداوند این قوم را هلاک گرداند که تو را شهید کردند، چقدر این قوم جاهل و نادانند.»

در شدت تشنگی و گرمی امام حسین (علیه السلام) به نبردش ادامه داد، اما وقتی دید که فرزندش عبدالله از شدت درد و تشنگی به خود می پیچید با گلوئی گرفته از حزن و اندوه او را به قصد سیراب کردن بر دستان خویش بالا آورد و به مردمان ستمکار گفت: اگر در حق ما از خداوند پروا نمی دارید درباره این کودک از خداوند بهر اسید، آنگاه یکی از دشمنان تیری به سوی کودک معصوم پرتاب کرد و گفت: بیا با این سیرابش کن، تیر بر سینه کودک اصابت کرد، حضرت حسین (علیه السلام) مشتکی از خون کودک را به آسمان فروپاشید و فرمود:

پروردگارا اگر از آسمان پیروزی را بر ما دریغ داشته ای آن را بهر آنچه برتر از آن است قرار ده و برای ما از این قوم ستمکار انتقام بگیر (ذهبی، 1413: 203).

امام حسین (علیه السلام) در جنگ با لشکر انبوهی که بر او یورش می آوردند یکه و تنها ماند گاه به

افرادی که او را محاصره کرده بودند حمله می کرد و به تنهایی صفوف آنان را درهم می شکست اما کسی جرات حمله به حضرت را نداشت زیرا به شهادت رساندن آن بزرگوار بر آنان بسیار دشوار بود و کسی که مرتکب چنین گناهی می شد کیفر سختی از جانب خداوند در انتظارش بود تا آن که شمر بن ذی الجوشن بر آشفته و فریاد زد: وای به حالتان درباره این مرد چشم به چه داشته اید مادران به عزایتان بنشیند او را بکشید، از بیم نکوهش و کیفر شمر پیش چشمان او بر آن حضرت یورش آوردند و زرعه بن شریک تمیمی ضربه ای بر دست چپ آن بزرگوار وارد ساخت، کسی دیگر ضربه ای بر شانه مبارکش فرود آورد و بدین سان حضرت حسین (رض) نقش زمین شد اما آنان همچنان حضرت را آماج نیزه ها و شمشیرهای خود قرار دادند به طوری که روایت شده پس از شهادتش سی و سه ضربه نیزه و سی و چهار ضربه شمشیر بر وجود مبارکش مشاهده شد.

آنگاه سنان بن ابی عمرو اصبحی سر مبارک آن بزرگوار را از تن جدا کرد و به خولی بن یزید داد سپس ده سوارکار بنا بر فرمان ابن زیاد پیکرهای مقدس شهیدان را زیر سم اسبان خویش لگدمال کردند، آنگاه سرها را بردند و پیش چشم اهل بیت پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) آنان را بر نیزه افراشتند و پیکرهای شهیدان را افتاده بر پشت بر زمین رها کردند و از کنار زنان اندوهگین و مصیبت دیده اردوگاه حضرت حسین (علیه السلام) گذشتند در این هنگام زینب فریاد زد:

یا محمد! این حسین است که بر خاک خفته است و دخترانت را به اسارت گرفته اند و همه فرزندان را کشته اند و اینک باد صبا بر آنان وزیدن گرفته است (عقاد، 1380: 139)

پیکرهای پاک شهیدان حق بر خاک افتاده بود تا آنکه افرادی از قبیله بنی اسد که در آن نواحی سکونت داشتند بدان جا آمدند و بر پیکرهای مطهر آنان نماز گزارند و آنان را دفن کردند.

همه مورخان از جمله طبری، بخاری و ذهبی معتقدند که سرهای کشته شدگان را به همراه زنان به کوفه بردند و ابن زیاد فرمان داد تا سرهای آنان را میان قبائل کوفه بگردانند، صبح فردای آن روز سر مبارک امام حسین (علیه السلام) را به قصر ابن زیاد بردند و با تکه چوبی

دندان ها و لب های مبارکش را می شکستند در این هنگام زیدبن ارقم از اصحاب رسول خدا(صلی الله علیه و آله و سلم) آنجا بود و فریادزد: چو بدستی را از این دندان ها بگیر سوگند به ذاتی که معبود راستینی جزء او نیست من خود لبان مبارک رسول خدا(صلی الله علیه و آله و سلم) را بر این لبان دیده ام که آنها را می بوسید، آنگاه با چشمان اشک بار از آنجا بیرون آمد و خطاب به مردم کوفه گفت:

ای ملت عرب شما فرزند حضرت فاطمه(علیها السلام) را به قتل رساندید و پسر ابن زیاد را امیر خود ساختید در حالی که او بهترین افراد را شکنجه و به بردگی گرفته شما را چه شده که به این ذلت و خواری تن داده ای (طبری، 1369، ج 7: 3079).

ابن زیاد با وقاحت تمام سر آن حضرت و یارانش را افراشته بر نیزه ها به دمشق فرستاد، آن گاه زنان اهل بیت را همانند اسیران جنگی سوار بر شتر به دنبال آنان روانه ساخت تا اینکه کاروان سرهای از تن جدا شده شهیدانو زنان در بدر به هم رسیدند و با هم بر یزید وارد شدند در این هنگام رفتار زنان دربار یزید بهتر از خود یزید با خاندان پیامبر(صلی الله علیه و آله و سلم) بود، آنان به زینب و فاطمه دختران امام حسین(علیه السلام) دلداری دادند و از آنان خواستند تا بگویند در کربلا چه چیزی را از آنان باز ستاده اند تا همانند و حتی بیشتر از آنها را به آنان بازگردانند، سرانجام یزید به نعمان بن بشیر کارگزار قبلی خویش در کوفه فرمان داد تا آل حسین(علیه السلام) را به مدینه ببرد .

سرانجام یزید:

یزید در دوران حکومت خویش کارها و اعمال بسیار زشت و سنگینی را مرتکب شد که بر هیچ کس پوشیده نماند و باعث انزجار مسلمانان از وی شد، یزید عملکرد ابن زیاد را تایید کرد هیچ یک از کارگزارانش را به علت فاجعه کربلا کیفر نداد و خودش همان سیاستی را در پیش گرفت که کارگزارانش اعمال می داشتند، چنان که در یک عمل وحشتناک و دور از انتظار حرمت مدینه النبی را شکست و لشکری به فرماندهی مسلم بن عقبه بدانجا گسیل داشت که مردم مدینه را به زنجیر کشیدند و بسیاری از مهاجران و انصار و فرزندانشان را به شهادت رساندند. علاوه بر این، یورش گستاخانه یزید به مکه مکرمه آغاز شد، اما فرمانده خونخوار آن که قصد داشت همان وقایعی را که در مدینه

مرتکب شده بود در مکه انجام دهد که در راه مرد . سپس لشکر یزید مکه مکرمه را به محاصره خود درآورد و بعد از چند روز جنگ و درگیری پیغام رسید که یزید مرده است و در آن هنگام لشکریان یزید دست از محاصره برداشتند و متفرق شدند. اما عمل زشت تروی فاجعه کربلا و قتل عام اهل بیت رسول خدا(صلی الله علیه و آله و سلم) بود.

در کتاب های عقاید و تاریخ اهل سنت از قاتلان امام حسین(علیه السلام) به صراحت اعلام انزجار و تبری شده و بر آنان لعن و نفرین شده است.

احمد سرهندی مشهور به مجدد ثانی می فرماید: «یزید بی دولت در زمره فسقه است و توقف در لعنت او بنابر اصل مقرر اهل سنت است که شخص معین را اگرچه کافر باشد تجویز لعنت نکرده اند مگر آنکه به یقین معلوم کنند که ختم او بر کفر بوده نه آنکه او شایان لعنت نیست».

برخی دیگر از محققان اهل سنت به صراحت یزید را مورد لعن قرار داده اند و اعمال ناشایست و سیاست او را مورد انتقاد قرار داده اند از جمله : شیخ عبدالحق دهلوی می فرماید: وی مبعوض ترین مردم نزد ما است و کارهای که این بدبخت بی سعادت در این امت کرده هیچ کس نکرده است، بعد از قتل امام حسین(علیه السلام) و اهانت اهل بیت لشکری برای تخریب مدینه منوره و قتل عام در آنجا فرستاده و بسیاری از صحابه و تابعین را امر به قتل داده و بعد از تخریب مدینه هم امر به انهدام مکه معظمه و قتل عبدالله بن زبیر کرده که دیگر احتمال توبه و رجوع او را خدا داند، حق تعالی دل های ما را و تمام مسلمانان را از محبت و موالات وی و اعوان و انصار وی و هرکه با اهل بیت نبوی بد بوده و بد اندیشیده و حق ایشان را پایمال کرده و با ایشان به راه محبت و صدق عقیدت نیست و نبوده نگه دارد و ما را در زمره محبان اهل بیت محشور گرداند (دهلوی، 1412: 173).

احمد بن عبدالحلیم مشهور به ابن تیمیه هم می فرماید:

همانا یزید از پادشاهان مسلمان بود که در کل کارهای بدی انجام داد، پیشوایان میانه رو و سلف در مورد یزید و دیگر کسان که همانند او بوده اند، می گویند: نه ما

آنان را ناسزا می گوئیم و نه به آنان محبت می ورزیم (ابن تیمیه، 1381، ج4: 475).

منابع مورد تحقیق از جمله بخاری، طبری و ذهبی در مورد یزید همانند اکثر مورخان اهل سنت از رفتار یزید در کشتن امام حسین (علیه السلام) اعلام انزجار کرده اند.

دلایل وزمینه های وقوع حادثه کربلا از دیدگاه سه منبع مورد تحقیق:

در مورد علت قیام عاشورا تفاوت چندان بارزی بین اهل سنت با تشیع وجود ندارد و هر دو گروه در زمینه علت قیام از نقطه نظر مشترک برخوردار هستند، در بین متفکران اهل سنت از جمله بخاری، طبری و ذهبی هم دیدگاه مشترک در این مورد وجود دارد، برخی از تحلیل گران و متفکران ضمن اینکه دلایلی را مطرح کرده اند اما این حرکت را توأم با حکمت و فلسفه دانسته اند. در واقعه علت قیام امام حسین (علیه السلام) این بود که حکومت ستم کار وقت از امام حسین (علیه السلام) بیعت اجباری می خواست و ایشان از این امر سر باز زد و در جواب اصرار عبدالله بن عباس فرمود: اگر من در جایی دیگر به شهادت برسم بهتر از آن است که حرم خداوند بخاطر من مورد تهاجم قرار گیرد.

از دیدگاه طبری قیام امام حسین (علیه السلام) بخاطر دعوت مردم کوفه بود که برای حضرت نامه نوشتند و اعلام حمایت و آمادگی کامل کردند، لذا عزم و هدف اصلی ایشان به وجود آوردن حکومت اسلامی بود (طبری، 1967، ج5: 338) و بعد از دریافت نامه به طرف کوفه حرکت کرد. اما ذهبی معتقد است که قیام امام حسین (علیه السلام) بیشتر بخاطر امر به معروف و نهی از منکر بوده و قطع نظر از این بوده که امام حسین (علیه السلام) را برای بیعت تحت فشار قرار دهند و یا مردم کوفه از او دعوت کنند (ذهبی، 1413: 300).

با این حال مسئله مهم تر این بود که قیام امام حسین (علیه السلام) قیام در مقابل ظلم و جور زمان بود، البته عده ای از علمای اهل سنت از جمله بخاری تحلیل جالب تری دارند و معتقدند که امام حسین (علیه السلام) کاملاً علم به شهادت داشت و به این نتیجه رسیده بود که مطلقاً زمان گرفتن حکومت نیست و احتمال هم نمی داد که حکومت اسلامی برای او

فراهم آید به همین دلیل تنها راهی که می توانست انجام دهد راه شهادت بود تا از این طریق ستم کاری و ظلم زمان را برملا سازد به طوری که این حکومت تا آنجا ظلم و ستم پیشه کرده که حتی حاضر است فرزند پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) را به شهادت برساند.

نتیجه گیری

قیام عاشوار از انقلاب های مهمی است که در میان تمام ادیان پیروان و طرفدارانی دارد و امام حسین (علیه السلام) برای همه الگو و نمونه است، امام حسین (علیه السلام) شهید جاوید و زنده تاریخ اسلام است که فریاد عزت، عدالت خواهی، برابری و آزادی را سرداد او آموخت که در مقابل ظلم و استبداد و خودکامگی مستکبران باید قیام کرد، زیرا که ذلت و خواری از ساحت ما دور است و زندگی پیکار در راه عقیده است. پیام های مهم و بزرگ نهضت عاشورا در طول تاریخ همواره مورد توجه انقلابیون و رهبران ملی و سیاسی جهان بوده است، مسلمانان نباید این قیام را با پیام های بزرگ و ارزنده فقط در اظهار غم و اندوه و با برگزاری مراسم عزاداری و عبادت خلاصه کنند، مسلمانان بدانند که امام حسین (علیه السلام) به آنها درس عزت، استقامت، شهامت و آزادی داد، او داعیه امر به معروف و نهی از منکر داشت، پیامش حکومت قرآن بر مردم بود تا عدل و قسط و برادری و برابری در همه جا فراگیر شود و حکومت اسلامی به صورت فراگیر و کامل در همه ابعاد زندگی مسلمانان پیاده شود و در راه تحقق این آرمان الهی تا پای جان ایستاد. از این رو مسلمانان باید شهامت و شجاعت امام حسین (علیه السلام) را سرمشق زندگی خود قرار دهند و خود را به اخلاق زیبا و خصال نیکوی آن شهید بزرگوار بیاریند و از خود در مقابل ظلم و استبداد یزیدیان زمان استقامت و پایداری نشان دهند آنگاه است که مسلمانان در مقابل دشمنان اسلام احساس عزت و سربلندی می کنند و در مقابل هیچ قدرت و حکومتی تسلیم نمی شوند.

غالب مورخان اسلامی به این واقعه با توجه ودقت خاص نگریسته اند. در این پژوهش تاکید ما بیشتر بر آثار بخاری، طبری و ذهبی است اگرچه سایر مورخان در گذشته و حال به این جریان پرداخته اند. هر سه مورخ مورد نظر پژوهش در اکثر موارد دیدگاه مشترک نسبت به این واقعه داشته اند و تفاوت بارز بین آنها نیست. نکته افتراق عقیده سه مورخ

اول در بررسی دلایل و زمینه های قیام است که هر کدام دلیل قیام امام را از منظر خویش به بحث گذاشته و نکته افتراق دیگر در آن است که بخاری به این واقعه نگاه عمیق تر داشته به طوری که دیدگاه اهل سنت را در مورد عزاداری و روزه روز عاشورا را به تاکید مورد بررسی قرار داده و برای صحت این موارد احادیثی از پیامبر و سایر بزرگان و صحابه در این باره را ذکر کرده است به طوری که مورخان در دوره های بعد برای بیان حوادث این واقعه به کتاب بخاری رجوع کرده اند.

ص: 124

-قرآن.

- ابن سعد كاتب واقدي، محمد،(1410)، الطبقات الكبرى، تحقيق محمد عبدالقادر عطا، بيروت، دارالكتب العلمية، ج 1.
- ابن الجوزي، سبط،(1401)، تذكرة الخواص، مؤسسه اهل بيت.
- ابن حنبل، احمد،(1414)، مسند احمد بن حنبل، مؤسسه التاريخ العربى.
- ابن ماجه،(1416)، سنن ابن ماجه، انتشارات دارالمعرفة.
- ابن حبان،(1414)، صحيح ابن حبان، انتشارات مؤسسه الرسالة.
- ابن كثير، ابوالفداء،(1423)، البداية والنهاية، بيروت، داراحياء التراث العربى.
- ابن اثير، عزالدين ابوالحسن على بن محمد،(1385/1965)، الكامل فى التاريخ، بيروت، دارصادر.
- ابن خلدون، عبدالرحمن،(1379)، مقدمه ابن خلدون، ترجمه محمد پروين گنابادى، انتشارات علمى فرهنگى.
- ابن تيميه، احمد،(1381)، مجموع فتاوى شيخ الاسلام احمد بن تيميه، مطابع الرياض.
- ارباب، اسماعيل،(1390)، سيرت حضرت حسين بن على (رض)، تربت جام، انتشارات خواجه عبدالله انصارى.
- بخارى،(1412)، الجامع الصحيح، دارالكتب العلميه.
- دهلوى، عبدالحق،(1412)، تكميل الايمان، كراچى، انتشارات الرحيم اكدemy.
- ذهبي،(1413)، سير اعلام النبلاء، مؤسسه الرسالة.
- سريازى، عبدالرحمن،(1386)، شهبوار كربلا، چابهار، جامعة الحرمين الشريفين.
- طبرى، محمد بن جرير،(1369)، تاريخ طبرى، ترجمه ابوالقاسم پاينده، انتشارات اساطير.
- _____،(1967) تاريخ الامم الملوك، تحقيق محمد ابوالفضل ابراهيم، بيروت،

دارالتراث، چ 2.

-طبرانی، (1404)، المعجم الكبير، بيروت، داراحياء التراث العربی.

-عقاد، عباس محمود، (1380)، واقعه كربلا، ترجمه مسعود انصاری، نشر پردیس.

-غزالی، (بی تا)، احیاء علوم الدین، ترجمه مویدالدین محمدخوارزمی، انتشارات علمی فرهنگی،

-کلینی، (1375)، اصول کافی، انتشارات اسوه.

-نعمانی، عبدالعزیز، (1381)، روایتی از انقلاب عاشورا و شهادت حضرت حسین (رض)، مجله ندای اسلام، سال سوم و چهارم، شماره 12 و 13، صص 7-19.

ص: 126

اشاره

(با تکیه بر شهر بنگلور)

دکتر شهربانو دلبری - زهرا زحمتکش

دکتر شهربانو دلبری (1)

زهرا زحمتکش (2)

چکیده

در تاریخ شیعه مراسم ماه محرم، بزرگ ترین و گسترده ترین مراسم سنتی مذهبی و یکی از برجسته ترین نمونه های میراث فرهنگی معنوی در ایران و کشورهای منطقه است و با توجه به اهمیت این شاخه از میراث فرهنگی، پرداختن به آن بسیار ضروری می باشد. هدف از این پژوهش مقایسه برپایی مراسم عاشورا در ایران و هند با تکیه بر شهر بنگلور هندوستان می باشد. مقاله حاضر می کوشد به این سؤال پاسخ دهد که مقایسه مراسم عاشورا در ایران و هند با تأکید بر شهر بنگلور چگونه است؟ نتایج این پژوهش نشان می دهد ویژگی های خاص جغرافیایی و مکانی این دو منطقه منجر به پایداری در رفتارها و آیین های عاشورایی همراه با حفظ تمامیت سرزمین و حراست از ارزش های مذهبی گردیده و این آمیختگی نیز سبب رشد ارزش های اسلامی و انسانی و همچنین گسترش آن در پهنه های عقیدتی مناطق مجاور شده است. این مقاله با استفاده از روش تحلیلی - توصیفی به بررسی آیین های سوگواری در ایران و هند، با تأکید بر شهر بنگلور می پردازد.

کلیدواژه: عاشورا، محرم، عزاداری، بنگلور، آیین های سوگواری.

ص: 127

1- استادیار، عضو هیئت علمی دانشگاه آزاد اسلامی واحد مشهد و نویسنده مسئول مقاله Tarikh-2003@yahoo.com

2- کارشناسی ارشد رشته تاریخ و تمدن ملل اسلامی ، z.zahmatkesh1@yahoo.com

شیعه به عنوان یک جمعیت مسلمان دارای اشتراکات عمده ای در آموزه ها و آیین ها با سایر مسلمانان است؛ از جمله آیین هایی که به شکل یک سنت و قالب فرهنگی جوامع شیعی قابل مشاهده است، مراسم برگزاری نکوداشت امام سوم شیعیان، حسین ابن علی (علیه السلام) است. این مراسم که غالباً به عاشورا یاد می شود از مهم ترین حرکت های از این دست می باشد. بسیاری از حرکت هایی که در 10 ماه محرم توسط شیعیان اجرا می گردد، ریشه در آداب و رسوم قبل از اسلام دارد. به این معنی که شیعیان هر منطقه از جهان با توجه به گرایشات و نوع تفکرات و عملکردها و هنجارهایی که قبل از حضور اسلام و پیوستن به این آیین داشته اند، به شکلی آن ها را در مراسم عاشورایی دخیل کرده اند. شیعیان هند که حدود 15 درصد جمعیت نزدیک به یکصد و پنجاه میلیونی مسلمانان این کشور را تشکیل می دهند، دارای قوانین اجتماعی جداگانه ای برای خود می باشند. با توجه به اینکه شیعیان این منطقه در میان مسلمانان در اقلیت می باشند. از نظر سیاسی جایگاه خاصی در هند ندارند ولی به دلیل موازنه موجود در قدرت ها برای جامعه، شیعیان در انتخابات عمومی هند با اهمیت محسوب می شود. عزاداری برای ائمه شیعه و مخصوصاً امام حسین (علیه السلام) همراه با تعصب برگزار می گردد. برگزاری مراسم قمه زنی و راه انداختن حمام خون، اوج ارادت و انجام یک عمل مذهبی و ارادت شیعیان هند می باشد. بنگلور یکی از مراکز مهم این مراسم در هند است. توجه و میزان ارادت دولتمردان مسلمان که گرایش های شیعی داشتند، در برپایی مراسم عاشورا سهم به سزایی داشته است.

از آن جا که اکثر ملل تمایل به حفظ فرهنگ و دستاوردهای پیشینیان خود دارند، به هر شکل ممکن از آن و باورهای جدیدشان تلفیقی می سازند و از آن سود می برند؛ در واقع با یک تیر دو نشان می زنند؛ هم بر باورهای قدیم خود که به آن ها عشق می ورزیدند و نسل در نسل آن ها را انجام می دادند، مقید می مانند و از طرف دیگر به اعتقادات و باورهای قوم غالب و جدید خویش احترام می گذارند. بنابر این گاه تفکیک این ها از یکدیگر بسیار دشوار می باشد.

الف) سوگواری عاشورا توسط اهل بیت (علیهم السلام)

اولین مراسم سوگواری امام حسین (علیه السلام)، توسط حضرت زینب (علیها السلام) خواهر ایشان، در کنار اجساد کشته شدگان در روز عاشورا و سپس محزون بودن بنی هاشم زمان پیروزی مختار بر سپاه یزید، برگزار شده است. همچنین مراسم عزاداری امام حسین (علیه السلام) در روز یازدهم محرم سال 61 هجری در کنار اجساد شهیدان نیز توسط اهل بیت (علیه السلام) برگزار گردید. پس از آن، هنگام ورود کاروان اسیران به کوفه، امام زین العابدین (علیه السلام) و حضرت زینب و ام کلثوم (علیها السلام) برای مردم کوفه که برای تماشا آمده بودند، سخنرانی کردند. در پی این سخنرانی‌ها صدای ضجه و گریه از خانه‌ها و مردم بلند شد (ابن طاووس، 1378: 239). پس از ورود کاروان اسراء به شام و خطابه خوانی امام سجاد (علیه السلام) در شام، یزید به اهل بیت امام حسین (علیه السلام) اجازه داد که عزاداری کنند و اهل بیت به مدت سه روز، به طور رسمی در شام عزاداری کردند. در پی آن خطابه و عزاداری‌ها، انقلاب بزرگ فکری در شام پدید آمد و اکثر قریب به اتفاق مردم نسبت به دستگاه حاکمه بدبین شدند. بعد از شهادت امام حسین (علیه السلام) ائمه خود اقامه عزاداری می کردند و شیعیان را به اقامه عزا و گریه تشویق می نمودند (رجبی، 1400ق: 57).

ب) سوگواری عاشورا در ایران

اشاره

گزارش‌های تاریخی حکایت از اقامه عزا برای شهدای کربلاء و سید شهیدان، حسین بن علی (علیه السلام)

در ایران بعد از واقعه عاشورا دارد.

از آغاز تا سده نهم

بعد از واقعه عاشورا، شیعیان ایران همواره به یاد امام حسین (علیه السلام) و مصائبی که بر اهل بیت (علیهم السلام) و اصحابش، وارد گردید، بوده اند و در روزهای تاسوعا و عاشورا مجالس سوگواری برپا می داشته اند.

ستم‌ها و فجایع و سیاهکاری‌های آشکار امویان و بنی عباس نسبت به اهل بیت، موجب گردید که علاقه دوستداران اهل بیت نسبت به امام حسین (علیه السلام) و دیگر اولاد علی و انزجار از مخالفان این خاندان مضاعف گردد که این ویژگی در سروده‌ها، آثار منثور و دیگر

موضع گیری های شیعیان به خوبی منعکس است. اما با وجود تلاش های فکری، فرهنگی و ادبی شیعیان در مورد پر حرارت نمودن حادثه عاشورا، تا زمان حکومت احمد معزالدوله دیلمی، ارادت مندان حضرت امام حسین (علیه السلام) عزاداری رسمی در مقیاس وسیع نداشتند و یک سال قبل از این که وی دستور تعطیلی مراکز کسب و کار و سوگواری در روز عاشورا را بدهد، یعنی در سال 351 هـ.ق، در ماه ربیع الاول، عده ای بر دیوارهای مساجد شعارهایی مبنی بر لعن-ن معاویه و چیزهای دیگر می نوشتند، معزالدوله نه تنها با این کار مخالفتی نکرد بلکه تأکید نمود به لعن امویان تصریح گردد. یک سال بعد یعنی در عاشورای سال 352 هـ.ق به دستور معزالدوله عزای عمومی اعلام شد و از مردم خواسته شد که با پوشیدن جامه سیاه، اندوه خود را نشان دهند. (ابن خلدون، 1363: ج 2، 358؛ ذهبی، 1413ق: ج 26، 11).

در عاشورای سال 352 هـ.ق نیز گریه و ندبه برای امام حسین (علیه السلام) و نوحه خوانی و برپایی مجالس ماتم برای آن امام برگزار گردید. (ابن الجوزی، 1412ق: ج 7، 15).

در این روز با آویختن پارچه های کهنه و سیاه اعلام عزا نمودند. (ابن تغری بردی، بی تا: ج 4، 218).

در سال 398 هـ.ق که روز عاشورا مصادف با عید مهرگان بود، مراسم عید را به تأخیر انداختند (ابن اثیر، 1407 ق: ج 8، 326؛ ابن العماد الحنبلی، بی تا: ج 3، 130). مورخین به برپایی این مراسم در تمام طول سلطه آل بویه اشاره دارند (ابن الجوزی، 1412ق: ج 14، 361). در سال 393 هـ.ق شیعیان و اهل سنت از برگزاری مراسم مذهبی خود منع شدند (همان: 82)، هر چه حکومت آل بویه به پایان عمر خود نزدیک می شد و ضعف آن بیش تر می گردید، نزاع میان شیعه و سنی نیز افزون تر می شد، لذا سلاطین آل بویه می کوشیدند به هر نحو ممکن، برگزاری مراسم عاشورا و عید غدیر را، که خود بانی آن بودند، ملغی کنند اما پافشاری شیعیان برای برگزاری مراسم عاشورا ادامه یافت.

در سال 402 هـ.ق فخرالملک، وزیر سلطان بهاءالدوله برگزاری مراسم عاشورا را آزاد اعلام کرد و برای جلوگیری از وقوع فتنه، تدابیری اندیشید (همان: ج 15، 125)، ولی بار دیگر خودش در سال 406 هـ.ق برگزاری مراسم عاشورا را منع کرد که اصرار شیعیان به

برگزاری آن، باعث نزاع آنها با ساکنان محله باب الشعیر شد و تعداد زیادی در این نزاع کشته شدند. (ابن اثیر، 1407 ق: ج 17، 133).

سلاطین سلجوقی از دوستان ائمه شیعه بودند. ملکشاه به همراه خواجه نظام در سال 479 هـ.ق به زیارت کاظمین، نجف و کربلا رفت. محمد بن عبدالله بلخی پس از سخنرانی و وعظ برای عالمان، مسئولان و طلاب نظامیه اهل سنت، روضه می خواند و از مظلومیت های اهل بیت پیامبر یاد می کرد. (الطباطبائی، 1417 ق: 296) این رسم تا اوایل سلطنت طغرل سلجوقی در بغداد و شهرهای دیگر ایران معمول بوده است. (ابن اثیر، 1407 ق: ج 17، 133).

در ابتدای قرن هفتم، چون محمد خوارزمشاه خواست علاء الملک ترمذی (دولافوز، 1316 ق: ج 2، 644) از سادات حسینی خراسان را به عنوان خلیفه در برابر الناصر عباسی مطرح کند، تا حدود زیادی نفوذ معنوی خلفای عباسی - که حامی مذهب سنت بودند - رو به کاهش گذاشت و سرانجام در نیمه دوم قرن هفتم در سال 656 ق با سقوط بغداد و حاکمیت یافتن ایلخانان در ایران و عراق، مذهب اهل سنت با بحران جدی روبه رو شد از این رو فرصت مناسبی برای توسعه تشیع و برگزاری شعائر و مراسم مذهبی آن فراهم گردید و با روی خوش نشان دادن غازان خان به شیعیان و سرانجام با رسمی شدن مذهب تشیع در مدت کوتاهی در زمان «اولجایتو»، مراسم عزاداری عمومیت یافت. مردم هرات، پایتخت تیموریان، در نیمه دوم قرن نهم با فرارسیدن ماه محرم، به برگزاری مجالس سوگواری برای امام حسین (علیه السلام) اهتمام می ورزیدند و حتی شاهزادگان و امرای نیز به برگزاری مجالس عزاهمت می گماشتند. (اسفزاری، بی تا: ج 1، 269).

عصر صفویه

دولت صفویه که مذهب تشیع را در ایران رسمی نمود، حوادث عاشورا را محور تبلیغات خویش قرار داد و علی (علیه السلام) و فرزندانش را مظهر تمامی تلاش های خود معرفی کرد و شور و هیجان شیعیان را با برپایی مجالس ویژه اهل بیت حفظ نمود.

در دهه های نخست حکومت صفویه مراسم سوگواری عاشورا در دهه اول محرم برگزار می گردید اما به مرور ایام از ابتدای محرم تا آخر صفر، ایام عزا و ماتم شناخته شد. (چکلوسکی، 1367 : 166-167).

در دوران صفویه سرودن شعر در مدح و رثای ائمه و شهدای کربلا برای شاعران، افتخاری بسیار بزرگ محسوب می شد و این تأثیری فراوان بر آینده آیین سوگواری محرم گذارد، به گونه ای که تظاهرات شکوه مند شیعیان در محرم هر سال، در نشر و اشاعه ی مذهب تشیع در فلات قاره ایران، مساعدت فراوانی کرد. در این زمان کتاب «روضه الشهداء» به رشته تحریر درآمد و قوه ی محرکه ای برای پیدایش مراسم محرم شد.

در طول دوره صفویه شکل مهم و معروف دیگری از نمایش مذهبی پدید آمد که در ارتباط با واقعه ی کربلا و شهادت امام حسین (علیه السلام) و یارانش بود. غالب این داستان ها از کتاب «روضه الشهداء» گرفته می شد و از اوایل سده شانزدهم در میان شیعیان به گونه ای گسترده انتشار یافت. از این زمان به بعد تکیه ها و حسینیه ها و موقوفات مربوط به عزاداری امام حسین (علیه السلام) در ایران شکل گرفت. (هالیستر، 1373: 199-202)

دوران افشاریه و زندیه

مجالس سوگواری برای امام حسین (علیه السلام) چنان با آداب و رسوم و زندگی فردی و اجتماعی مردم ممزوج گردید و انگیزه های آنان را به شکلی تقویت کرد که هیچ عاملی نمی توانست، مردمان ایران را از اجرای چنین مراسمی باز دارد. (ماربین، بی تا : 45) بدین سان وقتی که نادر شاه افشار کوشید از ترتیب دادن چنین برنامه هایی جلوگیری کند، موفقیتی به دست نیاورد.

جونس هنوی می نویسد: « نادر شاه در نتیجه ی غلبه ی بر ترکان به فکر افتاده بود که روزی دو کشور ایران و عثمانی را به صورت مملکتی واحد درآورد ... از آنجا که نادرشاه به آیین تسنن پرورش یافته بود، احتمال دارد که بدین علت آن عقیده را در سر می پروراند. در مورد سوگواری در شهادت حسین بن علی (علیه السلام) اگرچه این عمل مرسوم شده بود ولی چون امکان داشت موجب شورش و آشوب گردد و مخالف منافع نادر باشد، وی آن را نهی کرد،

در این مورد قرار گذاشتند فتوای مآلباشی را بپذیرند پس او را به حضور پادشاه آوردند. وی خطاب به نادر چنین گفت: پادشاهان حق ندارند که بگویند خدای عالم را چگونه باید پرستش کرد، قوانین ما از طرف خداوند به رسولش نازل شده و راهنمای ماست. از آنجا که هر تغییری در مسایل مذهبی عواقب خطرناکی در بردارد، امیدوارم اقدامی نکنید که مخالف مصالح مؤمنین باشد و از فتوحات شما بکاهد، نادر به جای این که نظر او را مورد بررسی قرار دهد و به اجرا بگذارد از این که فردی توانسته در مقابل روحیه آمرانه اش مقاومت کند خشمگین شد از این جهت به دستور نادر، این مآلی خوش فکر و ناصح کشته شد» (هنوی، 1365: 158).

پس از اختناق دوران سلطه افغانها و افشاریان در قرن دوازدهم هجری، مراسم عزاداری به نحوی شایان توجه حیات دوباره و نوینی پیدا کرد که نوآوری هایی با آن همراه گردید. این تکامل که در شمال ایران و فارس روی می دهد ملازم با گسترش وسایلی است برای راه اندازی تعزیه های سیار و دسته های سینه زنی و مناظر زنده مصائب (چلکلووسکی، 1367: 166).

در دوره زندیه نیز برپایی مراسم دهه محرم و عاشورا همچنان پر رونق باقی می ماند، به عنوان نمونه شخص کریم خان مقید به آداب و مراسم مذهبی بود و به تقلید از شاهان صفوی در ماه محرم دسته جات عزاداری را برپا می کرد.

دوره قاجاریه

در دوره قاجار نیز که علمای بزرگ نفوذ فراوان داشتند و قاجاریه به تقلید از شاهان گذشته در گسترده شدن این مراسم نقش داشتند، خصوصاً در عهد ناصری دهه اول محرم عزاداری و حرکت دسته ها در مساجد و تکایا و برگزاری مراسم دیگر به اوج خود رسید که عامل اصلی این امور علمای بزرگ شیعه بودند که در تهران و شهرستان ها این آیین را همراه با اطعام و پذیرایی از عزاداران سیدالشهداء رواج دادند.

بسیاری بر این باورند که قاجاریان بیشترین تنوع در گونه های عزاداری را مرسوم کرد،

چرا که علاوه بر شبیه خوانی و تعزیه، بر پای سقاخانه، تیغ زنی، سخنوری، مراسم دفن شهدای کربلا، مراسم تشییع و گذاری و... نیز در این دوره مرسوم شد.

دوران پهلوی و انقلاب اسلامی

پس از قاجاریان و با به تخت نشستن رضا شاه، دوره رکود دسته جات و هیئت های عزاداری شروع شد، در این دوره تکیه ها بسته و عزاداری ممنوع شد و این رویکرد منجر به آن شد که گونه دیگری از عزاداری در قالب هیئت های عزاداری خانگی رشد بیشتری کنند و این جلسات به صورت هفتگی یا ماهانه برقرار شود. در دوره پهلوی دوم، محمدرضا شاه هرچه کرد نتوانست با قدرت و تأثیرگذاری هیئت های مذهبی و دهه محرم مقابله کند. به گونه ای که به باور بسیاری کلید انقلاب اسلامی از دهه «1340 و به ویژه محرم 1342» در ایران زده شد. علاوه بر این راهپیمایی میلیونی در تهران و سراسر ایران در روزهای تاسوعا و عاشورای حسینی در سال 57 به مثابه تیر خلاصی بود به حکومت شاهنشاهی که پایان آن را حتمی کرد.

با پیروزی انقلاب اسلامی همچون دمیدن خون تازه ای در رگ های شیعیان و سنت های عاشورایی بود، از آن تاریخ تاکنون همه شیوه های مقبول و مرسوم عزاداری در نقاط مختلف ایران اجرا می شود (معمدی، 1387: 121).

شیوه ها و آیین عزاداری در ایران

اشاره

در ماه های محرم و صفر عزاداری و سوگواری در تمام شهرهای ایران به اشکال مختلف برگزار می شود که در این قسمت قصد داریم به مهم ترین آنها پرداخته شود.

1. پرده خوانی

پرده خوانی، هنری از هنرهای نمایشی عامه است که به نقل واقعه های مذهبی، به ویژه واقعه ی عاشورا، از روی تصاویر نقاشی شده روی پرده اختصاص دارد. پرده خوانی را «شمایل گردانی»، «پرده داری» و «پرده گردانی» نیز می گویند. (حسن بیگی، 1366: 341؛ بیضایی، 1346: 73؛ ملک پور، 1363: 135)

پرده خوانی در عصر صفوی، با رونق گرفتن نقاشی های پرده، متداول شد (غریب پور، 1379: 45) و به صورت شمایل نگاری بر روی پرده، دیوار، شیشه و کتاب در آمد. پرده خوانی در عصر قاجار رونق بیشتری یافت و پرده خوانی و شمایل گردانی به مجموعه آیین های مراسم سوگواری افزوده شد که در مکان های متبرکی مانند امام زاده ها و زیارتگاه ها برپا می شد (همو، 1378: 56) رفته رفته در تمام ایام سال پرده خوانان در محل تجمع و گذر مردم، مانند میدان ها و سر گذرها، پرده می گشودند و پرده خوانی می کردند.

2. شمایل نگاری

شمایل نگاری مذهبی در ایران بر اساس مضامین برگرفته از تاریخ مذهبی تشیع از اواخر دوره آل بویه (320-448 ق) معمول بوده و در دوره صفوی در میان مردم شیعه ایران به طور چشم گیری شیوع یافت و به صورت شمایل نگاری روی دیوار، پرده و مصوّر کردن کتاب نمودار شد.

از اواخر دوره صفوی به این سو، عزاداری در روز عاشورا و به نمایش درآوردن وقایع روز کربلا صورت جدی تری یافت. از آن پس شیعیان ایران در دسته های عزاداری عاشورا شبیه هایی از شخصیت های مقدس مذهبی و شهیدان کربلا را در محله ها و گذرگاه ها می گرداندند. هر یک از این شبیه ها، پیاده یا سواره، روی ارابه یا چهارچرخه، شرح مصائب شهیدان و اهل بیت امام حسین (علیه السلام) را با سخنانی منظوم می خواندند.

3. سیاه پوشی شدن و حضور در مجالس

پوشیدن جامه عزا، که معمولاً سیاه، کبود یا نیلی است، از شایع ترین رفتار در این مدّت است. در تمام ایام این دو ماه، مردم در خانه های مسکونی و همچنین تکیه ها و حسینیه های کوچک و بزرگ با برپا کردن چادر به روضه خوانی، برپایی تعزیه، اطعام مساکین و... می پردازند و هر کس به نسبت توان خود به گونه ای در این مراسم و نیز تقبل هزینه های آن شرکت می جوید.

4. روزه خوانی

معزالدوله دیلمی در سال 351 قمری تعزیت را در سطح عمومی برقرار ساخت. ابراز همدردی و شرکت دسته جمعی در نمایش حزن انگیز در سرنوشت حسین (علیه السلام)، جزء لاینفک مراسم سوگواری بود.

واژه روزه خوانی و عنوان روزه خوانی در اوایل عصر صفوی پدید آمد و پیش از آن این اصطلاح وجود نداشت. روزه-خوانان در عصر صفوی کار مناقب خوانان، مداحان و مرثیه سرایان گذشته را انجام می دادند. از سوی دیگر جای قصه گویان و مقتل خوانان و حتی واعظان را هم گرفته بودند. از این زمان به بعد وعظ وخطابه و مرثیه سرایی در وجود روزه خوانان جمع شد و آنان با درهم آمیختن نظم و نثر مردم را به گریه وامی داشتند. (محمد زاده، 1389: 296)

5. تابوت واره

شیعیان جهان، به ویژه شیعیان ایران، در مراسم سالگرد شهادت شهیدان دینی خود صندوق آرایه بندی شده ای را در دسته های عزا می گردانند که اگر چه تابوت نیست، اما مظهر و نمادی از تابوت شهید به شمار می آید. این تابوت های نمادین را که از آنها به «تابوت واره» تعبیر می شود، به شکل های گوناگون و شبیه به صندوق گور، ضریح و گنبد و بارگاه می سازند و در حوزه های جغرافیایی مختلف ایران به نام های نخل، حجله، شیدونه، دُغْدُغِه، شش گوشه، نهر علقمه، شط فرات و ... می نامند. برخی از این تابوت واره ها فقط به نواحی خاصی از ایران اختصاص دارد.

6. حمل علم

برای دسته گردانی، هر محله علم یا علامت مخصوص به خود را داشته است که از علم های محله های دیگر متمایز بوده و هنگام عزاداری اهل محل به دنبال آن به راه می افتادند و سینه زنی و نوحه خوانی می کردند. کلماتی چون بیرق، درفش، پرچم، رایت، لوا، علامت و بند نیز به همین معنا به کار می روند.

حمل علم در مراسم دینی محرم از دوران آل بویه در ایران رایج شد و از دوران صفویه

مراسم محرم و علم‌کشی رواج بیشتری یافته، رسمی شد و در مراسم آیینی سینه‌زنی و تعزیه مورد استفاده قرار گرفت.

در دربار ناصرالدین شاه روز سوم محرم عَلمی به نام عَلم شاه، که بر سر آن پنجه بزرگ از زر ناب ساخته شده بود، به اندرون می‌آوردند و زنان دربار در پای آن عزاداری، سینه‌زنی و نوحه‌خوانی می‌کردند. سپس گروهی عَلم شاه را به حرکت درآورده، به تکیه دولت می‌بردند و مراسم عزاداری و تعزیه‌خوانی در پای آن اجرا می‌گردید. (معیر الممالک، 1351: 106)

7. سینه‌زنی

در عزاداری برای سید الشهداء (علیه السلام) و دیگر ائمه‌ی مظلوم، همراه نوحه‌خوانی، عزاداران بر سر و سینه می‌زنند که به آن سینه‌زنی می‌گویند. این سنت در میان عرب‌ها رواج داشته و بعدها به صورت امروزی در آمده است. این گونه نوحه‌گری ابتدا به صورت فردی بوده و با مرور زمان به شکل گروهی و دسته‌های سوگواری درآمد است.

دسته‌گردانی، سینه‌زنی و نوحه‌خوانی که در زمان صفویه رایج شده و توسعه پیدا کرده بود، در عصر قاجاریه با توسعه و تجمل بیشتر در پایتخت رواج یافت. دسته‌گردانی در عصر قاجار به ویژه در زمان ناصرالدین شاه با آداب و تشریفات و تجمل بسیار برگزار می‌شد. دسته‌های روز با نقاره، موزیک جدید، علم، بیرق، و کتل و دسته‌های شب با طبق‌های چراغ‌زنبری، حجله، و مشعل به راه می‌افتادند و در فواصل دسته، سینه‌زن‌ها با آهنگ موزون سینه می‌زدند. (مشحون، 1350: 26)

8. زنجیرزنی

زنجیرزنی از سنت‌های عزاداری در ایران است که در پاکستان و هندوستان نیز از دیرباز رواج داشته است. در ایام عاشورا، به صورت دسته‌جمعی و در هیئت‌های عزاداری، همراه با نوحه‌خوانی زنجیر را بر پشت می‌زنند و گاهی جای آن کبود یا مجروح می‌شود؛ این مراسم غالباً با سنج‌زنی همراه است.

این شیوه عزاداری به ویژه در برخی مناطق و ملت‌ها که تیغ‌هایی هم به زنجیر

می بستند، در نگاه برخی غیرمسلمانان تأثیر سوء داشت. بنابراین برخی علما به حرمت زنجیر زدن و قمه زدن و خون از سر و پشت خویش جاری کردن فتوا دادند، در مقابل، علمای دیگری در پاسخ به استفتاهای مردم حکم به جواز این کار دادند.

9. قمه زنی

از مراسمی است که در بعضی از شهرستان ها و بلاد شیعی توسط برخی از عزاداران امام حسین (علیه السلام) اجرا می شود. این کار در تأسی به مجروح و شهید شدن سید الشهداء (علیه السلام) و شهیدان کربلا و اظهار آمادگی برای خون دادن و سر باختن در راه امام حسین (علیه السلام) انجام می دهند. در این مراسم، صبح روز عاشورا افراد با پوشیدن لباس سفید و بلندی همچون کفن، به صورت دسته جمعی، قمه بر سر می زنند تا خون از سر بر صورت و لباس سفید جاری شود. بعضی برای قمه زنی نذر می کنند، همچنین برخی نذری را درباره کودکان خردسال انجام می دهند و بر سر آنان در حدی که از محل آن خون جاری گردد تیغ می زنند. قمه زنی نیز مثل زنجیرزنی و شبیه خوانی از دیرباز مورد اختلاف نظر علما و پیروان و مقلدین آنان بوده است که بر جواز یا عدم جواز آن حکم کرده اند.

10. طبل زنی

طبل نامی عمومی است برای هر یک از سازهای کوبی. این سازها عموماً یک تنه توخالی (معمولاً مخروطی یا استوانه ای شکل) دارند و یک یا دو پوست بر يك دهنه یا دو دهنه آن کشیده شده است که با دست یا دست های کوچک چوبی نواخته می شود. حد و تنوع صدای طبل بستگی به وسعت پوست و مهارت نوازنده دارد. (مصاحب، 1383: ذیل واژه طبل)

طبل در گذشته برای تحریک روحیه رزمی در میدان های جنگ استفاده می شد و در کربلا هم طبل جنگ نواخته می شد. در تعزیه های عاشورا، با نواختن طبل همه از برگزاری تعزیه خیردار می شدند و گرد هم می آمدند و شیپور و طبل برای جلب تماشاگر بوده است. در دسته های عزاداری نیز همراه سینه زنی و زنجیرزنی طبل نواخته می شود.

شیعیان هند که حدود 15 درصد جمعیت، نزدیک به یک صد و پنجاه میلیونی مسلمانان این کشور را تشکیل می دهند؛ در ماه های محرم و صفر و به ویژه در دهه عاشورا با علاقه وصف نشدنی برنامه های مختلف و ویژه ای را برگزار می کنند؛ لذا توجه به عزاداری در این کشور بسیار ضروری است.

تاریخ عزاداری در هند

اسلام در اواخر قرن اول با حمله محمد بن قاسم ثقفی به هند (سند) وارد شد (ابن اثیر، 1407ق: ج 4، 885) و بر اساس برخی نقل ها، از طریق بازرگانان به بعضی از مناطق هند رسید. بعضی از فرق شیعی همچون اسماعیلیان نیز از همان قرون اولیه، حکومت های محلی تشکیل دادند و طبیعتاً عزای سید الشهداء را نیز به صورت کم رنگ آغاز کردند. (رضوی، 1376: 132)

مراسم مذهبی شیعیان به صورت رسمی و علنی در زمان قطب شاهیان، عادل شاهیان و .. شروع شد.

سلسله حکومت اسلامی مقتدر در هند به نام دولت گورکانیان، بابریان و مغول در نیمه اول قرن دهم به وجود آمد که در بین سلسله های حکومتی شبه قاره هند، بسیار مهم و پر قدرت بودند. عزاداری در هند در دوران حکومت مغول ها با فراز و نشیب های متنوعی روبه رو بود و در بعضی از مناطق هند، حکومت های مستقل یا نیمه مستقل شیعی هم زمان با حکومت مغول ها، به صورت علنی عزاداری می کردند و در مناطق تحت سیطره حاکمان مغول نیز اگرچه عزاداری به صورت علنی و رسمی انجام نمی شد اما در برهه ای از زمان و در بعضی مناطق با اهتمام خاص و با دسته های خیابانی انجام می شد (رک: لاپیدوس، 1367: ج 1، 231).

نوابین منطقه اوده (که بیشتر شهرهای ایالت یوپی امروزی را شامل می شود) در احیای مراسم عزاداری حتی از حکام و سردمداران دکن نیز پیشی گرفتند. حاکمان شیعی دکن قبل از زمان مغول و احیاناً بعد از آن نیز در ماه محرم، در این زمینه اهتمام زیادی

می ورزیدند، ولی شاهان یا نوابین اوده عزاداری را رونق زیادی بخشیدند (هالستر، 591: 1373-691) و هیأت و دسته های خیابانی، به صورت یک فرهنگ عمومی در هند شکل گرفت و کم کم افراد مذهب و ادیان دیگر (سنّی ها و هندوها) نیز در این مراسم شرکت کردند.

تقریباً هم زمان با حکومت پادشاهان اوده، جنبش هایی مخالف با عزاداری نیز در هند فعال بودند؛ مانند جنبش فرایضی که رهبر آن حاجی شریعت الله بود با حرمت نهادن تکریم اولیا و بزرگان دینی، مولودی، جشن میلاد پیامبر و تعزیه سیدالشهدا شدیداً مخالفت می کردند (لاپیدوس، 1367: ج 1، 712). با توجه به این که جنبش هایی افراطی، با تشیع و عزاداری مخالفت شدید می کردند، در آن وضعیت نه فقط زنده نگه داشتن عزاداری بلکه گسترش بی سابقه آن کار بزرگی است که نوابین انجام دادند البته در این زمینه، فعالیت ها و تلاش های علمای هند را نیز نباید فراموش کرد.

نقش ایرانیان در ترویج عزاداری در شبه قاره هند

ایرانیان مهاجر، چه شیعه و چه اهل سنت، در قرن های ششم و هفتم هجری مراسم عزاداری شهیدان کربلا را همراه مردم هند در مساجد، پادگان های نظامی و در مجامع عمومی برگزار می نمودند (جوزجانی، 1964م: 174-175).

یکی از کتابهایی که تأثیر بسزایی در ترویج عزاداری و نحوه برگزاری آن در ایران صفوی و به تبع آن در هند داشته است، کتاب روضة الشهداء ملا حسین واعظ کاشفی است. با آغاز مهاجرت گسترده صوفیان از ایران و ماوراءالنهر در قرن هفتم هجری به هند، در سراسر هند شبکه وسیع خانقاه و حسینیه توسط آنها تأسیس گردید و درهای آن بر روی پیروان همه ادیان در هند گشوده شد و این رسم و سنت تاکنون نیز به قوت خود باقی است. یکی از ویژگیهای برجسته صوفیان یاد شده ترویج محبت اهل بیت اطهار علیهم السلام مخصوصاً برگزاری مراسم عزاداری شهیدان کربلا بود (برنی، بی تا: 348-351).

ظهیر الدین بابر بنیانگذار حکومت گورکانیان در هند بود. وی در ماه رجب سال 932 ق حاکم افغانی در هند به نام ابراهیم لودهی را در پانی پت شکست داد. امپراتور بابر در سال 917 ق مذهب شیعه را پذیرفت؛ چرا که مورد حمایت فرماندهان شیعه و ایرانی قرار گرفته بود و روابط نزدیک بابر با شاه طهماسب صفوی باعث شد که شیعیان در شمال هند آزادی بیشتری را برای برگزاری مراسم دینی خود مخصوصاً برگزاری مراسم عزاداری شهیدان کربلا به دست آورند و از این رو همراهان بابر که شیعه و ایرانی بودند، در ایام محرم مراسم عزاداری را به سبک سنتهای رایج در ایران برگزار می کردند.

چندی پس از سرنگونی حکومت‌های شیعه و ایرانی قطب شاهیان و عادلشاهیان در سال 1098 ق توسط امپراتور اورنگ زیب گورکانی، حکومت شیعه دیگری در شمال هند به نام پادشاهی اوده به دست یک ایرانی از نیشابور خراسان تأسیس گردید که پایتخت آن، نخست شهر فیض آباد و سپس لکهنو بود. در دوران حکومت سلاطین شیعه و ایرانی اوده شبیه بارگاههای ائمه اطهار علیهم السلام، با همان عظمت و شکل واقعی در این شهر ساخته شد. همچنین در این شهر محلهایی به نام «کربلا» توسط آنها احداث گردید.

تداوم برگزاری مراسم عزاداری در میان تمامی اقشار غیر مسلمان در قلمرو سابق سلاطین شیعی و ایرانی در جنوب هند، نتیجه زحمات تبلیغی علمای مهاجر ایران آن زمان بوده است. در عصر حاضر نیز ایرانیان شیعه که اغلب دانشجوی هستند در این مراسم شرکت می کنند و به دنبال دسته هندی ها به عزاداری می پردازند البته به شیوه ای کاملاً متفاوت و با چند علم و کتل و پرچم و به آرامی دست هایشان به سینه می زنند و نام حسین (علیه السلام) را می آورند .

وضعیت فعلی عزاداری

وضعیت فعلی عزاداری در هند از لحاظ گسترش آن و آزادی اجرای مراسم، بسیار مساعد است. در حال حاضر، عزاداری در مناطق مختلف هند با اهتمام خاص برگزار می شود.

مردم هند از واژه حرم برای روز عاشورا استفاده می کنند و البته مجلس عزاداری آن ها در روزهای 9 و 10 محرم Ashora joolus نام دارد.

احترام مردم هندوستان به امام حسین (علیه السلام) به اندازه ای است که از زمان ماهاتما گاندی رهبر استقلال هند، روز عاشورا در این کشور تعطیل رسمی اعلام شده است بنابراین ادارات دولتی، دفاتر پست و بانکها تعطیل هستند.

شیعیان هند شب عاشورا را نیز همانند شب های قدر گرامی می دارند و تا صبح بیدار می مانند و به عزاداری و مرثیه سرایی می پردازند.

همچنین از جمله آداب و رسوم ویژه ماه های محرم و صفر در بین شیعیان هند این است که هیچ گونه مراسم ازدواجی در این ماه انجام نمی گیرد و مردم ترجیح می دهند لباس نو خریداری نکنند و از برگزاری مراسمی همچون جشن تولد نیز پرهیز می کنند (حکمت، 1377: 152).

مراسم استقبال از محرم

عزاداران با خانه تکانی و نظافت حسینیه ها؛ مساجد و احداث تکیه ها و آماده سازی مکان های عزاداری به منظور برگزاری آیین بزرگداشت یاد و خاطره سالار شهیدان و یارانش چند روز قبل از آغاز ماه محرم با شور و هیجان خاصی به استقبال این ماه می روند. و با حضور در مراسم عزاداری و سوگواری عشق و ارادت خود را به امام حسین (علیه السلام) و خاندان اهل بیت (علیهم السلام) ابراز می دارند.

این برنامه ها از روز اول محرم آغاز می شود و تا پایان روز عاشورا و مراسم ویژه شام غریبان در تمامی روز و تا ساعاتی از شب ادامه می یابد (هالیستر، 1373: 69).

مکان ویژه برگزاری مراسم عاشورا

در مناطق شیعه نشین شمال هند از جمله شهرهای «لکنهو»، «امرهبه»، «کشمیر» و «بنگلور» عموماً مکانهای ویژه ای ساخته می شود که به «امام باره» معروف است و تقریباً مکانی همچون تکیه و حسینیه در ایران است که عزاداری ماه محرم

در آن ها برگزار می گردد. پادشاهان اوده علاوه بر تعدادی امام باره یا عزاخانه کوچک، سه امام باره بزرگ ساختند. عزاخانه های آصف الدوله، حسین آباد و شاه نجف، همچنین کربلای تالکتوره، درگاه حضرت عباس و درگاه کاظمین، در شمار امام باره های تاریخی هند به شمار می آیند و ویژه عزاداری و اجرای مراسم عاشورایی ساخته شده اند (جعفر، 1363: ش 31، 7).

حتی در جنوب هند نیز مکان هایی به نام عاشوراخانه وجود دارد که از دوره قطب شاهیان به جا مانده که ابتدا در جنوب هند برپا و بعد حتی پس از سلسله قطب شاهیان گسترش یافته و به شمال هند نیز کشیده شده است.

یکی از پایگاه های عمده عزاداران شهر دهلی، مسجد جامع مشهور و تاریخی دهلی است که در منطقه دهلی قدیم واقع شده است و یکی از مراکز تجمع عزاداران ماه محرم در شهر اجمیر، آرامگاه خواجه معین الدین چشتی است.

نامگذاری ایام عاشورا

چند روز دهه اول محرم هر کدام به نام اهل بیت و یاران امام حسین (علیه السلام) نامگذاری شده است و هر روز به نام خاصی مراسم برگزار می گردد.

از روز چهارم محرم به نام حضرت حرّ (علیه السلام) عزاداری می شود که همراه با برگزاری مجالس عزا؛ مردم نذورات خود را نیز در قالب غذاهای ویژه ای که برای این ایام می پزند، ادا می کنند (سلیمی، 1381: 94).

روز پنجم به نام فرزندان حضرت زینب (علیها السلام)؛ روز ششم به نام حضرت علی اکبر (علیه السلام) هفتم محرم به نام حضرت قاسم (علیه السلام)؛ هشتم به یاد حضرت ابوالفضل (علیه السلام) نهم به نام حضرت علی اصغر (علیه السلام) و دهم به نام سالار شهیدان حضرت اباعبدالله... الحسین (علیه السلام) گرامی داشته می شود.

حضور پیروان آیین های مختلف

در بسیاری از شهرهای هند نه تنها شیعیان و مسلمانان، بلکه حتی بسیاری از پیروان

آیین هند و دیگر ادیان نیز در مراسم عاشورا حضور می یابند و حتی برای اجابت حاجات خود در این مراسم نذر و دعا می کنند (هالیستر، 1373: 69). در بعضی از شهرها برهمن ها نیز در ایام محرم و روز اربعین در مجالس عزا شرکت می کنند. در گذشته و تا امروز بسیاری از مهاراجه های هند نیز در مراسم تعزیه شرکت می نمایند.

همچنین در لکهنو، دهلی، چنّایی، کلکته و سایر نقاط هند حنفی مذهبها و صوفیان به یادبود شهدای کربلا عزاداری می کنند (جعفر، 1363: ش 7، 32)

حضور پرشور عزاداران

مردم هند اعم از شیعه، سنی و هندوها از مراسم عزاداری امام حسین (علیه السلام) استقبال ویژه می کنند و سال به سال بر شمار عزاداران اباعبدالله الحسین (علیه السلام) افزوده می شود و هر سال این مراسم با شکوه بیشتری از سالهای قبل برگزار می شود (شوشتری، 1381: 19). شمار مردم حاضر اعم از زن و مرد و پیر و جوان در عزاداری های شهر دهلی، به اندازه ای است که موجب ترافیک سنگین در برخی از خیابان ها و معابر پایتخت هند می شود.

در دهلی، مراسم ماه محرم، خیلی مفصل برگزار می شود. همچنین در طول ده روز، در ایالت اوتارپرادش، شهرهای مختلف از جمله لکهنو، فیض آباد، بنارس و امروده، سرینگر و بنگلور مراسم عزاداری بسیار مفصلی برگزار می شود. در جنوب نیز در شهر حیدرآباد، مرکز ایالت آندراپرادش و در شمال، در کشمیر نیز مراسم عزاداری بسیار پرشور برگزار می گردد (هالیستر، 1373: 69).

شیوه برگزاری مراسم

برنامه روز عاشورا به طور منظم مانند آنچه در ایران انجام می گیرد و در یک مسیر خاص از محل هیئت های عزاداری تا محل قبرستان شیعیان انجام می گیرد (بی آزار شیرازی، 1377: 148).

از اول تا ششم محرم عموماً مجالس عزاداری در منازل و یا امام باره ها انجام می گردد، اما از این روز به بعد دسته های عزادار بعد از ظهرها به خیابان ها آمده و مراسم خود را به صورت راهپیمایی در خیابان انجام می دهند،

شب عاشورا، برنامه عزاداری متفاوت از شب های دیگر است و در محل خاصی نزدیکی مسجد شیعیان، همه عزاداران جمع می شوند و به ترتیب عزاداری می نمایند سه هیئت عرب ها و ایرانی ها و هندی ها در ساعات مشخصی در این محل عزاداری می نمایند

در ضمن عزاداری های شهر سرینگر و برخی مناطق دیگر کشمیر، برخوردهایی بین گروه های رقیب شیعه و نیز بین شیعیان و سنی ها بروز می کند. ناگفته نماند که در دو دهه گذشته، به دلیل شرایط امنیتی خاص کشمیر و رقابت شدید احزاب سیاسی وابسته به مسلمانان سنی و شیعه، عزاداری های ماه محرم سرینگر و برخی از مناطق این ایالت، راحت و بدون دردسر نبوده است (شهیدی، 1380: 115).

افزون بر این، عزاداران دهلی «امام باره های» تزئین شده ای را روی چرخ های دستی کوچک قرار داده و در برخی از معابر حرکت می دهند. زینت زیبای این امام باره ها، مایه جلب توجه افزون تر عابران به عزاداری مسلمانان می شود.

از روز اول محرم عزاداران با شربت پذیرایی می شوند، اما در روزهای تاسوعا و عاشورا مردم همراه با دیگر غذاها نذورات خود را به صورت غذایی که به حاضری معروف است و شامل مقداری نان و کباب و یا غذایی شبیه به قیمه ایرانی است در اختیار عزاداران قرار می دهند. در روز نهم که به یاد حضرت علی اصغر (علیه السلام) گرامی داشته می شود توزیع شیر میان مردم بسیار رایج است.

شیوه ها و آیین عزاداری

اشاره

عزاداران هندی آیین های گوناگون برای عزاداری عاشورا دارند که به برخی از آنها پراخته می شود.

1. حمل علم

عزاداران، علم های سبز رنگی را حمل می کنند که روی آن ها عبارت «حسین» نوشته شده است همچنین در دستجات عزاداری پرچم عباس علیه السلام را در روز عاشورا با خود حمل می نمایند و پشت این پرچم عزاداری می کنند، همچنین برخی از عزاداران، پرچم های

ص: 145

کوچک سبز رنگی را که حاوی عبارت «یا حسین» است، بر پیشانی شان می بندند.

2. شبیه خوانی (رقص ببر)

در مناطقی از هند به خصوص جنوبی ترین آن که بیشتر مردم مسلمان هستند فرهنگ منطقه با اعتقادات مذهبی آمیخته شده و پولیکالی که با نام رقص ببر هم معروف می باشد را در روزهای عزاداری عاشورا در ایالت کرالا برپا می کنند. نشانی را به شکل ببر نقاشی می کنند و ماسک ببر می زنند و می غرند و در خیابان رژه می روند، می خوانند و می رقصند و حرکات ببر را تقلید می کنند. آنها با این کار می خواهند به صورت خیالی، تصویری از شجاعت امام حسین را به نمایش بگذارند! به نظر می رسد منظور اعتقاد به این واقعه باشد که حتی حیوانات، عزادار حادثه کربلا بودند.

این قضیه را حتی می توان به مراسم عزاداری و شبیه خوانی در روز عاشورا در ایران در شهرستان مهریز یزد همانند ساخت، که مردانی به لباس شیر می روند و با ماشین دور تا دور حسینیه چرخانده می شود. باید در نظر گرفت واژه رقص الزاماً به معنای آیینی برای شادمانی نیست.

3. سخنوری و نوحه خوانی

در برخی از مناطق شیعه نشین هند عزاداری امام حسین (علیه السلام) عموماً شامل سخنرانی توسط علمای محلی و نیز نوحه خوانی به زبان محلی صورت می گیرد.

4. سینه زنی، زنجیرزنی

سینه زنی، زنجیرزنی از جمله سنت های عزاداری می باشد که در هندوستان در بزرگداشت عاشورا از دیرباز رواج داشته است، بعد از نماز مغرب و عشا مراسم شام غریبان آغاز می شود و مردم هر شهر یا محله در یک محل جمع می شوند، اما رسوم ویژه ای برای این شب آنچنان که در ایران معمول است وجود ندارد و تنها مرثیه خوانان به ذکر مصیبت بازماندگان عاشورا می پردازند.

گروه های شیعه هند، انجمن شرعی شیعیان، انجمن علما و واعظین در مراسم سینه زنی و زنجیرزنی از بعضی سازها همچون طبل و تعدادی ادوات موسیقی محلی نیز

5. فاقه شکنی

عزاداری روز عاشورا نیز که از بامداد این روز آغاز می گردد تا عصر ادامه می یابد و عموماً مردم در این فاصله به حرمت شرایطی که در این ساعات در روز عاشورا بر خاندان امام حسین (علیه السلام) گذشته است از خوردن پرهیز می کنند و بعد از اتمام رسمی مراسم به هنگام عصر روزه نمادین خود را با غذاهای نذری که با عدس و برنج پخته می شود افطار می کنند که به این عمل «فاقه شکنی» گفته می شود.

6. راه رفتن روی آتش

یکی از برنامه های عزاداری شیعیان هند در لکهنو، دهلی، چنایی، کلکته و سایر نقاط هند، راه رفتن روی آتش است آنها از کنده های چوب آتشی بر پا می کنند و تا عصر، زمانی که کنده ها به ذغال های آتشین تبدیل شود، از بچه دو ساله گرفته تا مرد 70 ساله، روی آن آتش با پای برهنه راه می روند.

این مراسم ساعت 3 بامداد صورت می گیرد، ظاهراً هیچ اثری از سوختگی کف پا با عبور از روی زغال های گداخته وجود ندارد. (بی آزار شیرازی، 1377: 148).

7. قمه زنی

بسیاری از مراسم عاشورایی در شبه قاره هند ریشه در اعتقادات صوفیان و دراویش دارد که هیچ ارتباطی به مبانی دین اسلام ندارد. با ورود اندیشه های تصوف شیعی در هند، از طریق پاکستان بسیاری به هند منتقل شده است که اکنون نیز در هر دو کشور این آداب و رسوم رواج دارد.

در دهلی و دیگر شهرها و روستاهای هند، عزاداران زیادی قمه زنی می کنند و یا با زنجیره هایی که در سر آن تیغ های چاقو مانند دارد، به پشت خود می زنند که در نتیجه آن خون از سراسر بدن فواره می زند. البته این مراسم نسبت به گذشته کمتر شده است.

8. نابوت واره

«تعزیه» از شاخصه های اصلی ماه محرم در هند است. در شمال هند این کلمه به

ماکت قبری که شبیه بارگاه مقدس امام حسین علیه السلام در کربلاست، اطلاق می گردد و آن را به نیکوترین وجهی در دسته های عزاداری در روز عاشورا در سراسر شمال هند به نمایش می گذارند. در جنوب هند این تعزیه ها را «تابوت» می خوانند .

این نکته قابل ذکر است که مراسم دسته جات اهل سنت، به مراتب بیشتر از شیعیان است، سنی ها شب تاسوعا، با شبیه روضه امام حسین (علیه السلام) حرکت می کنند و در یک جا جمع می شوند و صبح آن ها را به محله ای به نام کربلا می برند و در آنجا دفن می کنند. اهل تسنن و تشیع، با یک حالت خاصی و با احترام و یک حالت حزن، این تعزیه ها را در کربلا دفن می کنند.

9. شکستن جواهرات توسط زنان

در هند مرسوم است که شب اول محرم، زنان شیعه جواهرات و النگوهای دست های خودشان را برمی دارند و آن ها را خرد می کنند و طلاجاتی که دارند از خودشان جدا می کنند. این مراسمی است که در همه جای هند پیدا می شود. ماه عزا با این مراسم شروع می شود.

10. نگهداری زره امام حسین در خانه

مرسوم است که در هر خانه، شبیه زره امام حسین (علیه السلام) را دارند. اگر اتاق اضافی ندارند، در آن صورت، حتی در طاقچه ها زره امام حسین (علیه السلام) را دارند. اگر در یک خانه پنج نفر هستند، هر کس به اسم خود، در آنجا پنج زره امام حسین (علیه السلام) را دارد.

11. بازگشت مردم به زادگاه شان از سراسر جهان

کسانی که دور از خانه های خود بسر می برند، در آغاز ماه محرم به خانه های خودشان برمی گردند و حتی از کشورهای خارجی نیز باز می گردند. هندی ها معتقدند که بایستی در زادگاه خودشان عزاداری کنند.

12. بزرگداشت حضرت قاسم

از هفتم تا دهم محرم مراسمی برگزار می شود که در بزرگداشت پسر امام حسن، قاسم هست. قاسم، در حالی کشته شد که تازه داماد بود. همراه با هیئتی که در صفوف منظم

می روند، اسب سفیدی (دلبل یا ذوالجناح) می رود که نشانه مرکب امام حسین هست. یا اشاره به اسب عروس قاسم دارد. قاسم دقیقاً قبل از حادثه کربلا با دختر امام حسین (فاطمه صغرا) ازدواج کرده بود. به خاطر همین مردم مکرراً فریاد می زنند: عروس! داماد! عروس! داماد!

بهره وری رهبران هندی از موج عاشوراگرایی در استقلال هند

موج عاشوراگرایی در هند، چنان وسیع و گسترده است که همواره رهبران سیاسی هند را تحت تأثیر خود قرار می داده است و آنهایی که در فکر آزادی هند بوده اند، همچون گاندی، نهرو، ابوالکلام آزاد و... در سخنانی که از آنان نقل گردیده است، روح عاشورایی را نمادی از عزت یافته اند و برای پیروزی به استقبال عاشورا رفته و جامعه را به سوی مبارزات رهایی بخش گسیل داشته اند.

مهاتما گاندی رهبر بزرگ هند، که دغدغه ی استقلال هند را در سر داشته و عملاً وارد میدان مبارزه با انگلستان شده و به هدف استقلال، دست یافته است، گرایش به عمل کرد عاشورایی را در هند و جبهه ی نظر و تلاش گسترده ی سیاسی خود قرار داده (رک: دها، 1363: 227) و چنین می گوید: «من زندگی امام حسین، رهبر شهید بزرگ اسلام را به دقت خوانده ام و توجه کافی به صفحات تاریخ کربلا نموده ام و بر من روشن شده است که اگر هندوستان بخواهد یک کشور پیروز گردد، بایستی از امام حسین پیروی کند و راه او را در پیش بگیرد» (الحسن، بی تا: 67).

و در جای دیگری می گوید: «من مبارزه را از شهیدان بزرگ عاشورا آموختم» (احمد، 1367: 32).

مراسم عزاداری عاشورا در بنگلور هندوستان

بنگلور یکی از شهرهای جنوبی هند و مرکز ایالت کارناتا کاست. با این که نزدیک استوا واقع شده، اما آب و هوای منحصر به فرد و مطبوعش اون رو از بقیه شهرهای هندوستان متمایز می کند.

اغلب شیعیان بنگلور که اصلیت آن‌ها متعلق به شهری در نزدیکی بنگلور به نام علیپور است، برخلاف مسلمانان سنی که پایگاه ضعیف اقتصادی دارند از پایگاه اقتصادی و اجتماعی نسبتاً بهتری برخوردارند. بخصوص آن‌هایی که به بنگلور مهاجرت کرده‌اند اغلب به کار تجارت سنگ‌های قیمتی مشغولند و به کشورهای مختلف اسلامی جهت تجارت به خصوص ایران سفر می‌کنند. منطقه‌ای که زندگی می‌کنند در نزدیکی همان جانسون مارکت محله ایست که عزادرای صورت می‌گیرد.

مکان مخصوص برگزاری مراسم

یکی از محله‌های شیعه نشین در بنگلور به محله شیرازی‌ها شهرت دارد، در این محل مسجد عسکری و یک قبرستان متعلق به شیعیان واقع شده و محل اصلی مراسم عاشورا است. دسته‌های عزاداری روز عاشورا از جلوی این مسجد و قبرستان عبور می‌کنند و غذاهای نذری در همین جا توزیع می‌شود رایج‌ترین نذر مردم توزیع شیر در میان عزاداران است مراسم عزادای عاشورا در بنگلور شهری با حدود 200000 نفر شیعه جزء شهرهایی است که نسبت به جمعیت تعداد کمی شیعه را در خود جای داده است. مسجد عسگری تنها و مهم‌ترین مسجد شیعیان در محله جانسون مارکت واقع است و خانه شیرازی روحانی شیعه‌ای که کلیه این مراسم را رهبری می‌کند، مکان‌های عزاداری شیعیان شهر بنگلور می‌باشند. محله جانسون مارکت در مرکز بنگلور هندوستان، یک سره سیاه پوش بود و از همه جای آن فریاد یا حسین به گوش می‌رسید.

حضور پیروان ادیان مختلف

ویژگی عزاداری عزاداران حسینی حضور گسترده و با معنویت خاص، اهل تسنن همراه با شیعیان و یا به صورت مجزا در مراسم مختلفی است که در جای‌جای کشور پهناور هند به اجرا در می‌آید.

شیوه برگزاری روز عاشورا

پلیس از ساعت 11 ظهر کل خیابان را مسدود می‌کند و تمام راه‌هایی که قرار است عزاداری در آن انجام بگیرد را در کنترل خود درمی‌آورد، و اجازه عبور و مرور ماشین

نمی دهد اسب هایی به یاد حادثه کربلا تزیین می شود و مردم به اطراف اسب ها آمده و آن ها را به عنوان تبرک نوازش می کنند. از پسر بچه های خردسال تا مردان میان سال در میان دسته های عزاداری با بدن های برهنه، بر سر و سینه خود می زنند. حضور نوجوانان و جوانان و حتی کودکان در میان کاروان های عزاداران حسینی، در حالی که پیشانی بندهای قرمز و سبز، مزین به نام مبارک سالار شهیدان و نیز نام امام خمینی (ره) و سید حسن نصرالله بر پیشانی داشتند، حکایت از ورود بینش جدیدی در مراسم عزاداری شیفتگان حسین (علیه السلام) در هند دارد. وسیله ای که تیغ ها را تیز می کند در گوشه ای از خیابان گذاشته می شود. قمه زن ها در صفی به انتظار تیز کردن تیغ هایشان هستند چند نفر در جلوی دسته به دست می گیرند و در واقع زنجیر زنی با الفاظ یا حسین یا ابوالفضل شروع می شود، در ابتدا تنها سینه زنی بود و بعد با بالا گرفتن صدای یا حسین شور خاصی در مجمع به وجود می آید و افراد مراسم اصلی یعنی قمه زنی و زنجیر زنی را شروع می کنند خون به همه جا پاشیده می شود. سر اغلب غرق خون و با دست های خون آلود پرچم سفیدی که نام امام حسین (علیه السلام) بر آن نگاشته شده بود را قرمز می کردند (خواجہ پیری، 1392: 4).

مراسم عاشورا در این شهر حداقل 2 تا 3 ساعت به طول می انجامد و در این میان عده ای از هوش می روند و عده ای هم که جراحات سنگین برداشته اند به وسیله جمع به خارج از گروه سینه زنان هدایت می شوند تمام منطقه توسط پلیس تحت کنترل است و در آمبولانس در آن ها حضور دارد که جوانان مصدوم را حمل می کنند. در اطراف صف عزاداری، مردمی به تماشا می ایستند، مردمی که بیشتر مسلمانان و بعضی غیر مسلمان هستند

شب عاشورا برنامه عزاداری متفاوت از شب های دیگر است و در محل خاصی نزدیک مسجد شیعیان، همه عزاداران جمع می شوند و به ترتیب عزاداری می نمایند سه هیئت عرب ها و ایرانی ها و هندی ها در ساعات مشخصی در این محل عزاداری می نمایند .

شب عاشورا عده ای از مردان در اطراف تپه ای از آتش که رو به سوختن و تبدیل به ذغال شده است حلقه می زنند و به دعا و انجام سینه زنی می پردازند وقتی آتش خاموش و تبدیل به خاکستر سوزان شد روی آتش راه می روند که ذکر حسین و ابوالفضل

می‌کنند چنین مراسمی را در بین دراویش خاکساریه در ایران و عارفان و صوفیان هند هم می‌توان دید.

نحوه عزاداری زنان

جایگاه زنان در برپایی مراسم عاشورایی در هند از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است، زنان در هند در روزهای محرم به طور جداگانه عزاداری می‌کنند مانند زنان مسلمان در هر منطقه دیگر و زنان مسلمان بنگلور در جایی عزاداری می‌کنند که صدایی از آن‌ها شنیده نشود در مکان‌های خصوصی بدون وجود هیچ مردی که صدای عزاداری را بشنود معمولاً عزاداری زنان در شب عاشورا در خانه آیت‌الله شیرازی توسط زنان منعقد می‌شود و زنی به سخنرانی مشغول می‌شود و به خصوص از زینب خواهر حسین (علیه السلام) که در عاشورا بسیار دچار زجر شده و خطابه مهم را صحبت می‌کنند و زنان را به گریستن ترغیب می‌کنند زنان بر روی زمین می‌نشینند و به حالت دایره وار گریه می‌کنند و سینه می‌زنند بعد از مدتی که نوحه خوان (مداح) صدایش را بلندتر کرد شور بیشتری در بین حاضرین به وجود می‌آید و علاوه بر سینه زدن بر سر و زانوهای خود با شدت بیشتری می‌کوبند و به عزاداری می‌پردازند. معمولاً در این مجالس زنان دانشجوی ایرانی هم شرکت می‌کنند و همراه با زنان هندی به عزاداری می‌پردازند.

نتیجه‌گیری

تاریخ تشیع گویای این حقیقت است که فرهنگ عاشورا از مهم‌ترین عوامل اتفاق و اتحاد و عزت، بین شیعیان بوده و هست. حکومت‌های شیعه در ایران به ویژه آل بویه و صفویه هم با بهره‌گیری از این ظرفیت موجود در بین شیعیان، به اهداف مادی و معنوی خود جامه عمل پوشاندند.

در این راستا عزاداری شهیدان کربلا- جزء اعتقادات و باورهای اکثریت جمعیت یک میلیاردی کشور پهناور هند اعم از مسلمانان و غیرمسلمانان می‌باشد و این روز را به عنوان «روز عزا» تلقی می‌کنند.

عزاداری هند، مخصوصاً از عصر مغول تا عصر حاضر، از مهم‌ترین بخش تاریخ هند به

شمار می آید و در طول چند قرن، این عزاداری روزه روز گسترش یافته است. این موضوع از چشم نویسندگان و پژوهش گران غربی مخفی نمانده و همان طور که آن ها دیگر موضوعات مهم تاریخ هند را مطالعه و بررسی کرده اند وضعیت فعلی عزاداری در هند از لحاظ گسترش آن و آزادی اجرای مراسم، بسیار مساعد است. در حال حاضر، عزاداری در مناطق مختلف هند با اهتمام خاص برگزار می شود. در خصوص نقش ایران و ایرانیان در مراسم عزاداری مسلمانان هند باید اشاره کرد که تمامی عزاداری ها از ایران به هند آمده است. همه کسانی که از ایران به هند آمدند، از جمله حاکمان، علما و دانشمندان، مراسم عزاداری را در اینجا مرسوم کردند. نحوه عزاداری در هند، همان نحوه عزاداری در ایران است که البته رنگ و بوی هندی دارد. سوابق عزاداری در هند، بسیار قدیمی است. نتایج این پژوهش نشان میدهد ویژگی های خاص جغرافیایی و مکانی این دو منطقه منجر به پایداری در رفتارها و آیین های عاشورایی همراه با حفظ تمامیت و سرزمین و حراست از ارزش های مذهبی گردیده و این آمیختگی نیز سبب رشد ارزش های اسلامی و انسانی و همچنین گسترش آن در پهنه های عقیدتی مناطق مجاور شده است، همچنین یکی از دلایل مهم در همانندی میان مراسم ایرانی ها و هندی ها بحث مهاجرت و حضور ایرانیان در هند است و این که جامعه مذهبی هند و مناطق مجاور مانند بنگلور خود آمادگی برپایی چنین مراسمی را داشته است.

1. ابن اثیر، عزالدین ابی الحسن. (1407ق). الكامل فی التاریخ. بیروت: دارالکتب العلمیه،.
2. ابن تغری بردی، جمال الدین ابی المحاسن یوسف. (بی تا). النجوم الزاهرة فی ملوک مصر و القاهره. دارالکتب مصر.
3. ابن الجوزی، أبو الفرج عبد الرحمن بن علی بن محمد. (1412ق). المنتظم فی تاریخ الأمم و الملوک، بیروت: دارالکتب العلمیه. 4. ابن خلدون، بد الرحمن بن محمد. (1363). العبر، ترجمه عبدالمحمد آیتی، بی جا: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
5. ابن طاووس، سید. (1378). اللهوف فی قتلی الطفوف. ترجمه عبدالرحیم عقیقی بخشایشی، قم: دفتر نشر نوید اسلام.
6. ابن العماد الحنبلی، ابی الفلاح عبدالحی. (بی تا). شذرات الذهب، بیروت: داراحیاء التراث العربی.
7. احمد، عزیزالدین. (1367). تاریخ تفکر اسلامی در هند، مترجمان نقی لطفی، محمد جعفر یاحقی، تهران: مؤسسه ی کیهان.
8. بی آزار شیرازی، عبدالکریم. (1377). عاشورا در سرزمین ها، ایران و شبه قاره هند. تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
9. بیضایی، بهران. (1346). بازیابی یک تعزیه، بی تا: بررسی کتاب.
10. چلکلووسکی، پیتر. (1367). تعزیه هنر بومی ایران. ترجمه داوود حاتمی، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
11. جعفر، حسین علی. (1363). «تعزیه داری در هند»، ترجمه افضل دلویی، کیهان فرهنگی، ش 7، صص 31-32.
12. حسن بیگی، محمد رضا. (1366). تهران قدیم، تهران: انتشارات ققنوس.
13. الحسن، مشیر. (بی تا). جنبش اسلامی و گرایش های قومی در مستعمره ی هند، ترجمه ی حسن
14. لاهوتی، مشهد: مرکز بنیاد پژوهش های اسلامی آستان قدس رضوی.

15. حکمت، علی اصغر. (1337). سرزمین هند. تهران: دانشگاه تهران.

16. خواجه پیری، مهدی. (1392). «مراسم عاشورا در هند و بنگلور». مجله اخبار شیعیان فروردین 1387، شماره 29.

17. دولافوز، ث. ف. (1316). تاریخ هند، ترجمه محمد تقی فخر داعی گیلانی، تهران: چاپخانه مجلس.

18. دها، شیلا. (1363). تاریخ هند، ترجمه ی داود حاتمی، بی جا: خوشه.

19. الذهبی، شمس الدین محمد بن احمد. (1413ق). تاریخ الاسلام و وفیات المشاهیر و الأعلام، بیروت: دار الکتب العربی.

20. رجبی، حسین، «امام حسین (علیه السلام) و عاشورا از دیدگاه برخی نویسندگان معاصر (1)»، اسوه، 51.

21. رضوی اطهر، عباس. (1367). شیعه در هند، ترجمه مرکز مطالعات و تحقیقات، قم: مرکز انتشارات دفتر تبلیغات

اسلامی. 22. زمجی اسفزاری، معین الدین محمد. (بی تا). روضات الجنات فی اوصاف مدینه هرات، کلکمه مطبعه زرپاسری.

23. سراج جوزجانی، منهاج. (1864م). طبقات ناصری، کلکته: .

24. سلیمی، عبدالحکیم. (1381). فلسفه عزاداری امام حسین (علیه السلام)، مجموعه مقالات همایش امام حسین (علیه السلام). تهران:

نشر مجمع جهانی اهل بیت.

25. شوشتری، جعفر. (1381). «نگاهی به واقعه عاشورا»، ترجمه خلیل الله فاضلی، جام جم، 17 و 19 / 1/81.

26. شهیدی، عنایت الله. (1380). پژوهشی در تعزیه و تعزیه خوانی. تهران: دفتر پژوهش های فرهنگی.

27. الطباطبایی، سید عبدالعزیز. (1417ق). معجم اعلام الشیعه. قم: مؤسسه آل البیت.

28. غریب پور، بهروز. (1378). هنر مقدس صورت خوانی = پرده خوانی، فصلنامه هنر، ش 4، 56.

29. غریب پور، سیامک. (1379). نمایش در لرستان، از آیین تا سال 1370، خرم آباد: بی نا.

30. لاپیدوس، ایرام. (1376). جوامع اسلامی، ترجمه محمد رضا و محسن مدیر شانه چی،

31. ماریبن آلمانی. (بی تا). سیاسة الحسینیه یارولیسون کبیر، تهران: چاپ زهره .
32. محمد زاده، مرضی. (1389). عاشورا در شعر معاصر و فرهنگ عامه، تهران: مجتمع فرهنگی عاشورا.
33. مشحون، حسن. (1350). موسیقی مذهبی ایران، تهران: سازمان جشن هنر.
34. مصاحب، غلامحسین. (1383). دایره المعارف فارسی، تهران: انتشارات امیرکبیر.
35. معتمدی، سیدحسین. (1387). عزاداری سنتی شیعیان. قم: عصر ظهور.
36. معیر الممالک، دوستعلی. (1351). یادداشتهایی از زندگانی خصوصی ناصرالدین شاه، تهران: بی نا .
37. ملک پور، جمشید. (1363). ادبیات نمایشی در ایران، تهران: توس .
38. هالیستر، جان نورمن. (1373). تشیع در هند. ترجمه آزر میدخت، مشایخ فریدی، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
39. هنوی، جونس. (1365). زندگی نادرشاه، ترجمه اسماعیل دولتشاهی، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی .

دکتر محمود شهبازي (1)

استاديار گروه زبان و ادبيات عربي دانشگاه اراک

اصغر شهبازي (2)

دانشجوي دکتری زبان و ادبيات عربي دانشگاه اصفهان

چکیده

حماسه ي جاويدان امام حسين (عليه السلام)، در ادبيات بازتابي گسترده داشته و از دير باز قالب هاي ادبي گوناگون عرصه ي نمايش اندیشه و عواطف ادبا و نويسندگان بسياري بوده است. محمد مهدي جواهري، سراینده نام آشنای عراق، با الگوگيري از این حادثه، زبان و اندیشه خویش را در راستای اعتلای ارزش های میهنی و انقلابی قرار داده است. او در دو قصیده به نام های «آمنتُ بالحسين» و «عاشورا»، به ستايش امام حسين (عليه السلام) و توصيف معارف حسيني پرداخته است. در نگاه او عاشورا را بايد در متن تاريخ شناخت و آن را از تحريفات به دور داشت، از اين رو با رويکردي تند، افراي را که عاشورا را در خدمت منافع خود گرفته اند، مورد نکوهش قرار مي دهد.

در این مقاله ضمن بررسی محتوا و موضوعات قصیده «آمنتُ بالحسين» جواهري، به ویژگی های ادبی و زبانی آن اشاره می گردد.

واژگان کلیدی: جواهري، شعر عاشورایی، قصیده آمنت بالحسين.

ص: 157

1-1. شماره تماس: 09183686250 آدرس پست الکترونیکی M-shahbazi@araku.ac.ir

2-2. آدرس پست الکترونیکی aliasghar.shahbazi@gmail.com

حماسه ي امام حسين (عليه السلام) حادثه اي مهم و درس آموز به شمار مي آيد كه فراتر از يك فراز تاريخ اسلام، به عرصه گاه تحليل و نکته سنجي ها مبدل شده است. اين واقعه از هنگام ظهورش تا عصر كنوني، تأثيري شگرف از خود در راه پيشبرد تعاليم ديني داشته و همواره مورد اهتمام بسياري از انديشمندان و صاحب نظران مسلمان و غير مسلمان بوده است، بسياري از آن ها حماسه ي حسيني را عامل حياتي براي اسلام به حساب آورده و به موضوعاتي چون: علل شكل گيري و پيدايش اين واقعه، درس ها و آموزه هاي آن، عزاداري، تحريف ها و ... نظر افكنده اند.

استاد مطهري به عنوان يكي از عاشورا پژوهان بزرگ معاصر، ضمن اشاره به نقش اين حماسه در جاودانه ساختن اسلام، آن را اين گونه ترسيم مي نمايد: «حادثه عاشورا و تاريخچه كربلا دو صفحه دارد، يك صفحه سفيد و نوراني و يك صفحه تاريك و ظلماني كه هر دو صفحه اش يا بي نظير است و يا كم نظير. اما صفحه سياه و تاريك، از آن نظر سياه و تاريك است كه در آن فقط جنائت بي نظير و يا كم نظير مي بينيم... از اين نظر حادثه كربلا يك جنائت است، يك مصيبت است، يك رثا است [...] اما آيا تاريخچه عاشورا فقط همين يك صفحه است؟ آيا فقط رثا است؟ فقط مصيبت است و چيز ديگري نيست؟! اشتباه ما همين است. اين تاريخچه يك صفحه هم دارد كه قهرمان آن صفحه، ديگر پسر معاويه نيست، پسر زياد نيست، پسر سعد نيست، شمر نيست. در آنجا قهرمان حسين است. در آن صفحه، ديگر جنائت نيست، تراژدي نيست، بلكه حماسه است، تجلي حق پرستي است...» (مطهري، 1376، ج 1: 121-124).

اين حماسه به دليل ماهيت عزت مدار و استقلال خواهانه خود، توانسته است همواره به عنوان الگوي راهگشا، در برابر مردم آزادپخواه و انقلابي عراق قرار گيرد و از آنجا كه شعر و ادب در اين سرزمين جاياگاهي ويژه دارد، بيشتر اين اندیشه ها در اين قالب متبلور گشته است «الشُّعْرُ فِي الْعِرَاقِ مَصْدَرٌ عَمِيقُ الْجُذُورِ بِالتُّرَاثِ الْعَرَبِيِّ تَارِيحاً وَنَسْأَةً وَتَطَوُّراً، لِذَلِكَ عُدَّتْ بَيْنَهُ الْعِرَاقِ مِنَ الْبَيْتَاتِ الشُّعْرِيَّةِ الْغَنِيَّةِ فِي تَارِيحِ الشُّعْرِ الْعَرَبِيِّ قَدِيمِهِ وَحَدِيثِهِ»

در نوشتار حاضر تلاش می شود سروده «آمنت بالحسین» جواهری که از اشعار عاشورایی معروف سده اخیر است مورد تحلیل قرار گیرد. این قصیده در سه بخش و 64 بیت است که شاعر آن را در دهه پنجم زندگی خود می سراید. گفتنی است که این قصیده از شهرتی مثال زدنی در میان مردم عراق برخوردار گشته و خود شاعر نیز از آن با افتخار یاد می کند؛ همچنین، پانزده بیت از ابیات این چکامه زیبا بر سر در حرم مطهر حضرت امام حسین (علیه السلام) نگاشته شده است.

1- پیشینه تحقیق

در پیشینه پژوهش باید یادآور شویم که در باب معرفی، بررسی و تحلیل اندیشه این سراینده نامی عراق، افزون بر کتاب ها، طرح ها و رساله های دانشگاهی، مقاله های فراوانی نگاشته شده است که ذکر یک یک نام آن ها از حوصله این مختصر بیرون است؛ اما، آن چه که با این گفتار ارتباط نزدیکی دارد عبارتند از: «امام حسین (علیه السلام) در شعر معاصر عربی» (انسیه خزعلی، 1383 ه.ش)، «الإمام الحسين (علیه السلام) و حقیقۃ الإیمان عند الجواهری» (فلیح کریم خصیر الکرابی، 2007 م)، «بررسی شعر عاشورایی در دو ادب فارسی و عربی با تکیه بر شعر شهریار و جواهری» (ابوالحسن مقدسی و زهرا بهشتی، 1390 ه.ش).

در آثار یاد شده، محتوای کلی سروده «آمنت بالحسین» مورد بررسی قرار گرفته و تحلیلی از ساختار قصیده انجام نیافته است. با توجه به این مطلب، این گفتار تلاش دارد پس از درنگی کوتاه در اندیشه جواهری، سروده وی را در محورهای زبان، موسیقی و تصویرگرایی، تحلیل نماید تا خوانشی درست از شعر وی ارائه شود.

2- گذری بر ویژگی اشعار جواهری

جواهری در آغوش خانواده ای روحانی و اهل ادب در شهر نجف دیده بر جهان گشود⁽¹⁾.

ص: 159

1- . درباره تاریخ تولد جواهری روایات گوناگونی هست، برخی سال 1899 م را سال تولد او دانسته (بصری، 1994: 180) و برخی چون مؤلف ماضی النجف وحاضرها، سال 1900 م را سال تولد او می دانند (آل محبوبه، 1986: 2/136) خود شاعر نیز سال های مختلفی را از جمله 1901 م را سال تولدش معرفی می کند (خاقانی، 1408: 10/143).

خانواده اش به دلیل فضل دینی و علمی، در میان مردم نجف شهره بودند. شور شعر و ادب از همان اوان کودکی را چنان او را به خود جذب می کند، که با وجود تشویق پدر و خانواده به تحصیل فقه و علوم دینی، علوم ادبی را ترجیح داده و به دلیل بلندهمتی، اصالت خانوادگی و شایستگی دیری نمی باید که بر تخت ملک الشعرايي گام می نهد (آل محبوه، 1986: 137/2)، البته که فضای ادب پرور عراق کانونی مناسب برای پرورش و شکوفایی چنین استعدادی بود (بهاءالدین، مرادیان، 2011: 24).

جواهری شاعری با رسالت اجتماعی ست به گونه ای که مهر به مردم و سرزمین عراق، عصاره دیوان اوست:

أَنَا الْعِرَاقُ لِسَانِي قَلْبُهُ وَدَمِي *** فُرَاتُهُ وَكِيَانِي مِنْهُ أَشْطَارُ

(جواهری، 1982: 523/2)

من عراقم، زبانم دل آن، خونم فراتش و تمام وجودم تکه های آن است.

بسیاری از بزرگان عرصه علم و ادب او را ستوده و سروده های وی را ارج می نهند. وی «با همه تقیدی که به اسلوب کلاسیک دارد، در سراسر کشورهای عربی به عنوان شاعر بی همتا و گوینده توانای روزگار ما مورد قبول است» (شفیعی کدکنی، 1387: 74). نگارنده کتاب «ماضی النجف وحاضرها» او را «بلبل غرای عراق نامیده» (آل محبوه، 1986: 136/2)، و «معروف رصافی» نیز وی را خداوندگار شعر می خواند:

أَقُولُ لِرَبِّ الشُّعْرِ مَهْدِي الْجَوَاهِرِ *** إِلَى كَمْ تُنَاغِي بِالْقَوَافِي السَّوَاخِرِ

(بصری، 4: 184) به خداوندگار شعر، مهدی جواهری، می گویم چقدر با اشعار سحرآمیز عشق بازی می کنی؟!

1-2. جلوه های عاشورا در اندیشه جواهری

جواهری عاشورای حسینی را به حق در دل پذیرفته و حضرت را راه جوی حق و عدالت

ص: 160

در طول تاریخ بشریت معرفی می کند. در این راستا، در مصاحبه ای که با مؤلف کتاب «شعراء الغری» دارد، درباره ی برجسته ترین شخصیت تاریخ چنین می گوید: «هُوَ سَقْرَاطُ، وَالسَّبَبُ الَّذِي حَدَانِي لِهَذَا، كَوْنُهُ شُرْبَ كَأْسِ الْمَوْتِ فَرِحاً مُبْتَهِجاً دِفَاعاً عَنِ الْحَقِّ،... فَخَلَدَ الصَّوْرَةَ-الْأُولَى لِلشَّخْصِيَّةِ الْجَبَّارَةِ، وَلَوْسَأَلْتِ عَنْ بَعْدِ هَذَا التَّارِيخِ بِثَلَاثَةِ آلَافِ سَنَةٍ، لَقُلْتُ الْحَسَنَ بِنَ (عليه السلام) وَلَقُلْتُ إِنَّهُ زَادَ عَلَيْهِ» (خاقانی، 1408: 10/148).

(اگر درباره شخصیت های بزرگ تاریخ سؤال نمائی، می گویم:) این شخصیت، سقراط است و آن چه مرا به سؤیوش فرا می خواند این است که برای دفاع از حق، جام مرگ را با سرور سر کشید و (بدین وسیله) نخستین تصویر شخصیت عظیم انسانی را ترسیم و آن را جاودان ساخت و اگر پس از این تاریخ و در طی سه هزار سال، سؤال نمایی، می گویم: امام حسین (علیه السلام) است که بسی عظیم تر از اوست.

چنان که ملاحظه می شود در این تعبیر، نگاه شاعر با جامعیت، فراسوی زمان را در نور دیده و سقراط را که جام مرگ را با سرور به کام می کشد، می بیند؛ پس از او، چهره ی بی نظیر امام حسین (علیه السلام) تمام اندیشه ی شاعر را در می رباید که فراتر از تمام اسطوره ها ایستاده و نقشی از عظمت در نگاه شاعر به تصویر در آورده است. جواهری در دو قصیده، به نام های «عاشورا» و «آمنتُ بالحسین» به این حادثه پرداخته است. سروده «عاشوراء» که شاعر از آن با عنوان «رَوْعَةُ التَّارِيخِ» (شکوه تاریخ) یاد می کند، در 68 بیت و 5 بخش، در سال 1935م به رشته ی نظم کشیده شده است. چکامه عینی «آمنتُ بالحسین» نیز سروده دیگر شاعر است که از شهرتی خاص برخوردار بوده و گاه در مجالس حسینی قرائت می شود.

3- مضامین قصیده آمنتُ بالحسین

3-1. مطلع قصیده

آغاز سروده، زمزمه های عاشقانه ای است که با یاد حرم مطهر حضرت شروع می شود. این حرم هرچند که در طول تاریخ بارها تخریب گشته؛ اما، پیوسته کانون مشتاقان و رمز کرامت و پایداری بوده است:

فِدَاءٌ لِمَثْوَاكَ مِنْ مَضْجَعٍ *** تَتَوَرَّ بِالْأَبْلَجِ الْأَرْوَعِ

ص: 161

بِأَعْبَقٍ مِنْ نَفْحَاتِ الْجَنَّةِ *** نِ رَوْحًا، وَمِنْ مِسْكِهَا أَضْوَعِ
 وَرَعِيًّا لِيَوْمِكَ يَوْمَ «الطُّفُوفِ» *** وَسَقِيًّا لِأَرْضِكَ مِنْ مَصْرَعِ
 وَحُرْنًا عَلَيْكَ بِحَبْسِ النَّفْسِ *** عَلَى نَهْجِكَ النَّيِّرِ الْمُهَيِّعِ
 وَصَوْنًا لِمَجْدِكَ مِنْ أَنْ يُدَالَ *** بِمَا أَنْتَ تَابَاهُ مِنْ مُبْدِعِ

(همان، 1982: 266/2)

جانم فدای مدفن تو باد، مدفنی که به زیباروی دلیری همچون تو روشنایی یافته است. (آرامگاهی) که عطر آن خوشبوتر از رائحه ی گلستان و بهتر از مشک آن است. خداوند حافظ روز تو، «روز طف» باشد، و سیراب باد سرزمینت (کربلا) که تو در آن به شهادت رسیدی! دردا و حسرتا بر تو که جان ها را در راه روشن و درخشان وقف نمودی. خداوند حافظ شرف و مجد تو باد از این که مورد اهانت قرار گیرد از چیزهایی که تو ابا داری بدعت گذار آن باشی.

شاعر با گذر از ذکر سرزمین کربلا و حرم حضرت، در هر بیتی از ابیات، صفات حضرت را برمی شمارد. گاه حضرت را در میان اصحاب خلود تنها و بی همتا «وتر» (بیت ششم) می بیند و گاه وی را پندآموز بلندهمتان «عظة الطامحین» (بیت هفتم)، یا شاخسار بی همتای بنی هاشم «غصن هاشم» (بیت سی یکم) و یا پرچمدار سرود جاودانگی «واصل نشید الخلود» (بیت سی و دوم)، می خواند.

جواهری در برابر عظمت امام (علیه السلام)، با نهایت فروتنی، سر بر زمین نهاده و گونه بر خاکی می ساید که حضرت با افتخار و پایمردی به شهادت رسیده است:

تَلُوذُ الدُّهُورِ فَمِنْ سُجْدٍ *** عَلَى جَانِبِيهِ وَمِنْ رُكْعِ
 شَمَمْتُ نَرَاكَ فَهَبَّ النَّسِيمُ *** نَسِيمُ الْكَرَامَةِ مِنْ بَلْقَعِ
 وَعَفَّرْتُ خَدِّي بِحَيْثُ اسْتَرَا. *** . حَ خَدُّ تَقَرَّى وَلَمْ يَصْرَعِ
 وَحَيْثُ سَنَايْكَ خَيْلِ الطُّغَا. . . *** . ة جَالَتْ عَلَيْهِ وَلَمْ يَخْشَعِ

(همان، 1982: 266/2)

مردم روزگاران به تو پناه می آورند، سجده کنان و در حال رکوع در کنار حرم تو حضور دارند. من تربتت را (که عطر کرامت می دهد) بویدم، نسیم کرامت از سوی زمین خشک و بایر وزان بود (اشاره به حقیقت کار ما که از مکتب حسینی دور افتاده است) و گونه ام را بر تربتی ساییدم که صورت تو بر روی آن شکافته شده بود؛ ولی، در

(برابر دشمن) تن به ذلت نداد، جایی که سم اسب طاغیان بر روی آن جولان داد، ولی، تو تسلیم آنها نشدی.

2-3. حضور امام (علیه السلام) در عصر حاضر

در ادامه، شاعر تلاش دارد رسالت امام (علیه السلام) را که دعوت به حیات آزادگی است، به تصویر در آورد: «إِنْ لَمْ يَكُنْ لَكُمْ دِينٌ وَكُنْتُمْ لَا- تَخَافُونَ الْمَعَادَ فَكُونُوا أَحْرَارًا فِي دُنْيَاكُمْ» (خوارزمی، 1367: 33/2). او با تصویر خیالی که می سازد، حضور حضرت و تأثیر وی در دمیدن روح زندگی در میان انسان عصر جدید را به نمایش می گذارد (خزعلی، 1383: 326):

كَأَنَّ يَدًا مِنْ وَرَاءِ الضَّرِي . . . *** . . حِمْرَاءَ مَبْتُورَةَ الإِصْبَعِ

تَمَدُّ إِلَى عَالَمٍ بِالْخُنُوءِ . . . *** . . عِ وَالضَّنِيمِ ذِي شَرْقٍ مُشْرِعِ

لِيُبَدِّلَ مِنْهُ جَدِيْبَ الضَّمِيرِ *** بِأَخْرَ مُعْشَوْشِبِ مُمْرِعِ

وَتَدْفَعُ هَذِي النَّفُوسَ الصَّغَا . . . *** . . رَ خَوْفًا إِلَى حَرَمِ أَمْنَعِ

(همان، 1982: 267/2)

گویی دستی با انگشت بریده از درون ضریح به سوی دنیایی مملو از ظلم و اندوه می شود تا این که جان های خالی از وجدان را به وجودی شکوفا تبدیل کند و نفوس حقیر را به حریمی امن هدایت کند.

3-3. توصیف عظمت امام (علیه السلام)

در بخش دوم شعر، شاعر باز چون آغاز قصیده با ندای محبوب، زمزمه های ستایش و پاسداشت مقام و جایگاه ایشان را از سر گرفته و در این میان اشاره ای لطیف به کرامت مادر، پدر و خاندان حضرت دارد. خاندانی که دین مبین اسلام (در آغوش آن ها) شروع به بالیدن و ثمر دادن نمود:

بَنُو هَانِسِمِ رَهْطِ النَّبِيِّ وَفِيهِمْ *** تَرَعْرَعُ هَذَا الدِّينُ غَرَسًا فَأَثْمَرًا

(همان، 1982: 88/2)

پس از این ندهای عاشقانه و بیان حضور امام (علیه السلام) در جامعه، شاعر حضرت را هادی مرکب جاودانگی می خواند که اشاره ای لطیف به این آیه دارد: (وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتًا بَلْ أَحْيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ) (آل عمران: 169):

تَعَالَيْتَ مِنْ فَلَكٍ فُطْرُهُ *** يَدُورُ عَلَى الْمِحْوَرِ الْأَوْسَعِ
فَيَا بْنَ الْبَتُولِ وَحَسْبِي بِهَا *** ضَمَانًا عَلَى كُلِّ مَا ادَّعَى
وَيَابْنَ التِّي لَمْ يَضَعْ مِثْلَهَا *** كَمِثْلِكَ حَمَلًا وَلَمْ تُرْضِعْ
وَيَا غُصْنَ هَاشِمٍ لَمْ يَنْفَتِحْ *** بِأَزْهَرِ مِنْكَ وَلَمْ يُفْرِعْ
وَيَا وَاصِلًا مِنْ نَشِيدِ الْخُلُودِ *** خِتَامَ الْقَصِيدَةِ بِالْمَطَّلَعِ
وَأَنْتَ تُسَيِّرُ رُكْبَ الْخُلُودِ... *** .. مَا تَسْتَجِدُّ لَهُ يَتَّبِعُ

(همان، 1982: 268/2)

شکوه و عظمت توفراتر از کره ی آسمانی است که قُطر آن بر مداري عظیم می گردد. ای زاده بتول! مادرت ضامن تمام چیزی هایی است که من ادعای آن را دارم. ای شاخسار درخت هاشم، شکوفاتر از تو در این خاندان نشکفته است. ای استمرار بخش سرود جاودانگی، تو مضمون سروده های (جاودانگی) هستی از مطلع تا پایان. مرکب جاودانگی بر دستان تو هدایت می یابد و همه چیز به دنبال این مرکب روان است.

3-4. انتقاد از تحریف

این قصیده چون بسیاری از سروده های جواهری از خرده گیری نسبت به سیاست و انتقاد به مدعیان تهی نیست و بار دیگر از غضب شاعر نسبت به آن ها پرده برمی دارد. روح سرگردان شاعر در پی حقّ جوئی است.

بی گمان خُلق سرکش شاعری چون جواهری این را بر نمی تابد و به صراحت اعلام می دارد که وی در اندیشه، زندگی و دین چون عامه نیست: «أَنَا ضَيْدُ الْجُمُهورِ فِي الْعَيْشِ وَالتَّفْكِيرِ طَرًّا وَضَيْدُهُ فِي الدِّينِ» (جواهری، 2000: 411/1). از این جهت نگاه شاعر، نگاهی ژرف و دقیق است، وی از رهگذر خرد و تأمل، خواهان رسیدن به حقیقت است و بر خلاف افراد مقلّد تاریخ اندیش، احساسی به حادثه نمی نگرد. او با یادآوری روز عاشورا و مراسم عزای حسین (علیه السلام)، با رویکردی تند و اعتراض گونه، سیاست مدارانی را که عزای

ص: 164

عاشورا را در خدمت منافع خود گرفته و آن را به رنگ دل خواه خود آراسته اند، مورد نهیب قرار می دهد و با کنار زدن حجاب ها و نقاب ها از چهره ی عاشورا در صدد کشف حقیقت و نمایاندن چهره ی واقعی نهضت امام (علیه السلام) است، نهضتی که حقیقت آن فراتر از مراسم های متداول عزاداری و اندوه است:

تَمَثَّلْتُ يَوْمَكَ فِي خَاطِرِي *** وَرَدَّدْتُ صَوْتَكَ فِي مَسْمَعِي

وَمَحَصْتُ أَمْرَكَ لَمْ أَزْتَهَبْ *** بِنَقْلِ الرُّوَاةِ وَلَمْ أُخْدَعْ

وَقُلْتُ لَعَلَّ دَوِيَّ السِّنِينَ *** بِأَصْدَاءِ حَادِثِكَ الْمُفْجِعِ

لَعَلَّ السِّيَاسَةَ فِيمَا جَنَّتْ *** عَلَى لَاصِقِ بِكَ أَوْ مُدَّعِي

يَدًا فِي اصْطِبَاغِ حَدِيثِ الْحُسَيْنِ *** بِلَوْنٍ أُرِيدَ لَهُ مُمَنَعِ

(همان، 1982: 2/268)

روز شهادت را در خاطر من به تصویر کشیدم و صدای آن را در گوشم طنین انداز نمودم و بی هیچ ترسی در پی کشف حقیقت تو برآمدم و به نقل روایان اعتنایی نداشته و فریفته آن ها نشدم و با خود گفتم که شاید پژواک سالیان، زنگاری بر روی واقعه ی دردناک تو باشد و شاید سیاست به دوستداران یا داعیان تو جنایت نموده و دستی در پی نشان دادن رنگی دل خواه بر حدیث باشد.

در باب حقیقت جوئی شاعر و تحریف در مسأله عاشورا در قصیده (عاشورا روعة التاريخ) نیز به صراحت به افرادی که در پی توصیف و تشریح عاشورا برآمده و دست به تحریف آن زده اند، می گوید که باید این حماسه ی بزرگ انسانی به متن تاریخ بازگردد؛ چرا که روزگار بهترین تجلّی بخش آثار آن است:

أَقُولُ لِأَقْوَامٍ مَضَوْا فِي مُصَابِهِ *** يَسُومُونَهُ التَّحْرِيفَ حَتَّى تَغَيَّرَا

دَعُوا رُوعَةَ التَّارِيخِ تَأْخُذَ مَحَلَّهَا *** وَلَا تَجْهَدُوا آيَاتِهِ أَنْ تُحَوَّرَا

وَخَلُّوا لِسَانَ الدَّهْرِ يَنْطِقُ فَإِنَّهُ *** بَلِيغٌ إِذَا مَا حَاوَلَ النُّطْقَ عَبْرًا

(همان، 1982: 2/88)

من به اقوامی که در پی مصیبتش رفتند و در پی تحریف و تغییر آن شدند، می گویم: عاشورا این شکوه تاریخ را رها کنید تا بر جایگاه خود قرار گیرد و سعی در دگرگونی نشانه های آن نکنید. زبان روزگار را تنها گذارید تا سخن گوید؛ چرا که در هنگام گفتار،

بسیار فصیح سخن گوید.

در ادامه شاعر برای کشف حقیقت راه حسینی زنگار سالیان و پرده های نیرنگ را از حادثه کنار نهاده و در جستجوی راه واقعی است که سرانجام چهره ی راستین و حقیقی امام (علیه السلام) بر وی کشف می شود، چهره ای که با شکوه تر از آن ندیده است:

وَلَمَّا أَزْحَتْ طِلَاءُ الْقُرُونِ *** وَسِتْرُ الْخِدَاعِ عَنِ الْمَخْدَعِ

أُرِيدُ الْحَقِيقَةَ فِي ذَاتِهَا *** بِغَيْرِ الطَّبِيعَةِ لَمْ تُطْبِعِ

وَجَدْتُكَ فِي صُورَةٍ لَمْ أُرَعْ *** بِأَعْظَمَ مِنْهَا وَلَا أَوْعِ

(همان، 1982: 268/2)

آن گاه که زنگار قرون و پرده نیرنگ را کنار نهادم و خواستار دریافت عین حقیقت بدون هیچ رنگ و تزویری شدم، تو را در بزرگ ترین صورت یافتم که پیش تر بزرگ تر و زیباتر از آن ندیده بودم.

5-3. ایمان راستین

ایمان راستین حاکی از سکون و آرامشی خاص در نفس نسبت به امری است که از لازمه های آن التزام عملی به آن است (طباطبایی، 1372: 277/16). ایمان حقیقی انسان را از دوراهی و پوچی ها می رهاند و در دل، زبان و عمل خود را نشان می دهد: «الإيمانُ معرفةٌ بالقلبِ وإقرارٌ باللسانِ وعملٌ بالأركانِ» (نهج البلاغه، 1391: 482).

جواهری هم با زدودن شدن شك و اقامه ی دلیل، بر راستین بودن راه حسینی واقف گشته و هوشمندانه به اندیشه ای سره دست می یازد و ایمان خویش را مرهون خردورزی و کنکاش در امر عاشورا می داند:

فَنَوَّزَتْ مَا أَظْلَمَ مِنْ فِكْرَتِي *** وَقَوَّمتَ مَا أَعْوَجَّ مِنْ أَضْلُعِي

وَأَمَنْتُ إِيمَانَ مَنْ لَا يَرَى *** سِوَى الْعَقْلِ فِي الشَّكِّ مِنْ مَرْجَعِ

بِأَنَّ الْإِبَاءَ، وَوَحْيَ السَّمَاءِ *** وَفَيْضَ التُّبُوَّةِ، مِنْ مَنْبَعِ

تَجَمَّعَ فِي جَوْهَرٍ خَالِصٍ *** تَنْزَّهَ عَنْ عَرَضِ الْمَطْمَعِ

(همان، 1982: 269/2)

ص: 166

تاریک های اندیشه ام را روشن کردی و ناسازی های تردید را از دلم زدودی. من بسان کسی که جز خرد در برابر تردید مرجعی نمی شناسد، ایمانی راستین به سازش ناپذیری، وحی آسمانی و فیض نبوت که در جوهری خالص (وجود تو) جمع گشته است آوردم و دریافتم که این ها از آزمندی و حرص به دور است.

4- ساختار زبانی قصیده

سطح زبانی شعر را می بایست در سه سطح خردتر یعنی سطح لغوی، آوایی و نحوی مورد بررسی قرار داد، شرح هر یک از این سطوح در زیر بیان می شود:

1-4 سطح لغوی (lexical)

در این بخش با سطح واژگانی و کلمه بندی شاعر آشنا می شویم. «کلمه بندی و تلفیق کلمات به انتخاب آگاهانه نوع کلمات از نظر سطح زبان و از نظر تناسب آن ها با موضوع و شیوه چیدن آن ها در کنار یک دیگر که منجر به ساختاری از جملات و عبارات می شود» مرتبط است (داد، 1387: 404). چنان که می دانیم جواهری شاعری سخت پایبند ادب قدیم است. الگوی او شاعران پیشین، به ویژه شاعران عصر عباسی است و آن ها را در برابر دیدگان خویش قرار داده و در سروده های خویش به آن ها توجه دارد و در برخی جاها نیز بر آنان پیشی می گیرد (خیاط، 1390: 97). او با حفظ این میراث ماندگار و توجه به مفاهیم و معانی بزرگان شعر پیشین اندیشه ها و خیال شعریش را جلا بخشید؛ از این رو، یکی از بارزترین علایم این شعر، متانت اسلوب و زبان است. این قصیده هم چوندیگر سروده هایش از زبانی گرم و رسا برخوردار است. رویکرد تأمل گرای شاعر به خوبی از ظاهر سروده پیداست و شالوده آن با قصاید سیاسی، ملی و قومی که قبل و بعد از آن سروده است، تفاوتی ندارد (ممتحن و دیگران، 1390: 151).

عنوان قصیده «آمنت بالحسین» (به حسین ایمان آوردم) در همان ابتدا تداعی بخش مضامین مورد نظر شاعر است پیوند این عنوان را با ابیات پایانی دقیق تر می یابیم.

این عنوان به صراحت پرده از باور قلبی و صدق شاعر برداشته و به نوعی الهام‌گر استواری باور اوست. وی با انتخاب این عنوان «به جامعه ای مملو از رکود و خمود اشاره می‌کند که مکاتب فکری از پاسخ به نیاز او عاجز گشته است» (امین مقدسی و بهشتی، 1391: 78).

مطلع قصیده با یاد بارگاه مطهر امام (علیه السلام) شروع گشته که مطابق با سبک قصیده های کلاسیک است. این افتتاح نشانی از تبعیت شاعر از میراث قدیم است. قصیده در سه بخش سروده شده است و هر بخش از آن موضوعی را اساس خود قرار داده است که در پایان، رشته ای به نام وحدت موضوع، آن‌ها را به یکدیگر پیوند می‌زند. در هر سه بخش چیره دستی شاعر در گزارش اندیشه درونی به خوبی نمایان است. در این سروده برخلاف «قصاید قدیم که پریشانی مضامین به حدی بود که هر دو سه بیت و گاهی هر بیت از دنیای سخن می‌گفت» (شفیعی، 1380: 57) وحدت اندیشه و طرح مشخص اندیشه شاعر به خوبی احساس می‌شود.

آن چه که در ساختار واژگانی قصیده به نظر می‌رسد، بیان ساده و روان شاعر و به دور از تکلف اوست؛ در واقع، بیش تر تلاش وی در بیان مضمون و معناست تا آراستگی و ظرافت های واژگانی. قاموس واژگانش، در برگزیده واژگان امروزی است که غالب آن‌ها حسی بوده و ابهامی در معانی ندارند. انتخاب واژگان و تعبیری چون: «ستر الخداع» (پرده نیرنگ)، «ثیاب التقاة» (جامه زاهدان)، «نقل الرواة» (نقل راویان)، «المخلصون الدعاء» (داعیان مخلص)، هر یک به نوعی حکایت از فضای حاکم بر عراق آن روز است، فضایی که در آن وقایع مذهبی دستاویزی مناسب برای عوام فریبی و منفعت طلبی بوده است. چنان که الفاظی مانند «ایمان»، «شک»، «حقیقت» که واژگان کلیدی سروده است، فضای درونی شاعر را ترسیم می‌کند. تقابل میان شک و ایمان و بسامد آن و مرداف های معنایی آن دو، هر یک به ترتیب 4 و 5 مرتبه، نشان از نزاع درونی در اندیشه شاعر است که پس از زدودگی غبار تردید، با بیانی آمیخته با استواری و تأکید که واژه های «تَوَرَّتْ»، «قَوْمَتَ»، «اظلمَ» و «اعوجَّ» حامل آنند، ندای ایمان سر می‌دهد، این اوزان به نوعی بر قدرت معانی افزوده و توجه مخاطب را

2-4 سطح آوایی (Phonostylistics)

در این بخش به سطح آوایی و ابزارهای موسیقی آفرین این قصیده می پردازیم. قصیده در بحر متقارب مُثَمَّنْ محذوف (فَعُولن، فَعُولن، فَعُولن، فَعُولن) سروده شده است. این وزن از جمله اوزانی است که به واسطه ی سادگی و آسانی، در تفصیل سخن مؤثر است (علی، 1997: 106)، شاید از همین روست که از دیر زمان ها این بحر، قالبی مناسب برای مضامین فخر و مدح، حماسه های بلند و داستان های عاشقانه بوده است. این وزن کمال تناسب را با معانی و مفاهیم چکامه دارد؛ چرا که مضمون غالب شعر، بیان عشق ورزی شاعر است.

انتخاب حرف حلقی «ع» به عنوان رَوی قافیه در وری جنبه ی موسیقایی خود (موسیقی کناری)، با ویژگی خروج از عمق جان و رها کردن درد درون، با حادثه عاشورا دمساز است و به نیکی اندوه را به مخاطب می رساند (خزعلی، 1383: 325)، حرف مدّ «ای» که از اشباع حرکت رَوی آفریده گشته، کیفیتی متین به آهنگ شعر می بخشید. آرایه های ادبی قصیده هم متناسب و هماهنگ با ساختار قصیده به کار رفته است که نشان از ظرافت های شاعرانه دارد. موسیقی درونی یا داخلی، نوع دیگر موسیقی این شعر است که از تناسب حروف و واژه ها ایجاد می شود: الف) تکرار حروف: واج آرای و تکرار برخی از واژگان و حروف در ابیات، سببی در افزایش این نوع از موسیقی (موسیقی درونی) است که موجبات گوش نوازی کلام شاعر شده است، به عنوان نمونه واج آرای حرف «ا»، «ب» و «ن» در بیت زیر:

وَيَا ابْنَ الْبَطِينِ بِلَا بَطْنَةٍ *** وَيَا بَنَ الْفَتَى الْحَاسِرِ الْأَنْزَعِ

بسامد بالایی حروفی که در جدول زیر به آن ها اشاره گشته است در تکمیل فضای داخلی موسیقی قصیده نقشی به سزا ایفا می کند. تکرار فراوان حروف جهر (آوای بلند) چون: «ع، و، ل، م، ن، ی» در مقابل حروف مهموس (حروف بی واک) چون: «ا، ت»، طنین پر تحرک و خیزش موج آواها را تداعی گر است.

ب) تکرار واژگان: صنعت تکرار در متون ادبی ضمن اغراض و کارکردهای بلاغی خاص در باروری معنا، در آهنگ متن نقش مهمی دارد. این صنعت خود را به شکل های ردالصدر علی العجز، رد العجز علی الصدر، تشابه الأطراف، عکس و غیره نشان می دهد. تکرار کلمه های «ابن» و مشتقات آن در 7 مورد، کلمه «خیر» 5 مرتبه، شک 4 مرتبه، کلمه «یوم»، «مفرع»، «اروع» و «تعالیت» هر کدام 3 مرتبه، «آمنت»، «خد» (گونه)، «نسیم»، «صوت»، «قبر»، «مثل»، «عالم»، «سما»، «ارض»، «خداع»، «خلود»، «هاشم»، «موضع»، هر یک دو مرتبه نمونه هایی از صنعت تکرار در این قصیده هستند.

در برخی از ابیات طباق (تضاد) میان واژگان تداعی گر نکته بینی شاعر است که از عوامل مؤثر بر موسیقی درونی شعر است، مانند نمونه های زیر:

وَأَنْ تَطْعِمَ الْمَوْتَ خَيْرَ الْبَيْنِ *** مِنْ الْأَكْهَلِينَ إِلَى الرُّضْعِ

يَسِيرُ الْوَرَى بِرِكَابِ الزَّمَانِ... *** نِ مِنْ مُسْتَقِيمٍ وَمِنْ أَظْلَعِ

فَتَنَوَّرَتْ مَا أَظْلَمَ مِنْ فِكْرَتِي *** وَقَوَّمتُ مَا اعْوَجَّ مِنْ أَضْلَعِي

در بیت نخست میان واژگان «الأكهلين» و «الرضع» آرایه ی طباق وجود دارد؛ و در بیت های بعدی میان «مستقیم» و «أظلع»، «تنورت» و «أظلم» و میان «قومت» و «اعوجج» تضاد موجود هست.

کاربرد جناس نیز در برخی از ابیات قصیده، تناسب واژگانی را تشکیل داده که در ساختار موسیقایی ابیات مؤثر است. بیت های زیر از آن نمونه اند:

تَعَالَيْتَ مِنْ مُفْرَعٍ لِلْحُتُوفِ *** وَبُورِكَ قَبْرِكَ مِنْ مَفْرَعِ

وَطَفْتُ بِقَبْرِكَ طُوفَ الْخِيَالِ *** بِصُومَعَةِ الْمُلْهِمِ الْمُبْدِعِ

لَعَلَّ لِذَلِكَ وَكَوْنِ السَّحْيِ *** بِصُومَعَةِ الْمُلْهِمِ الْمُبْدِعِ

وَلَمَّا أَرَحْتُ طِلَاءَ الْقُرُونِ *** وَسِتْرَ الْخُدَاعِ عَنِ الْمَخْدَعِ

وَجَدْتُكَ فِي صُورَةٍ لَمْ أَرَعْ *** بِأَعْظَمِ مِنْهَا وَلَا أَرُوعِ

در این ابیات میان واژگان: «مَفْرَعٌ مُفْرَعٌ»، «طَفْتُ طَوْفًا»، «وَلَوْعًا - مُوَلِّعًا»، «الْخِدَاعُ - الْمَخْدَعُ»، «أَرْعٌ - أَرْوَعٌ» آرایه جناس به کار رفته که نقشی به سزا در فضای موسیقایی چکامه ایفا می کنند.

3-4 سطح نحوی (Syntactical)

نخستین مطلبی که در سطح نحوی قصیده به ذهن متبادر می گردد، پایبندی شاعر به قواعد دستوری است؛ جز در مواردی که ضرورت شعری، وی را به انحراف از باید و نبایدهای دستور سوق می دهد، برای نمونه، در بیت دوم، تقدیم «من مسکها» بر «أضوع»، یا تنوین بر اسم غیر منصرف «هاشم» در بیت 52، از آن جمله است که شاعر به اضطرار از قواعد دستوری سرپیچی نموده است.

اسلوب غالب گفتار شاعر کاربرد جمله های خبری است؛ اما برای تنوع در بیان، از اسلوب انشائی نیز در برخی از ابیات بهره می گیرد. عنوان قصیده جمله ی خبری است که افاده خبر می کند. در میان جمله های فعلیه، غالب افعال ماضی و به صیغه غائب بیان شده اند که نشان از توصیف حوادث گذشته است. بقیه افعال در (14) مورد به صیغه مخاطب و (19) مورد به صیغه متکلم بیان شده است. در مطلع قصیده تکرار اسلوب دعا هم جالب توجه می نماید. جمله های دعایی: «فِدَاءٌ لِمَثْوَاكَ»، «رَعِيًّا لِيَوْمِكَ»، «سَقِيًّا لِأَرْضِيكَ»، «حُرْنَا عَلِيَّكَ» و «صَوْتًا لِمَجْدِكَ» در 5 بیت نخست سبک بیان قصاید قدیم را به یاد می آورد. زمانی که شاعر بر آثار برجای مانده محبوب خویش ناله سر می داد و برای آبادانی سرزمین معشوقه اش طلب باران می نمود.

خطاب پیوسته شاعر با امام حسین (علیه السلام)، نشان از حضور گسترده ی حضرت در قصیده دارد، تکرار ضمیر «أنت»، «ت»، «ك»، خطاب، در کنار ضمیر «أنا» و «ت» متکلم، حالت گفت وگو در ساختار چکامه را ترسیم نموده است (ر.ک. رکابی، 2007: 91)، این گفت وگو، در بیشتر ابیات قصیده جاری گشته است. شاعر با ندای حضرت (علیه السلام) در 8 مورد و آن هم با حرف ندای «یا» که از ادوات ندای بعید است به دنبال بیان غرض بلاغی دیگری است که مفهوم شکوه شأن و مقام امام (علیه السلام) را می رساند برای نمونه:

فَيَا أَيُّهَا الْوَيْثُ فِي خَالِدِي - *** نَفْدًا إِلَى الْآنَ لَمْ يُشْفَعِ

وَيَا عِظَةَ - الطَّامِحِينَ الْعِظَامِ *** لِأَلَاهِينَ عَنْ غَدِهِمْ فَنَع

(جواهری، 1982: 266/2)

نکته دیگری که در ساختار نحوی این قصیده به نظر می آید، بسامد قابل توجه «أفعل» تفضیل در ابیات است (در 19 مورد). شاعر از این بنا و قالب صرفی برای مقایسه تفضیل میان پدیده‌ها بهره گرفته و به نوعی اوج و عظمت محبوب خویش را نشان می دهد.

4-4. سطح ادبی (Literary Level)

تصویر یا همان خیال image/imagery عنصر اساسی برای کلام شاعرانه است و مقصود از آن، مجموعه تصرفات بیانی و مجازی است که گوینده با کلمات تصویر نموده و نقشی را در ذهن خواننده یا شنونده می آفریند (داد، 1387: 139). بنابراین مراد از صورت شعری همان انواع مجازی است (عباس، 1979: 238) که شاعر با پیوندی نو با جهان پیرامون خود و اجزای طبیعت، آفریننده صحنه های هنری است که احساسات مخاطب خویش را فرا گرفته و تحت تأثیر خویش می سازد. میزان توفیق شاعر نیز در ترازوی نقد، بستگی به همان میزان تأثیرگذاری در مخاطب است.

چنان که پیش تر نیز بیان شد این سروده شهره ای خاص یافته و ذکر آن همواره در مجالس حسینی بر زبان هاست. در این بخش در تحلیل شعر به دنبال پاسخ به این سؤالیم که شاعر برای انتقال شایسته معنا چه تصاویر هنری ترسیم نموده و تکیه اصلی وی بر کدام یک از اسالیب تصویر ساز است؟ حال بار دیگر به شعر برمی گردیم و به اسلوب شاعر در خلق تابلوهای دقیق و هنرمندانه نظاره می کنیم، هرچند که به نظر می رسد فضایی پرواز در ساحت خیال و دریافت های شاعرانه همچنان خالی است که بی گمان حقیقت جویی شاعر این میدان خیال پردازی را تنگ و محصور ساخته است.

بارزترین صحنه خیال شاعر در بیت پانزدهم قصیده است که در قالب تشبیه حضور امام در عصر حاضر را مجسم می سازد، دستی که برای نجات بشریت از بیداد زمانه به سوی مردم خفته دراز شده است، گویا شاعر در این بخش نیز به نوعی متأثر از رسالت

اجتماعي خویش در برابر جامعه عراق است:

كَأَنَّ يَدًا مِنْ وَرَاءِ الضَّرِي . . . *** . . حِمْرَاءَ مَبْتُورَةَ الإِصْبَعِ

تَمُدُّ إِلَى عَالَمٍ بِالْخُنُوءِ . . . *** . . عِ وَالضَّنِيمِ ذِي شَرَقٍ مُثْرَعِ

کاربرد مجازی برخی از واژگان و تعابیر چون: «دهور» و «ید»، بخش دیگری از شبکه تصویری این قصیده است که در فضا سازی شاعرانه و تأثیر در مخاطب نقش مهمی ایفا می نماید. مقصود از دهور زائرانی اند که مشتاقانه به حرم حضرت رو می آورند. مقصود از لفظ «ید» نیز افرادی هستند که در اندیشه بهره گیری از این واقعه اند.

تَلُوذُ الدَّهْوَرُ فَمِنْ سَجْدِ *** عَلِي جَانِبِهِ . وَمِنْ رُكْعِ

يَدًا فِي اصْطِبَاغِ حَدِيثِ الْحُسَيْنِ *** بِلَوْنٍ أُرِيدَ لَهُ مُمْتَعِ

شاعر با ندا و خطاب حضرت گویی فضایی از گفت و گو میان خود و حضرت متصور می شود که نشانی از علاقه و تنیدگی شاعر با محبوب خویش است. وی خاندان رسول را چون درختی تناور می بیند که حسین (علیه السلام) شاخسار روشن آن است که با مرگ که چون درنده ای است به نبرد خاسته و برترین یاران را از پیر و جوان برای جاودانگی اسلام تقدیم داشته است.

5- نتیجه گیری

جواهری شاعر کلاسیک ادب عربی در فضای معنوی خانواده شیعی در شهر نجف رشد نمود. وی با ورود به عرصه جامعه و آشنایی با فضای سیاسی - اجتماعی عراق، قلم و اندیشه خویش را در خدمت آگاهی مردم کشورش قرار داد. جواهری کسانی را که مراسم دینی، چون عاشورا، را در مسیر منافع خویش قرار می دهند، نکوهش می کند. موضع نخستین جواهری در برابر قضیه عاشورا موضع شک و تردید است؛ از این رو، برای دستیابی به حقیقت به گفته های مداحان و اهل سیاست توجه نمی کند. او برای پاسخ به حس حقیقت جویی خویش - چنان که خود اذعان دارد- از «منبع اندیشه» مدد می گیرد که در نهایت به ایمان قلبی می رسد.

چکامه «آمنت بالحسین» جواهری در کنار انسجام معانی و مضامین از زبانی ساده و

روان برخوردار است. غالب مضمون آن بیان احساسات درونی شاعر نسبت به امام (علیه السلام) است. این قصیده مانند دیگر سروده هایش سبک و سیاق قصائد قدیمی را دارد. استفاده از تصاویر شعری حسی و پرهیز از آرایه های لفظی متکلفانه از ویژگی های مهم این سروده است. غالب واژگان و تعبیر شاعر در قصیده تداعی گر روح انقلابی اوست. برخی از واژگان نیز برای اعتراض به سیاستمداران و فضای حاکم بر عراق، به صورت ایحائی و رمزی به کار رفته اند (چون: «ستر الخداع» (پرده نیرنگ)، «ثياب التقاء» (جامه زاهدان) و غیره، که هر یک به نوعی فضای حاکم بر عراق آن روز را روایت می کنند، فضایی که در آن وقایع مذهبی دستاویزی مناسب برای عوام فریبی و منفعت طلبی بوده است.

* نهج البلاغه، (1391)، ترجمه محمد دشتي، ج 3، قم: رسالت يعقوبي.

1. آل محبوبه، شيخ جعفر، (1986)، ماضي النجف وحاضرها، ج2، بيروت، دارالأضواء.

2. بصري، مير، (1994)، اعلام الأدب في العراق الحديث، تقديم: جليل العطية، لندن: دار الحكمة.

3. بهاءالدين، جعفر؛ مراديان، علي اكبر (2011)، الإلتزام في شعر محمد مهدي الجواهري، بيروت: دارالكتب العربي.

4. جواهري، محمد مهدي، (1982)، ديوان الجواهري. ج سوم. 4 ج. بيروت: دارالعودة.

5. حسن، عبدالله (1418)، ليلة عاشوراء في الحديث والأدب. بي جا.

6. خاقاني، علي، (1408)، شعراء الغري (النجفيات). الطبعة الثانية. ج 10. قم، مكتبة آية الله العظمى المرعشي النجفي.

7. خوارزمي، موفق بن احمد (1367)، مقتل الحسين (عليه السلام). 2 ج. تعليق محمد السماوي. نجف: مطبعة الزهراء.

8. خياط، جلال، (1390)، الشعر العراقي الحديث، بيروت، دارالصادر.

9. ربابعة، موسى، (2003)، الأسلوبية مفاهيمها وتجلياتها، إربد (اردن): دارالكندي للنشر و التوزيع.

10. طباطبائي، محمد حسين، (1372)، الميزان في تفسير القرآن، ج5، دارالكتب الإسلامية. 1. عباس، احسان، (1979)، فن الشعر،

بيروت: دارالثقافة.

2. علي، عبدالرضا، (1997)، موسيقى الشعر العربي قديمه وحديثه. عمان، دارالشروق.

3. ركابي، فليح كريم خضير، (2007)، الإمام الحسين (عليه السلام) وحقائق الإيمان عند الجواهري،

4. نخبة من الباحثين العراقيين (1985م). حضارة العراق. ج 13. بغداد: دارالحرية.

ب) کتب فارسی

5. بهار، محمدتقی، (1349)، سبک شناسی، ج 1، تهران: انتشارات امیرکبیر.

6. خزعلی، انسیه، (1383) امام حسین (علیه السلام) در شعر معاصر عربی. تهران: امیرکبیر.

7. داد، سیما، (1387)، فرهنگ اصطلاحات ادبی، تهران: مروارید.

8. شفیعی کدکنی، محمدرضا، (1387)، شعر معاصر عرب، تهران: سخن.

9. مطهری، مرتضی، (1376)، حماسه حسینی. چ بیست و هفتم، تهران: صدرا.

ج) مقالات

10. امین مقدسی، ابوالحسن؛ بهشتی، زهرا، (1391)، «بررسی شعر عاشورایی در دو ادب فارسی و عربی با تکیه بر شعر شهریار و جواهری»، نشریه ادبیات پایداری، سال 4، شماره هفتم. 1. فتوحی، محمود، (1388)، «سبک شناسی زبان، سرشت سخن ادبی، برجستگی و شخصی سازی زبان»، فصلنامه زبان و ادب پارسی، ش 41، صص: 23-40.

2. ممتحن، مهدی؛ محمدیان حسین؛ رودینی، محمد امین، (1390)، «دین در اندیشه جواهری و شهریار»، مجله مطالعات ادبیات تطبیقی، سال چهارم، شماره 15: 143-164.

ص: 176

هدایت پذیری و هدایت ناپذیری

بررسی موردی رفتار زهیر بن قین و عبید الله بن حر

سید محمد کاظم طباطبایی

سید محمد کاظم طباطبایی (1)

مقدمه

این نوشته در پی آن است تا با تحلیل رویکرد هدایتگری امام حسین (علیه السلام) نسبت به زهیر بن قین و عبید الله بن حر جعفی، عوامل و مؤلفه های هدایت پذیری و هدایت ناپذیری انسانها را استخراج کرده و راهکاری در پیش دید مردمان دوره معاصر قرار دهد.

امام حسین (علیه السلام) همانند سایر انبیاء و اوصیاء الهی حجت خداوندی است و وظیفه هدایتگری و دستگیری افراد و کمال بخشی و ارتقای آنان را بر عهده دارد این مهم در جریان واقعه کربلا و عاشورا نمود و ظهوری ویژه دارد. امام (علیه السلام) افزون بر سخنرانی های عمومی و نامه نگاری های گسترده به شهرها قبایل و رؤسای قبایل به گونه خصوصی نیز در صدد دستگیری هدایت راهنمایی و تکامل بخشی به افراد بوده است.

تحلیل چگونگی برخورد ایشان با حربن یزید ریاحی زهیر بن قین و عبید الله بن حر جعفی امری شایسته دقت است. دقت بیشتر در این امر سبب شناخت عوامل هدایت و سعادت و چرایی شقاوت و انحطاط انسان هاست. به راستی چرا تلاش سیدالشهداء (علیه السلام) در هدایت زهیر بن قین به نتیجه رسید ولی تلاش بیشتر ایشان در

ص: 177

هدایت عبیدالله بن حر جعفی ناکام ماند و به نتیجه نرسید؟ روشن است که ام‌ام (علیه السلام) در صدد هدایت گری هر دو نفر بوده است. روش به کار رفته هم یکسان است ولی نتیجه برآمده از آن متفاوت است. ابتدا داستان این دو نفر را مرور کنیم:

زهیر بن قین از رزمندگان و نام آوران شاخص کوفه شجاع، دارای اعتبار اجتماعی و طرفدار عثمان بود و ادعای معاویه در خونخواهی عثمان را باور داشت. او اگرچه با امیرالمؤمنین (علیه السلام) مخالف نبود و فضایل ایشان را باور داشت ولی معتقد بود که عثمان، مظلومانه و به جفا کشته شده و معاویه حق خونخواهی از او را دارد.

از این منظر او در چالشی طولانی مدت 25 سال با علویان بود. عثمان در پایان سال 35 هجری کشته شده و او با باوری 25 ساله به مظلومیت او اکنون با چالشی جدید میان بنی امیه و علویان رویه رو شده بود با این اوصاف طبیعی است که او نامه ای به امام حسین (علیه السلام) بنویسد. او اگر چه در مکه و در مراسم حج حضور داشت، ولی با توجه به پیشینه عثمانیگری خود با حضرتش رویه رو نشده بود و سخن سید الشهداء (علیه السلام) را هم نشنیده بود.

پس از اتمام مراسم حج در مسیر حرکت از مکه به کوفه نیز به گونه ای حرکت میکرد که با حضرت سیدالشهداء هم مسیر و هم راه نشود تقدیر الهی بر آن قرار گرفت که او در یکی از مراحل سفر به ناچار با حضرتش در یک منزل آنگاه) بین راهی مستقر شد. روال عادی سفر در آن دوره، حرکت کاروان با شتر یا پیاده بود که در یک روز حدود 45 کیلومتر (8 فرسخ) پیاده می‌شد و سپس در کنار چاهی مستقر شده و اطراق میکردند. اگر کسی در آنگاه مناسب اطراق نمیکرد لازم بود که 45 کیلومتر دیگر حرکت کند تا به آنگاه و بارانداز بعدی رسیده و اطراق کند. در مسیرهای خوش آب و هوا یا در کنار رودخانه، امکان انتخاب زمان حرکت و توقف بیشتر بود ولی در بیابان این امکان وجود نداشت و کاروانها و افراد به ناچار از قانون حرکت 45 کیلومتر در روز تبعیت میکردند.

تقدیر الهی آن بود که او با حضرتش در یک منزل قرار گیرد. او از این همراهی اکراه داشت و آن را نمی‌پسندید؛ زیرا نمیخواست با امام حسین (علیه السلام) رویه رو شود. امام (علیه السلام) از این فرصت هدایتگری استفاده و او را به چادر خود دعوت کرد. او در ابتدا نپذیرفت و بالأخره با اصرار

همسر خود به دیدار امام. رفت گزارش این دیدار خصوصی و سخنانی که بین آنان رد و بدل شد در هیچ منبع ثبت نشده است ولی نتیجه آن عجیب بود. زهیر بن قین که با اکراه و چهره عبوس به چادر امام حسین (علیه السلام) پای گذارده بود با چهره ای خندان از آن خارج و حسینی شد. آن مقدار که حتی در بحبوحه حوادث سخت تاسوعا و عاشورا، لحظه ای تردید به خود راه نداد در شب عاشورا به مقتدایش گفت:

کاش هزار جان داشتم و کشته میشدم و جسد مرا می سوزاندند آنگاه دوباره زنده می شدم و در رکابت جهاد می کردم.

او به امام (علیه السلام) نامه ننوشته با ایشان بیعت نکرده بود تا در بند تعصب عربی بیعت و نامه و تعهد باشد. آزاد بود آزاد و ولی با اختیار خویش، وجودش را در بند عشق سیدالشهداء اسیر ساخت با عشق به این وادی پا نهاد و جان برکف در پیش روی امام حسین (علیه السلام) جهاد کرد.

فرد دیگری که همین شرایط را تجربه کرد، عبیدالله بن حر جعفی بود. او نیز در زمان امیر مؤمنان به معاویه پیوسته بود او عدالت علوی را در حق خود به عیان دیده بود که حضرتش ادعای او را که در سپاه معاویه بود - بر علیه خانواده همسرش که در سپاه امیرالمؤمنین (علیه السلام) بودند - ترجیح داده و ذره ای به دوستی و دشمنی طرفین دعوا توجه نکرده بود.

او نیز در زمانی نزدیک به محرم سال 61 هجری در یک مرحله از سفر با امام (علیه السلام) هم منزل شد. امام (علیه السلام) در پی او فرستاد و او را به خیمه خویش دعوت کرد. او نپذیرفت و از رفتن نزد امام (علیه السلام) سرباز زد. متأسفانه همسر دلسوز و مشفق نیز نداشت تا او را به دیدار امام (علیه السلام) ترغیب کند. امام (علیه السلام) که حجت خدا و امام هدایت است، شخصا به چادر او آمد و از او طلب یاری کرد. بهشت را به وی وعده داد و جرم های گذشته او را بخشوده اعلام کرد.

این همه رحمت لطافت و شفقت در آهن سرد قلب و احساس او اثر نکرد و او از یاری ابا کرد. درک و شعوری نداشت تا هدف حضرت را از این دعوت بفهمد. اسب خود را به حضرت پیشنهاد کرد که قدرت دارد از هر معرکه ای بگریزد و سوار خود را به سلامت نجات

دهد. در کوزه فکری او همین بس که گمان میکرد حضرتش واقعاً به یاری او نیاز دارد. امام هدایت و حجت خدا را نمیدید و ایشان را نیازمند کمک خود احساس میکرد. نیازمند کمک از مردی که پیشینه ای طولانی در نبرد با امیر مؤمنان داشت و هیچگاه از علویان دل خوشی نداشت. امام (علیه السلام) که از هدایت او نومید شده بود در نهایت فرمود که به او واسب او نیازی ندارد و خیمه او را ترک کرد.

اکنون و در تحلیل این دو حادثه این سؤال پدید می آید: چرا دعوت اول سیدالشهداء (علیه السلام) از زهیر به هدایت و جاودانگی او منجر شد و دعوت دوم ایشان از عبید الله بن حر جعفی ناکام ماند و نه تنها به هدایت او نیانجامید، فردی که در نهایت دزد غارتگر و راهزن شد؟ تفاوت در چه بود؟

در هر دو واقعه دعوت کننده هدایتگر منجی و حجت الهی واحد بود. از منظر فاعلیت فاعل برترین فرد روی زمین در زمانه خویش دست هدایتگر خویش دراز کرده بود تا مردمان را به اوج ببرد از اینرو از جانب فاعلیت، فاعل هیچ کاستی و حتی تفاوتی نبود. پس تفاوت را باید از جانب دیگر جستجو کرد؛ قابلیت قابل! و تأثیر پذیری از چراغ هدایت و سفینه النجاه!

توجه به این نکته مهم است و برای ما اهمیت تام دارد زیرا تاکنون بحث از وقایع تاریخ بود، حوادثی که در زمان خود واقع شده و به انجام رسیده است. ولی ریشه یابی و چرایی هدایت پذیری زهیر و هدایت ناپذیری عبیدالله فرا تاریخ است. فرا زمان و فرامکان. آنچه اکنون برای من و ما اهمیت دارد بررسی عوامل این دو گونه برخورد و نتیجه است. چه کنم که همانند عبیدالله نباشم که حتی دعوت هدایتگری سیدالشهداء (علیه السلام) نیز در من تأثیر نگذارد؟ چه روشی در پیش گیرم که همانند زهیر بن قین حتی پس از 25 سال انحراف، عاقبت به خیر گشته و جزو برگزیدگان باشم؟

آنالیز شخصیت این دو نفر و تمایز روحیات، خلیات، فرهنگ، پیش و روش آنان کمک میکند که حتی پس از انحراف نیز راه هدایت را گم نکنم. نکاتی که اکنون بیان می شود برگرفته از هندسه معرفتی دین است که در دو شخصیت بروز و ظهور یافته است.

1. طالب حق بودن و طالب باطل بودن

به گونه طبیعی همه افراد تظاهر میکنند که حق طلب هستند و مسیر آنان حق و حقیقت است و مخالفان در مسیر باطل حرکت میکنند این ویژگی متعارف انسان است. اوگمان میکند توهم و تخیل دارد که طریق او طریق هدایت است و دیگر مسیرها به بیراهه می رود.

فقیه، عارف، صوفی، فیلسوف، سنی، شیعه خارجی، قرمطی، ایرانی، سعودی امریکایی و روسی همه این گونه هستند. حتی افراد داعش نیز همین ادعا را داشته و قربه الی الله شیعیان را میکشند خود را منفجر میکند تا شیعه ای را بکشد چپ راست، پایداری اصول گرا و اصلاح طلب همه این گونه هستند.

این تصور غلطی است که گمان کنیم شمار فراوان مسیحیان یا سنیان، حقانیت اسلام و شیعه را می دانند و بر مخالفت با آن اصرار می ورزند. البته گروه اندکی نیز وجود دارند که با علم به باطل بودن مسیر خود با پیروی از تمایلات و خواسته ها یا برای رسیدن به قدرت و ثروت، بر مسیر باطل خود اصرار داشته و تظاهر به حقانیت آن میکنند. بسیاری از رهبران جریانهای انحرافی از این گروه هستند. اگر چه حتی برخی از آنان نیز ممکن است حقانیت خود را باور داشته باشند تفاوت بین کسی که حق جوست ولی به سبب اشتباه یا درک نادرست به انحراف کشیده شده و مسیر باطل را می رود با کسی که باطل گراست و با وجود شناخت حق به دشمنی با حق و حقیقت برمی خیزد بسیار زیاد است.

امیر مؤمنان (علیه السلام) این تفاوت را میان خوارج و بنی امیه و معاویه مطرح کرده و می فرماید:

لا تقتلوا (یا لاتقاتلوا الخوارج بعدی فلیس من طلب الحق فاخطأه کمن طلب الباطل فادرکه. (نهج البلاغه خطبه 60)

خوارج، یعنی کسانی که در مقابل امیر مؤمنان ایستاده و جنگ نهروان را به راه انداختند از منظر حضرتش، طالب حق بودند اگر چه جهالت و لجاجت آنان سبب شد که در

نهایت گروهی از آنان برگمراهی خود باقی مانده و به دست حضرت راهی دوزخ شوند.

توجه و هشدار نسبت به این نکته بسیار مهم است. ما در کجا ایستاده ایم طالب حقیقیم یا پی جوی باطل هر کس میتواند وجدان خود را قاضی کرده و عملکرد خود را بسنجد و حق جویی خود را محک بزند.

معاویه عمروعاص ابن زیاد عمر بن سعد، عبد الله بن زبیر و برخی دیگر از افراد سرشناس به دنبال حق نبودند ولی افراد بسیاری از سپاه جمل یا سپاه نهروان به راستی در پی حق و حقیقت بودند.

امام هدایت امام علی (علیه السلام) که به هدایت خلق اهتمام داشت شخصا یا با واسطه به دیدار خوارج رفت و جمعیت 12 هزار نفری آنان را در چند مرحله به 2800 نفر کاهش داد. یعنی بیش از 75 درصد آنان را از آتش دوزخ نجات داد. زهیر بن قین عثمانی بود و عثمان را مقتول مظلوم میدانست. اگرچه این باور او ناصحیح بود ولی او با حق پنداشتن باور خود به دنبال احقاق حق بود. معاویه این گونه نبود. حتی طلحه و زبیر که از سران مخالفان عثمان بودند نیز حق جو و حق پونبوندند. ولی زهیر و شمار فراوانی از انسانهای ساده دل واقعاً در پی حق بودند و عثمانی شدن آنان نیز با انگیزه حق جویی بود اکنون و در پایان سخن به روزگار خود برگردیم: در چه مرحله ای ایستاده ایم؟ حق جویییم یا معاند؟

2. شنیدن نظر مخالف

کسی که نظر خود را حق میدانند و بر حقانیت آن استدلال دارد و بر اتقان نظر خود پافشاری میکند از شنیدن نظر و استدلال مخالفان و محاجّه با آنان ابایی ندارد. پرهیز از شنودن نظر مخالف و گریز از رویارویی بحث، و احتجاج نشان دهنده عدم اتقان رأی و نظر پذیرفته شده شخص است.

آنگاه که سیدالشهداء (علیه السلام) با سپاه کوفه و ابن زیاد سخن میگفت، به دستور عمر سعد سپاهیان ولوله میکردند تا سخن حضرت به گوش سپاهیان نرسد. اگر زهیر بن قین بر موضع پیشین خود باقی میماند و به نصیحت همسر خود گ_وش نداده و سخن سید الشهداء را نمی شنید با باور عثمانی از دنیا رفته و بدبخت میشد. افراد تا در گروه

و فرقه خود و همفکران خود هستند معمولاً به نقد تفکر یا باور خود نمی پردازند، بلکه در آن مسیر راسخ تر و تند روانه تر نیز عمل میکنند به همین سبب است که فرقه ها و گروه های انحرافی به جلسات درون گروهی خود اهمیت داده و افراد را از رویه رو شدن با نظر مخالف پرهیز می دهند

سازمان منافقین فرقه های انحرافی و حتی گروهها با سلیقه هایی متفاوت مذهبی همین رویه را در پیش میگیرند چون مرید چشم و گوش بسته بهتر از کسی است که در پی شنیدن نظر دیگران است و ممکن است نسبت به مبانی و اصول حاکم گروه خود سؤال داشته باشد.

خوارج آنگاه که پس از بازگشت از جنگ صفین داعیه استدلال قرآنی داشتند و خود را حق مطلق مینداشتند. هنگامی که امیر مؤمنان با آنها احتجاج میکرد با سر و صدا و شلوغ کاری، مانع از شنودن سخن امام (علیه السلام) می شدند. آنگاه که امیر مؤمنان (علیه السلام) ابن عباس را برای محاجه با آنان فرستاد با فریاد میگفتند به سخنان او گوش ندهید چون سخن نافذ و لسان شایسته ای دارد و شما را از راه خود منحرف میکند.

آنان سخن خود را حق پنداشته و از شنیدن سخن مخالف هراس داشتند. توجه به این عامل در همه جا و همه وقت اهمیت دارد که حتی اگر فردی خود را حق مطلق می پندارد از شنیدن سخنان و استدلال مخالفان خود فرار نکند.

حضرت نوح (علیه السلام) به این شیوه اشاره کرده و به خدا عرضه می دارد: هرگاه مشرکان را دعوت میکنم که مورد آموزش توفیق گیرند جعلوا اصابعهم فی آذانهم؛ انگشت درگوش خود میکنند تا صحبت مرا نشنوند.

3. پرهیز از لجابت، عناد

گفتم که بسیاری از مردمان خود و راه خود را حق میندازند ملاک و معیار شناسایی حق واقعی از توهم، تخیل و حق پنداری چیست؟ داشتن یا نداشتن روحیه عناد یکی از معیارهاست. اگر طریق درست تشخیص داده و بر آن استدلال علمی ارائه شود از لجبازی و عناد و تحکم پرهیز می شود. حق جو در پی

هم حق است. او در پی مچگیری و لجبازی نیست. قرآن کریم ویژگی فرعونیان را این گونه بیان میکند و جحدوا بها واستیقنتها انفسهم « یعنی انکار و جحد آنان در حالی بود که در درون خود به حقانیت حضرت موسی (علیه السلام) یقین داشتند.

فرد لجوج و عنود، امکان راهیابی و هدایت ندارد؛ زیرا گمان میکند که حق را می شناسد و محتاج معرفتی دیگر نیست تا معرفت افزایی باعث هدایت او شود.

در مباحث سیاسی و اجتماعی معاصر این ویژگی پررنگ تر مشاهده می شود. اگر کسی در وجود خود لجاجت و عناد را مشاهده کرد به کار خود و حقانیت خود شک کند. لجاجت و عناد گونهای تعصب منفی و عصیبت جاهلی است.

این ویژگی در خوارج و در سپاه ابن زیاد به چشم می آید. خوارج ویژگیهای مثبت فراوان داشتند. عابد زاهد، دنیا گریز، شجاع رزمنده و بی اعتنا به زخارف دنیا بودند. ولی لجاجت، و عناد آنان را به سمت رویارویی با امیر مؤمنان سوق داد.

هرکس قطره ای از اقیانوس وجود علی را احساس کند نمیتواند او را دوست نداشته باشد. مگر میتوان خوبی و زیبایی و زلالی و عشق را دوست نداشت. چگونه است که این افراد با داشتن این همه ویژگی مثبت به نبرد با امیر خوبی ها رفتند. زمانی که اثبات شد که اشتباه آنان در جنگ سبب پیروزی معاویه شد به جای عذرخواهی و پوزش گفتند: علی هم از ما تبعیت کرد و کافر شد پس او هم باید توبه کند.

یکی از زیر شاخه های لجاجت تعنت است. امیر مؤمنان (علیه السلام) می فرماید: فاسئل تفهما ولا تسئل: تعنتاً برای فهمیدن بی پرس نه برای در مشقت افکندن پرسش کردن برخی برای فهمیدن نیست برای مچ گیری است. آنان در پی فهم حق نیستند. سؤال آنان برای پاسخ شنیدن نیست برای در تنگنا قرار دادن سؤال شونده. است آنان با سؤال خویش در صدد به چالش کشیدن فرد مقابل هستند.

این افراد حق جو نیستند اگر چه تظاهر به حق جویی کنند. احتجاج زهیر و سپاه کوفه از این منظر قابل بررسی است.

در عاشورا سپاه کوفه زهیر را مخاطب قرار دادند که تو در اینجا چه میکنی؟ تو علوی نبودی عثمانی بودی و برضد این خانواده چرا جایگاه و خط خود را عوض کردی؟

این سؤالات برای پاسخ خواستن نیست. برای فرار از پاسخ است تا به گونه ای جواب زهیر را ندهند که چرا نامه نوشته و به تعهد خود وفادار نبوده اند به نظر می رسد لجبازی و عناد، در خمیره بسیاری از ما وجود دارد. اگر چیزی را قبلاً صحیح شمرده و بدان باور داشتیم همیشه در پی توجیه آن هستیم نقل شده است که آیت الله سیستانی در ملاقات با برخی از مسئولان و خاطره نویسی آنان گفته اند: چگونه است که در خاطرات منتشر شده مسئولان ایرانی، همیشه موفقیت ها بزرگ جلوه داده می شود ولی هیچگاه از خطایی در طول مثلاً سی سال خاطره نویسی یاد نمی شود؟

4. توان بازگشت و توان اعلان بازگشت

کسی که سالها مسیری را حق شمرده و یا تظاهر به حقانیت آن کرده است چگونه میتواند بطلان آن را اعلان و بازگشت خود را علنی کند؟ این رویکرد کاری بسیار دشوار است که تنها افراد خاص از پس آن برمی آیند زهیر بن قین و حربن یزید ریاحی از این گروه اندک بوده اند.

بازگشت یعنی خطا شمردن تلاش سالهای پیشین و اعلان رسمی بازگشت، یعنی فریاد کردن و برملا کردن این خطا این توان در عهده افراد اندکی است. به ویژه اگر شخصی و جاهت یافته و یا در رتبه بالای اجتماعی و فرهنگی باشد. سخن نقل شده از آیت الله سیستانی نیز ناظر به همین موضع است چگونه است که هیچ مقام و مسئولی به خطای خود اقرار نکرده و آن را علنی نمیکند. ظاهراً همه ما خود را دارای مقامی شبه عصمت میبینیم که هیچگاه خطای خود را ندیده و بدان اعتراف نمیکنیم. هدایت پذیری یعنی پذیرش خطا و انحراف، پیشین توانایی رجوع از آن و گاه علنی ساختن بازگشت و توبه.

زهیر بن قین و حربن یزید ریاحی از این توانایی برخوردار بودند. زهیر کسی است که می تواند سابقه 25 ساله عثمانی بودن خود را با افتخار زیر پا بگذارد و علوی بودن خود را اظهار کند.

نکته مهم در ویژگی زمان شناسی بازگشت و اعلان بازگشت است. اگر این اعلان برای دستیابی به موقعیت سیاسی و اجتماعی و یا به دست آوردن ثروت و قدرت باشد در حقیقت بازگشت نیست بلکه تصوّر هزینه منفعت است بنابراین برخی کسانی که با اظهار توبه و ندامت از زندان آزاد شده و مورد عفو قرار میگیرند هدایت شده نیستند بلکه فرصت طلب هستند.

اهمیت کار زهیر و حربن یزید ریاحی آن است که در زمانی بازگشته اند که هیچ نفع مادی و دنیوی برای آنان متصوّر نبوده و پس از مدت کمی به شهادت رسیده اند. طول دوره زمان ندامت تا زمان شهادت حربن یزید ریاحی کمتر از دو ساعت بوده است.

بنابراین اعلان بازگشت مطلبی غیر از فرصت طلبی است. فرد بازگشت کننده و مخاطبان او نیز تفاوت میان بازگشت واقعی و فرصت طلبی را تشخیص میدهند

نتیجه گیری

هدایت پذیری و هدایت ناپذیری افراد در گرو ویژگیهای شخصی و شخصیتی آنهاست. اگر فرد طالب حق، آمادگی شنیدن سخن مخالف را داشته و از لجاجت و عناد پرهیزد زمینه هدایت پذیری او فراهم میآید ابراز بازگشت از مسیر پیشین انحرافی، هدایت پذیری او را نمایان میکند ولی اگر یک ویژگی از ویژگیهای یاد شده در وجود او نباشد، هدایت ناپذیر است و توقع رهنمونی به حق برای او ممکن نیست.

هادی التمیمی، ردّ الشبهات عن تاریخ الامام الحسین والثوره الحسینیه، کربلا: العتبه الشلالا الحسینیه، 1435 ق / 2014 م . 215 صص.

حرکت های بزرگ تاریخ معمولاً در گذر زمان دچار آسیب های جدی از قبیل تحریف افتادگی و اضافات غیر واقعی می گردند. از این رو، تنها محققان تیز نگر می توانند سره را از ناسره تشخیص داده و اصل وقایع را از نظر متنی - تاریخی بازسازی کنند واقعه عاشورا نیز از چنین آفت هایی مصون نبوده است از این رو محقق معاصر عراقی، آقای دکتر هادی التمیمی، استاد الجامعه الاسلامیه نجف اشرف کتاب فوق را به رشته تحریر در آورده است کتاب مورد بررسی بیش از سی شبهه را مطرح می کند طرح این موارد به این صورت است که نخست پرسشی مطرح شده سپس ریشه های آن انحراف فکری به استناد قدیمی ترین متون مورد شناسایی قرار گرفته و سپس پاسخ درست ارائه می گردد.

ص: 187

ذیلاً برخی از مواردی که در این کتاب پاسخ داده شده اند مطرح میگردند. ابتدا نام حرب بر امام حسین (علیه السلام) نهاده شده بود؛ مشارکت امام حسین (علیه السلام) در فتوحات آفریقا، طبرستان، جرجان و مصر؛ عدم اقدام سیاسی جدی و سخت امام حسین (علیه السلام) در دوره حاکمیت معاویه؛ موضع گیری کوفیان در قبال حرکت امام حسین (علیه السلام) دلایل خروج امام حسین (علیه السلام) از مکه طرح مذاکره سیاسی امام حسین (علیه السلام) با یزید کوتاهی های امام حسین (علیه السلام) در عین دعوت خود بـرای عـامـه مردم و جزئیات دفـن کـردن امـام حسین (علیه السلام) توسط حضرت امام سجاد (علیه السلام).

در نوشتن کتاب فوق بیش از 280 کتاب و رساله دانشگاهی مورد استفاده قرار گرفتند و به علاوه، نویسنده محترم از نظرات تعداد قابل توجهی از نویسندگان سنی مذهب در جهان عرب هم بهره مند شدند شایسته است که این کتاب ارجمند به چندین زبان زنده دنیا ترجمه گردد.

ص: 188

با توجه به اهمیت و تأثیر عاشورا و امام حسین (علیه السلام) در جوامع بشری به ویژه جامعه امروز اسلام، جمعی از دردمندان صاحب قلم و اندیشمندان که ترکیبی از اساتید حوزه و دانشگاه می باشند، با نیتی الهی و به دور از نگرشهای سیاسی و زودگذر، بر آن شدند که انتشار فصلنامه پژوهشنامه معارف حسینی را با رویکردی علمی در مرحله اول برای مخاطبان داخل کشور و در گام بعدی برای دنیای اسلام آغاز نمایند.

فصلنامه علمی - تخصصی پژوهش نامه معارف حسینی ضمن قدردانی از تلاشهای صورت گرفته در تبلیغ و ترویج فرهنگ حسینی در صدد است در حوزه های ذیل به ترویج و گسترش فرهنگ حسینی بپردازد

1. شخصیت و ویژگیهای سیدالشهداء (علیه السلام) به عنوان امام، اسوه والگو

2. معارف و احادیث گزارش شده از امام حسین (علیه السلام) یا مرتبط با ایشان

3. تبیین تاریخی و تاریخ تحلیلی نهضت عاشورا و حماسه کربلا

4. سیره و سبک زندگی سیدالشهداء (علیه السلام)

5. تحلیل عصری و روزآمد از سیره حسینی و نهضت عاشورا

6. معرفی توصیفی، تحلیلی و انتقادی منابع و مصادر مرتبط با امام حسین (علیه السلام) و نهضت عاشورا

7. ادب و هنر عاشورایی

8. سایر موضوعات مرتبط با معارف حسینی

از تمامی علاقه مندان و نویسندگان محترم درخواست میشود که مقالات علمی خود را بر اساس فرمت تعریف شده نشریه به سامانه فصلنامه ارسال نمایند.

ای که از روز ازل ما را جدا کردی حسین *** یک نگه کردی و ما را مبتلا کردی حسین

از متقاضیان حقیقی و حقوقی دریافت فصلنامه درخواست میشود که فرم مربوط به اشتراک را تکمیل نموده و همراه با اصل فیش بانکی به دفتر فصلنامه پژوهش نامه معارف حسینی ارسال نمایند

حق اشتراک سالیانه 300000 ریال

هزینه اشتراک فصلنامه را به شماره حساب 5560041220 (و یا شماره کارت 6104337869274975) بانک ملت به نام مع محمد حسین مردانی نوکنده واریز نمایید.

آدرس پستی مجله گرگان - صندوق پستی 853 - 49175 فصلنامه پژوهش نامه معارف حسینی

تلفکس: 021-43858321

همراه: 09113701235

ص: 191

فرم اشتراک فصل نامه علمی _ تخصصی پژوهش نامه معارف حسینی

مشخصات متقاضی

نام خانوادگی: نام:

جنسیت: زن £ مرد £ _ میزان تحصیلات: رشته تحصیلی:

شغل: تاریخ و شماره فیش بانکی: مبلغ واریز شده:

متقاضی اشتراک از شماره: آدرس پستی و کد پستی:

..... صندوق

پستی: تلفن: همراه:

امضای متقاضی

مشخصات مؤسسه متقاضی دریافت فصل نامه

نام مؤسسه: واحد درخواست کننده: آدرس پستی:

صندوق پستی: تلفن: همراه:

تاریخ و شماره فیش بانکی: مبلغ واریز شده:

امضای مسئول و مهر مؤسسه

ص: 192

Journal of Husayni Research Studies is credited with being the first Iranian quarterly journal of research papers in the realm of Husayni, particularly Ashura, studies. Although published mainly in Persian, the scope of papers published in it is by no means limited to Iran and/or the Persian language; it is international in both scope and theme.

Proprietor and founder: Dr. Muhammad–Husayn Mardani Nowkandeh Editor–in–Chief: Sayyid
(Muhammad–Kazem Tabataba'ie Vice–Editor–in–Chief: Mahdi Mardani (Golestani

:Editorial Board

Dr. Sayyid Khalil Bastan, Allamah Tabataba'ie University Dr. Ali Bayat, University of Tehran

Dr. Mustafa Delshad–Tehrani, Quran and Hadith University Dr. Muhammad–Reza Fakh–Rohani,
University of Qum

Dr. Gholam–Reza Khoshfar, University of Golestan

Dr. Najaf Lakzayi, Baqir al–Ulum University, Qum

Dr. Nasser Rafi'i–Muhammadi, Al–Mustafa International University Dr. Muhammad–Jawad Rudgar,
Institute of Islamic Culture and Thought

Dr. Husayn–Ali Sa'di, Imam Sadiq University

Dr. Muhammad–Reza Sangari, Institute of Islamic Culture and Thought

English sections: Dr. Muhammad–Reza Fakh–Rohani

Contact information

Telefax: +98–21–43858321

.Mailing address: PO Box 49175–853, Gorgan, Iran

<http://www.maarefehosseini.ir>

Abstracts

ABSTRACTS

Companions of Imam al-Husayn: Their Characteristics and Merits, Pt. 2

Dr. Muhammad-Reza Sangari

In this issue, i.e., the second part of the essay, other characteristics are discussed, e.g., bravery, loyalty with regard to Imam al-Husayn, forbearance, steadfastness, zealousness, sense of mutual understanding, cooperation, and insightfulness. All cases are supported by concrete examples

Keywords: Ashura, Imam al-Husayn's companions, characteristics and merits

.The Rhetoric and Logic of Zaynab bt

Ali's Arguments on Imam al-Husayn's Movement

Dr. Muhammad Ranjbar-Husayni and Tahereh Attar

Zaynab bt. Ali played a key and historic role in making Imam al-Husayn's movement eternal. Besides taking care of the severely injured survivors of the Ashura episode, she delivered harangues at both Kufah and Damascus, such that she both disclosed the real face of the Umayyad dynasty and proved the rightfulness of Imam al-Husayn and his unique movement. The present essay highlights certain rhetorical and logical aspects of her historic talks

Keywords: Arguments, Zaynab bt. Ali, Imam al-Husayn's movement

Imam al-Husayn's High-Status Policies against Muawiyah

Somayyeh Abedi and Mahdi Mardani Golestani

Imam al-Husayn proved the best model of high-status policies and self-esteem throughout history. Since most writings focus on this characteristic in his behavior in the Ashura episode, the present paper deals with the same morale in his treatment with and against the Umayyad ruler, Muawiyah, the iconic figure of suppression and duplicity in his time. Imam al-Husayn proved to fight tyranny, retaining his independence, and reinforcing high moral values

Keywords: Self-esteem in policies, political conduct, the political personality of Imam al-Husayn, Muawiyah's political character

Reasons of Muslim's Deviation

in Documenting the Ashura Movement

Dr. Nosrat Nilsaz and Marjan Shiri Muhammadabadi

The Muslim ummah used to get away from the teachings of the Prophet Muhammad after his demise such that they and their selected rulers resorted back to the hackneyed Jahiliyyah values. This bounce-back found expression in their endeavor to fight and kill Imam al-Husayn and his companions in the Ashura episode. The main reasons for this deviation seem to be abandoning following the Ahl al-Bayt and following the footsteps of the tyrant rulers, two factors that had earlier resulted in the formation of the Saqifah event and forsaking the Ahl al-Bayt

.Keywords: Imam al-Husayn, Ahl al-Bayt, the merits of the Ahl al-Bayt, and sermons

The Ashura Movement as Reflected in Sunni Historical Sources: Evidence from al-Bukhari, al-Tabari, and al-Dhahabi

Sayyid Ahmad Aqili and Sorayya Rigui

The Ashura episode proved replete with highly valuable lessons for the world. As such, certain outstanding Muslim historians, who were Sunni, dealt with this historic chapter. Al-Bukhari, al-Tabari, and al-Dhahabi reported that Imam al-Husayn's movement was for the sake of Allah, all based on restoring freedom, justice, and dignity. He sacrificed his life in this cause and gave an unforgettable lesson of self-esteem and freedom to

mankind. The present study indicates that the above-mentioned historians

3

Journal of Husayni Research Studies, Vol.4, No. 4

ص: 195

had a high regard for Imam al-Husayn, giving him the title of the Prince of Martyrs (Sayyid al-Shuhada), and .commemorate Ashura in certain ways based on their own conduct

Keywords: The Ashura movement, Imam al-Husayn, al-Bukhari, al-Tabari, and al-Dhahabi

Ashura Ceremonies in Iran and Banglore, India: A Comparative Study

Dr. Shahrbanu Delbari and Zahra Zahmatkesh

The Muharram ceremonies and festivals have since turned into the common cultural legacy of both Iran and the neighboring lands and nations. Focusing on certain aspects of the Ashura festivals in Banglore, it shows that they have certain common points, yet historically and geographically they have retained certain features .that contributed to their integrity and continuation

.Keywords: Ashura, Muharram, mourning festivals, Banglore

"Imam al-Husayn and Ashura in Muhammad Mahdi alJawaheri's Qasida "Amantu bi al-Husayn

Dr. Mahmud Shahbazi and Asghar Shahbazi

The event of Ashura has since left its prfound mark on literature and resulted in application of various literary forms and genres to this end. Muhammad Mahdi al-Jawaheri, a contemporary Shiite Iraqi poet composed two qasidas, i.e., "Amantu bi al-Husayn" and "Ashura" in which he praised Imam al-Husayn and his ideas and ideals. From his viewpoint, Ashura must be understood and appreciated in its own historical context: it must be preserved from any falsification. In this way, he rebukes all those who wish to resort to Ashura for their own mean, short-term, and transitory purposes. The paper touches upon the literary flavor of the qasidas in .question. Keywords: Iraqi poet al-Jawaheri, Ashura poetry, Ashura qasida

بسمه تعالی

جَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ

با اموال و جان های خود، در راه خدا جهاد نمایید، این برای شما بهتر است اگر بدانید.

(توبه : 41)

چند سالی است که مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه موفق به تولید نرم افزارهای تلفن همراه، کتاب خانه های دیجیتالی و عرضه آن به صورت رایگان شده است. این مرکز کاملاً مردمی بوده و با هدایا و نذورات و موقوفات و تخصیص سهم مبارک امام علیه السلام پشتیبانی می شود.

برای خدمت رسانی بیشتر شما هم می توانید در هر کجا که هستید به جمع افراد خیراندیش مرکز بپیوندید.

آیا می دانید هر پولی لایق خرج شدن در راه اهلبیت علیهم السلام نیست؟

و هر شخصی این توفیق را نخواهد داشت؟

به شما تبریک میگوئیم.

شماره کارت :

6104-3388-0008-7732

شماره حساب بانک ملت :

9586839652

شماره حساب شبا :

IR390120020000009586839652

به نام : (موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه)

مبالغ هدیه خود را واریز نمایید.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آبا ده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک 129/34 - طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: 03134490125

دفتر تهران: 021 - 88318722

بازرگانی و فروش: 09132000109

امور کاربران: 09132000109



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

